

سفر بدون بازگشت



نویسنده: سلام عزیزی
 مترجم: منصور اسماعیلزاده مگری

An diesem Ort im ehemaligen Restaurant Mykonos
 wurden am 17. September 1992
 die führenden Vertreter
 der Demokratischen Partei Kurdistan-Iran DPKI

DR. SADEGH SHARAFKANDI
FATTAH ABDOLI
HOMAYOUN ARDALAN

und der in Berlin lebende Politiker

NGURI BEHKORDI

ernannt durch die damaligen Wächter im Iran
 Sie starben im Kampf für Freiheit und Menschenrechte

سفر بدون بازگشت

نویسنده:
سلام عزیزی

مترجم:
منصور اسماعیل زاده مگری

چاپخانه:
زانا (سلیمانیه)

تیراژ: ۱۰۰۰ جلد

مجموعه کتاب‌های «تیشک»
شماره (۵)

مرکز آموزش و تحقیقات
حزب دمکرات کوردستان ایران
www.govartishk.com



فهرست

۴	فهرست
	فصل اول / از آغاز تا تعقیب
۹	سرآغاز
۱۳	سفر بدون بازگشت
۱۴	خبر دلخراش
۱۶	مجالس ترحیم در کردستان عراق
۱۷	پیام شورای وزیران
۱۸	پیام شورای ملی
۱۹	در کردستان ایران
۲۰	کُنْگَرِه انترناسیونال سوسیالیست برلن پانزدهم تا هفدهم سپتامبر ۱۹۹۲
۲۱	شرح جنایت میکونوس
۲۴	برلن: مراسم به خاک سپاری شهید نوری دهکُردی
۲۵	پاریس - پرلاشز

- ۲۹..... شمه‌ای از زندگانی شهدای برلن.....
- ۳۳..... واکنش در برابر جنایت میکونوس
- ۳۵..... جمهوری اسلامی: یک تیر و چند نشان.....
- ۳۶..... حزب دمکرات، هدف ترور.....

فصل دوم/ از تعقیب تا دادگاه میکونوس

- ۳۹..... تعقیب و تحقیق.....
- ۴۰..... تشکیل کمیسونی جهت تحقیق در مورد جریان میکونوس.....
- ۴۲..... همکاری اینتلجنت سرویس و پلیس آلمان.....
- ۴۳..... تشکیل کمیته ایرانی مبارزه با سرکوب و تروریزم دولتی جمهوری اسلامی ایران.....
- ۴۴..... اعترافات یوسف امین.....
- ۵۰..... نگاهی به سخنان علی فلاحیان قبل از رویداد میکونوس.....
- ۵۱..... شرح حال متهمین.....
- ۵۵..... چگونه تروریست‌ها از نشست میکونوس مطلع شده‌اند.....
- ۵۷..... جمهوری اسلامی و بنیادگرایی اسلامی.....
- ۵۹..... واکنش‌های مختلف در ارتباط با مسأله میکونوس.....
- ۶۰..... تلاش مذبوحانه‌ی جمهوری اسلامی جهت جلوگیری از تشکیل دادگاه میکونوس.....
- ۶۲..... پیام دفتر سیاسی.....

فصل سوم / از دادگاه میکونوس تا حُکم جلب علی فلاحیان

- ۶۵..... دادگاه میکونوس.....
- ۶۹..... انکار بعد از اقرار.....
- ۷۷..... اجرای طرح ترور.....
- ۷۹..... کشف اسلحه.....
- ۷۹..... دستگیری امین و راحل.....
- ۸۰..... روز ۸ اکتبر ۱۹۹۲ دارابی دستگیر شد.....

- جمهوری اسلامی ایران بر کرسی اتهام ۸۱
- شاهدان دادگاه میکونوس ۸۴
- خلاصه‌ای از سخنان «اشمیت باور» در دادگاه ۹۹
- مصوبهٔ کنگره‌ی دهم حزب دمکرات کُردستان ایران در ارتباط با دادگاه
«میکونوس» ۱۰۳
- دو سند مخفی و مهم از BFV ۱۰۴
- سند شماره (۱) مربوط به ترور «میکونوس» ۱۰۶
- سند شماره ۲ ۱۱۲
- ۱- دستگاه‌های «اطلاعاتی» ایران: ۱۱۳
- ۲- دستگاه‌های اطلاعاتی ایران در آلمان فدرال: ۱۱۴
- نگاهی به فاجعه وین ۱۱۷
- نظر تنی چند از وکلا: ۱۲۷
- فیلم جنایت مقدس ۱۲۹
- فصل چهارم / از حکم جلب تا صدور حکم دادگاه میکونوس
- حکم جلب وزیر اطلاعات و امنیت جمهوری اسلامی «علی فلاحیان» ۱۳۱
- حکم جلب فلاحیان و مواضع جداگانه ۱۴۱
- ۱- موضع حزب دمکرات کُردستان ایران: ۱۴۱
- موضع ایران ۱۴۳
- گفتگوی مجله آلمانی فوکوس (FOCUS) با سفیر ایران در آلمان ۱۴۴
- گفتگوی «شپیگل» با دادستان فدرال آلمان ۱۴۸
- حزب دمکرات و دادگاه میکونوس ۱۴۹
- قطعه‌نامه انترناسیونال سوسیالیست در مورد وضعیت کُردستان ایران ۱۵۱
- ابوالحسن بنی‌صدر، نخستین رئیس جمهور ایران در دادگاه میکونوس ۱۵۲
- شاهدی از درون رژیم ۱۵۸

۱۶۲ مصباحی بخشی از دسیسه و جنایت‌ها را فاش می‌سازد.....

۱۶۶ بنی‌هاشمی را بهتر بشناسیم.....

فصل پنجم / از حکم دادگاه تا آخر

۱۷۱ برلن روز ۹۷/۴/۱۰ - روز صدور حکم دادگاه می‌کونوس.....

۱۷۲ حکم دادگاه می‌کونوس.....

۱۷۷ آمدن هیئت حزب به برلن.....

۱۸۴ تأثیرات حقوقی و سیاسی حکم دادگاه می‌کونوس.....

۱۸۶ مردم کردستان و حکم دادگاه می‌کونوس.....

۱۸۷ حزب دمکرات و حکم دادگاه.....

۱۸۸ اپوزیسیون ایرانی و حکم دادگاه می‌کونوس.....

۱۸۹ تظاهرات ایرانیان در لوگزامبورگ.....

۱۹۱ اتحادیه اروپا.....

۱۹۳ جمهوری اسلامی و حکم دادگاه می‌کونوس.....

۱۹۷ علت طولانی شدن دادگاه می‌کونوس.....

۲۰۰ ارزیابی مختصری از کار دادگاه می‌کونوس.....

۲۰۲ اروپا میدان تیر و ترور.....

۲۰۷ منابع.....

فصل اول از آغاز تا تعقیب

سرآغاز

ترور دبیرکل حزب دمکرات کردستان ایران، دکتر قاسملو و همراهانش، در تیر ماه ۱۳۶۸ در وین توسط تروریست‌های جمهوری اسلامی، باعث شد که همه رویدادهای ناخوشایید و فاجعه‌بار ملت کُرد را دوباره به خاطر بیاورم. با خود می‌گفتم که چرا تاریخ در مورد مسأله کُرد همواره تکرار می‌گردد؟ چرا رهبران مبارزه که همواره بیشتر از دیگران به تاریخ ملت خود واقفند، به این راحتی از دست می‌روند. مگر نه این است که تاریخ را بایستی با تمام نقاط ضعف و قوتش پذیرفت و از نقاط قوتش برای حال و آینده استفاده کرد. بعد از فاجعه وین تصمیم گرفتم که به جای نمک بر زخم پاشیدن و خود را متهم کردن و سؤال‌های بی‌جواب، بهتر آن است که در مورد مسأله وین که خود فصلی از تاریخ ملت کُرد خواهد بود، تحقیق کرده و رویدادها را دقیقاً مورد بحث و بررسی قرار دهم.

دشمنان ملت کُرد همیشه رویدادها و وقایع تاریخی ملت کُرد را از سر دلسوزی؟! وارونه جلوه داده، خود را فرشته و کُرد را شیطان نشان داده‌اند. برای اینکار منتظر اعلام نتایج تحقیقات و بررسی‌های پُلِیس اتریش، تشکیل دادگاه و محاکمه‌ی مجرمین ماندم. تا تمام نوشته‌های این کتاب مستند به اسناد پُلِیس و دادگاه اتریش باشد. خوشبیین بودم که اتریش دولتی اروپایی است و حکومت قانون در آنجا حکم فرماست، قوه قضاییه مستقل دارد و دموکراسی و رعایت حقوق بشر بخشی از فرهنگ آن کشور است. همچنین فکر می‌کردم که این جنایت تنها متوجه ملت کُرد و حزب دمکرات نیست، بلکه توهین به قوانین و پرنسپ‌های بین‌المللی و همچنین دولت اتریش هم هست.

تروریست‌های جمهوری اسلامی به نام دیپلمات و با پاسپورت دیپلماتیک این جنایت را انجام داده و توانستند بدون هیچ‌گونه مشکلی وین را ترک کنند. همگان براین باور بودیم که قوه قضاییه و دستگاه‌های امنیتی دولت اتریش به مقابله با تروریسم خواهند پرداخت و تروریست‌ها را به سزای اعمالشان خواهند رساند و بالاخره دیپلمات تروریست‌های جمهوری اسلامی دستگیر و محاکمه خواهند شد و سیمای راستین رژیم تروریست پرور جمهوری اسلامی بر همگان آشکار خواهد شد.

ولی افسوس که باز هم ملاحظات بازرگانی و اقتصادی و تهدید و تطمیع جمهوری اسلامی و ملت در اسارت کُرد دست به دست هم داده، اخلاق، حقوق بشر، دموکراسی و عدالت فدای ملاحظات موقتی دولت اتریش شدند و باعث جریحه‌دار شدن احساسات مردمان آزادی‌خواه گردید و سندی شد بر سبک وزنی مفاهیمی همچون دموکراسی، عدالت و اخلاق در برابر منافع اقتصادی و مصلحت دولت‌ها.

چند روز پس از جنایت وین دو تن از دیپلمات تروریست‌هایی که در اختیار دولت اتریش بودند، به اسامی محمدجعفر صحرارودی و امیرمنصور بُزْریگان

تحويل سفارت عاليه ايران شدند و مصطفى اجودی (احتمالاً اين اسامی مستعار باشند) که بعداز جنایت خود را به سفارت ايران رسانده، با احترام و اسکورت از فرودگاه وين عازم تهران گشتند.

پلیس از تحقیق در این زمینه خودداری کرد، مقامات دولت اتریش مصونیت دیپلماتیک را بهانه‌ی شرمساری خود قرار داده و بدین ترتیب پرونده جنایت را مختومه اعلام کردند. هنوز هم امیدواریم که تحت تأثیر تغییر و تحولات سیاسی بالاخره روزی اسناد و مدارک ترور وین افشا شده و حقیقت بر همگان آشکار گردد. آن وقت در این مورد هم کتابی خواهیم نوشت، زیرا دکتر قاسملو علاوه بر دبیرکلی حزب دمکرات، یکی از شخصیت‌های بزرگ علمی و سیاسی کشورهای جهان سوم و خاورمیانه به شمار می‌رفت.

دکتر قاسملو زندگی خود را فدای دمکراسی، آزادی، خوشبختی و سعادت ملت کرد. بنابراین جا دارد چندین کتاب در مورد ابعاد شخصیت وی نوشته شود تا ملت کرد و نسل‌های آینده این ملت وی را بیشتر شناخته و الگوی مبارزه آنان قرار گیرد. سه سال و سه ماه پس از ترور وین فاجعه بزرگ دیگری روی داد. روز هفدهم سپتامبر ۱۹۹۲ دکتر صادق شرفکندی جانشین شایسته و رفیق و همکار نزدیک شهید دکتر قاسملو، دبیرکل حزب و همراهانش فتاح عبدالله عضو کمیته مرکزی و نماینده حزب در اروپا، همایون اردلان کادر حزب در آلمان و دوست صمیمی حزب، نوری دهکردی پس از شرکت در کنگره انترناسیونال سوسیالیست در رستورانی به نام میکونوس در شهر برلن توسط تروریست‌های جمهوری اسلامی ایران شهید شدند.

این بار هم با وجود، غم از دست رفتن دبیرکل حزب و همراهانش، نگران بودم که مبادا ترور رفقا وجه‌المصلحه گرفتن امتیاز و بدست آوردن بازار پرخیر ایران قرار گرفته و این فاجعه هم همانند فاجعه وین مسکوت گذاشته شود. ولی روند وقایع و اقدام سریع و مؤثر پلیس و دستگاه قضایی آلمان، این نگرانی را برطرف

کرد و تحقیقات شروع شد. پنج تن از متهمان دستگیر شدند، اقدامات ایران برای جلوگیری از تحقیقات و تعقیب مسأله تشکیل دادگاه خنثی شد، پرده از روی شبکه وسیع تروریستی و مراکز جاسوسی جمهوری اسلامی به ویژه سفارت و کنسولگری‌های ایران در آلمان برافتاد. اسناد و مدارک زیادی از دخالت مستقیم جمهوری اسلامی و وزارت اطلاعات ایران در طراحی و اجرای جنایت میکونوس منتشر شد. دادگاه میکونوس تشکیل و محاکمه‌ی تروریست‌ها شروع و جمهوری اسلامی ایران به عنوان متهم اصلی بر کرسی اتهام نشانده شد، سرانجام حکم جلب علی فلاحیان وزیر و اوکای ایران از طرف دادستانی فدرال آلمان صادر گردید. از همان ابتدای کار که تعقیب و تحقیق و محاکمه روند طبیعی خود را طی می‌کرد به این فکر افتادم که هر چند نتوانستم در مورد ترور وین مطلبی بنویسم، ولی باید در مورد جنایت برلن و پرونده میکونوس کتابی بنویسم (مالا یدرک کله لایترک کله). برخی از همراهان و همکاران رهبری حزب هم برای اینکار مرا تشویق کردند. شروع کردم به نوشتن و جمع‌آوری اسناد و مدارک ولی کار شاقی بود زیرا از یک طرف کار روزانه و از طرف دیگر شرایط سخت مبارزه تا اندازه‌ای مانع کار بودند، ولی با همه این‌ها کار را ادامه دادم. اجرای این وظیفه ملی بسیار با ارزشتر از آن است که به خاطر مشکلات و موانع دلسرد شده و کار را متوقف کرد، به همین خاطر به کار ادامه داده و کار را به اینجا رساندم. در مورد نام کتاب بسیار فکر کردم و آخر سر «سفر بدون بازگشت»، داستان جنایت میکونوس، را انتخاب کردم.

به نظر من میکونوس از چند لحاظ مهم بود:

- ۱- میکونوس نام رستورانی است که ترور در آنجا انجام شده و نباید نام آن فراموش شود.
- ۲- دادگاه رسیدگی به جنایت متهمان برلن به نام میکونوس شهرت یافته است.
- ۳- میکونوس صحنه نبرد جمهوری اسلامی با جنبش آزادی‌خواهانه کردستان

ایران بود که در این نبرد جمهوری اسلامی از لحاظ نظامی توانست ضربه‌ای بر پیکر جنبش کردستان وارد سازد ولی از لحاظ سیاسی، تبلیغاتی و دیپلماسی شکست خورد و برنده اصلی، جنبش آزادی‌خواهانه ملت گرد بود.

در ارتباط با این کتاب ذکر چند نکته را لازم می‌دانم:

۱- کتاب سفر بدون بازگشت در شرایط سخت مبارزه و دور از شهر و محل حادثه نوشته شده است، بنابراین این طبیعی است که از لحاظ اسناد و مدارک و اطلاعات، دارای نواقصی باشد.

۲- در این نوشته در مورد افراد نه پیشداوری شده و نه قضاوتی هم صورت گرفته است، بلکه فقط نتیجه تحقیقات و بازجویی پلیس آلمان و دادگاه میکونوس و اظهارات شاهدان نقل شده و خواننده خود باید نتیجه‌گیری کند و این نباید به عنوان قضاوت نویسنده تلقی گردد.

۳- در دادگاه میکونوس بسیاری از اشخاص به عنوان شاهد دعوت شدند یا در جریان محاکمه از بسیاری از افراد نام برده شد که من به دلیل طولانی شدن مطلب تنها اسامی اشخاصی را ذکر کردم که برای روشن شدن مسأله میکونوس لازم بوده است.

۴- دستگاه قضایی آلمان عموماً و دادستان فدرال آلمان و رئیس قضاوت دادگاه میکونوس خصوصاً تا جایی که توانستند جهت اجرای عدالت و دفاع از حقوق بشر بسیار شجاعانه کار کردند که جای تقدیر و تشکر دارد. در پایان امیدوارم که از این نوشته به عنوان خدمتی کوچک به جنبش حق‌خواهانه‌ی ملت گرد بتوان استفاده کرد.

نویسنده - بهار ۱۳۷۷ شمسی

سفر بدون بازگشت

کُنگره نهم حزب در زمستان هزار و سیصد و هفتاد شمسی (سی‌ام آذر ماه

تا پنجم دی ماه) تشکیل شد. این کنگره نخستین کنگره پس از شهید شدن دبیرکل حزب در وین بود، به همین مناسبت به نام کنگره قاسملو نامگذاری شد. در این کنگره دکتر صادق شرفکندی با اکثریت آراء به عنوان دبیرکل حزب انتخاب شد، نام دیگر دکتر شرفکندی، دکتر سعید، بود.

پس از اتمام کارهای کنگره و تقسیم کار و تعیین وظایف ارگان‌ها و کمیته‌های حزب به منظور دیدار با نمایندگان و کمیته‌های حزبی در اروپا و شرکت در کنگره اترناسیونال سوسیالیست دکتر شرفکندی راهی اروپا شد، قبلاً حزب دمکرات برای شرکت در این کنگره دعوت شده بود و دبیرکل حزب در رأس یک هیئت حزبی می‌بایست در آن کنگره شرکت داشته باشد. طبق تصمیمات قبلی دکتر سعید روز ۱۳۷۱/۳/۲۴ راهی سفر شد. در آن روز ساعت ۸ صبح جهت بدرقه ایشان به دفتر رهبری حزب رفتیم، اعضای دفتر سیاسی همگی آماده بودند. این آخرین دیدار ما با زنده یاد دکتر سعید بود.

خبر دلخراش

روز جمعه بیست و هفتم شهریور ماه هزار و سیصد هفتاد و یک برابر با هجدهم سپتامبر ۱۹۹۲ در منزل در حال استراحت بودم. ساعت ده صبح از طرف دفتر سیاسی نامه‌ایی دریافت داشتم که حسن شرفی عضو دفتر سیاسی آن را نوشته بود. متن نامه شرفی این بود که "متأسفانه دیروز ساعت بیست و سه شب دکتر سعید، فتاح عبدلی، همایون اردلان و حسین احمدی (نوری دهکردی) در شهر برلن به دست تروریست‌های جمهوری اسلامی شهید شدند. خبر هولناکی بود، گویا تاریخ دوباره تکرار می‌شود، زیرا خبر شهید شدن دکتر قاسملو و عبدالله قادری هم در روز جمعه به اطلاع کادر و پیشمرگان رسید. فوراً با برخی از کادرها و پیشمرگان خود را به محل دفتر سیاسی رساندیم، غم همه جا را در بر گرفته بود. شماری از کادرها و پیشمرگان که خبر را شنیده بودند، در دفتر

رهبری جمع شده بودند. برخی گریه می‌کردند و برخی مات و مبهوت اینجا و آنجا نشسته بودند. عبدالله حسن‌زاده و حسن شرفی هم حضور داشتند. جانشین دبیر کُل، مصطفی هجری، و باباعلی مهرپرور، دیگر عضو دفتر سیاسی روز قبل جهت دیدار با سازمان‌های سیاسی کردستان عراق به شهرهای اربیل و شقلاوه رفته و هنوز برگشته بودند. دفتر سیاسی تمامی کمیته‌ها و کادرها و پیشمرگان را در جریان امر قرار داد و از آنان خواست که امنیت خود را حفظ کنند. رادیو صدای کردستان ایران هم مردم را از این فاجعه مطلع ساخت.

ساعت شش بعداز ظهر مصطفی هجری و باباعلی مهرپرور پس از اطلاع از این خبر بلافاصله به دفتر سیاسی برگشتند. عصر روز بیست و هفتم شهریور ماه سال هزار و سیصد و هفتاد و یک دفتر سیاسی بیانیه کمیته مرکزی را آماده و منتشر ساخت. این بیانیه حاوی سه نکته مهم بود:

۱- دبیرکُل حزب و همراهانش توسط تروریست‌های جمهوری اسلامی شهید شدند.

۲- با ملت کُرد تجدید عهد شده بود که مبارزه برای رسیدن به اهداف برحق ملت کُرد ادامه خواهد یافت.

۳- تا تشکیل پلنوم و انتخاب دبیرکُل، مصطفی هجری، به عنوان جانشین دبیرکُل، مسئول اجرای وظایف دبیرکُل خواهد بود.

دفتر سیاسی در نشست همان روز خود (۱۳۷۱/۶/۲۷) تصمیم گرفت که:

۱- به منظور شرکت در مراسم به‌خاک سپاری شهدا در گورستان مشهور «پرلاشز» پاریس و همچنین برای نظارت و سرپرستی دفتر پاریس که مسئول آن شهید شده بود، عبدالله حسن‌زاده را به فرانسه بفرستد.

۲- در شهرهای بزرگ کردستان عراق مجلس ترحیم از طرف حزب با همکاری و هماهنگی با احزاب سیاسی کردستان عراق برگزار شود. جهت اجرای این کار چهار تن از اعضای کمیته مرکزی تعیین شدند:

- الف) دکتر حسین خلیقی برای شهر سلیمانیه
ب) سلام عزیزی برای شهرهای اربیل و دهوک
ج) عبدالله شریفی برای شهر رانیه
د) عبدالله ابراهیمی برای شهر دیانا
- متأسفانه عبدالله شریفی حدود دو سال پس از شهید شدن دکتر صادق یعنی در ۱۳۷۳/۷/۶ در فاصله میان روستاهای کوران و کاوان علیا در کمین نیروهای رژیم شهید شد.
- ۳- در شهرهای بزرگ کردستان عراق به منظور محکوم کردن این جنایت راهپیمایی و حرکات اعتراضی سازمان داده شود و برای این منظور دو هیئت تحت سرپرستی تیمور مصطفایی و اقبال صفری تشکیل گردید.

مجالس ترحیم در کردستان عراق

روزهای ۷۱/۶/۲۹ تا ۷۱/۷/۲ در شهرهای کردستان عراق مجالس ترحیم برپا بود. حکومت منطقه کردستان جهت همدردی با حزب دمکرات و مردم کرد در کردستان ایران سه روز عزای عمومی اعلام کرد. مطبوعات و رسانه‌های جمعی مانند روزنامه‌ها، رادیوها و تلویزیون‌ها قسمت اعظم وقت خود را به بحث زندگینامه شهدا و اخبار این حادثه و مجالس ترحیم اختصاص داده بودند. سازمان‌های عضو جبهه کردستانی به عنوان صاحب عزا در مراسم حضور داشتند. در مراسم شهر اربیل که در یکی از بزرگترین مساجد شهر برگزار شد در نخستین روز مسعود بارزانی مسئول پارت دمکرات کردستان عراق حضور یافت. در روز دوم مراسم جلال طالبانی دبیرکل اتحادیه میهنی کردستان به محض رسیدن به کردستان از سفر اروپایی خود در مراسم حضور پیدا کرد.

دکتر فواد معصوم رئیس حکومت منطقه کردستان، وزیران، نمایندگان پارلمان کردستان، رئیس و اعضاء احزاب و سازمان‌ها بیشتر از یکبار در این مراسم حضور

یافتند. مردم کردستان عراق بسیار دلسوزانه در مراسم ترحیم و راهپیمایی اعتراضی شرکت کردند. علاوه بر این به همین مناسبت پیام‌های تسلیت زیادی از طرف حکومت منطقه و پارلمان کردستان و سازمان‌های سیاسی، اجتماعی و صنفی به دفتر سیاسی حزب رسید که در حقیقت برای مدتی مایه دلگرمی و تسکین کادرها و پیشمرگان حزب دمکرات بود.

جهت اطلاع خوانندگان گرامی پیام‌های شورای وزیران منطقه کردستان و شورای ملی کردستان عراق را که برای دفتر سیاسی حزب فرستاده شده‌اند عیناً در اینجا نقل می‌کنیم:

پیام شورای وزیران

دفتر محترم حزب دمکرات کردستان ایران

باردگر دست‌های جرم و جنایت و دشمنان ملت کرد به خون یکی دیگر از رهبران جنبش آزادی‌خواهانه ملت کرد یعنی دکتر صادق شرفکندی دبیرکل حزب دمکرات کردستان ایران و سه تن از همراهانش آغشته شد.

سه سال پیش همین دستان طی جنایتی رهبر بلند مرتبه کرد، دکتر عبدالرحمن قاسملو را شهید کردند. دشمنان چنین می‌پنداشتند که با شهید کردن این رهبر کرد، حزب دمکرات از میان خواهد رفت ولی آن‌ها نمی‌دانستند که هر یک از فرزندان راستین کرد در جای خود رهبری است. زیرا مسئله برحق ملت ما زاده شرایطی خاص است که متناسب با موقعیت، رهبران شایسته خود را پرورش داده و هیچ‌وقت نخواهد گذاشت که کاروان مبارزه‌ی ملت کرد از حرکت باز ماند.

حکومت منطقه کردستان ضمن محکوم نمودن این جنایت و انواع ترور، خواستار مجازات متهمان است. در همان حال این ضایعه را به

ملت کرد در کردستان ایران و حزب دمکرات کردستان ایران تسلیمت
می‌گوید.

شورای وزیران منطقه کردستان

پیام شورای ملی

دفتر سیاسی محترم حزب دمکرات کردستان ایران
این جنایت بزرگ نه فقط علیه یک رهبر کرد و جنبش آزادی‌خواهانه
ملت کرد بلکه علیه همه بشریت و روند فعلی سیاست دمکراسی‌خواهی
جهان است که آشکارا تروریزم را رد کرده و زیر پا گذاردن حقوق
ملت‌ها را شدیداً محکوم می‌کند.

شورای ملی کردستان عراق که نتیجه چندین سال مبارزه و قربانی
دادن ملت قهرمان کرد در کردستان عراق و زاده انتخاباتی آزاد و
دمکراتیک است، این حادثه دلخراش و بی‌سابقه را آسیبی بزرگ برای
جنبش آزادی‌خواهانه کردستان و همه بشریت می‌داند. و در همان
حال این عمل وحشیانه و عاملین این ترور را شدیداً رسوا و محکوم
می‌کند.

در پایان باردیگر مراتب همدردی را با خود و خانواده گرانقدر شهیدای
همیشه جاوید و شما عزیزان و کمیته مرکزی مبارز و همه اعضاء و
منتخبین و هواداران حزب مقاوم و پایدارتان و همه ملت کرد اعلام
میداریم.

رئیس شورای ملی کردستان عراق

مسأله‌ای که لازم است در اینجا بدان اشاره شود این است که بیشتر دلسوزان
کردستان عراق که در مراسم ترحیم حضور داشتند در آن هنگام به ما می‌گفتند:

سهل‌انگاری تا کی ... بی‌احتیاطی تا کجا؟ ما هم در واقع هیچ جوابی برای آن‌ها نداشتیم، زیرا راست می‌گفتند.

در کردستان ایران

در ۲۷/۶/۷۱ وقتی که رادیو صدای کردستان ایران برنامه‌های خود را با پخش مارش عزا و سرودهای ملی شروع کرد، مردم بلافاصله فهمیدند که حتماً فاجعه‌ای روی داده است. با اعلام خبر از رادیو صدای کردستان، مردم برآشفته، غم و نگرانی و نفرت آنان را فراگرفت. غم شهید شدن دکتر قاسملو دوباره زنده شد. غم از دست دادن شهیدای گرانقدر، نگرانی از آینده مبارزه و جنبش کردستان و نفرت از رژیم دیکتاتور و دست‌های آغشته به خون جمهوری اسلامی تصویری از آن روز و روزهای آینده بود.

ناخوشایندتر این که، ملت کرد در کردستان ایران به دلیل سیاست خشونت و سرکوبگرانه جمهوری اسلامی نمی‌توانستند همانند مردم کردستان عراق آزادانه در مجالس ترحیم شرکت کنند. چقدر سخت است، ملتی تحت ستم که نتواند آزادانه در مراسم شادی و سوگواری خود شرکت کند.

دو سه روز قبل از اجرای جنایت، جمهوری اسلامی تمامی نیروهای خود در کردستان را به حالت آماده باش درآورده و حتی از مناطق دیگر نیرو به سمت کردستان گسیل داشته بود تا علیه هر گونه اعتراض مردم در مقابل این جنایت مقابله کند. ولی با این حال مردم با شیوه‌های گوناگون مانند پوشیدن لباس مشکی، بستن مغازه‌ها، ارتباط با رفقا و هواداران حزب، رفتن به منازل شهدا در شهرهای مهاباد، نقده و سقز، دیدار با خانواده شهدای حزب و خانواده پیشمرگان، نوشتن شعارهای گوناگون بر در و دیوار علیه جمهوری اسلامی، نوشتن شعار حمایت از حزب دمکرات، ارسال پیام و نامه برای حزب و رادیو صدای کردستان، ارتباط با کادرها و پیشمرگان منطقه، رفتن جوانان به صفوف

مبارزان و از این قبیل نفرت خود را از جمهوری اسلامی ابراز داشته و همچنین غم و اندوه خود را نسبت به این جنایت نشان دادند. جمهوری اسلامی صریحاً به خانواده شهدا اعلام کرده بود که نباید مجالس سوگواری برگزار کنند. در برخی از مناطق کردستان شمار زیادی از جوانان از طرف رژیم دستگیر و زندانی گردیدند.

کُنْگَرِه انترناسیونال سوسیالیست برلن پانزدهم تا هفدهم سپتامبر ۱۹۹۲

روز دوشنبه چهاردهم سپتامبر یک روز قبل از آغاز کار کُنْگَرِه انترناسیونال سوسیالیست، فتاح عبدلی نماینده حزب در اروپا همراه با همایون اردلان نماینده حزب در آلمان و عبدالله عزت پور عضو حزب که چند روز قبل به آلمان رفته بود، برای صرف شام به منزل آقای نوری دهکُردی یکی از دوستان نزدیک حزب به برلن رفتند. در آن هنگام فردی به نام عزیز غفاری دوست نوری هم در آنجا حضور داشت. نامبرده صاحب رستوران میکونوس است.

فتاح عبدلی قبل از دکتر سعید جهت انجام امورات و برنامه‌ریزی برای سفر دکتر شرفکندی به برلن آمده بود. حدود ساعت ۱۱ شب فتاح عبدلی، همایون و عبدالله عزت پور با عزیز غفاری که ماشین داشت جهت استقبال و رساندن دکتر سعید به هتل Unter Den Linder به فرودگاه رفتند.

عزیز غفاری پس از رساندن دکتر سعید و فتاح و همایون به هتل، عبدالله عزت پور را به ایستگاه مترو می‌رساند و خودش هم به محل کار خود در رستوران میکونوس برمی‌گردد. آقای دهکُردی به علت شرکت در یک برنامه تلویزیونی در مورد مسأله پناهندگان نتوانست به فرودگاه برود. کُنْگَرِه انترناسیونال سوسیالیست روز سه‌شنبه پانزدهم سپتامبر ۱۹۹۲ در شهر برلن آغاز به کار کرد و عصر روز هفدهم سپتامبر ۱۹۹۲ به پایان رسید. اعضای هیئت حزب عبارت بودند از دکتر سعید، فتاح عبدلی، همایون اردلان و آقای نوری دهکُردی دوست

نزدیک حزب که به علت تسلط بر زبان آلمانی به عنوان عضو هیئت در کنگره شرکت کرد. حزب دمکرات تنها سازمان سیاسی ایرانی شرکت کننده در این کنگره بود. چند سال است که حزب دمکرات از طرف انترناسیونال سوسیالیست برای شرکت در کنگره و جلسات این سازمان جهانی دعوت می‌شود. سال ۱۹۸۶ دکتر قاسملو به عنوان دبیرکل حزب در کنگره انترناسیونال که در شهر لیما پایتخت پرو در آمریکای لاتین تشکیل شد، برای نخستین بار شرکت کرد. برای دوم دکتر قاسملو در کنگره انترناسیونال که در بیستم ژوئن ۱۹۸۹ (سی ام خرداد ماه ۱۳۶۸) که در استکهلم پایتخت سوئد تشکیل شد، شرکت کرد و متأسفانه مدتی پس از شرکت در این کنگره دکتر قاسملو در سیزدهم ژوئیه ۱۹۸۹ میلادی (۱۳۶۸/۴/۲۲) در وین پایتخت اتریش به دست دیپلمات تروریست‌های جمهوری اسلامی شهید شد.

اینبار هم تاریخ در مورد ما ملت گرد تکرار گردید و کنگره انترناسیونال سوسیالیست پایان خونباری داشت.

شرح جنایت میکونوس

در جریان کار کنگره انترناسیونال سوسیالیست دکتر شرفکندی و آقای نوری دهکردی در مورد نشستی با کادر رهبری برخی از سازمان‌های سیاسی اپوزیسیون ایرانی مقیم برلن به منظور تبادل نظر و تفاهم بیشتر با هیئت نمایندگی حزب دمکرات پس از اتمام کار کنگره بحث و مذاکره کرده، محل گردهمایی بعدی را رستوران میکونوس تعیین کردند که صاحب آن عزیز غفاری دوست نوری است. میکونوس نام جزیره‌های یونانی است. احتمالاً صاحب سابق این رستوران یونانی بوده و محل فروش اغذیه یونانی بوده است. برای برگزاری این نشست نوری با تلفن افرادی را برای شب جمعه (هفدهم سپتامبر) دعوت کرده و عزیز هم بنا به سفارش نوری عده‌ای را دعوت کرده است.

عصر روز پنجشنبه هفدهم سپتامبر کنگره انترناسیونال به کار خود پایان داد. هیئت نمایندگی حزب دمکرات به منظور شرکت در نشست مذکور به طرف رستوران میکونوس حرکت کرده ساعت هفت و نیم شب به آنجا می‌رسند، وقت رسیدن متوجه خواهند شد که دعوت شدگان حضور ندارند. نوری مسأله را با عزیز در میان گذاشته و عزیز گفته که: مگر قرار نبود نشست جمعه شب باشد؟ نوری بلافاصله با تلفن شروع به تماس گرفتن می‌کند. پس از مدتی برخی از افراد می‌آیند و برخی با این دلیل که برای جمعه شب خود را آماده کرده‌اند و تازه دیر شده و نمی‌رسند، در آن نشست حضور نمی‌یابند. در مجموع نه تن در نشست حضور داشتند:

- ۱- دکتر صادق شرفکندی دبیرکل حزب دمکرات کردستان ایران
 - ۲- فتح عبدلی عضو کمیته مرکزی و نماینده حزب در اروپا
 - ۳- همایون اردلان کادر حزب و نماینده حزب در آلمان
 - ۴- نورالله محمدپور دهکردی (نوری دهکردی) دوست حزب و عضو جنبش چپ مستقل
 - ۵- پرویز دستمالچی عضو جمهوریخواهان ملی
 - ۶- مهدی (مجتبی) ابراهیم‌زاده اصفهانی عضو شورای مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)
 - ۷- مسعود میراشارد کادر سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)
 - ۸- عزیز غفاری عضو سازمان فدائیان خلق ایران و صاحب رستوران میکونوس
 - ۹- اسفندیار صادق‌زاده دوست عزیز غفاری. نامبرده برای شرکت در این نشست دعوت نشده بود ولی آن شب به میکونوس آمده بود و در کارهای آشپزخانه به عزیز کمک می‌کرد و بعداً بنا به درخواست عزیز در این نشست شرکت داشته است
- گفتگو بر سر مسائل گوناگون سیاسی ایران و کردستان و همچنین تفاهم

و همکاری سازمان‌های سیاسی اپوزیسیون شروع می‌شود. چند دقیقه مانده به ساعت بیست و سه ناگهان دو نفر مسلح که صورت خود را پوشانده بودند وارد رستوران شده و یک‌راست به طرف اتاق نشست می‌روند. یکی از آن دو نفر با زبان فارسی به حضار آماده در نشست ناسزا می‌گوید (مادر قحبه‌ها) و بلافاصله تیراندازی می‌کند. در نتیجه هیئت نمایندگی حزب غرق خون به زمین افتاده و آن‌هایی که مورد اصابت گلوله قرار نگرفته خود را در زیر میز و صندلی‌ها مخفی می‌کنند.

تروریست‌ها جهت اطمینان از انجام مأموریت خود، با تپانچه به دکتر سعید و فتاح و همایون تیر خلاص می‌زنند و از رستوران خارج می‌شوند. علاوه بر این دو نفر، در حین انجام ترور، یکی دیگر از تروریست‌ها هم جلوی درب رستوران کشیک می‌دهد و بیرون رستوران را تحت نظر می‌گیرد. هر سه تروریست پا به فرار گذاشته و از محل دور می‌شوند. متأسفانه دکتر شرف‌کندی و فتاح عبدلی و همایون اردلان در دم جان سپردند. نوری و عزیز غفاری زخمی شده و بقیه از این ماجرا جان سالم بدر می‌برند. بلافاصله از طرف یکی از مشتریان حاضر در رستوران پلیس در جریان امر قرار می‌گیرد و پس از چند دقیقه پلیس خود را به آنجا می‌رساند و زخمی‌ها را به بیمارستان اعزام می‌کنند که متأسفانه نوری در بیمارستان جان می‌سپارد.

در اینجا لازم می‌دانم به چند نکته اشاره کنم:

- ۱- هیئت نمایندگی حزب با سهل‌انگاری و بدون هماهنگی با پلیس در چنین مکان عمومی‌ای در این نشست شرکت کرده‌است.
- ۲- تروریست‌ها قبلاً رستوران و اطراف آن و حتی اتاق نشست را به دقت مورد شناسایی قرار داده‌اند به همین دلیل هم در هنگام ورود به رستوران یک‌راست به طرف محل نشست رفتند.
- ۳- تروریست‌ها از شکل و قیافه‌ی هیئت نمایندگی حزب و حتی طرز نشستن

آنان در افاق اطلاع داشتند.

- ۴- هدف اصلی تروریست‌ها تنها هیئت نمایندگی حزب بوده است.
- ۵- تروریست‌ها در مورد زمان و مکان نشست اطلاع کافی داشتند.

برلن: مراسم به خاک سپاری شهید نوری دهکُردی

روز بیست‌وپنجم سپتامبر ۱۹۹۲ ساعت ده صبح جنازه‌ی شهید نورالله دهکُردی با شرکت خانواده‌ی شهید و نمایندگان:

- ۱- حزب دمکرات کردستان ایران
- ۲- فدراسیون کارگران کُرد آلمان
- ۳- جبهه‌ی کردستان عراق
- ۴- حزب متحد دمکرات کرد سوریه
- ۵- اتحادیه‌ی زنان کُرد آلمان
- ۶- حزب سوسیال دمکرات آلمان (برلن)
- ۷- حزب رستگاری کردستان ترکیه
- ۸- سازمان دانشجویان سوسیالیست کُرد اروپا
- ۹- شماری از اپوزیسیون ایرانی

در آرامگاه مرکزی شهر برلن به خاک سپرده شد. عبدالله عزت‌پور نماینده‌ی حزب در آلمان بعد از تسلیت به خانواده‌ی آقای نوری دهکُردی در بخشی از سخنانش اظهار داشت: اگر تا دیروز آقای نوری دهکُردی تنها به خانواده و دوستانش تعلق داشت، از امروز جزو شهدای حزب دمکرات محسوب خواهد شد. بعد از مراسم به خاک سپاری آقای نوری دهکُردی، شرکت کنندگان به بیمارستان برگشتند تا جنازه‌های شهدای حزب دمکرات را تا فرودگاه برلن همراهی کنند. در مراسم تودیع شهدا در فرودگاه، نماینده‌ی حزب سوسیال دمکرات آلمان، خانم داگمار لوگ در بخشی از سخنانش گفت:

۱- دست‌های پلید جمهوری اسلامی پشت سر این جریان تروریستی پنهان است.

۲- با تمام امکانات کوشش خواهیم کرد تا عدالت اجرا شده و جنایتکاران به سزای اعمال ننگین خود برسند.

۳- به عنوان میزبان کنگره‌ی انترناسیونال و همچنین به عنوان یک شهروند برلن، احساس شرم می‌کنم که مهمانان، زنده به این جا آمده و حال جنازه‌هایشان را می‌برند.

نماینده‌ی حزب در پاریس آقای خسرو عبدالهی که جهت بردن جنازه‌ها به برلن آمده بود، طی نطقی با سپاس فراوان از شرکت کنندگان، از تمامی سازمان‌های سیاسی و مدافع حقوق بشر خواست که دولت آلمان را زیر فشار قرار دهند، جهت اجرای عدالت، تروریست‌ها را شناسایی و به سزای اعمالشان برسند. تا این جنایت هم، همچون جنایت وین مسکوت نمانده و نگذارند باردیگر عدالت فدای ملاحظات دیپلماسی و اقتصادی گردد.

بدین ترتیب روز بیست‌وپنجم سپتامبر جنازه‌های شهدا به پاریس منتقل شد.

پاریس - پرلاشز

روز دوشنبه بیست و هشتم سپتامبر ۱۹۹۲ جنازه‌های شهدای ملت گرد در مراسمی با شکوه که نزدیک به دو هزار نفر در آن شرکت داشتند در آرامگاه پرلاشز به خاک سپرده شدند. پرلاشز آرامگاه قربانیان کمون پاریس و شیرزنان و رادمردان جهانی و فرانسوی است، همچنین دکتر قاسملو و عبدالله قادری آذر هم در همین آرامگاه آرام گرفته‌اند. جنازه‌های شهدا را برای آخرین دیدار در انستیتو گرد در پاریس قرار دادند.

مراسم ساعت ده صبح در انستیتو گرد شروع شد. بسیاری از مشتاقان و اعضاء و هواداران حزب دمکرات از گرد، ایرانی و اروپایی از سراسر اروپا در میان

غم و اندوه فراوان با شهدا وداع گفتند، ساعت یک بعدازظهر شرکت کنندگان در یک راهپیمایی آرام به طرف آرامگاه پرلاشز حرکت کردند. شرکت کنندگان ابتدا یاد و خاطره‌ی دکتر قاسملو و عبدالله قادری‌آذر را گرمی داشتند، سپس جنازه‌های شهدای تازه را نزدیک آن‌ها به خاک سپردند. در این مراسم با شکوه ده‌ها هیئت نمایندگی از طرف احزاب و سازمان‌های سیاسی، علمی و اجتماعی و ده‌ها نفر از شخصیت‌های گُرد و ایرانی و خارجی شرکت داشتند.

در این مراسم پیام‌های تسلیت سازمان‌ها و احزاب و شخصیت‌ها قرائت گردید. عبدالله حسن‌زاده عضو دفتر سیاسی حزب دمکرات کردستان ایران در بخشی از سخنانش چنین گفت: جنایت برلن تنها عملی تروریستی بر علیه جنبش برحق ملت گُرد نبود، بلکه توهینی مستقیم به انترناسیونال و دولت آلمان هم هست. تا کی بایستی دولت‌های اروپایی اجازه دهند که دولت جمهوری اسلامی در قلمرو آن‌ها دست به اعمال تروریستی بزند.

دکتر برنارد کوشنر وزیر بهداشت و امور انسانی فرانسه طی سخنانی اظهار داشت که: قاتلان همان قاتلان دفعات قبلی و قربانیان نیز همان قربانیان همیشگی‌اند. روند تحولات در دنیا چقدر کُند است، راه عدالت و آزادی چه راهی طولانی و مملو از آرامگاه برادران ما است.

سپس در انتهای سخنانش این کلمات را به زبان گُردی بیان کرد: برادرانم مبارزه‌ی شما، مبارزه‌ای برحق است این مبارزه، مبارزه‌ی من هم هست، هرگز فراموشتان نمی‌کنم. زنده باد آزادی، زنده باد دمکراسی.

فهرست و اسامی احزاب و سازمان‌ها و شخصیت‌هایی که در این مراسم شرکت داشتند:

الف) احزاب، شخصیت‌ها و سازمان‌های کردی

۱- هیئت حزب سوسیالیست کردستان ترکیه به ریاست دبیرکل حزب کمال

بورکای

- ۲- فدراسیون کارگران گُرد (کُمکار)
- ۳- هیئت انستیتو گُرد در پاریس به ریاست دکتر کندال مسؤل انستیتو
- ۴- اتحادیه میهنی کردستان
- ۵- پارت دمکرات کردستان عراق
- ۶- حزب کاوه از کردستان ترکیه
- ۷- آلالی رزگاری از کردستان ترکیه
- ۸- حزب اتحاد از کردستان ترکیه
- ۹- حزب کمونیست عراق شاخه‌ی کردستان
- ۱۰- جنبش سوسیالیستی از کردستان ترکیه
- ۱۱- حزب دمکرات کردستان ترکیه
- ۱۲- فدراسیون گُرد از سوئد
- ۱۳- انستیتو گُرد از بروکسل
- ۱۴- انجمن زنان گُرد
- ۱۵- جامعه‌ی حقوقدانان گُرد از پاریس
- ۱۶- کانون ملت گُرد (آلمان)
- ۱۷- اتحادیه‌ی زنان گُرد از هلند
- ۱۸- تیمور خلیل نماینده‌ی بخش گُردی از رادیو کردستان
- ۱۹- خانم آزا عبدالهی روزنامه‌نگار گُرد
- ۲۰- شرفالدین کایا قاضی دادگاه
- ۲۱- مهدی زانا شهردار سابق شهر دیاربکر از کردستان ترکیه
- ۲۲- استاد رحیم عباسی، استاد علوم سیاسی مقیم سوئد
- ۲۳- احمد بامرنی عضو پارلمان کردستان عراق
- ۲۴- هوشیار زیبیری نماینده‌ی مسعود بارزانی

۲۵- تنی چند از افراد مستقل سیاسی

(ب) احزاب، سازمان‌ها و شخصیت‌های ایرانی

۱- حزب دمکرات ملت ایران

۲- سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

۳- سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

۴- شورای مرکزی فدائیان خلق ایران

۵- سازمان فدائیان خلق ایران

۶- جمهوری خواهان ملی ایران

۷- نهضت مقاومت ملی ایران

۸- حزب توده ایران

۹- انجمن حقوق بشر ایران

۱۰- کانون نویسندگان ایران در تبعید

۱۱- آقای مهدی خانابا تهران

۱۲- آقای ناصر پاکدامن

۱۳- آقای عبدالکریم لاهیجی

۱۴- خانم عاطفه گرگین

۱۵- آقای باقر مؤمنی

۱۶- آقای بابک امیرخسروی

۱۷- آقای فریدون آذرنور

۱۸- آقای علی میرفطروس

۱۹- آقای رضا مرزبان

۲۰- آقای پرویز قلیچ‌خانی

(ج) شخصیت‌ها و سازمان‌های خارجی

۱- دکتر برنارد کوشنر وزیر بهداشت و امور انسانی فرانسه

- ۲- خانم کلودیا روت عضو پارلمان اروپا از حزب سبز آلمان
- ۳- هیئت سازمان امداد درمانی جهانی
- ۴- هیئت سازمان پزشکان جهان
- ۵- نماینده‌ی آقای پیرمورا دبیرکل انترناسیونال سوسیالیست
- ۶- هیئت فرانس لیبرته به نمایندگی از طرف خانم دانیل میتران
- ۷- هیئت حزب سوسیالیست فرانسه
- ۸- هیئت حزب کمونیست فرانسه
- ۹- دکتر گرانژون، معاون رئیس سازمان پزشکان جهان
- ۱۰- خانم ژویس بلو، استاد زبان، ادب و تاریخ کرد از دانشگاه پاریس
- ۱۱- خانم دکتر فلورانس ویبیر، رئیس افتخاری سازمان امداد درمانی جهانی
- ۱۲- هیئت سازمان آزادی‌بخش فلسطین به نمایندگی از طرف آقای یاسر عرفات
- ۱۳- حزب رنج ملت ترکیه

شماه‌ای از زندگانی شهدای برلن

۱- شهید دکتر صادق شرفکنندی، دبیرکل حزب دمکرات کردستان ایران:
زنده‌یاد دکتر سعید در سال ۱۳۱۶ هجری خورشیدی در روستای ترغه از توابع شهرستان بوکان چشم به جهان گشود. دوران ابتدایی و راهنمایی را ابتدا در شهرستان بوکان و سپس در شهرستان مهاباد سپری کرد و برای سال آخر دبیرستان به تبریز رفت. سال ۱۳۳۸ از دانشسرای عالی تهران مدرک لیسانس شیمی گرفت، از آن هنگام تا سال ۱۳۴۷ در شهرستان‌های ارومیه و مهاباد دبیر شیمی بود.

سال ۱۳۵۱ با بورس وزارت علوم عازم فرانسه شد و در سال ۱۳۵۵ موفق به دریافت درجه‌ی دکترای شیمی تجزیه از دانشگاه شماره‌ی شش پاریس شد. سال

۱۳۵۵ به ایران بازگشت و به عنوان استادیار شیمی تجزیه در دانشگاه تربیت معلم تهران شروع به کار کرد. فعالیت سیاسی دکتر سعید به سال ۱۳۵۲ بر می‌گردد، زمانی که مشغول تحصیل در پاریس بود. در آن زمان با رهبر شهید حزب دکتر قاسملوی همیشه جاوید آشنا شده و با شناخت و آگاهی از مواضع درست و اصولی حزب دمکرات کردستان ایران، تقاضای عضویت در این حزب را می‌نماید. بعد از بازگشت به ایران به عنوان رابط دکتر قاسملو در خارج از کشور و مبارزین داخل کشور شروع به فعالیت کرد. شایستگی، کاردانی، پشتکار، اعتماد به نفس خصوصیتی بودند که باعث شدند دکتر سعید خیلی زود دوره‌های تشکیلاتی حزب را طی کند. سال ۱۳۵۸ به عنوان مشاور کمیته مرکزی و همان سال در کنگره‌ی چهارم به عنوان عضو کمیته مرکزی انتخاب و مسئولیت کمیته حزب در تهران را برعهده گرفت. سال ۱۳۵۹ جهت کار تمام وقت به کردستان برگشت و در پلنوم کمیته مرکزی به عنوان عضو دفتر سیاسی انتخاب گردید. از این تاریخ به بعد در تمام کنگره‌ها به عنوان عضو کمیته مرکزی و بعداً عضو دفتر سیاسی انتخاب شده است. در سال ۱۳۶۵ به عنوان معاون دبیرکل حزب دکتر قاسملو انتخاب و تا شهید شدن دکتر قاسملو عهده‌دار این مسئولیت بود. در پلنوم پاییز سال ۱۳۶۸ با اکثریت آراء از طرف کمیته مرکزی به عنوان دبیرکل حزب و بعد از کنگره‌ی نهم نیز دوباره همین مسئولیت را برعهده گرفت. شهید دکتر سعید، باهوش، مدیر و مدبر، کاردان و انسانی مبارز و با ایمان به حقانیت مسأله‌ی گُرد بود. به حق جانشین شایسته‌ای برای دکتر قاسملو بود. یکی از معدود رهبرانی بود که شایسته است ملت گُرد به وجودش افتخار کند. بدون شک همین خصوصیات باعث شد که رژیم ولایت فقیه طرح ترور و حذف فیزیکی ایشان را اجرا کند، که متأسفانه در این کار هم موفق شد.

۲- شهید فتاح عبدلی عضو کمیته مرکزی و نماینده‌ی حزب در خارج از کشور:

رهرو راستین و مبارز فتاح عبدلی در سال ۱۳۴۰ در روستای وزنی از توابع شهرستان نقده در خانواده‌ای زحمتکش چشم به جهان گشود. دوران ابتدایی و

راهنمایی را ابتدا در زادگاهش و سپس در نقده به پایان رساند. همزمان با شروع مبارزه‌ی ملت‌های ایران بر علیه حکومت فاسد شاهنشاهی، فتاح عبدلی نیز همچون سایر جوانان کردستان وارد دنیای سیاست شد. بعد از آشنایی با پروگرام و مواضع حزب و علنی شدن فعالیت حزب دمکرات، به عضویت سازمان جوانان دمکرات درآمد و بدین ترتیب خود را وقف مبارزات حزبی و جنبش رهایی‌بخش ملت کرد. فتاح عبدلی فردی پراگماتیست و دارای همه‌ی خصوصیات یک انسان مبارز بود. فردی خودساخته که توانست در بین صفوف حزب خود را برجسته سازد و تمام آموخته‌هایش را در پراکتیک بکار گیرد.

در اولین دوره آموزشی کادرها شرکت کرد و در ابتدای سال ۱۳۵۹ همچون کادری دلسوز و فداکار در صفوف حزب جای گرفت. عبدلی در طول سیزده سال مبارزه در صفوف حزب مسئولیت‌های گوناگونی را عهده‌دار بود، که کارایی و عملگرایی خود را در طی این دوره به اوج رسانید. فتاح عبدلی در اولین کنفرانس کمیته در نقده که بعد از فعالیت علنی حزب تشکیل شد به عنوان عضو هیئت اجرایی کمیته شهرستان نقده انتخاب شد. بعد از کنگره پنجم مدتی مسئولیت کمیته شهرستان نقده عهده‌دار بود.

در کنگره ششم به عنوان عضو علی‌البدل کمیته مرکزی انتخاب و از طرف دفتر سیاسی به عنوان مسئول کمیته شهرستان سنندج انتخاب گردید. در کنگره هفتم فتاح عبدلی به عنوان عضو کمیته مرکزی انتخاب و مسئولیت منطقه یک جنوب کردستان (سنندج، مریوان، کرمانشاه) را عهده‌دار شد. در پلنوم دوم بعد از کنگره هفتم همچون مسئول کمیته شهرستان سردشت ایفای نقش کرد.

عبدلی در کنگره‌های هشتم و نهم نیز به عنوان عضو کمیته مرکزی انتخاب شد. سال ۱۳۶۸ بعد از شهادت دبیرکل حزب و عبدالله قادری آذر نماینده حزب در خارج از کشور، فتاح عبدلی از طرف کمیته مرکزی به عنوان نماینده حزب در خارج از کشور انتخاب و تا هنگام شهادت عهده‌دار این مسئولیت بود.

۳- شهید همایون اردلان کادر حزب در آلمان:

همایون اردلان فرزند مظفرالسلطنه اردلان (سیف خان) از خاندان اردلان‌های سقز بود. دوران ابتدایی و راهنمایی را در سقز به پایان رساند. سال ۱۳۵۶ به عنوان دانشجوی در دانشگاه صنعتی تهران پذیرفته می‌شود. همزمان با شروع مبارزات ملت‌های ایران دانشگاه را رها کرد. سال ۱۳۵۷ برای فعالیت در جنبش آزادی‌خواهان ملت کرد به صفوف مبارزین حزب دمکرات پیوست. همایون اردلان به علت استعداد، کاردانی و بینش عمیق توانست در مدت کمی دوره‌های تشکیلاتی حزب را طی کرده و به عنوان مسئول کمیته بخش «امیر آباد» شهرستان سردشت برگزیده شد.

در کنگره ششم حزب سال ۱۳۶۲ به عنوان عضو کمیته مرکزی انتخاب شد و به منطقه جنوب کردستان رفت. بعداً از طرف دفترسیاسی به عنوان مسئول کمیته شهرستان سقز انتخاب و تا سال ۱۳۶۴ این مسئولیت را عهده‌دار بود. در کنگره هفتم خود را برای انتخابات کمیته مرکزی کاندید نکرد و مسئولیت امور مالی و معاون رئیس بیمارستان (۲۵مرداد) را برعهده گرفت. بعد از کنگره هشتم با اجازه حزب به خارج سفر کرد و در آنجا نیز مشغول فعالیت بود.

۴- شهید نوری دهکردی:

نوری دهکردی سال ۱۳۲۵ در شهرکرد استان چهارمحال بختیاری متولد شد. در اواسط دهه ۴۰ به اروپا رفت و در دانشگاه لیوبن اتریش مشغول تحصیل شد. بعد از چند سال به برلن رفت و در آنجا به ادامه تحصیل پرداخت. نوری از همان دوران دانشجویی با کنفدراسیون جهانی دانشجویان همکاری داشت. در کنگره سال ۱۳۵۴ کنفدراسیون جهانی دانشجویان، به عنوان رئیس این سازمان انتخاب گردید. دهکردی یکی از مخالفین سرسخت حکومت شاهنشاهی بود. در گرماگرم اعلام انزجار مردم از حکومت پهلوی و همچنین حرکت‌های اعتراضی

مردم، دهکُردی همراه دوستانش به ایران بازگشت. بعد از فروپاشی حکومت فاسد آریامهری، با همکاری دوستانش سازمانی چپ، مستقل و آزادی‌خواه به اسم اتحاد چپ تشکیل داد. در میان جبهه دمکراتیک ملی ایران برای آزادی بیان و قلم بر اساس حکومتی ملی و دمکراتیک خیلی تلاش کرد. همچنین در رسیدن سازمان‌های چپ و مستقل و آزادی‌خواه به نقطه نظرات مشترک تلاشی جدی نمود. یکی از بنیان‌گذاران و رهبران شورای متحد چپ و مسئول نشر پیام آزادی ارگان شورا بود.

نوری دهکُردی با شروع دوران خفقان و سرکوب و ترور و تعقیب رژیم اسلامی در تابستان ۱۳۶۰ فعالیت مخفیانه را انتخاب کرد. سال ۱۳۶۱ به کردستان آمد و در مدت دو سال فعالیت در کردستان توانست رابطه‌ای تنگاتنگ با دکتر قاسملو و دکتر شرفکندی داشته باشد. دهکُردی رابطه خوبی با دفتر سیاسی حزب برقرار کرد. دکتر قاسملو و دکتر شرفکندی وی را عضو افتخاری حزب می‌دانستند. نوری در سال ۱۳۶۳ به برلن رفت و در آنجا مشغول کمک رسانی به امور پناهندگان شد. به حق در راه احقاق حقوق پناهندگان در برابر حمله و یورش‌های نژادپرستان تلاشی فراوان نمود.

واکنش در برابر جنایت میکونوس

۱- حزب دمکرات:

حزب دمکرات کردستان ایران در اطلاعیه کمیته مرکزی که در روز ۱۳۷۱/۶/۲۷ (یک روز بعد از جنایت) منتشر گردید نظرات خود را چنین بیان داشت:

با دلی پر از غم و اندوه به اطلاع می‌رسانیم که ساعت ۲۳ روز پنجشنبه ۲۶ شهریور ۱۳۷۱ (۱۷ سپتامبر ۱۹۹۲) دکتر صادق شرفکندی دبیرکُل حزب دمکرات، فتح عبدلی عضو کمیته مرکزی و نماینده حزب در اروپا، همایون اردلان کادر حزب در آلمان در شهر برلن هدف حمله تروریست‌های جمهوری

اسلامی قرار گرفته و شهید شدند.

در دنبالهٔ اطلاعیه می‌خوانیم که: در جریان حمله وحشیانهٔ آدمکشان جمهوری اسلامی، مبارز نوری دهکُردی عضو تشکّل وسیع چپ دمکرات نیز هدف حمله قرار گرفته و شهید شده است.

۲- احزاب و سازمان‌های سیاسی ایران:

احزاب و سازمان‌های سیاسی اپوزیسیون ایرانی به همین مناسبت اطلاعیه‌ای صادر و این جنایت را محکوم نموده و با حزب و خانواده شهدا اظهار همدردی کردند. همگی بر این باور بودند که این جنایت دنبالهٔ همان سیاست تروریستی رژیم بر علیه اپوزیسیون ایرانی است.

۳- جامعه دفاع از حقوق بشر ایران:

جامعه دفاع از حقوق بشر ایران نیز در اطلاعیهٔ خود به مناسبت جنایت میکونوس اعلام کرد که: ترور میکونوس دنبالهٔ همان سیاست دولت آخوندی برای از بین بردن مخالفان خود است.

جامعه دفاع از حقوق بشر ایران بعد از محکوم کردن این جنایت و اظهار همدردی با خانوادهٔ شهدا از سازمان‌های غیر دولتی مدافع حقوق بشر خواست که از دبیر کُل سازمان ملل متحد بخواهند که در حفاظت و تأمین امنیت جانی مخالفان جمهوری اسلامی تلاش جدی بعمل آورند.

شخصیت‌های گُرد، ایرانی و خارجی در پیام‌های تسلیت خود ضمن محکوم کردن این جنایت و اظهار همدردی با حزب دمکرات کردستان ایران و ملت گُرد در کردستان ایران، خواستار تعقیب و بازداشت تروریست‌ها و شناساندن افرادی شدند که در این ترور دست داشتند. در اکثر کشورهای اروپایی، هواداران و دوستان حزب و آزادی‌خواهان گُرد، ایرانی و اروپایی علیه جنایت میکونوس به راهپیمایی اعتراضی دست زدند. در آمریکا، کانادا و استرالیا نیز راهپیمایی‌های اعتراضی ادامه داشت.

پیر موروا دبیرکُل انترناسیونال سوسیالیست و نخست‌وزیر اسبق فرانسه جنایت میکونوس را محکوم و از اعضای انترناسیونال خواست تا این جنایت را محکوم کنند.

یورگن انگهولم رهبر حزب سوسیال دمکرات آلمان و دیپکن شهردار برلن ضمن محکوم کردن این جنایت خواهان تعقیب و افشا کردن این رویداد شدند. مقامات دولت آلمان که در ابتدا از این رخداد شوکه شده بودند، بعد از ۴۸ ساعت از گذشت ماجرا سکوت را شکستند.

هانس یورگن فورستر سخنگوی دادستان کُل آلمان بدون هیچ‌گونه سند و مدرکی ادعا کرد که حزب کارگران کردستان ترکیه (P.K.K) احتمالاً در این عمل تروریستی دست داشته باشد. حزب کارگران کردستان ترکیه (P.K.K) در اطلاعیه‌ای سخنان دادستان کُل آلمان را بشدت تکذیب و اعلام داشت که P.K.K با حزب دمکرات کردستان ایران هیچ‌گونه اختلافی ندارد و این تنها توطئه دولت آلمان برای افشا نشدن عاملان این جنایت است.

جمهوری اسلامی: یک تیر و چند نشان

بعد از اعلام شدن جنایت میکونوس مقامات جمهوری اسلامی طبق روال همیشگی انگشت اتهام را بسوی این و آن نشانه رفتند و خود را بری از هرگونه دست داشتن در این ماجرا معرفی کردند. عین همین واکنش را هم در ماجرای وین از خود نشان دادند.

وزارت امور خارجه رژیم در اطلاعیه‌ای ترور میکونوس را محکوم کرد. مرتضی سمرمدی سخنگوی وزارت امور خارجه اعلام کرد، آن‌هایی که در این رویداد جمهوری اسلامی را متهم می‌دانند، دشمن ایران‌اند و هدفی جز برهم زدن ارتباط ایران با اتحادیه اروپا ندارند.

حسین موسویان سفیر ایران در آلمان، بعد از جنایت با برداشمیت باور وزیر

مشاور صدراعظم و مسئول هماهنگی تمام ارگان‌های (اطلاعاتی_امنیتی) آلمان در نشست‌های آمادگی جمهوری اسلامی ایران را برای هرگونه همکاری در رابطه با جریان میکونوس اعلام داشت و هرگونه دخالت ایران در این رابطه را رد کرد. روزنامه کیهان هوایی چاپ تهران در چهارشنبه ۸/مهر/۷۱ به نقل از یک منبع خبری گُرد عراقی که نخواست نامش فاش شود نوشت: دکتر صادق شرفکندی و همراهانش توسط جناح داخلی مخالف حزب دمکرات کردستان ایران که خواهان جدایی کردستان از ایران می‌باشد به قتل رسیده‌اند. همچنین از زبان همین منبع نوشت که در حزب دمکرات دو جناح وجود دارد که یکی خواهان خودمختاری و دیگری خواهان استقلال می‌باشد، که گروه دوم این ترور را انجام داده است.

علی‌اکبر ناطق نوری رئیس مجلس ایران در گردهمایی ائمه جمعه و جماعت که بعد از جنایت میکونوس در دوشنبه ۳۰/۶/۷۱ در تهران برگزار شد، اعلام کرد که ترور دکتر صادق شرفکندی و بقیه رهبران حزب دمکرات کردستان ایران از طرف آمریکا طراحی و اجرا شده است. هدف از این کار بی‌اعتبار کردن ایران در سطح جهان و برهم زدن روابط ایران - آلمان بوده است.

روزنامه کیهان هوایی در روز چهارشنبه ۲۲/۷/۷۱ نوشت: جلال طالبانی رهبر اتحادیه میهنی کردستان عراق از طرف گروه‌های اپوزیسیون به دست داشتن در قتل صادق شرفکندی دبیر کُل حزب دمکرات کردستان ایران متهم شده است. نامبرده با همکاری حزب دمکرات کردستان، مسئول رویداد میکونوس را ایران اعلام کرده، تا بدین وسیله خود را از اتهام زده شده تبرئه کند.

این‌ها تنها گوشه‌ای از تلاش‌های مذبوحانه جمهوری اسلامی برای رهایی خود از جنایت ارتكابی بود.

حزب دمکرات، هدف ترور

هدف اصلی از اجرای طرح جنایت میکونوس، به شهادت رسانیدن دبیر کُل

حزب دمکرات و همراهانش بود، تا از این رهگذر بنا به تحلیل‌های خود به حزب دمکرات آسیب برساند. غافل از این که حزب دمکرات کردستان ایران بیش از پنجاه سال است که پرچمدار جنبش آزادی‌خواهانه ملت‌گرد در کردستان ایران است و در راه احقاق حقوق حق ملت‌گرد فعالیت می‌کند. بعد از سرنگون شدن رژیم پهلوی و بر سرکار آمدن رژیم جمهوری اسلامی، حزب دمکرات کردستان ایران تلاش کرد تا خواست‌های ملت‌گرد در کردستان ایران را از طریق دیالوگ و تفاهم با مقامات جمهوری اسلامی تأمین کند. اصولاً خواست‌های ملت‌گرد، خواست‌هایی غیرمنطقی و غیرعملی نیست. بلکه تنها ابتدایی‌ترین خواست‌های برحق هر انسانی است که در اعلامیه جهانی حقوق بشر هم به آن‌ها اشاره شده است و در ضمن هیچ‌گونه تناقضی با تمامیت ارضی ایران ندارد، بلکه از جهاتی تنها راهکار داشتن ایرانی متحد و دمکراتیک تأمین خواست‌های ایران است.

حقوق حقه‌ای که ملت‌گرد برای احقاق آن مبارزه می‌کند در حقوق ملی و حق تعیین سرنوشت خویش، آزادی، دمکراسی، عدالت اجتماعی، حفظ ارزش‌های انسانی و حاکمیت حکومت قانون خلاصه می‌گردد. رژیم اسلامی از همان اوان بدست گرفتن حکومت بجای تأمین خواست‌های برحق ملت‌گرد، جنگی تحمیلی علیه ملت‌گرد اعلان کرد که تا الآن هم ادامه دارد، در نتیجه این سیاست خسارت‌های جبران‌ناپذیر جانی و مالی به ملت‌گرد وارد آمده که باعث ویرانی و عقب ماندگی بیشتر مناطق کردنشین و اتلاف ثروت و سرمایه‌های ایران شده است.

جمهوری اسلامی می‌خواهد با سیاست ضربه زدن به حزب و به شهادت رسانیدن رهبران آن، جنبش آزادی‌خواه ملت‌گرد را سرکوب و از بین ببرد. مسأله مهم که لازم است در اینجا یادآور شوم این است که جنبش فعلی کردستان ایران، جنبشی سیاسی، تشکیلاتی و سازمان‌یافته است که با ترور رهبران این

جنبش، سازمان مذکور دچار فروپاشی نخواهد شد و این تجربه‌ای است که در جریان مبارزه بدست آمده است. واقعیت این است که ساختار جمعیتی ایران کثیرالمله است که راهکار درست برخورد با این مسأله، این است که همهٔ آحاد جامعه در برابر قانون و برخورداری از حقوق و مزایای آن یکسان باشند. با توجه به واقعیت جامعه و نپذیرفتن خواست‌های ملت‌گرد، سردمداران رژیم اسلامی بایستی بدانند که مقاومت جنبش آزادی‌خواهانه ملت‌گرد تا رسیدن به خواست‌های خود ادامه خواهد داشت. و با دسیسه و نیرنگ و ترور و خشونت نمی‌توانند بر خواست‌های ملت‌گرد سرپوش گذارده و جنبش را ساقط کنند.

فصل دوم

از تعقیب تا دادگاه میکونوس

تعقیب و تحقیق

بعد از انجام جنایت، تروریست‌ها با یک ماشین سواری B.M.W از محل حادثه گریختند. پلیس بعد از چند دقیقه خود را به محل جنایت رساند. ابتدا زخمی‌ها را روانه بیمارستان کرده، سپس شروع به بازرسی و تحقیقات می‌نماید. با توجه به سؤالات پلیس از شاهدان حاضر در نشست که جان سالم بدر بردند و همچنین کسانی که در هنگام وقوع جنایت در رستوران میکونوس بودند نکات زیر برای پلیس محرز گردید.

۱- تروریست‌ها قیافه‌های شرقی داشتند.

۲- از دو تن تروریست وارد شده به اتاق گردهمایی یکی مسلح به مسلسل و دیگری تپانچه بوده‌است.

۳- یکی از تروریست‌ها که دارای مسلسل بوده قبل از شلیک به زبان فارسی صحبت کرده است (گفتن مادر قحبه‌ها به شرکت‌کنندگان در گردهمایی).

سرنخ بدست آمده پُلِیس را در بقیه مراحل تحقیق بخوبی راهنمایی کرد. با توجه به گفته‌های شاهدان عینی ماجرا، بخش چهره نگاری پُلِیس دو تصویر از تروریست‌ها را منتشر کرد و از مردم خواست جهت شناسایی آن‌ها پُلِیس را یاری کنند. همچنین پُلِیس برای کسانی که آن‌ها را در این امر کمک کنند جایزه‌ای به مبلغ پنجاه هزار مارک تعیین کرد.

چند ساعت بعد از جنایت، ایرانیان مقیم برلن که از طریق تلفن و وسایل ارتباط جمعی از رویداد با خبر شدند، بلافاصله خود را به محل جنایت رسانیده و در حالی که خبرنگاران و عکاسان رسانه‌های جمعی در آنجا حضور داشتند، دست به اعتراض و راهپیمایی علیه رژیم جمهوری اسلامی زدند.

بعد از ظهر جمعه بعد از جنایت، شمار زیادی از اپوزیسیون ایرانی در برابر شهرداری برلن جمع شده و به سردادن شعار علیه جمهوری اسلامی پرداختند و در گفتگو با رسانه‌های عمومی اظهار داشتند که بی شک این جنایت توسط رژیم جمهوری اسلامی انجام گرفته است.

تشکیل کمیسونی جهت تحقیق در مورد جریان میکونوس

دستگاه قضایی و پُلِیس آلمان از همان ابتدا جهت افشای ماهیت تروریست‌ها و همچنین دست‌های پشت پرده این ماجرا به طور جدی آغاز به کار کرد. روز ۱۸ سپتامبر ۱۹۹۲ (روز بعد از جنایت میکونوس) کمیسونی جهت تحقیق و تعقیب در جنایت میکونوس تشکیل شد. کمیسیون ترکیبی از کارشناسان مسائل جنایی و افسران با تجربه اداره آگاهی آلمان بود.

کمیسیون یاد شده زیر نظر دادستان کل و اداره آگاهی برلن انجام وظیفه می‌کرد. تروریست‌ها بعد از انجام عمل وحشیانه و ترک محل، ابزار مورد استفاده در جنایت را در کیفی ورزشی نهاده و آن را در زیر ماشینی در نمایشگاه اتومبیل واقع در سه کیلومتری میکونوس مخفی می‌کنند. سپس سواری B.M.W را هم

در یک کیلومتری نمایشگاه اتومبیل رها می‌کنند. روز ۲۲ سپتامبر پلیس کیف ورزشی را پیدا کرده که حاوی وسایل ذیل بود:

۱- کلاه دستبافت مشکی با یک شالگردن راه راه قهوه‌ای رنگ و دستکش

چرمی.

۲- یک قبضه مسلسل دستی مدل یوزی، کالیبر نُه میلیمتری با صدا

خفه‌کن.

۳- یک قبضه تپانچه لاما مدل ایکس، آی کالیبر ۷/۶۵ میلیمتری با صدا

خفه‌کن.

بعد از مدتی سواری B.M.W هم توسط پلیس کشف می‌گردد. ماشین دارای مدل و شماره B-AR5503 می‌باشد. تحقیقات پلیس نشان داد که این‌ها ابزار مورد استفاده در جنایت میکونوس بوده‌اند. حدود ۲ هفته بعد از ترور میکونوس که هنوز هم هیچ اثری از تروریست‌ها بدست نیامده بود، مقامات پلیس از طریق رسانه‌های جمعی اعلام داشتند که شاید تروریست‌ها خاک آلمان را ترک کرده باشند. این اظهارات پلیس احتمالاً جهت فریب تروریست‌ها و بدام انداختن آن‌ها بوده باشد.

در ابتدای اکتبر پلیس جنایی اطلاعاتی مفصل و مهم در مورد تروریست‌ها بدست آورده و سرانجام در روز چهار اکتبر (۷/۱۲/۷۱) دو تن از تروریست‌ها در یکی از شهرهای غربی آلمان به نام راین دستگیر می‌شوند که اسامی آن‌ها عبارت است از ۱- یوسف امین ۲۴ ساله اهل لبنان، ۲- عباس راحل ۲۵ ساله اهل لبنان مشهور به (عماد عماش).

این دو تن در منزل برادر امین در راین خود را مخفی کرده و هر کدام دارای حدود ۱۵ هزار مارک و پاسپورتهای جعلی بودند و خود را جهت ترک آلمان آماده می‌کردند. در قرار بازداشت این دو تن آمده که این‌ها مظنون به دست داشتن در ترور میکونوس و کشتن چهار نفر و زخمی کردن یک تن دیگر هستند.

پلیس بعداً اعلام کرد که اثر انگشت عباس راحل با اثر انگشت برجای مانده بر دسته تپانچه لامای داخل کیف ورزشی یکی هستند. یوسف امین روز هفتم اکتبر اعتراف کرد. متعاقب آن روز نهم اکتبر پلیس سه تن دیگر را به اسامی زیر دستگیر کرد: ۱- کاظم دارابی کازرونی، ایرانی ۲- عطاالله ایاد، لبنانی ۳- محمد عطریس، لبنانی.

دادستان کل آلمان آقای الکساندر فون اشتال روز چهاردهم اکتبر در یک مصاحبه مطبوعاتی اظهار داشت که دستگیر شدگان روز نهم اکتبر برلن حاضر نشدند پلیس را به خانه خود راه دهند. در قرار بازداشت این سه تن آمده بود که کاظم دارابی به جرم دست داشتن در ترور میکونوس و طراحی این ترور و دو تن دیگر (عطاالله ایاد و محمد عطریس) به جرم اطلاع از طرح ترور و فراهم کردن وسیله فرار تروریست‌ها دستگیر شدند. با دستگیری افراد نامبرده و خصوصاً اعترافات یوسف امین پرده از جنایت میکونوس برافتاد و پلیس توانست با دلایل مستندتری به تحقیقات خود ادامه دهد. بدون شک در جریان این جنایت تروریستی بیش از پنج تن دست داشتند که بعضی توانستند خود را از چنگ پلیس برهانند.

همکاری اینتلجنت سرویس و پلیس آلمان

بعد از دستگیری تروریست‌ها مشخص شد که M.I.6 دستگاه (اطلاعات خارجی) انگلیس که به اینتلجنت سرویس معروف است مشخصات دقیق افراد تروریست را در اختیار پلیس آلمان قرار داده است. شروع مسأله همکاری M.I.6 با دستگاه اطلاعات آلمان به زمانی بازمی‌گردد که برلن تحت سلطه چهار کشور آمریکا، انگلیس، فرانسه و روسیه بوده است، که هر کدام از این کشورها کنترل بخشی از شهر را در اختیار داشتند. بدین ترتیب کاظم دارابی تحت کنترل M.I.6 بوده که مکالمات تلفنی او هم تحت نظارت این سازمان بوده است، زیرا

سازمان نامبرده اطلاع پیدا کرده که کاظم دارابی عضو رسمی سپاه پاسداران جمهوری اسلامی بوده و در آنجا مشغول کارهای جاسوسی و ایجاد شبکه‌های تروریستی بوده است.

بعد از شکستن دیوار برلن و پیوند مجدد دو آلمان و رهایی برلن از اشغال دولت‌ها، M.I.6 قبل از ترک برلن تمام اطلاعات خود را در مورد کاظم دارابی در اختیار پلیس آلمان قرار می‌دهد.

بخشی از این اطلاعات نوارهای کاست متعدد از مکالمات کاظم دارابی با مقامات جمهوری اسلامی در تهران، سفارت ایران در بُن و کنسولگری ایران در برلن بوده است. M.I.6 قبل از ترک برلن پلیس آلمان را از طرح ترور رهبران کُرد توسط جمهوری اسلامی مطلع می‌سازد که برنامه این ترور در سفارت ایران در بُن تحت نام رمز (بزرگ علوی) تنظیم شده است. از این که چرا پلیس آلمان که از این امر اطلاع داشته و هیچ‌گونه عکس‌العملی از خود نشان نداده است، اطلاعی در دست نیست. ولی بدون شک اگر این چنین به افراد تروریست امکان فعالیت در خاک آلمان را نمی‌دادند، جنایت میکونوس اتفاق نمی‌افتاد.

در جریان کار دادگاه میکونوس، مقامات آلمان اعلام کردند که مسئولین اداره کُل حفاظت از قانون اساسی (BFV) که مسئولیت هماهنگی میان دستگاه‌های امنیتی آلمان را بر عهده دارد تمام اسناد و مدارکی را که از M.I.6 دریافت داشتند، از بین برده‌اند. قبل از جنایت میکونوس پلیس از کنترل تلفن کاظم دارابی خودداری می‌کند، به بهانه این که پلیس برای این کار نه پول کافی در اختیار دارد و نه مترجمی که مورد اعتماد پلیس باشد. در حالیکه چنین بهانه‌ای مورد قبول هیچکس واقع نخواهد شد.

تشکیل کمیته ایرانی مبارزه با سرکوب و تروریزم دولتی جمهوری اسلامی ایران بعد از جنایت میکونوس کمیته‌ای به نام کمیته ایرانی مبارزه با سرکوب و

تروریزم دولتی جمهوری اسلامی ایران از طرف برخی از افراد آزادی‌خواه گرد و ایرانی در پاریس تشکیل گردید. هدف تشکیل کمیته مبارزه با تروریزم دولتی جمهوری اسلامی، افشای جنایت‌های رژیم، دفاع از حقوق انسانی در داخل و خارج از ایران و تحقیق و تعقیب در مورد پرونده قربانیان ترور اعلام گردید.

اعترافات یوسف امین

همچنان که پیشتر ذکر شد یک روز بعد از رویداد میکونوس، کمیسیونی در ارتباط با این مسأله تشکیل گردید که یک افسر پلیس آلمان به نام Simons که عضو این کمیسیون بوده مسئول بخش تعقیب و شناسایی بوده است. روز چهارم اکتبر هاینس سیمونز به عنوان مسئول بازجویی یوسف امین تعیین می‌گردد. روز هفتم اکتبر امین در زندان تقاضای ملاقات با سیمونز را می‌نماید. در این ملاقات امین اعتراف و طرح و برنامه ترور را از ابتدا تا روز دستگیری برای سیمونز افشا می‌کند. اعترافات امین زل مهمی در جریان دادگاه میکونوس داشت. سیمونز بعداً به عنوان شاهد به دادگاه فرا خوانده شد تا اعترافات و اقرار یوسف امین را برای دادگاه قرائت کند.

در اینجا خلاصه‌ای از اعترافات امین را آن طور که سیمونز از نظر زمانی فرموله کرده است می‌آوریم:

روز ۱۲ سپتامبر (۵ روز پیش از جنایت میکونوس)

یوسف امین در شهر راین در منزل برادرش به نام احمد امین بوده که عباس راحل و کاظم دارابی که در برلن بوده‌اند تلفنی به وی گفتند که در برلن برایش کار پیدا کرده‌اند و خود را بدان جا برساند. در ضمن کاظم دارابی به امین می‌گوید که منزل او را می‌داند و به آنجا برود، مشخص است که قبلاً با دارابی آشنایی داشته است. امین بلافاصله همان روز به طرف برلن به راه افتاده و شب

به منزل کاظم دارابی واقع در خیابان دیتمولدیر DETMULDER شماره شش می‌رسد. وقتی که بدان جا می‌رسد می‌بیند که علاوه بر کاظم دارابی و عباس راحل دو تن دیگر به اسامی فضل‌الله حیدر و شریف نیز آنجا حضور دارند. شریف شب را آنجا نمی‌ماند.

روز ۱۳ سپتامبر

حیدر منزل را ترک کرده و بعد از مدتی شریف می‌آید و سراغ حیدر را می‌گیرد و بعداً می‌رود. بعد از ظهر ساعت شش شریف و نیم ساعت بعد حیدر هم بر می‌گردند. شریف از حیدر می‌پرسد که پیدا کردی؟ قیمتش چقدر است؟ حیدر جواب می‌دهد که ۳۵۰۰ مارک. یوسف امین می‌گوید که فکر کردم که در مورد سواری BMW که قبلاً صحبتش را کرده بودند، صحبت می‌کردند. همان روز امین و شریف با ماشین کاظم دارابی به منزلی دیگر در خیابان سونفت برگیر Sonftberger شماره هفت می‌روند. بعد از مدتی کاظم دارابی آن‌ها را تنها می‌گذارد. بعد از رفتن دارابی، حیدر از شریف می‌پرسد که از دارابی پول گرفتی؟ یک نفر دیگر به نام محمد در آن خانه بوده است بدین ترتیب آن شب پنج نفر در آن منزل بوده‌اند (عباس راحل، فضل‌الله حیدر، محمد، شریف، یوسف امین).

روز ۱۴ سپتامبر

وقتی که یوسف امین از خواب بیدار می‌شود می‌بیند که همه بیرون رفته‌اند. بعد از مدتی ابتدا عباس راحل و فضل‌الله حیدر و سپس شریف برمی‌گردند. شریف به حیدر می‌گوید که: فردا به آنجا برو. بعداً شریف مبلغ ۵۰۰ تا ۶۰۰ مارک را به یوسف امین می‌دهد که با این مبلغ کت و شلوار بخرد. همان روز شریف و عباس راحل و حیدر برای مدتی خانه را ترک کرده و بعداً برمی‌گردند. یوسف امین می‌خواهد که به زنش تلفن بزند ولی به او اجازه این کار را نمی‌دهند که

از آن منزل به بیرون زنگ بزند. با عباس راحل برای زنگ زدن به بیرون از منزل می‌روند و عباس به امین می‌گوید که به زنش بگوید که در نمایشگاه محصولات کشاورزی در شهر هانوفر کار پیدا کرده و فعلاً بر نمی‌گردد.

روز ۱۶ سپتامبر

شریف و حیدر و عباس و امین منزل را ترک می‌کنند. شریف با امین به جایی می‌روند که قرار بوده قبلاً محمد را آنجا ملاقات کرده و سه تایی به قهوه‌خانه‌ای می‌روند. در آنجا شریف به امین می‌گوید که آیا تو حضری آدم بکشی، در مقابل پول کلانی هم به تو می‌دهم. امین بنا به گفته خودش در جواب می‌گوید که من زن و بچه دارم و اینکار را نخواهم کرد و می‌ترسم. شریف که این را می‌شنود می‌گوید شوخی کردم و بعداً به منزل برمی‌گردند. در راه محمد از آن‌ها جدا می‌شود. در منزل شریف از حیدر می‌پرسد که مکان مورد نظر را دیدی؟ در جواب می‌گوید که رفته‌ام و همه‌جا را دیدم و تماماً محل را می‌شناسم. بعد از مدتی حیدر کارتنی می‌آورد که حاوی یک تپانچه و مسلسل است. شریف به امین می‌گوید این‌ها مال من هستند، مواظب باش پیش کسی حرف نزن و الا خدا بهت رحم کند (تهدیدش می‌کند). بعد از مدتی شریف به بیرون رفته و حیدر اسلحه‌ها را مخفی می‌کند. همان شب همگی به بیرون از منزل می‌روند. شریف و امین به جایی می‌روند که قرار بوده محمد را آنجا ببینند. بعد از مدتی محمد آمده و امین را آنجا تنها می‌گذارند. چند دقیقه بعد محمد و شریف با بنز ۱۹۰ به همان محل برمی‌گردند همگی با هم به طرف میکونوس می‌روند تا اطلاعات مورد نظر را در همه زمینه‌ها کسب کرده و بعداً به منزل برمی‌گردند.

روز ۱۷ سپتامبر

عباس راحل و حیدر منزل را ترک گفته و بعد از مدتی با یک ساک ورزشی

برمی‌گردند. شب ساعت ۹ شریف از بقیه می‌خواهد که نماز شب را با هم بخوانند و بعداً به هدف انجام عملیات از منزل بیرون میزنند. نحوه حرکتشان تا رسیدن به میکونوس از مسیرهای انحرافی و به صورت حرفه‌ای و ماهرانه بوده است. در آنجا عباس راحل به یوسف امین می‌گوید که کیف محتوی مسلسل را بگیر و جلو حرکت کن. یوسف امین می‌گوید من آن را بر نمی‌دارم شریف بلافاصله کیف را برمی‌دارد. ابتدا شریف با مسلسل و سپس عباس راحل با تپانچه داخل رستوران میکونوس می‌شوند. یوسف امین به دستور شریف جلوی درب ورودی نگهبانی می‌دهد. یوسف امین می‌گوید که شریف با یقه بلوزش صورت خود را پوشاند و عباس راحل هم کلاهی دستبافت داشته و سر و صورتش را با آن می‌پوشاند. به منظور فرار تروریست‌ها ماشین سواری BMW هم در خیابان روبه‌روی رستوران منتظر بوده است. سرنشینان ماشین محمد و فضل‌الله حیدر بوده‌اند. بعد از انجام جنایت هر سه تروریست (شریف، عباس راحل، یوسف امین) به طرف ماشین دویده، سوار شده و محل را ترک می‌کنند. راننده ماشین فضل‌الله حیدر بوده است. در بین راه ابتدا شریف و عباس راحل در جایی به نام بوندس پلاست Bundesplastz و بعداً یوسف امین و محمد در جایی دیگر به نام هوهن زولردام Hohenzollerddamm پیاده می‌شوند. اسلحه‌ها را در ساک ورزشی گذارده و حیدر ساک را در فضای باز نمایشگاه اتومبیل (شرکت آ. و. دی. AUDI واقع در سه کیلومتری رستوران در زیر ماشینی قایم کرده و بعداً سواری BMW را نزدیک نمایشگاه در خیابان رها کرده و فرار می‌کند. یوسف امین آن شب به منزل آشنایی به نام رحیم می‌رود که نامبرده به امین اجازه نمی‌دهد که شب را آنجا بخواهد به همین خاطر امین بیرون می‌آید و بامداد روز ۱۸ سپتامبر با قطار به هانوفر به منزل دوستی به نام مصطفی طه می‌رود و روز ۱۹ سپتامبر به خانه‌اش در این برمی‌گردد.

روز ۲۰ سپتامبر

فضل‌الله حیدر به راین رفته و ۲ هزار مارک از طرف شریف به امین داده و می‌گوید که شریف گفته هر چه زودتر خاک آلمان را ترک کند. که امین زیر بار این گفته نمی‌رود.

روز ۲۴ سپتامبر

دوباره حیدر به راین برمی‌گردد. در آنجا عباس و حیدر با هم در مورد ترور بحث می‌کنند. امین آنجا فهمیده که اسلحه‌ها را حیدر کجا قایم کرده و ماشین را کجا رها کرده است. همچنین که قبلاً ذکر شد روز ۲۲ سپتامبر پلیس ساک ورزشی را با اسلحه‌ها و بعداً ماشین را هم پیدا می‌کند. یوسف امین از سخنان عباس راحل و حیدر متوجه خواهد شد که خرج تمام این عملیات از طرف کاظم دارابی پرداخت شده است نه از طرف شریف. همچنین متوجه خواهد شد که دارابی ارتباط نزدیکی با کنسول ایران در برلن و همچنین با سفیر ایران در بُن دارد و این دو آپارتمان هم که محل تجمع آن‌ها بوده است متعلق به کاظم دارابی می‌باشد.

روز ۲ اکتبر

دو نفر به اسامی محمد عطریس و عطاالله ایاد به راین می‌روند. محمد پاسپورت برادرش به نام شوقی را به عباس راحل و عطاالله پاسپورتی به یوسف امین جهت ترک آلمان به آن‌ها می‌دهند.

روز ۴ اکتبر عباس راحل و یوسف امین در راین دستگیر می‌شوند. یوسف امین در جریان اقرار نزد پلیس گفته بود کاظم دارابی و شریف همیشه با هم فارسی صحبت می‌کردند و از برخورد و شیوه صحبت کردنشان مشخص بود که مسئولیت شریف بیشتر از دارابی بوده است. بنا به گفته امین، شریف و کاظم

دارابی همچون پلیسی مجرب و کارآگاهی کارآزموده عمل می‌کردند. برای نمونه شریف همیشه یک دستمال دستش بوده تا اثر انگشتش بر هیچ چیزی باقی نماند.

بنا به گفته‌های امین، دارابی طراح و مجری ترور میکونوس بوده است. همچنین یوسف امین به پلیس گفته است که اگر روزی آزاد شود، جان خود و خانواده‌اش از طرف افراد حزب‌الله وابسته به ایران در خطر است زیرا اعتراف کرده و پرده از جنایت میکونوس برداشته است. تحقیقات پلیس بعد از اعترافات یوسف امین مشخص ساخت که گفته‌های امین خیلی واضح، دقیق و مشخص بوده، چرا که همین اعترافات پلیس را در دستگیری محمد عطریس و عطاالله ایاد کمک کرد. بازرسی دو آپارتمان کاظم دارابی که همچون خانه تیمی برای انجام ترور از آن‌ها استفاده شده بود با توجه به همین اعترافات بوده است. تحقیقات و آزمایشات پلیس ثابت کرد که اثر انگشت عباس راحل بر تپانچه برجای مانده است. امین تمام راه‌های رفت و برگشت به محل عملیات ترور را به پلیس نشان داد.

بعد از اعترافات امین دستگاه قضایی آلمان حکم جلب افراد زیر را صادر کرد:

۱- شریف با نام مستعار ابورمان تاکنون دستگیر نشده، تبعه ایران، نامبرده با عباس راحل داخل رستوران میکونوس شده و ترور را انجام داده‌اند. مسلسل دستش بوده و قبل از شلیک به شرکت کنندگان در جلسه (مادر قحبه‌ها) گفته است.

۲- فضل‌الله حیدر تبعه لبنان و راننده ماشین BMW. بنا بر گزارشات پلیس نامبرده یک هفته بعد از ترور از طریق فرودگاه شونفلد Shonfeld از برلن به لبنان و از آنجا به تهران برگشته است.

۳- محمد، تبعه ایران همان کسی که با فضل‌الله حیدر در ماشین BMW در خیابان نزدیک میکونوس منتظر بقیه تروریست‌ها بوده است. تاکنون دستگیر

نشده است. بنا به اخباری که از طریق وسایل ارتباط جمعی در مورد میکونوس پخش شد، شریف و محمد مدتی در سفارت ایران در آلمان مخفی و سپس با همکاری سفارت خاک آلمان را ترک کرده‌اند.

در اینجا لازم است که برای اطلاع خوانندگان محترم گفته شود که در جریان ترور شهدای وین نیز در ۱۳ ژوئیه ۱۹۸۹ یک نفر از تروریست‌ها به نام مصطفی اجودی خود را به سفارت ایران و دو نفر دیگر هم که توسط پلیس دستگیر شده بودند (محمدجعفر صحرارودی، امیرمنصور بزرگیان) بعد از مدتی به بهانه این که این‌ها دیپلمات بوده و دارای مصونیت سیاسی هستند، تحویل سفارت ایران داده شده و از طریق سفارت به تهران فرستاده شدند.

نگاهی به سخنان علی فلاحیان قبل از رویداد میکونوس

هرچه بازجویی از تروریست‌های دستگیر شده و تحقیقات پلیس در مورد جریان میکونوس پیشرفت می‌کرد دخالت جمهوری اسلامی در این جریان بیشتر آشکار می‌شد. خصوصاً در این ارتباط نقش مستقیم واواک (وزارت اطلاعات و امنیت کشور) و سفارت ایران در بُن مشخصتر می‌نمود. بنا به تحقیقات و اطلاعات دستگاه‌های اطلاعاتی و امنیتی آلمان و همچنین رسانه‌های جمعی، سفارت ایران در بُن دارای ۹۰ پرسنل بوده که بخشی از آن‌ها صرفاً مشغول انجام کارهای جاسوسی، ایجاد شبکه‌های ترور و طراحی و برنامه‌ریزی جهت از بین بردن مخالفان رژیم اسلامی هستند.

بعد از این جریان، سخنان علی فلاحیان وزیر واواک رژیم که مدتی قبل از ترور میکونوس از یک برنامه تلویزیونی پخش شد توجه دستگاه قضایی آلمان و افکار عمومی اروپا را به خود جلب کرد. علی فلاحیان ۳ هفته قبل از رویداد میکونوس (در ۳۰ اوت ۱۹۹۲) که به مناسبت هفته دولت در مورد کار و فعالیت گذشته و آینده وزارتش (واواک) سخن می‌گفت، اعلام کرد که ما ضد انقلاب و خصوصاً حزب منحل

دمکرات گُردستان ایران را در ایران سرکوب کرده و در خارج از کشور نیز توانسته‌ایم ضربات مهلکی بر آن‌ها وارد سازیم و به یاری خدا در آینده نیز همین سیاست را با جدیت پی می‌گیریم. شکر خدا ما توانسته‌ایم در میان آن‌ها و همچنین دولت‌هایی که آن‌ها را راه می‌دهند نفوذ کنیم.

بدون شک منظور فلاحیان از ضربه مهلک ترور شهید دکتر قاسملو و شهید عبدالله قادری در وین و بقیه افراد اپوزیسیون ایرانی در خارج از کشور بوده است. گفته‌های فلاحیان از نظر حقوقی اعتراف آشکار بر این واقعیت واضح است که جمهوری اسلامی از همان ابتدای به دست گرفتن قدرت سعی کرده همیشه مخالفان سیاسی خود را چه در داخل و چه در خارج از کشور از طریق ترور از بین ببرد که یکی از آن‌ها همین ترور میکونوس بوده است.

از نظر سیاسی نیز سخنان فلاحیان بیانگر این واقعیت است که جمهوری اسلامی هیچ‌گونه بهایی برای عرف دیپلماسی و حقوق بین‌الملل قائل نیست، و در هر کجا که امکان یابد دست به اعمال تروریستی علیه آزادی‌خواهان و مخالفان خود خواهد زد. بخشی عمده‌ای از اعمال تروریستی خود را تحت عنوان نام دیپلمات و کارکنان سفارت و کنسولگری‌های ایران در خارج از کشور انجام می‌دهد. سخنان فلاحیان همچون آخرین قطعه پازل میکونوس نتیجه اصولی و منطقی‌ای که بدست می‌دهد این است که جمهوری اسلامی ایران مستقیماً برنامه ترور میکونوس را طراحی و انجام داده است.

این واقعیت برای اپوزیسیون ایرانی و ملت گُرد در گُردستان ایران واقعیتی مسلم بوده و هیچ احتیاجی به ارائه سند و مدرک ندارد، ولی مهم این است که این واقعیت برای افکار عمومی جهان و مجامع مدافع حقوق بشر و دولت‌ها نیز آشکار شود.

شرح حال متهمین

جهت اطلاع بیشتر خوانندگان عزیز در اینجا خلاصه‌ای از شرح حال هر یک از

متهمین را توضیح خواهیم داد.

۱- کاظم دارابی:

کاظم دارابی فرزند عباس، محل تولد شهر کازرون استان فارس، متولد ۱۳۳۸ شمسی. خرداد سال ۵۷ در بحبوحه انقلاب دیپلم رشته ساختمان را با معدل ۱۰/۸۱ می‌گیرد. سال ۱۹۸۰ به بهانه ادامه تحصیل به آلمان رفته و در مدرسه عالی صنعتی برلن در رشته مهندسی ساختمان نام‌نویسی می‌کند. در آلمان (برلن) سوپرمارکتی دایر کرده و بعداً شرکت صادرات و واردات راه می‌اندازد. سال ۱۹۸۲ با عده‌ای از طرفداران و افراد حزب‌الله و چماقدار در شهر ماینس آلمان اعتراض و راهپیمایی دانشجویان ایرانی بر علیه نظام جمهوری اسلامی را سرکوب می‌کنند. در جریان این سرکوب یک نفر کشته و عده‌ای هم زخمی می‌شوند. دارابی از طرف پلیس آلمان دستگیر و به ۸ ماه زندان قابل خرید محکوم می‌گردد.

پلیس قصد داشته که دارابی و تنی چند از چماقداران را از خاک آلمان بیرون کند که سفارت ایران دخالت کرده و مانع از این کار می‌شود. سال ۱۹۸۸ با زنی لبنانی به نام خدیجه ایاد ازدواج کرده و اکنون سه بچه دارد. یکی از متهمین به نام عطاالله ایاد عموزاده این زن است. کاظم بنا به اقرار خودش عضو اتحادیه دانشجویان مسلمان اروپا بوده و با دو تن دیگر به اسامی بهمن برنجیان و فرهاد دیانت ثابت گیلانی که هیئت رئیسه این اتحادیه بوده‌اند، ارتباط داشته است. مسئولیت این اتحادیه به صورت نوبتی بوده و سال ۱۹۸۴ برای مدتی دارابی رهبری این اتحادیه را در دست داشته است. بنا به اسناد و مدارک دادستان آلمان، دارابی عضو رسمی واواک و سپاه پاسداران و سرپرستی و مسئولیت سه مسجد در شهر برلن را بر عهده داشته است.

نامبرده حلقهٔ رابط بین واواک و سپاه پاسداران با حزب‌الله لبنان و بنیادگرایان اسلامی در اروپا بوده است. کاظم مدتی سرپرست غرفه ایران در نمایشگاه

محصولات کشاورزی در شهر برلن را بر عهده داشته است. سال ۱۹۸۷ به خاطر وضعیت بد تحصیلی از مدرسه عالی صنعتی اخراج می‌شود، ولی باز هم سفارت ایران در این کار دخالت کرده و مجدداً نام نویسی می‌کند. کاظم اغلب اوقات در این مساجد به عنوان امام جماعت نمازگزارده است.

اتهام کاظم در پرونده میکونوس عبارت بود از طراحی برنامه و سرپرستی عملیات ترور، فراهم آوردن خانه تیمی، آماده کردن آلات قتاله و وسیله فرار تروریست‌ها و شرکت در این ترور.

اتحادیه دانشجویان مسلمان اروپا (USIA) سازمانی هوادار رژیم جمهوری اسلامی ایران در اروپا است. این اتحادیه مستقیماً زیر نظر مقامات جمهوری اسلامی ایران، خصوصاً زیر نظر مقامات جاسوسی سفارت ایران در بُن هدایت می‌شود. سازمان مذکور معتقد به خشونت و ارباب و ترور و سرکوب مخالفان رژیم اسلامی است که همچنان که قبلاً ذکر شد هیئت رئیسه این سازمان کاظم دارابی، بهمن برنجیان و فرهاد دیانت ثابت‌گیلانی بوده است. هر سه نفر این هیئت رئیسه عضو واک و با سفارت ایران در بُن و کنسولگری ایران در برلن ارتباط نزدیک داشتند.

۲- عباس راحل:

عرب و تبعه لبنان، متولد ۱۹۶۷، مذهب شیعه، مجرد و میزان تحصیلات پنجم ابتدایی. نامبرده در سال ۱۹۸۹ از راه غیرقانونی وارد آلمان شده، ابتدا در شهر آخن با نام جعلی عماد عماش تقاضای پناهندگی می‌کند ولی با درخواستش موافقت نمی‌شود. بعدها وارد برلن شده و مجدداً تقاضای پناهندگی می‌کند. باز تقاضایش مورد قبول واقع نمی‌شود. پلیس از او می‌خواهد که خاک آلمان را ترک کند. راحل خود را مخفی می‌کند. از طرف دیگر در نزد پلیس دارای پرونده دزدی و جعل اسناد نیز می‌باشد و دوستی نزدیکی هم با کاظم دارابی داشته است. مدتی به‌طور مخفیانه در فروشگاه کاظم کار می‌کند. نامبرده با یوسف

امین دوره ۹ ماهه آموزش نظامی را در شمال ایران در نزدیکی شهر رشت طی کرده است. عضو فعال حزب الله لبنان و در اردوگاه پاسداران ایران در لبنان بوده و آموزش‌های لازم را دیده است. در جریان ترور میکونوس عباس راحل همراه شریف به داخل رستوران رفته و با تپانچه لاما تیر خلاص به شهدای برلن شلیک کرده است. تحقیقات پلیس نشان داد که اثر انگشت عباس راحل بر دسته تپانچه برجای مانده است.

۳- یوسف امین:

عرب و متولد جنوب لبنان در سال ۱۹۶۷ است. دوم ابتدایی سواد داشته و شیعه مذهب است. در سیزده سالگی به خاطر فقر مالی شروع به کار کردن می‌کند. ابتدا در یک کارگاه نجاری و بعداً در یک کارگاه لوله‌کشی مشغول به کار می‌شود. در سن ۱۵ سالگی به عضویت سازمان امل درآمده و سپس به صفوف حزب الله می‌پیوندد. در سال ۱۹۹۰ به صورت غیرقانونی وارد آلمان شده و تقاضای پناهندگی کرده است و جواب رد می‌گیرد. سال ۱۹۹۱ به سوئیس رفته و تقاضای پناهندگی کرده، آنجا هم به عنوان پناهنده مورد قبول واقع نمی‌شود و به لبنان برگردانده می‌شود. امین در سال ۱۹۹۲ مجدداً وارد خاک آلمان شده و تقاضای پناهندگی کرده که باز هم با تقاضایش موافقت نمی‌شود، از طرف پلیس به امین اخطار می‌شود که خاک آلمان را ترک کند. امین ناچاراً به صورت مخفی زندگی می‌کند. امین دارای زن و یک بچه است. نامبرده با کاظم دارابی و عباس راحل روابطی نزدیک داشته و مدتی هم به طور مخفیانه در فروشگاه دارابی کار کرده است. با عباس راحل به ایران رفته و در رشت دوره نظامی و ترور را طی کرده و کارشناس مواد منفجره می‌شود. امین بعد از طی دوره به لبنان برگشته و در اردوگاه پاسداران ایران در جنوب لبنان مشغول فعالیت بوده، وی در جریان ترور میکونوس جلوی درب ورودی رستوران مشغول نگهبانی بوده است.

۴- عطا... ایاد:

عرب و تابعیت لبنانی و دارای مذهب شیعه بوده است. در سال ۱۹۴۴ در لبنان متولد شده و دارای زن و سه فرزند است. در ابتدا عضو سازمان آزادی‌بخش فلسطین بوده و به مدت سه سال دوره نظامی دیده است بعداً برای تکمیل دوره‌های آموزشی به سوریه رفته و آنجا به عضویت سازمان امل درآمده است. نامبرده فرمانده نظامی بوده است. سال ۱۹۹۰ همراه زن و بچه‌هایش به آلمان آمده و تقاضای پناهندگی کرده است. ایاد عموزاده زن کاظم دارابی، خدیجه ایاد، بوده است. بنابراین با دارابی رابطه‌ای نزدیک داشته است. نقشه ترور میکونوس را ایاد طراحی کرده و قرار بوده خود مستقیماً در این ترور دست داشته باشد ولی از طرف دارابی کارهای تدارکاتی و آماده کردن اوراق جعلی جهت فرار بقیه تروریست‌ها همراه با محمد عطریس به او محول می‌گردد.

۵- محمد عطریس عرب و لبنانی است. متولد ۱۹۷۰، میزان تحصیلات دیپلم. سال ۱۹۸۹ همراه مادر و سه خواهر و برادرش وارد خاک آلمان شده و تقاضای پناهندگی می‌کنند. در جریان ترور میکونوس مسئولیت تهیه پاسپورت جهت فراری دادن قاتلان به او محول می‌شود. نامبرده پاسپورت برادرش را دزدیده و آن را به یوسف امین می‌دهد. محمد عطریس دوبار به جرم دزدی و کلاهبرداری از طرف پلیس دستگیر شده است. همچنین دارای پرونده حمل اسلحه غیرمجاز و دزدی اتومبیل و دعوا با پلیس است.

چگونه تروریست‌ها از نشست میکونوس مطلع شده‌اند

در ابتدای تحقیقات و جستجوهای پلیس و همچنین در جریان کار دادگاه میکونوس این سؤال به صورت جدی برای پلیس آلمان مطرح بوده و در این رابطه سؤال‌های مختلفی از افراد مشکوک و شاهدان دادگاه پرسیده شده است. در اینجا برای ادای انصاف و عدالت به چند نکته در این رابطه اشاره خواهیم کرد.

۱- جمهوری اسلامی ایران از زمان و مکان تشکیل کُنگره انترناسیونال سوسیالیست قبلاً مطلع بوده است زیرا معمولاً بعد از اتمام کار کُنگره زمان و مکان کُنگره بعد به صورت آشکار اعلام می‌گردد.

۲- جمهوری اسلامی ایران مطلع بوده که در این کُنگره هیئت حزب دمکرات کُردستان ایران به سرپرستی دبیرکُل حزب شرکت خواهد کرد. زیرا در دو کُنگره قبلی انترناسیونال که اولی در لیما پایتخت پرو و دیگری در استکهلم سوئد تشکیل گردید هیئت نمایندگی حزب دمکرات کُردستان ایران به سرپرستی دبیرکُل حزب دکتر قاسملو شرکت داشته است، به همین خاطر جمهوری اسلامی دقت کافی جهت تهیه طرح و نقشه ترور را داشته است.

۳- مکانی عمومی همچون رستوران میکونوس که صاحبش ایرانی بوده و اغلب اپوزیسیون ایرانی به آنجا آمد و شد داشته‌اند، بدون شک زیر نظر دستگاه‌های جاسوسی رژیم بوده و همیشه در صدد ترور مخالفان خود بوده است.

۴- عزیز غفاری صاحب رستوران میکونوس و کاظم دارابی از قبل همدیگر را می‌شناختند. بنا به گفته عزیز غفاری وی در غرفه ایران در نمایشگاه بین‌المللی محصولات کشاورزی در برلن که سرپرست آن کاظم دارابی بوده است، با وی در مورد مسائل سیاسی صحبت کرده است.

۵- عزیز غفاری بخشی از خریدهای رستورانش را توسط فردی به نام حجازی از فروشگاه دارابی انجام می‌داده است. که حجازی در بازجویی توسط پلیس بدان‌ها اقرار کرده است.

۶- عده‌ای از افراد اپوزیسیون ایرانی مرتباً به این رستوران رفت و آمد داشته و تشکلی به نام کمیته هماهنگی تشکیل داده‌اند که جلسات آن هر دو هفته یک بار بوده است، هیچ‌گونه چهارچوب مشخصی جهت کنترل این نشست و مباحثات نداشته و تنها شرط حضور در این نشست‌ها ایرانی بودن فرد بوده است.

۷- حدود سه هفته قبل از جریان میکونوس، شهید نوری دهکردی در یکی

از همین جلسات میکونوس در این مورد صحبت کرده که دکتر صادق شرفکندی دبیرکل حزب دمکرات کردستان ایران جهت شرکت در کنگره انترناسیونال سوسیالیست به برلن می‌آید و برنامه‌ای تنظیم خواهد کرد که نشستی با اپوزیسیون ایرانی داشته باشد. به همین جهت عده زیادی از ایرانیانی که به میکونوس رفت و آمد داشتند قبلاً از آمدن دبیرکل حزب دمکرات کردستان ایران اطلاع داشتند.

۸- دوست عزیز غفاری به نام اسفندیار صادق‌زاده آن شب بدون این که از طرف کسی دعوت شده باشد در رستوران بوده و از قرائن برمی‌آید که مدتی را با یک پاسدار ایرانی در برلن با هم زندگی کرده‌اند.

۹- عزیز غفاری خود و همسرش دارای دو پاسپورت هستند که از آن‌ها جهت سفر به ایران استفاده می‌کنند. معمولاً در خارج از کشور، کنسولگری‌های ایران امور مربوط به ویزا و پاسپورت را در دست دارند و تا زمانی که از کسی مطمئن نباشند ویزا یا پاسپورت برایش صادر نخواهند کرد.

۱۰- عزیز غفاری با ماشین خود همراه فتاح عبدلی، همایون اردلان و عبدالله عزت‌پور به فرودگاه برلن رفته و دکتر صادق شرفکندی را به هتلی که قبلاً در آن جا رزرو کرده‌اند، می‌رسانند. بدین ترتیب عزیز غفاری از جزئیات ورود دکتر صادق شرفکندی به برلن مطلع بوده است.

جمهوری اسلامی و بنیادگرایی اسلامی

بنیادگرایی اسلامی و تفکر تشکیلی حکومتی اسلامی براساس فقه اسلامی در دنیای اسلام، سابقه‌ای تاریخی دارد. قبل از سرکارآمدن جمهوری اسلامی در ایران این تفکر چندان عمیق نبود. بعد از فروپاشی رژیم پادشاهی در ایران و به‌دست‌گرفتن قدرت توسط آخوندها برنامه صدور انقلاب و تشکیل امپراطوری بزرگ تشیع یکی از ارکان سیاست رسمی رژیم تازه تاسیس یافته بود. در

این ارتباط جمهوری اسلامی دست به یک سری اقدامات تحریک‌آمیز علیه دنیای اسلام زد که دارای اقلیت شیعی بودند، و حتی در برخی موارد به دخالت مستقیم در کشورهای مسلمان دست زده و در آن کشورها احزاب مزدور و هواخواه جمهوری اسلامی را تشکیل داد. بدین ترتیب بنیادگرایی اسلامی از نوع شیعی گسترش یافت. برخی از کشورهایی که ایران مستقیم یا غیرمستقیم در امور داخلی آن‌ها در ارتباط با بنیادگرایی اسلامی دخالت کرد بودند از: افغانستان، پاکستان، ترکیه، عراق، کویت، بحرین، عربستان سعودی، لبنان، مصر، تونس، الجزایر، سودان و سایر دول مسلمان.

لبنان که در اثر جنگ داخلی دچار بحران‌های سختی شده بود، بهترین مکان جهت خرابکاری‌های جمهوری اسلامی ایران تشخیص داده شد. پاسداران انقلاب اسلامی به نام کمک به مسلمانان در راه رهایی قدس شریف و جنگ با اسرائیل به لبنان سرازیر شده و در آنجا با تشکیل اردوگاه‌های نظامی شروع به سازماندهی حزب‌الله و استفاده از آن جهت گروگان‌گرفتن غربی‌ها و انجام ترور افراد اپوزیسیون ایرانی خارج از کشور، به صورت وسیع شدند. در فاصله‌ی سال‌های ۱۹۸۰ تا ۱۹۹۰ دنیا شاهد اعمال تروریستی و گروگان‌گیری غربی‌ها از طرف افراد وابسته به حزب‌الله بوده که در همه‌ی این اعمال دست‌های رژیم اسلامی ایران پشت این ماجراها پنهان بوده است.

جمهوری اسلامی جهت اجرای طرح‌های خود از چند نکته مهم استفاده می‌کرد:

- ۱- حساس بودن افکار عمومی غرب در مقابله با مسأله‌ی گروگان‌گیری.
 - ۲- بحران اقتصادی اروپا و کوشش آن‌ها جهت دستیابی به بازارهای کشورهای جهان سوم خصوصاً کشور استراتژیکی همچون ایران.
 - ۳- سوء استفاده از فقر مالی عده‌ای از اهالی کشورهای مسلمان.
- در دسامبر ۱۹۷۹ پنج تروریست، طی سوء قصدی نافرجام به جان شاهپور

بختیار، آخرین نخست وزیر شاه، در پاریس یک زن و یک افسر پلیس فرانسه را کشتند. تروریست بنیادگرای شیعی - لبنانی انیس نقاش در این سوءقصد دستگیر و از طرف دادگاه به حبس ابد محکوم شد. در سال ۱۹۹۱ با گروگان‌های فرانسوی معاوضه شد و مستقیماً به تهران فرستاده شد. در ارتباط با ترور میکونوس چهار عرب شیعی لبنانی عضو حزب‌الله دستگیر و زندانی شدند.

واکنش‌های مختلف در ارتباط با مسأله میکونوس

بعد از ترور میکونوس مردم کردستان از این که جنایت برلن نیز همچون جنایت وین وجه‌المصلحه‌ی ارتباطات اقتصادی و بازرگانی قرار گیرد، نگران بودند ولی خوشبختانه پلیس و دستگاه قضایی آلمان به وظیفه ملی، میهنی خود عمل کرد. تحقیقات و جستجوهای پلیس روال طبیعی و اصولی خود را طی کرد. طی این تحقیقات ۵ نفر از متهمین دستگیر و زندانی شدند. در این میان دادستان کل آلمان آقای الکساندر فون اشتال نقشی مهم داشت و عملاً استقلال قوه قضائیه آلمان را اثبات کرد. دادستان در کیفرخواست تنظیمی خود در ۱۷ ماه مه ۱۹۹۳ آشکارا اعلام کرد که کاظم دارابی عضو رسمی واواک و سپاه پاسداران ایران بوده و طرح ترور میکونوس مستقیماً از طرف جمهوری اسلامی ایران طراحی شده است. سیاست رسمی دولت آلمان با دیدگاه و نظرات دستگاه قضایی مغایرت داشت. دولت خواهان آن بود که تروریست‌های دستگیرشده محاکمه شوند بدون این که مسأله ترور به ایران نسبت داده شود. دلایل اساسی واکنش رسمی دولت آلمان در قبال مسأله میکونوس، یکی اهداف اقتصادی و دیگری ترس از مسأله بمب‌گذاری و گروگان‌گیری از طرف جمهوری اسلامی ایران بود. براساس آمار و ارقام ارائه شده از طرف رسانه‌های عمومی و مطبوعات، آلمان سالیانه حدود ده میلیارد مارک با ایران معاملات بازرگانی دارد. مهمترین طرف معامله ایران در اروپا، آلمان است. بانک مرکزی آلمان (بوندس بانک) حدود ده میلیارد مارک

از ایران بستانکار است و ترس از این که مبادا در اثر دادگاه میکونوس، ایران از دادن بدهی‌های خود سر باز زند، منجر به این واکنش از طرف دولت آلمان شد. در همین ارتباط در ابتدای سال ۱۹۹۴، آلمان دید که ایران توانایی پس دادن بدهی‌هایش را ندارد، مدت پس دادن آن‌ها را تمدید کرد و بدین ترتیب ایران را از فلاکت نجات داد. روزنامه‌ی آلمانی فرانکفورتر آلتگیمانیه تسایتونگ در ۱۶ ماه مارس ۱۹۹۶ از زبان رئیس بنیاد بازرگانی ایران - آلمان آقای ریادل (Riadel) نوشت که محکوم کردن ایران در مسأله میکونوس اثرات زیان‌باری بر اقتصاد آلمان خواهد گذاشت. بنا به تخمین‌های وزارت اقتصاد آلمان ۱۵۰۰۰ فرصت شغلی برای کارگران آلمانی مستقیماً وابسته به داد و ستد با ایران است. دستگاه قضایی آلمان بدون در نظر گرفتن مسائل سیاسی، اقتصادی و دیپلماسی، نشان داد که تنها پایبند راستی و عدالت است. بر سر عواقب امنیتی میکونوس بین دادستان و آقای اشمیت باور وزیر مشاور صدراعظم اختلاف نظر به وجود آمد. افکار عمومی آلمان و دستگاه‌های ارتباط جمعی موافق نظر دادستان بوده و مرتباً به افشاگری پرداخته و نقش مستقیم جمهوری اسلامی ایران در این جنایت را نشان می‌دادند. با تنظیم کیفرخواست دادستان، پرونده تکمیل و تحویل دادگاه جنایی برلن گردید.

تلاش مذبحانه‌ی جمهوری اسلامی جهت جلوگیری از تشکیل دادگاه میکونوس
بعد از این که دادستان کل آلمان آقای الکساندر فون اشتال در روز ۱۷ ماه مه ۱۹۹۳ کیفرخواست خود را تنظیم و آشکارا اعلام کرد که جمهوری اسلامی ایران مستقیماً در این طرح دست داشته است. علی فلاحیان وزیر واکا ایران به سرپرستی هیئتی (اطلاعاتی، امنیتی) بنا به دعوت اشمیت باور در روز ۶ اکتبر ۱۹۹۳ (۲۲ روز قبل از تشکیل دادگاه میکونوس) به منظور جلوگیری از تشکیل دادگاه میکونوس به آلمان رفت. لازم به یادآوری است که یک سال قبل

اشمیت باور برای نجات دو گروگان آلمانی در لبنان به تهران سفر کرده بود. سفر علی فلاحیان به آلمان به صورت مخفیانه بود و دولت آلمان در این زمینه هیچ‌گونه اطلاعاتی منتشر نکرد. پس از گذشت چندی سفر علی فلاحیان به آلمان افشا شد و انعکاس وسیعی در مطبوعات و رسانه‌ها یافت. بعداز فاش شدن جریان سفر فلاحیان به آلمان، علی فلاحیان مجبور شد که کنفرانسی خبری متشکل از خبرنگاران مطبوعات و رادیو و تلویزیون تشکیل دهد که در آن اعلام کرد که از ۲ سال قبل همکاری نزدیک و تنگاتنگی بین دستگاه‌های امنیتی، اطلاعاتی ایران و آلمان وجود داشته است.

افکار عمومی آلمان مخالف همکاری‌های ایران و آلمان بود و انعکاس این وضعیت در رسانه‌های عمومی آلمان پیدا بود. بعداز فاش شدن سفر فلاحیان به آلمان، وارن کریستوفر وزیر خارجه آمریکا و داگلاس هرد وزیر امور خارجه انگلیس هر کدام طی یادداشتی به دولت آلمان، مراتب نارضایتی و انتقاد خود از سفر فلاحیان به آلمان و همکاری‌های بین ایران و آلمان را اظهار داشتند.

وزارت امور خارجه انگلیس سفیر آلمان در انگلیس را فراخواند، به او اعلام کردند این ملاقات‌ها، خارج از چهارچوب پیمان‌نامه‌های جامعه اروپایی است. دادستان کل آلمان به جرم دست داشتن در برنامه‌ریزی ترور میکونوس بلافاصله درخواست دستگیری فلاحیان را مطرح کرد. دولت آلمان به بهانه‌ی این که فلاحیان میهمان رسمی دولت آلمان و دارای پوشش دیپلماسی است، تقاضای دادستان را رد کرد.

اشمیت باور و فوگل سخنگوی دولت آلمان در واکنش به اعتراض آمریکا و انگلیس اعلام کردند که علت سفر و ملاقات فلاحیان، مسائل انسانی بوده است. فلاحیان که در جریان سفرش به آلمان نتوانسته بود از روند کار دستگاه قضایی آلمان جلوگیری کند خشمگین شد و بلافاصله بعد از رسیدن به تهران دستور داد تا گرهادهای باخمن معاون انجمن روابط اقتصادی ایران و آلمان در تهران را به

جرم جاسوسی و داشتن ارتباط با افراد ارتشی دستگیر کنند. آلمان بلافاصله پس از دستگیری باخمن طی واکنش تندی به سران ایران اعلام کرد چنانچه باخمن آزاد نگردد، ایران در سطح اروپا منزوی خواهد شد. ایران ناچار شد باخمن را آزاد کند.

بدون شک هدف از سفر فلاحیان به آلمان مسائل انسانی نبوده است، زیرا چنانچه هدفش از مسافرت به آلمان مسائل انسانی بوده است چه لزومی دارد که سفر به صورت مخفیانه صورت گیرد. علت سفر فلاحیان به آلمان جلوگیری از تشکیل دادگاه میکونوس بود، در مقابل جمهوری اسلامی هم متعهد می‌شد که مهندس آلمانی بهنام هلموت زیمکوس که در سال ۱۹۸۵ به جرم جاسوسی به نفع عراق در ایران دستگیر شده بود به همراه ۲ گروهان دیگر آلمانی که در لبنان بودند را آزاد کند.

بنا به نوشته روزنامه‌ی نیمروز مورخه‌ی (۷۲/۱۰/۱۶) سه ماه بعد از سفر فلاحیان به آلمان روزنامه نیویورک تایمز نوشته که در جلسه ملاقات فلاحیان با هیئت آلمانی، نمایندگان دولت اسرائیل در آن جلسه حضور داشتند تا از فلاحیان تقاضا کنند که سربازان اسرائیلی در اسارت نیروهای حزب‌الله را آزاد کنند.

پیام دفتر سیاسی

بعد از اعلام دستگاه قضایی آلمان مبنی بر این که دادگاه میکونوس در روز ۲۸ اکتبر ۱۹۹۳ تشکیل خواهد شد، دفتر سیاسی حزب دمکرات کردستان ایران روز ۱۹۹۳/۱۰/۱۸ پیامی به انترناسیونال سوسیالیست و جامعه اقتصادی اروپا به شرح ذیل فرستاد:

*گرامی آقای پیر موروا رئیس انترناسیونال سوسیالیست
وزیران محترم امور خارجه کشورهای جامعه اقتصادی اروپا*

انجمن‌ها و شخصیت‌های انسان‌دوست

همچنان‌که مطلع هستید روز ۲۸ اکتبر ۱۹۹۳ محاکمه یک تروریست ایرانی و چهار تروریست لبنانی به جرم کشتن دکتر محمدصادق شرفکندی دبیرکل حزب دمکرات کردستان ایران به همراه سه تن از یارانش در آلمان شروع خواهد شد. از هم‌اکنون تلاش‌های آشکاری جهت منحرف کردن روند کار دادگاه و تبرئه‌ی جنایتکاران اصلی این عمل تروریستی در جریان است. دستگیری آقای باخمن، بازرگان آلمانی در ایران، سفر مشکوک فلاحیان وزیر اطلاعات رژیم جمهوری اسلامی ایران را باید از همین زاویه نگریست.

واقعیت این است که نه حزب دمکرات کردستان ایران و نه شخص دکتر شرفکندی و همراهانش هیچ‌گونه خصومتی با هیچ حزب و گروه و سازمان و دسته‌ی لبنانی نداشته‌اند. واضح و روشن است که نقشه ترور رهبران حزب دمکرات از طرف مقامات ایران طراحی شده و با همکاری مستقیم دیپلمات تروریست‌های این رژیم در آلمان عملی شده است.

مبارزه‌ی حزب دمکرات کردستان ایران جهت رسیدن به حقوق انسانی ملت کرد در کردستان ایران با تمامیت جمهوری اسلامی است، هرگونه کوششی جهت این‌که تنها جناحی از حاکمیت و یا افرادی از درون حکومت، متهم به دست داشتن در ترور میکونوس فقط منحرف کردن ذهن از واقعیت مسأله است.

به نام حق، عدالت و انسانیت خواستاریم تا جهت خدمت به دمکراسی و حقوق بشر، از نفوذ و اعتبار خود در نزد دولت آلمان استفاده کرده تا محاکمه‌ی متهمین جنایت برلن روند طبیعی و قضایی خود را طی کند و جمهوری اسلامی که بدون شک در پشت سر این ماجرا پنهان

است به سزای اعمال خود در دادگاه وجدان بشریت برسد و جهانیان
بیشتر با ماهیت پلید این رژیم آشنا شوند.

باسپاس و تشکر فراوان

حزب دمکرات گوردستان ایران

دفتر سیاسی ۱۹۹۳/۱۰/۱۸

فصل سوم از دادگاه میکونوس تا حکم جلب علی فلاحیان

دادگاه میکونوس

بعد از ۱۳ ماه و چند روز تعقیب و بعد از تکمیل شدن پرونده‌ی میکونوس و همچنین بعد از تلاش‌های بی‌انجام جمهوری اسلامی جهت جلوگیری از تشکیل دادگاه، بالاخره روز پنجشنبه ۲۸ ماه اکتبر ۱۹۹۳ دادگاه میکونوس در محل دادگاه جنایی شهر برلن رسماً آغاز به کار کرد.

اهمیت تشکیل دادگاه میکونوس در آن است که برای اولین بار بود که تروریست‌های جمهوری اسلامی ایران که مرتکب ترور در خارج از کشور شده‌اند، محاکمه خواهند شد.

خصوصیات دادگاه میکونوس عبارتند از:

۱- دادگاه به صورت علنی برگزار خواهد شد و ورود برای همه‌ی افراد چه به عنوان تماشاچی و یا خبرنگار آزاد می‌باشد.

۲- جلسات دادگاه در هر هفته ۲ روز یعنی روزهای پنجشنبه و جمعه تشکیل خواهد شد، و چنانچه این روزها به مناسبتی مصادف با تعطیل عمومی باشند، دادگاه تشکیل جلسه نخواهد داد.

۳- اقدامات امنیتی و محافظت از محل دادگاه و کوچه‌ها و خیابان‌های اطراف به دقت انجام خواهد شد.

۴- در تمامی جلسات دادگاه از همه‌ی کسانی که به عناوین مختلف همچون خبرنگار، تماشاچی، شاهد و... به سالن دادگاه خواهند آمد، بازرسی به عمل می‌آید.

۵- هر پنج نفر متهم در یک محفظه‌ی شیشه‌ای جا داده می‌شوند که ضد گلوله می‌باشد و از طریق یک دریچه می‌توانند با وکلای خود صحبت کنند.

جلسات دادگاه مستقیماً از تلویزیون آلمان پخش شد. در اولین روز تشکیل دادگاه عده‌ی زیادی از ایرانیان علیه جنایت جمهوری اسلامی در میکونوس تظاهرات به راه انداختند، که تلویزیون آلمان مستقیماً آن را پخش می‌کرد.

پرونده‌ی میکونوس ۳ نفر شاکی خصوصی دارد که عبارتند از:

۱- رسول قادری برادر شهید دکتر صادق شرفکندی

۲- کژال عبدلی همسر شهید فتاح عبدلی

۳- شهره بدیعی همسر شهید نوری دهکردی

هر کدام از این سه نفر وکلایی داشتند بدین اسامی:

۱- Otto Schily وکیل رسول قادری

۲- Hons Ehrig وکیل کژال عبدلی

۳- Wolfgang Wieland وکیل شهره بدیعی

متهمین دستگیرشده‌ی پرونده‌ی میکونوس عبارت بودند از:

۱- کاظم دارابی، ایرانی، نامبرده سه وکیل اختیاری بدین اسامی داشت:

الف: Cisela Kihn-Meschkot

ب: Detlev Kolloge

ج: Wolf-Gong Panka

۲- عباس راحل، لبنانی، نامبرده دو وکیل تسخیری داشته است:

الف: Herbert Herdich

ب: Michael Kaiser

۳- یوسف امین، لبنانی، نامبرده دو وکیل تسخیری داشته به اسامی:

الف: Dr. Bungartz

ب: Dr. Thomas Baumeier

۴- عطاالله ایاد، لبنانی، نامبرده دارای دو وکیل تسخیری به اسامی زیر بوده

است:

الف: Anderca Wurdinger

ب: Henning Sapangenbery

۵- محمد عطریس، لبنانی، نامبرده نیز دارای دو وکیل تسخیری به اسامی

زیر بود:

الف: Ulo Salm

ب: Astrid Adom

لازم به ذکر است که معمولاً دادگاه برای متهمینی وکیل تسخیری تعیین می‌کند که از نظر مالی قادر به داشتن وکیل نیستند.

هیئت دادگاه از رئیس دادگاه و چهار قاضی با دادستان وعده‌ای کارمندان اداری تشکیل یافته بود. علاوه بر هیئت دادگاه ۲ مترجم عربی و ۲ مترجم فارسی و یک دکتر و شمار زیادی از افراد پلیس در آنجا حضور داشتند.

در ابتدا رئیس دادگاه به نام Kupsch، شاکیان خصوصی، متهمین و وکلا را معرفی کرد. بعداً در مورد نحوه کار دادگاه، نظم و انضباط داخلی و وظایف خبرنگاران و تماشاچیان صحبت کرد. سپس گفت که احتمالاً در جریان

میکونوس افراد دیگری نیز دخیل باشند که تاکنون دستگیر نشده‌اند.

بعد از سخنان رئیس دادگاه، یوسف امین از دادگاه خواست که با هزینه‌ی خود و به اختیار خودش وکیل انتخاب کند. از طرف یکی از وکلای قربانیان از امین پرسیده شد، تو که تقاضای پناهندگی کردی و از نظر مالی در مضیقه هستی چطور می‌توانی هزینه‌ی وکیل را پردازی؟ آیا از طرف کسی این پول پرداخت خواهد شد؟ امین به سوال جواب نداد.

وکلای متهمین، خصوصاً وکیل کاظم دارابی تحت تحریکات دستگاه‌های جاسوسی جمهوری اسلامی ایراد حقوقی نسبت به دادگاه داشتند و از دادگاه می‌خواستند تا رفع اینگونه ایرادات جلسات محاکمات تشکیل نگردهد.

هدف از این ترفند بدست‌آوردن فرصت بیشتر جهت زد و بند ایران با آلمان بود. اشکالاتی که وکلا مطرح می‌کردند عبارت بودند از:

۱- پرونده هنوز تکمیل نشده و دارای نواقص است.

۲- وکلا وقت کافی جهت مطالعه‌ی پرونده نداشتند.

۳- تقاضای تعویض وکلا.

همچنین وکلای کاظم دارابی از دادگاه می‌خواستند که آن قسمت از کیفرخواست دادستان که در آن گفته شده که «کاظم دارابی عضو واواک و سپاه پاسداران ایران است و جمهوری اسلامی مستقیماً طراح ترور میکونوس بوده» از کیفرخواست حذف و قرائت نگردهد، زیرا هیچ‌گونه سندی برای اثبات این مسأله در دسترس نمی‌باشد.

رئیس دادگاه به دقت و با ارائه دلیل، ایراد و اشکالات حقوقی مطرح شده را پاسخ گفت و همچنین گفت که وکلا از وقت کافی جهت مطالعه‌ی پرونده برخوردار بوده‌اند و بایستی اینکار را می‌کردند. پرونده تکمیل و آماده است و نیز دادگاه نمی‌تواند در کیفرخواست دادستان دست برده و به همین جهت دادگاه به نحوی منظم به کارش ادامه خواهد داد و کیفرخواست هم تماماً در دادگاه قرائت می‌گردد.

انکار بعد از اقرار

یوسف امین از مدتی قبل از شروع کار دادگاه از طرف جمهوری اسلامی مورد تهدید قرار گرفته بود، همچنین خانواده‌اش نیز در جنوب لبنان از طرف حزب‌الله دستگیر و مورد آزار و اذیت واقع شده بودند. در اولین جلسه تشکیل دادگاه اعلام کرد که تمام گفته‌های قبلی وی در پاسخ به سوالات پلیس دروغ بوده و هیچ‌گونه اطلاعی از طرح ترور میکونوس نداشته است. همچنین گفته است که در آن موقع به شدت از طرف پلیس مورد آزار و اذیت واقع شده و احتمالاً حتی مترجم صحبت‌های او را این‌طور ترجمه کرده است.

با توجه به این‌که هیچ‌گونه سند و مدرکی دال بر صحت گفته‌های امین در دسترس نبود دادگاه اظهارات وی را نپذیرفت. از نظر حقوقی هم انکار بعد از اقرار مورد قبول واقع نمی‌شود، خصوصاً چنانچه هیچ‌گونه سند و دلیلی هم نداشته باشد.

بعد از شروع کار دادگاه، جمهوری اسلامی به منظور تماس با شاهدان، همچنین یادداشت کردن تمام مباحث و جریانات کار دادگاه یک نفر آلمانی به نام میکائیل برست ریش Micael Brastricht را که نامبرده مسلمان و عضو حزب‌الله بود را به عنوان تماشاچی روانه‌ی دادگاه کرد. وی به‌طور منظم از تمام جلسات دادگاه یادداشت برمی‌داشت. بعد از این‌که از طرف دادگاه اعلام شد که تماشاچیان حق یادداشت‌برداری ندارند، نامبرده در عرض ۲۴ ساعت مجوز خبرنگاری از طرف خبرگزاری جمهوری اسلامی ایران (ایرنا) ارائه کرد تا به عنوان خبرنگار در جلسات دادگاه شرکت کند. این مسلمان آلمانی در تلویزیون آلمان هم دستور قتل سلمان رشدی نویسنده‌ی شهیر انگلیسی را مورد تأیید قرار داد.

کیفرخواست

دادستان عمومی آلمان در روز ۱۷ ماه مه ۱۹۹۳ اقدام به صدور کیفرخواست

کرد و طبق قانون برای هر کدام از متهمین دستگیر شده قبل از تشکیل دادگاه نسخه‌ای از کیفرخواست را فرستاد تا خود را جهت دفاع آماده نمایند. بعد از تشکیل دادگاه، وکلای کاظم دارابی تلاش زیادی کردند تا قسمتی از کیفرخواست که در آن قید شده است که «کاظم دارابی عضو واواک و سپاه پاسداران ایران و جمهوری اسلامی طراح جنایت میکونوس بوده است» قرائت نگردد. ولی همچنان که قبلاً نیز گفته شد رئیس دادگاه با این درخواست مخالفت کرده و به دادستان اجازه داد تمام کیفرخواست قرائت شود.

دادستان روز ۲۹ اکتبر ۱۹۹۳ (دومین روز تشکیل دادگاه) کیفرخواست را قرائت نمود که در اینجا خلاصه‌ای از آن آورده می‌شود.

کیفرخواست

۱- رهبران حزب دمکرات کردستان ایران در برلن.

شهر برلن در مورخه‌ی ۱۵ تا ۱۷ سپتامبر ۱۹۹۲ میزبان شرکت کنندگان در کنگره انترناسیونال سوسیالیست بود. در این کنگره رهبران و نمایندگان بیشماری از احزاب سیاسی دنیا، همچون رؤسای سابق و فعلی حکومت‌ها شرکت داشتند.

دکتر صادق شرفکندی مشهور به دکتر سعید، رهبر حزب دمکرات کردستان ایران نیز به این کنگره دعوت شده بود. دکتر شرفکندی جانشین پروفیسور عبدالرحمن قاسملو بود که در ۱۳ ژوئیه ۱۹۸۹ در وین ترور شد.

آقای فتاح عبدلی نماینده حزب دمکرات کردستان ایران در اروپا که از پاریس به برلن آمده بود. نماینده حزب در آلمان فدرال همایون اردلان که در شهر بادسوون آلمان ساکن بود، در این کنگره شرکت داشتند.

حزب دمکرات کردستان ایران بزرگترین و مهمترین حزب سیاسی کردستان ایران است که برای دمکراسی و سوسیالیسم مبارزه می‌کند. هدف اصلی این

حزب تشکیل جامعه‌ای دمکراتیک و سوسیالیستی است که در این جامعه ملت گرد در گُردستان ایران دارای حق تعیین سرنوشت باشد. جهت رسیدن به این هدف، این حزب دارای مبارزهٔ علنی و زیرزمینی است.

در این کُنگره آقای نورالله محمدپور دهکُردی مشهور به نوری به عنوان مترجم همراه دکتر صادق شرفکندی و همراهانش در کُنگره شرکت داشته است. نامبرده نیز ایرانی غیر گرد بوده است. نوری یکی از مخالفان رژیم جمهوری اسلامی بود که عضو هیچ حزب و سازمانی نبوده است. وی در ایران تحت تعقیب بوده و در سال ۱۹۸۷ به آلمان آمد و تقاضای پناهندگی سیاسی کرده و به عنوان پناهندهٔ سیاسی پذیرفته شده بود.

قبل از این که دکتر شرفکندی در ۱۴ سپتامبر ۱۹۹۲ در اواخر شب از کپنهاگ وارد فرودگاه تمپل هوف (Tempel Hof) در برلن شود، عبدلی و اردلان و دو نفر دیگر از مخالفان سیاسی جمهوری اسلامی به اسامی عبدالله عزت‌پور و سید طبیب غفاری (طیب) در منزل نوری دهکُردی جمع شده و مشغول شام خوردن بودند. عبدالله عزت‌پور از اعضای سابق حزب دمکرات گُردستان ایران بوده که به تازگی به آلمان آمده و تقاضای پناهندگی سیاسی کرده است. طبیب غفاری در دوران حکومت پهلوی دستگیر و زندانی بوده و از سال ۱۹۸۶ به عنوان پناهندهٔ سیاسی در آلمان زندگی کرده و در سال ۱۹۹۲ رستوران میکونوس در برلن را خریداری کرده است.

۲- دیدار ۱۷ سپتامبر ۱۹۹۲

از قرائن چنین برمی‌آید که در هنگام شام خوردن در منزل نوری تصمیم گرفته شده تا به مناسبت آمدن دکتر شرفکندی به آلمان نشستی با حضور رهبران حزب دمکرات گُردستان ایران و عده‌ای از کادر رهبری سازمان‌های سیاسی اپوزیسیون ایرانی ساکن برلن تشکیل دهند. نوری از روز ۱۵ سپتامبر خود را برای انجام اینکار آماده کرده و محل نشست را رستوران میکونوس اعلام کرد.

افراد ذیل جهت شرکت در نشست در نظر گرفته شده‌اند:

- ۱- دکتر نصرالله براتی عضو جمهوریخواهان ملی.
- ۲- پرویز دستمالچی دبیر جمهوریخواهان ملی.
- ۳- مهدی ابراهیم‌زاده اصفهانی عضو سازمان فدائیان خلق ایران اکثریت.
- ۴- دکتر حمزه فراهتی
- ۵- فرهاد فرجاد عضو حزب دمکراتیک ملت ایران.
- ۶- میرمسعود میرراشد عضو سازمان فدائیان خلق ایران اکثریت.
- ۷- دکتر بهمن برومند
- ۸- دکتر کامبیز روستا

موعده نشست بعد از ظهر روز ۱۷ سپتامبر ۱۹۹۲ حدود ساعت ۸ اعلام می‌گردد. نوری از صاحب رستوران طبیب غفاری خواسته است که افراد مورد نظر را جهت شرکت در این نشست دعوت کرده ولی ظاهراً غفاری روز جلسه را ۱۸ سپتامبر تشخیص داده و افراد مورد نظر را برای روز ۱۸ سپتامبر دعوت کرده است.

روز ۱۷ سپتامبر حدود ساعت ۷/۵ شب دکتر شرفکندی و همراهانش به رستوران می‌آیند. وقتی که نوری متوجه اشتباه غفاری شد، بلافاصله با تلفن با افراد تماس می‌گیرد که تنها می‌تواند با ابراهیم‌زاده اصفهانی و دستمالچی و روستا تماس بگیرد. روستا به علت کسالت نتوانسته است خود را به میکونوس برساند ولی دو تن دیگر خود را به آنجا می‌رسانند. میرمسعود میرراشد و اسفندیار صادق‌زاده (صادق‌زاده دعوت نشده بود) تصادفاً آن شب به میکونوس آمده و در نشست شرکت می‌کنند.

نشست در اتاقی پشت رستوران بود. مشتریان و میهمانان دیگر در سالن اصلی میکونوس بودند و تا حدود ساعت ۲۲/۳۰ تنها یک مشتری دایم به نام پیتر بوهم پشت میزی روبه‌روی درب ورودی نشسته و رستوران تقریباً خلوت و

زنی بنام ماریا ولچانسکایا در آشپزخانه مشغول شستن ظروف بوده است.

۳- قاتلان و آماده‌سازی خود جهت انسان کشتن.

بنا به اسناد و مدارکی که در دسترس هستند، سازمان واواک ایران (وزارت اطلاعات و امنیت کشور) به کاظم دارابی مأموریت داده که رهبران حزب دمکرات کردستان ایران را که جهت شرکت در انترناسیونال سوسیالیست به برلن آمده‌اند را ترور کند. ما دقیقاً نمی‌دانیم که چه وقت این مأموریت به دارابی سپرده شده ولی از قرائن چنین برمی‌آید که این مأموریت در تابستان ۱۹۹۲ به دارابی داده شده است. زیرا جلال طالبانی در ملاقاتی که در ماه اوت ۱۹۹۲ در پاریس با دکتر شرفکندی داشته، مسأله طرح رژیم ایران جهت ترور دکتر شرفکندی را به وی اطلاع داده بود. طالبانی این اطلاعات را از طریق جاسوسان خود و همچنین اطلاعاتی که چند پاسدار ایرانی که در کردستان عراق توسط نیروهای اتحادیه‌ی میهنی دستگیر شده بودند، بدست آورده است.

دارابی چند سالی است که مأمور دستگاه‌های جاسوسی ایران (واواک) است. نامبرده مأموریت داشته تا ایرانیان خارج از کشور، خصوصاً مخالفین کرد را شناسایی کند. رابط دارابی با سفارتخانه‌ی ایران در بُن ابتدا یک نفر مأمور دستگاه جاسوسی در سفارت به نام حسن جوادی بود که نامبرده بهنام دیپلمات کار می‌کرد.

جوادی در ماه اکتبر ۱۹۸۹ جای خود را به کسی دیگر بهنام مرتضی غلام داده، صرف نظر از این که دارابی با کنسولگری ایران در برلن ارتباط داشته است. در آوریل ۱۹۹۱ از طرف کنسولگری ایران در برلن به نام امانی فراهانی به دارابی مأموریت داده شده تا در مورد یکی از دانشجویان عضو اتحادیه‌ی دانشجویان کرد در خارج اطلاعاتی کسب کند.

دارابی در برلن با دو نفر دیگر به اسامی ثابت‌گیلانی و بهرام برنجیان رابطه‌ی دوستی داشته که دو نفر نامبرده عضو واواک بودند.

ثابت‌گیلانی و کاظم دارابی در سال ۱۹۸۲ به همراه عده‌ای از افراد حزب‌الله به دانشجویان مخالف رژیم جمهوری اسلامی ایران در ماینس آلمان حمله کرده‌اند. بهرام برنجیان منزل خود در زنفتن برگرینگ پلاک ۷ را در اختیار دارابی قرار داده تا از آن به عنوان خانه تیمی جهت ترور میکونوس استفاده کنند. متهم دارابی علاوه بر این که عضو واواک است، عضو سپاه پاسداران هم هست و از وظایف سپاه، سرکوب اپوزیسیون، آموزش دادن و کمک و یاری رساندن به جنبش‌های اسلامی خصوصاً حزب‌الله لبنان است. حزب‌الله لبنان سازمانی نظامی است که از طرف ایران رهبری و کمک می‌شود تا از آن جهت رسیدن به اهداف خود استفاده کند.

در سال ۱۹۸۲ که اسرائیل به جنوب لبنان حمله کرد، حزب‌الله ضدحمله‌ای به سربازان اسرائیلی و سربازان سازمان ملل در لبنان زد. این سازمان با انجام چند فقره گروگان‌گیری و فعالیت‌های نظامی نامش برسر زبان‌ها افتاد. به علت کمک‌های ایران توانست قدرت و نفوذی در لبنان بدست آورد. این سازمان وسیله‌ای است در دست جمهوری اسلامی جهت مقابله با دولت‌ها و اجرای سیاست صدور انقلاب به خارج از کشور.

کاظم دارابی عضو هیئت رئیسه‌ی مسجدی در خیابان کلن در برلن بود. مسجد یادشده تنها محل عبادت و مکان مذهبی نیست بلکه محل تجمع مسلمانان بنیادگرا نیز می‌باشد. در ضمن دارابی یکی از رهبران شیعه مذهب مرکز اتحاد اسلامی در شهر برلن است. دارابی به واسطه‌ی مسئولیت‌های یادشده امکان آشنایی و ارتباط با لبنانی‌های مقیم برلن را داشت.

وزارت اطلاعات و امنیت ایران جهت اجرای سیاست‌های خود تا حد زیادی بر روی حزب‌الله و فالانژهای لبنان سرمایه‌گذاری کرده است. دارابی تا حال کمک‌های مالی زیادی در اختیار حزب‌الله لبنان در برلن در جهت مقاصد خود قرار داده است. برای نمونه در پائیز سال ۱۹۹۱ از طرف ایران فستیوال هنری

در آلمان برپا شد، که دارابی در آن توانست از اعضاء حزب الله در آلمان جهت سرکوب مخالفان جمهوری اسلامی استفاده کرده و بدین ترتیب دارابی حلقه‌ی اتصال حزب الله آلمان و جمهوری اسلامی ایران است.

«دارابی و بهمن برنجیان و گیلانی» اعضای اتحادیه‌ی انجمن دانشجویان مسلمان در اروپا هستند. که مدتی دارابی سرپرست آن بوده است.

یکی از مهمترین وظایف این اتحادیه صدور انقلاب اسلامی است. اعضای آن در یورش به دانشجویان مخالف جمهوری اسلامی در شهر ماینس آلمان در سال ۱۹۸۲ نقش چشمگیری داشتند.

دارابی جهت اجرای ترور رهبران حزب دمکرات به افرادی آموزش دیده و خبره در این کار نیاز داشت. به همین مناسبت نامبرده در برلن یوسف امین، عباس راحل و عطاالله ایاد که هر سه لبنانی بودند را انتخاب کرد.

امین عضو حزب الله بوده و آشنایی دیرینه‌ای با دارابی دارد. مدتی را در فروشگاه دارابی کار کرده و در جلسات مسجد شرکت داشته است. علاوه بر این امین مستقیماً با کنسولگری ایران در برلن تماس داشته است.

امین قبل از آمدن به آلمان در سال‌های ۸۴-۸۳ عضو شاخه‌ای از حزب الله به نام مقاومت اسلامی بوده، وظیفه‌ی اصلی امین آن وقت حمل و نقل مهمات بوده است.

راحل عضو حزب... در اردوگاهی نظامی در ایران دوره‌های تروریستی، نظامی و شنا را دیده است از نزدیک با دارابی آشنا بوده و در فروشگاه وی کار کرده است. راحل نیز همانند دوستش امین رابطه‌ای تنگاتنگ با کنسولگری ایران در آلمان داشته است.

ایاد در جنگ‌های داخلی لبنان به جهت انجام اعمال وحشیانه و خلاف انسانی مشهور بوده است. ایاد با مباشر دارابی به نام عدنان ایاد فامیل بوده است. در سال ۱۹۹۲ امین و راحل و سایر افرادی که در این ترور شرکت داشتند

با کاظم دارابی در چندین محل برلن ملاقات داشتند.

در ۱۲ و ۱۳ سپتامبر ۱۹۹۲ کاظم دارابی و امین و راحل و فضل‌الله حیدر با یک نفر ایرانی دیگر به نام شریف در منزل دارابی واقع در خیابان دتمولدر شماره ۶۴-ب با همدیگر ملاقات داشتند. دارابی آن خانه را اجاره کرده بود و گاهی اوقات به همراه خانواده‌اش از آن استفاده می‌کرد.

در این نشست ترور میکونوس طراحی و برنامه‌ریزی شده و به هر یک از افراد وظایف گوشزد می‌شود. هنگام ترک محل افراد تمام آثار بر جای مانده که نشان‌دهنده‌ی این نشست باشد را از بین می‌برند.

دارابی رهبری اجرای این ترور را به عهده می‌گیرد. دارابی و بقیه افراد مطمئن بودند چنانچه در حین اجرای طرح ترور دچار دردسری شوند، ایران از تمام امکانات و نفوذ خود جهت رهایی آن‌ها استفاده خواهد کرد.

در اولین روز بعد از این نشست دارابی با ماشین شخصی، شریف و امین را به خانه‌اش در زنفتن برگرینگ شماره ۷ منتقل کرد که برای افراد شرکت کننده در این ترور اختصاص یافته بود و بعداً راحل و حیدر و یک نفر ایرانی دیگر به نام محمد به آن‌ها ملحق می‌شوند.

روز ۱۶ سپتامبر ۱۹۹۲ یک روز پیش از ترور، اسلحه‌های خریداری شده توسط حیدر تحویل تیم ترور خواهد شد. همان روز قاتلان راه‌های ارتباطی و محل ترور را شناسایی می‌کنند.

در شب حادثه ساعت ۹ تلفن زنگ می‌زند، این هم طبق قرار قبلی رمز آمدن قربانیان به رستوران میکونوس بوده است. در این وسط ماشین بنز سواری نقش مهمی را بر عهده داشته است که هم روز قبل از حادثه کار شناسایی محل را انجام داده و هم روز حادثه با شریف و محمد در نزدیکی رستوران میکونوس ملاقات داشته است. تاکنون هیچ‌گونه اطلاعی از ماشین و راننده یا سرنشینان آن بدست نیامده است.

دارایی هم روز پیش از حادثه و هم روز حادثه در اطراف محل ترور ظاهر نمی‌شود و طبق قرار قبلی به قسمت غرب آلمان می‌رود. نامبرده در هنگام وقوع جنایت در شهر برمن بوده و چند ساعت بعد از ترور به برلن برمی‌گردد.

اجرای طرح ترور

نقش امین و راحل: بعد از این که طبق قرار قبلی ساعت ۹ شب ۱۷ سپتامبر ۱۹۹۲ تلفن به نشانه‌ی حاضر شدن رهبران گُرد در رستوران زنگ می‌زند. بلافاصله تیم ترور به دو دسته تقسیم شده، به طرف محل حادثه می‌روند. راحل و حیدر با ماشین BMW به شماره R-R55.3 به خیابان پرنس رگنت (Prinz Regent) واقع در نزدیکی رستوران میکونوس می‌روند. این ماشین توسط شخصی به نام علی صبرا (که هنوز تحت تعقیب است) آماده شده بود.

امین و شریف با تاکسی به محل حادثه می‌روند. در نزدیک ایستگاه مترو از تاکسی پیاده شده و چنان وانمود می‌کنند که سوار مترو می‌شوند، سرانجام با تاکسی دیگر در خیابان نورمبرگ (Normberg) پیاده شده و بقیه راه را پیاده می‌روند. در گوشه‌ای از خیابان گایس برگ (Geisberg) این دو با محمد و راننده شناسایی نشده‌ی مرسدس بنز ملاقات کرده، شریف بعد از صحبت کردن با آنان خودش به مکان نامعلومی می‌رود. امین و محمد با هم به خیابان گرایناور (Grainauer) و بعداً خیابان پراگ رفته و از جلوی رستوران رد می‌شوند. در این هنگام امین در یک مخابرات عمومی با زنش صحبت می‌کند و در همین حین راحل از راه می‌رسد و باهم به طرف خیابان پراگ به راه می‌افتند. در خیابان پراگ شریف را با کیف ورزشی حاوی اسلحه‌ها ملاقات می‌کنند. با هم به طرف رستوران به راه می‌افتند. در این هنگام حیدر و محمد داخل ماشین BMW روبه‌رو رستوران منتظر می‌مانند.

قبلاز ورود به رستوران شریف بار دیگر وظایفشان را گوشزد می‌کند، بدین

ترتیب شریف و راحل داخل رستوران می‌شوند و امین به عنوان نگهبان جلوی درب ورودی رستوران منتظر می‌ماند.

شریف مسلسلی دستی A.M.A کالیبر ۹ با صدا خفه‌کن و راحل تپانچه لاما کالیبر ۷/۶۵ داشتند. بعد از ورود به رستوران یک‌راست به طرف محلی که قربانیان مشغول شام خوردن هستند، می‌روند. فتاح عبدلی و همایون اردلان پشت به قاتلان و دکتر شرفکندی و دهکُردی روبه‌روی آنان قرار داشتند، بقیه نفرات هم دور میز شام بودند. سیدطیب غفاری هم در گوشه‌ای از میز در حال نشستن یا ایستاده بوده است.

مهمانان اصلاً در مورد ناامن بودن محل تجمع شکی نداشتند. شریف در حالی که با صدای بلند به زبان فارسی به قربانیان ناسزا می‌گوید (مادر قحبه‌ها) همزمان با راحل به طرف مهمانان شروع به تیراندازی کردند. در نتیجه‌ی این تیراندازی که در مدت چند ثانیه انجام شد، مهمانان فرصت هیچ‌گونه عکس‌العملی نداشتند. دکتر شرفکندی، عبدلی و اردلان که جمعاً ۲۹ گلوله به طرفشان شلیک شده بود در دم جان سپردند. اردلان برای آخرین بار سرش را بلند می‌کند که از طرف راحل به او تیر خلاص زده می‌شود. محمد پوردهکُردی که به شدت زخمی شده بود، بعد از رسیدن به بیمارستان جان می‌سپارد. طیب غفاری هم از ناحیه‌ی شکم و پا زخمی شده است.

هدف تروریست‌ها بیشتر دکتر شرفکندی، عبدلی، اردلان و دهکُردی بوده و طیب غفاری تصادفاً زخمی گردیده است.

تروریست‌ها بلافاصله با ماشین BMW سواری محل حادثه را ترک می‌کنند. در نزدیک ایستگاه مترو در بوندساله (Bundesallee) راحل و شریف از ماشین پیاده، پس از طی مسافتی محمد و امین هم پیاده می‌شوند. بدین ترتیب حیدر تنها با ماشین فرار می‌کند. در خیابان سیسرو (Cicero) ماشین را در محلی پارک کرده و ساک ورزشی را هم در همان نزدیکی پنهان و پیاده

محل را ترک می‌کند. طرح ترور میکونوس قبلاً از طرف ایاد طراحی شده بود، طبق قرار خودش مستقیماً در این مأموریت شرکت می‌کرد، ولی دارایی، ایاد را دنبال کار دیگری می‌فرستد.

محمد عطریس که قبلاً قرار بود در این طرح نقش راننده ماشین و نجات تیم ترور را برعهده بگیرد، بعداً مأموریتش عوض شد و مسئولیت پیدا کردن پاسپورت جعلی جهت شرکت کنندگان در ترور را بر عهده گرفته است. نامبرده چند روز قبل از ترور میکونوس چند پاسپورت لبنانی پیدا می‌کند. محمد روز ۲۴ سپتامبر ۱۹۹۲ به شهر راین می‌رود که یوسف امین از روز ۱۹ سپتامبر در آنجا خود را مخفی کرده، تا پاسپورت‌ها را به او بدهد.

کشف اسلحه

روز ۲۲ سپتامبر ۱۹۹۲ ساک ورزشی که تروریست‌ها از آن استفاده کرده بودند، در خیابان سیسر برلن پیدا می‌شود که در آن ۱- کلاه دست بافت ۲- شالگردن ۳- دستکش چرمی ۴- مسلسل یوزی باصدا خفه کن کالیبر ۹ مدل A.M.A ۵- تپانچه‌ی لاما کالیبر ۷/۶۵ باصدا خفه کن پیدا شد. اسلحه‌ها همان‌ها بودند که ترور به وسیله آن‌ها انجام شد. کمی دورتر از محل پیدا شدن ساک ۳ پوک‌هی کالیبر ۹ که با یوزی شلیک شده بود، پیدا شد. اثر انگشت راحل بر روی تپانچه لاما بر جای مانده بود. همچنین چند تار موی راحل بر کلاه و شال گردن بود.

دستگیری امین و راحل

یوسف امین بعد از انجام ترور شب را در منزل یکی از دوستانش به نام محمد عبدالله بوده و روز بعد به شهر راین که منزل برادرش در آن شهر بوده، رفته است. روز ۲۴ سپتامبر محمد عطریس و حسام شهروور، راحل را از برلن به راین منتقل می‌کنند. حیدر هم تحت تعقیب بوده او هم به راین رفته و چندین

بار با امین و راحل ملاقات داشته است. دارابی توسط حیدر برای هر کدام از امین و راحل مبلغ ۱۳۶۰۰ مارک بابت انجام این عملیات تروریستی می‌فرستد. حیدر این پولها را در راین به آن‌ها می‌دهد. محمد عطریس روز ۲ اکتبر ۱۹۹۲ پاسپورت‌ها را به امین و راحل داده و روز ۴ اکتبر امین و راحل در شهر راین دستگیر می‌شوند. پاسپورت جعلی به نام شوقی عطریس به شماره ۱۰۲۴۹۳۶ کشف و ضمیمه پرونده است.

کشف ماشین BMW

این ماشین در خیابان سیسر پارک شده بود. به علت این که جلوی درب ورودی شرکت (AUDI) پارک شده و مانع رفت‌وآمد ماشین‌های شرکت بوده، پلیس ماشین را از آنجا دور می‌کند. ولی پلیس متوجه ارتباط این ماشین با ترور میکونوس نشده بود. روز ۸ اکتبر برای پلیس مشخص شد که این ماشین وسیله‌ی فرار تروریست‌ها بوده است.

کیسه‌ی پلاستیکی بجای مانده در داخل ماشین دارای اثر انگشت امین بود. همچنین در داخل آن ماشین یک عدد پوکه کالیبر ۹ یوزی پیدا شد. روز ۷ اکتبر دو آپارتمانی که تروریست‌ها از آن‌ها استفاده کرده بودند شناسایی گردید. اثر انگشت راحل بر روی کمدی در یکی از آن آپارتمانها پیدا شد.

روز ۸ اکتبر ۱۹۹۲ دارابی دستگیر شد.

دارابی، امین و راحل هر کدام ۴ فقره قتل و تلاش جهت کشتن یک نفر دیگر را پذیرفتند. و این سه نفر مستقیماً در ترور میکونوس شرکت داشتند. محمد عطریس و عطا... ایاد به همکاری جهت اجرای قتل ۴ نفر و کوشش جهت کشتن یک نفر دیگر متهم گردیدند. این چکیده‌ای از ادعانه‌ای است که در دادگاه قرائت شد.

جمهوری اسلامی ایران بر کرسی اتهام

در کیفرخواست تنظیمی دادستان که در دادگاه قرائت شد، با دلیل و مدرک ثابت شده بود که طرح توطئه‌ی ترور میکونوس مستقیماً از طرف واواک جمهوری اسلامی ایران طراحی شده و مأموریت آن جهت اجرا به کاظم دارابی که جاسوس واواک و عضو رسمی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی ایران بود، سپرده شده بود.

کیفرخواست دادستان بر اساس اسناد و دلایل ذیل تنظیم شده بود.

۱- متهمی که توسط مسلسل شلیک کرده بود (شریف) قبل از شلیک کردن به زبان فارسی ناسزا گفته بود (مادرقحبه‌ها) و شاهدان عینی حادثه (ایرانی‌ها) این مسأله را تأیید کردند.

۲- اقرار و اعتراف متهم یوسف امین نزد پلیس مبنی بر این که کاظم دارابی سرپرست تیم ترور میکونوس بود و تمامی امکانات لازم جهت اجرای این ترور توسط او فراهم شده و رژیم جمهوری اسلامی ایران هم او را پشتیبانی می‌کرد.

۳- کاظم دارابی مسئول غرفه‌ی ایران در نمایشگاه بین‌المللی محصولات کشاورزی که به نام هفته‌ی سبز در شهر برلن برپا شده، بوده است.

۴- سخنان ماه اوت سال ۱۹۹۲ علی فلاحیان وزیر واواک در سیمای جمهوری اسلامی ایران در رابطه با حزب دمکرات گردستان ایران، که گفت (در داخل و خارج از کشور ضربات سهمگینی بر آن‌ها وارد کردیم و در آینده نیز این سیاست را اجرا خواهیم کرد) این اظهارات از نظر حقوقی به مثابه اقرار و اعتراف است، مبنی بر این که جمهوری اسلامی ایران مخالفان خود را در خارج و در داخل به وسیله ترور از بین می‌برد.

۵- علی فلاحیان طی سفری مخفیانه به آلمان در روز ۶ اکتبر سال ۱۹۹۳ از «اشمیت باور» وزیر مشاور صدراعظم آلمان درخواست کرد جلوی تشکیل دادگاه میکونوس را گرفته یا حداقل از افشای نام جمهوری اسلامی در این دادگاه خودداری شود.

۶- گزارش سازمان اطلاعات و امنیت آلمان B.F.V برای دادستان عمومی در ارتباط با شبکه‌های جاسوسی جمهوری اسلامی ایران در آلمان و سابقه کاظم دارابی و ارتباطات او با دستگاه‌های جاسوسی جمهوری اسلامی را در بخش‌های آینده متن این گزارش خواهید خواند.

۷- ادای شهادت عده‌ای از ایرانیان و آلمانی‌هایی که در محل حادثه بودند.

۸- کارنامه‌ی سیاه و سابقه‌ی تروریستی جمهوری اسلامی ایران در خارج.

۹- گزارش دستگاه‌های جاسوسی انگلیس «اینتلجنت سرویس» در مورد

کاظم دارابی و شبکه‌ی جاسوسی ایران در آلمان.

۱۰- بر جای ماندن اثر انگشت یکی از تروریست‌ها «عباس راحل» بر روی

تپانچه‌ای که با آن تیر خلاص شلیک شده بود.

روزنامه‌ی سلام چاپ تهران در روز ۱۳۷۲/۸/۱۹ به نقل از خبرگزاری

جمهوری اسلامی نوشته که: به طور کلی این ادعانه‌ای که در دادگاه میکونوس

قرائت شد، بر علیه جمهوری اسلامی ایران تنظیم گشته و جمهوری اسلامی را

بر کرسی اتهام نشاند.

وزیر دادگستری علیه کیفرخواست دادستان اعتراض کرد. وزیر دادگستری

معتقد بود که در این کیفرخواست نباید به طور رسمی ایران را متهم کنیم زیرا

بایستی همیشه منافع کشور را در نظر گرفت. ولی دادستان و دستگاه قضایی

بدون توجه به این مسائل و فشار دولت آلمان، کار خود را که اجرای عدالت و

روشن کردن واقعیت بود، به درستی به انجام رسانیدند. سرانجام این کار باعث

شد که کابینه‌ی دولت، دادستان را از کار برکنار کند.

دولت می‌خواست که چنین وانمود کند که بنا به دلایل دیگری دادستان را

از کار برکنار می‌کند، ولی افکار عمومی متوجه بودند که تنها جرم او پافشاری

بر اجرای عدالت و اصول قضایی و اهمیت ندادن به معاملات تجاری و بازرگانی

بین دو دولت آلمان و ایران بوده است.

به دنبال تشکیل دادگاه میکنونوس و قرائت کیفرخواست دادستان، جمهوری اسلامی ایران به منظور فشار آوردن بر دولت آلمان مجدداً مسأله‌ی مهندس زندانی آلمانی (هلموت زیم کوس) را مطرح کرد. ابوالفضل موسوی تبریزی دادستان کل کشور در روز ۲۵/۱۰/۷۲ (۵ ژانویه ۱۹۹۴) در یک نشست با روزنامه‌نگاران در تهران اعلام کرد که زیم کوس به اعدام محکوم شده و حکم اعدام او از طرف دیوان عالی کشور تأیید شده و تنها آیت‌الله خامنه‌ای، رهبر انقلاب می‌تواند دستور آزادی او را بدهد. بلافاصله آلمان طی واکنشی خواستار آزادی هرچه سریعتر زیم کوس شد، و ادعا کرد که نامبرده هیچ‌گونه جرمی را مرتکب نشده است.

تحقیق - محاکمه

بعد از قرائت کیفرخواست، دادگاه تحقیق و تفحص را شروع کرد. ابتدا به شکایت شاکیان خصوصی و اصل جریان میکنونوس رسیدگی کرد. بعداً سؤال و جواب از متهمین شروع شد. در جریان تحقیق و تفحص از متهمین سرنخ تازهای دستگیر دادگاه نشد. متهمین با اطمینان از این که جمهوری اسلامی ایران نهایت فشار خود را بر دولت و قوه قضاییه آلمان وارد خواهد کرد، از جواب دادن به سؤالات مهم و اساسی خودداری می‌کردند و حتی گاهی اوقات با لحنی بی‌ادبانه و حالتی تمسخرآمیز به سؤالات جواب می‌دادند.

سرانجام می‌توان تحقیق و تفحص دادگاه از متهمین را به صورت ذیل فرموله کرد:

۱- یوسف امین تمامی اعترافات خود را انکار کرد. و گفته بود که این اعترافات تحت فشار پلیس بوده و هیچ‌کدام صحت ندارد. این که یک نفر آمریکایی با پلیس بوده یا این که چهار نفر کرد عراقی این ترور را انجام دادند و از این قبیل. در جریان محاکمه یوسف امین به جای دفاع از خود بیشتر می‌خواست ثابت کند

که کاظم دارابی در این کار دست نداشته است و نامبرده مجرم نیست. و این کار امین نشان می‌داد که وی از تروریزم دولتی ایران و تهدیدهای دارابی و حزب... بیشتر از کیفر دادگاه و سیستم قضایی آلمان ترسیده است.

۲- سایر مجرمین، دست داشتن خود در این ترور را انکار کرده و از این ماجرا اظهار بی‌اطلاعی می‌کردند.

۳- کاظم دارابی عضویت خود در اتحادیه‌ی دانشجویان مسلمان اروپا و حزب‌الله را انکار و اظهار می‌داشت که هر مسلمانی به اعتبار مسلمان بودن خود عضو حزب‌الله است و حزب‌الله حزبی سیاسی نیست بلکه جمعیتی مذهبی است.

۴- وکلای کاظم دارابی، بیشتر از دارابی به دفاع از جمهوری اسلامی ایران پرداختند و انگار وکیل جمهوری اسلامی ایران هستند نه وکیل دارابی.

۵- اظهارات مجرمین به هیچ وجه بر پایه سند و مدرک و دلیل نبود بلکه تنها تلاشی بیهوده در جهت نجات جانشان به حساب می‌آید.

۶- با توجه به این که دادگاه به یک سری اسناد و مدارک مستدل دسترسی داشت هر جا مجرمین می‌خواستند واقعیت را طور دیگری وانمود کنند، دادگاه آن سند و مدارک را ارائه می‌کرد.

شاهدان دادگاه میکونوس

بیشتر وقت دادگاه صرف تحقیق و شنیدن اظهارات کسانی شد که به عنوان شاهد به دادگاه دعوت شده بودند.

شاهدان بیشتر ایرانی، لبنانی و آلمانی و چند نفر ترک بودند. چند نفر از شاهدان لبنانی که در آلمان نبودند برایشان ویزا فرستاده شد تا بتوانند به آلمان آمده و در دادگاه حاضر شوند.

عده‌ای از شاهدان لبنانی از طرف دولت ایران و حزب‌الله تهدید و تطمیع شده بودند که باید به نفع مجرمین شهادت بدهند و چنانچه قبلاً نزد پلیس

چیزی به ضرر تروریست‌ها گفته‌اند باید حرف خود را پس گیرند یا سکوت کنند. تلاش‌های مذبوحانه‌ی رژیم اسلامی حتی در سالن‌های دادگاه نیز ادامه داشت. یک نفر آلمانی هواخواه جمهوری اسلامی به نام «میکائیل اسکاربرست ریش» که به عنوان خبرنگار برای ایران کار می‌کرد، در جریان استراحت و انتراکت کار دادگاه، با بیشتر شاهدان بحث و مشورت می‌کرد و راهنمایی‌های لازم را به آن‌ها می‌داد. رئیس دادگاه برای تمامی شاهدان توضیح داد که چطور شهادت دهند و چه چیزها را نمی‌توانند بر زبان بیاورند یا چنانچه به دروغ شهادت دهند و یا کتمان حقیقت کنند چه مجازاتی به دنبال خواهد داشت.

از آنجا که دادگاه می‌کونوس شاهدان زیادی داشت، نام بردن تمامی آن‌ها و حرف و صحبت‌هایشان باعث طولانی شدن مطلب خواهد شد، به همین خاطر در اینجا فقط به سخنان و صحبت‌هایی می‌پردازیم که ما را بیشتر در جریان واقعیت امر می‌گذارند و کمکی است در راستای روشن شدن هر چه بیشتر واقعیت ماجرا.

به‌طور کلی شاهدان را می‌توان به سه دسته تقسیم کرد:

۱- کسانی که در ارتباط با شهدا به دادگاه دعوت شده بودند مانند کسانی که در جلسه‌ی می‌کونوس شرکت کرده یا دعوت شده و یا به آن جا نرفته بودند، به‌طور کلی کسانی که به شیوه‌ای با شهدا ارتباط داشتند.

۲- کسانی که در ارتباط با مجرمین به دادگاه دعوت شده بودند.

۳- افراد دستگاه پلیس و سیستم قضایی آلمان که کار تعقیب و بررسی را عهده‌دار بودند یا کسانی که در مورد مسأله، اطلاعاتی داشتند.

الف. کسانی که در جلسه‌ی می‌کونوس شرکت داشتند. شاهدان فاجعه بودند و جهت ادای شهادت به دادگاه «می‌کونوس» دعوت شده بودند:

۱- «پرویز دستمالچی» دبیر تشکیلات جمهوریخواهان.

در روزهای ششم و هفتم ژانویه‌ی ۱۹۹۴ آقای «دستمالچی» به عنوان شاهد

در دادگاه میکونوس حاضر شد و در ارتباط با ترور «میکونوس» به شرح واقعه پرداخته و به سؤالات دادگاه جواب داد. نامبرده با دقت جریان آمدن خود به «میکونوس» و همچنین آمدن افراد دیگر و نحوه‌ی نشستن شرکت‌کنندگان در جلسه و شیوه‌ی حرکت تروریست‌ها را برای دادگاه توضیح داد. «دستمالچی» در بخشی از سخنانش گفت که از حدود ۲ الی ۳ ماه پیشاز فاجعه‌ی «میکونوس» از آمدن دکتر «سعید» و همراهانش به برلن مطلع بوده است. نامبرده اظهار داشت که دکتر «سعید» از این‌که نتوانسته بود «عبدالله عزت‌پور» را پیدا کند خیلی ناراحت بود و از «نوری» خواست که یک نفر را به دنبالش بفرستد. زیرا طبق قرار قبلی دکتر روز جمعه بایستی به کشوری دیگر سفر می‌کرد. ولی به علت ضیق وقت، خواست دکتر برآورده نشد.^۱

«دستمالچی» در سخنانش اعلام داشت که پس از ترور «میکونوس»، از تشکیلات جمهوری خواهان کناره‌گیری کرده است. لازم به گفتن است که آقای «دستمالچی» پس از واقعه‌ی «میکونوس» کتابی در مورد تروریزم دولتی جمهوری اسلامی ایران نوشته است.

۲- «مهدی ابراهیم‌زاده اصفهانی» عضو رهبری سازمان فدائیان «اکثریت». نامبرده در روزهای ششم و هفتم ژانویه ۱۹۹۴ در دادگاه حاضر شد و جریان واقعه را به محضر دادگاه رسانید. «ابراهیم‌زاده» اظهار داشت هنگامی که «میراشد» با دکتر «سعید» مشغول صحبت کردن بود، ناگهان صدای عجیب فحش به زبان فارسی «مادر قحبه‌ها» و بلافاصله پس از آن صدای شلیک گلوله شنیده شد. دکتر «سعید» هدف شلیک گلوله‌ها بود. بعد از شلیک، صدای تک تیر آمد. (تیر خلاص که به شهدا شلیک شده است)^۲

۳- «میرمسعود میراشد» عضو سازمان فدائیان «اکثریت»، نامبرده در دادگاه نحوه‌ی دعوت شدن و آمدن و شیوه‌ی نشستن شرکت‌کنندگان و شلیک

۱. صورت‌جلسه‌ی دادگاه ۶ و ۷ ژانویه ۱۹۹۴

۲. صورت‌جلسه‌ی دادگاه ۶ و ۷ ژانویه ۱۹۹۴

کردن را بازگو کرد و اظهار داشت که در موقع آمدنش در ورودی رستوران یک نفر را دیده است که قیافه‌ی «شرقی» داشته و رستوران و اطراف آن را زیرنظر داشته است. «میرا شد» گفت: به محض ورود به رستوران «عزیز» را در جریان گذاشتم و از او خواستم که مسأله را پیگیری کند.

در بازگشت «عزیز» گفت که کسی را مشاهده نکرده است. نامبرده اظهار داشت که «مهدی ابراهیم‌زاده» ابتدا در کنار دکتر «سعید» نشسته بود، ولی بنا به خواست «نوری» جایش را عوض کرده و در کنار «نوری» نشست.

۴- «عزیز غفاری»، عضو سازمان فدائیان خلق و صاحب رستوران «میکونوس» در روزهای ۱۳ و ۱۴ ژانویه‌ی ۱۹۹۴ به عنوان شاهد به دادگاه دعوت و در دادگاه حاضر شده و به سؤالات دادگاه پاسخ گفت. خلاصه‌ی اظهارات «عزیز غفاری» در دادگاه به شرح ذیل است:

«شب دوشنبه در منزل «نوری دهکُردی» بودم، «نوری» مشغول تدارک شام بود. در این هنگام تلفن زنگ زد، دکتر «سعید» بود. با «نوری» صحبت کرد و «نوری» گفت که به علت این که خودش مصاحبه‌ی تلویزیونی دارد، نمی‌تواند به فرودگاه بیاید ولی دوستی دارم به نام «عزیزغفاری» ایشان همراه «عبدالله عزت‌پور» به فرودگاه خواهند آمد. چند دقیقه بعد «فتاح عبدلی» و «اردلان» تلفن زدند. «نوری» آن‌ها را به صرف شام در منزلش دعوت کرد، پس از چندی آمدند. بعد از صرف شام هر چهار نفر (فتاح عبدلی، همایون اردلان، عبدالله عزت‌پور، عزیز غفاری) به طرف فرودگاه حرکت کردیم و دکتر «سعید» را به هتل رساندیم. بعداً من و «عبدالله عزت‌پور» آن‌ها را تنها گذاشتیم. من «عبدالله عزت‌پور» را تا ایستگاه مترو رساندم که از آنجا به منزل خود بروم و خود هم به رستوران برگشتم. شب بعد دیر وقت «نوری» تلفن کرد و گفت که جلسه در شب جمعه برگزار می‌شود و از من خواست تلفنی کسانی را که قرار بود دعوت شوند را مطلع سازم و من هم روز چهارشنبه آن‌ها را دعوت کرده بودم.

روز پنجشنبه ساعت ۷/۵ بعدازظهر «نوری» و دکتر «سعید» و «عبدلی» و «اردلان» به رستوران آمدند و «نوری» به من گفت پس مهمانان کجا هستند؟ من هم گفتم مگر قرارمان فردا شب نبود؟ «نوری» گفت اشتباه می‌کنی قرارمان امشب بود. بلافاصله شروع کردیم به تلفن زدن و بعد از مدتی «دستمالچی و میرراشد و ابراهیم‌زاده» آمدند و «سفن‌دیار صادق‌زاده» هم اتفاقی آمد. حدوداً ساعت ۲۳ دیدم چند نفر وارد شدند. فکر کردم که شاید جهت خوردن غذا آمده‌اند که ناگهان صدای شلیک و دیگر نفهمیدم چی شد.^۱

«عزیز غفاری» به گفتمی خودش حدود ۲ الی ۳ هفته قبل از حادثه، از آمدن دکتر «سعید» به برلن اطلاع داشته است. نامبرده اظهارداشت که خیلی پیش از فاجعه‌ی «میکونوس»، «کاظم دارابی» را می‌شناخته و در نمایشگاه محصولات کشاورزی (هفته‌ی سبز) که در آلمان برگزار شده در غرفه‌ی ایران با «دارابی» در مورد مسائل سیاسی بحث کرده است.

بنا به گفته‌های یکی از شاهدان دادگاه «میکونوس» به نام Peter Kubik، «عزیز غفاری» نیم ساعت قبل از حادثه از رستوران خارج شده و با ماشین بنزش به جایی رفته است. زنی به نام «ساندرا» که در همسایگی رستوران است در دادگاه گفته است که «چند دقیقه قبل از حادثه در حال رفتن به منزل، «عزیز غفاری» را در بیرون از رستوران دیدم و به او سلام کردم.»

۵- «سفن‌دیار صادق‌زاده» دوست «عزیز غفاری»، نامبرده به جلسه دعوت نشده ولی آن شب به رستوران آمده بود و در پخت غذا به «عزیز» کمک کرده و بنا به پیشنهاد «عزیز» بعداً در جلسه شرکت کرده است.

ب. کسانی که جهت شرکت در جلسه‌ی «میکونوس» دعوت شده ولی در جلسه شرکت نکرده بودند و به عنوان شاهد به دادگاه دعوت شده بودند:

۱- «حسن جعفری» عضو شورای مرکزی سازمان فدائیان خلق.

- ۲- «مهران براتی» عضو جمهوری خواهان ملی.
 - ۳- «کامبیز روستا» گویا اکنون وابسته به هیچ سازمانی نیست.
 - ۴- «فرهاد فرجاد» عضو حزب دمکرات ملت ایران.
 - ۵- «حمزه فراهتی» عضو پیشین سازمان فدائیان.
- «حمزه فراهتی» روزهای ۲ و ۳ و ۹ دسامبر ۱۹۹۴ در دادگاه حاضر شد و به سؤالات مختلف دادگاه پاسخ گفت.
- «فراهتی» در دادگاه اظهار داشت که حدود ۹ ماه پیش از حادثه «میکونوس» با «نادر صدیقی» عضو «کمیته‌ی استراتژیک ایران» تماس داشته است. یکبار با تلفن با وی صحبت کرده و بار دوم وی را در هتل Wilmrs Drof برلن به مدت ۲ ساعت ملاقات کرده است.
- لازم به ذکر است که این کمیته بخشی از «واواک» بوده و کارش جمع‌آوری اطلاعات در مورد اپوزیسیون ایرانی است. در این دیدار «صدیقی» از «فراهتی» خواسته که به ایران برگردد. بعد از فاجعه‌ی «میکونوس» هم یکبار دیگر «صدیقی» تلفنی با «فراهتی» صحبت کرده است. «فراهتی» در دادگاه اظهار داشت که «سازمان‌هایی که از جنگ مسلحانه علیه جمهوری اسلامی منصرف شده‌اند، دولت کاری با آن‌ها ندارد، ولی حزب دمکرات به خاطر جنگ مسلحانه علیه رژیم ایران، توسط دولت سرکوب می‌شود.»^۱
- گفته‌های اخیر «فراهتی» کاملاً نادرست و به عبارتی می‌شود گفت که به نوعی توجیه جنایت‌های رژیم ایران است. سازمان‌های اپوزیسیون ایرانی بخوبی می‌دانند که جمهوری اسلامی هیچ‌گونه دگراندیشی را قبول ندارد. سرکوب حزب توده یا خفه کردن صدای «آیت‌الله منتظری» و نمونه‌های فراوان دیگر مهمترین دلیل در ردّ فرضیه و نقطه نظراتی است که «فراهتی» از آن‌ها بحث کرده است.

دادگاه از زوایای مختلف سؤالات فراوانی را با شاهدان در میان گذاشت که در اینجا تنها به چند سؤال مهم و سیاسی اشاره خواهیم کرد که دادگاه خیلی جدی می‌خواست که پاسخ لازم را دریافت دارد:

۱- چه وقت از برنامه‌ی سفر دکتر «صادق شرفکندی» و هیئت نمایندگی حزب دمکرات گُردستان ایران به برلن اطلاع یافته است؟

۲- برنامه‌ی دقیق جلسه‌ی «میکونوس» برای چه تاریخی تعیین شده بود؟ عصر پنجشنبه یا عصر جمعه؟

۳- کسانی که به این جلسه دعوت شده بودند ولی در جلسه شرکت نداشته‌اند علت شرکت نکردنشان در این جلسه چه بوده است؟

در این تحقیق اطلاعاتی بدست آمد که به روشن شدن بیشتر حادثه کمک کرد. خلاصه‌ی تحقیق و بررسی از شاهدان به شرح ذیل است:

۱- اغلب شاهدان حدود سه هفته تا یک ماه قبل از فاجعه‌ی «میکونوس» از برنامه آمدن دبیرکل و هیئت نمایندگی حزب دمکرات به برلن اطلاع داشته و این اطلاع را هم از زبان «نوری دهکردی» در گردهمایی «کمیته‌ی هماهنگی» ایرانیان در «میکونوس» شنیده بودند.

۲- بنا به گفته شاهدان، در مورد تاریخ دقیق گردهمایی «میکونوس» در بین دعوت شدگان «سوءتفاهم» پیش آمده و روشن نشده که روز گردهمایی «شب جمعه» است یا «جمعه شب». همین سوءتفاهم هم باعث شده که عده‌ای از دعوت شدگان در آن مراسم حضور نداشته باشند.

۳- در جریان تحقیق و تفحص از شاهدان از دو نفر جاسوس جمهوری اسلامی به نام‌های «صدیقی و نجاتی» نام برده شد که مدت زمان مدیدی قبل از فاجعه‌ی «میکونوس» با عده‌ای از افراد اپوزیسیون ایرانی در خارج از کشور که در میان آن‌ها عده‌ای از شاهدان هم دیده می‌شوند، تماس گرفته و در مورد بازگشت آن‌ها به ایران با آن‌ها بحث کرده‌اند.

بنا به گفته‌ی شاهدان این دو نفر عضو کمیته‌ی تحقیقات استراتژی جمهوری اسلامی بوده که بخشی از واواک است و «حجت‌الاسلام خوئینیها» سرپرستی آن را بر عهده دارد.

۴- «عزیز غفاری» صاحب رستوران «میکونوس» مدتها قبل از ترور، «کاظم دارابی» را می‌شناخته و در ارتباط با مسائل سیاسی با هم بحث کرده‌اند و حتی وسایل مورد نیاز رستوران خود را توسط فردی به نام «حجازی» از فروشگاه «دارابی» می‌خریده است. علاوه بر این «عزیز» دو پاسپورت ایرانی برای خود و همسرش درست کرده بود که گاهاً با این پاسپورت‌ها به ایران سفر کرده است.

۵- «عزیز غفاری» حدود نیم ساعت قبل از حادثه برای مدتی رستوران را به گفته‌ی خود جهت هواخوری ترک می‌کند.

۶- نحوه‌ی بازجویی از «عزیز غفاری» هم در دادگاه و هم از طرف پلیس این احتمال را مطرح می‌کرد که نامبرده مظنون به همکاری با تروریست‌های جمهوری اسلامی ایران است به همین خاطر «عزیز» به این شیوه‌ی بازجویی اعتراض کرد.

ج. کسانی که در ارتباط با شهدا به عنوان شاهد به دادگاه «میکونوس» احضار شدند:

۱- خانم «شهره بدیعی» همسر شهید «نوری دهکردی» نامبرده در دادگاه گفت که ۲ یا ۳ هفته قبل از فاجعه ی «میکونوس» از همسرش «نوری» شنیده که دکتر «شرفکندی» به برلن می‌آید. همچنین نامبرده گفت که شب دوشنبه ۱۴ سپتامبر سال ۹۲ که «فتاح عبدلی» گفته که روز جمعه همراه دکتر «شرفکندی» به فرانسه برمی‌گردند.

خانم «بدیعی» اظهار داشت که حزب دمکرات نقش فعالی در ایجاد جبهه‌ای در بین اپوزیسیون ایرانی داشته به همین دلیل جمهوری اسلامی دکتر «سعید» و همراهانش را ترور کرد.

۲- «عبدالله عزت پور» عضو حزب دمکرات کردستان ایران: روز ۹ دسامبر ۹۴ «عبدالله عزت پور» در دادگاه آماده شد و جریان شب دوشنبه ۱۴ سپتامبر منزل شهید «نوری دهکُردی» و چگونگی رفتن به فرودگاه و آوردن دکتر «شرفکندی» را تعریف کرده و گفت که روز چهارشنبه به «عزیز غفاری» تلفن کرده و در مورد «نوری» و همراهانش از وی سؤال کرده، در جواب «عزیز» گفت: «طبق قرار قبلی بعداز ظهر جمعه به رستوران خواهند آمد و به من گفتند که تو را هم از این قرار مطلع سازم تا در این نشست شرکت داشته باشی.»

آقای عزت پور همچنین اظهار داشتند که روز پنجشنبه به منزل «نوری» تلفن کردم و سراغ دکتر و همراهانش را گرفتم، همسر «نوری» در جواب گفت که جلسه دارند و من هم فکر کردم که جلسه، همان جلسه‌ی انترناسیونال سوسیالیست است. بعد از تلفن چون می‌خواستم دکتر و همراهانش را ببینم به طرف منزل «نوری» حرکت کردم و در کافه‌ای واقع در طبقه‌ی پایین منزل «نوری» منتظر برگشتن آن‌ها بودم. تا ساعت ۱۱ شب آنجا منتظر ماندم ولی از آن‌ها خبری نشد و من هم به منزل برگشتم. جلوی درب منزل مردی جلو آمد و خود را به نام «عبدالله کُردپور» معرفی کرد و گفت: «اسفندیار صادق‌زاده» به من تلفن کرده و گفته که شما را از این ماجرا مطلع سازم که در رستوران «میکونوس» تیراندازی شده و همراهان شما زخمی شده‌اند. فوراً خود را به رستوران رساندم، با دیدن پلیس در آنجا متأسفانه دیدم که همراهانم شهید شده‌اند.^۱

۳- «شاهو حسینی» نماینده‌ی حزب دمکرات کردستان ایران در اروپا، نامبرده روز ۱۱ نوامبر ۹۴ در دادگاه حاضر شد و به تفصیل در مورد جنگ تحمیلی کردستان ایران و مبارزات حزب دمکرات سخن گفت. شاهو حسینی افزود که از سال ۱۹۸۱ حزب دمکرات مرتباً برای شرکت در جلسات و کنگره‌های

انترناسیونال سوسیالیست دعوت می‌شد. ایشان افزودند که از ۱۹ اوت ۱۹۷۹ «خمینی» فتوای اعدام رهبران حزب دمکرات را صادر کرده بود. همچنین شاهو حسینی گفت که خود وی از طرف «صادق خلخالی» حاکم شرع جمهوری اسلامی به اعدام محکوم شده و زن و نوزاد ۶ ماهه وی زندانی شدند.

نکته‌ی مهم دیگری که ایشان در سخنانش به آن اشاره کرد این بود که دو روز قبل از فاجعه‌ی «میکونوس» جمهوری اسلامی در کردستان تمام نیروهای خود را به حالت آماده باش درآورده و همچنین تمام جاسوس‌های آشکار و مخفی خود از کردستان عراق را فراخوانده و همین حرکت جمهوری اسلامی نشان از این داشت که رژیم خیال توطئه‌ای بزرگ در حق ملت کرد را در سر می‌پروراند.

در این جلسه رئیس دادگاه از شاهو حسینی در مورد سندی که از طرف حزب دمکرات به دادگاه ارائه شده بود، توضیح خواست. نماینده‌ی حزب در جواب اظهار داشت که این سند نامه‌ای است با امضاء کسی به نام «سرهنگ سهرابی» که از طرف مسئول کمیته‌ی سپاه پاسداران در اسفندماه ۱۳۷۲ شمسی برای مأموری در جمهوری اسلامی فرستاده شده تا دو تن از مخالفان رژیم را ترور کند که یکی از آنها عضو کمیته‌ی مرکزی حزب دمکرات بود. کسی که مسئول اجرای این مأموریت بود قبل از اجرای توطئه خود را به حزب معرفی کرد و از این توطئه پرده برداشت.^۱

۴- دکتر «منوچهر گنجی» یکی از شخصیت‌های نامدار اپوزیسیون ایرانی در خارج از کشور:

نامبرده در روزهای ۴ نوامبر و ۱۰ دسامبر ۹۴ در دادگاه حاضر شد و به تفصیل در مورد سیاست خفقان و سرکوب و ترور جمهوری اسلامی در داخل و خارج کشور سخن گفت. دکتر «گنجی» در ادامه لیستی از اسامی را به دادگاه

۱. صورت جلسه‌ی دادگاه ۱۱ نوامبر ۱۹۹۴

ارائه داد که اسم خود و شماری از افراد اپوزیسیون ایرانی در آن لیست آمده بود که رژیم ایران در صدد ترور آنهاست. در این لیست نام دبیرکل وقت حزب دمکرات گُردستان ایران «مصطفی هجری» و تنی چند از دیگر اعضای حزب آمده بود. یکی از سازمان‌های اپوزیسیون ایرانی این لیست را به دست آورده بود. د. شماری از کسانی که در ارتباط با متهمان به عنوان شاهد به دادگاه احضار شده بودند:

۱- «محمدتقی اشتیاقی»: ایرانی است و گویا در برلن به تحصیل اشتغال دارد. نامبرده صاحب یکی از دو منزلی است که «کاظم دارابی» جهت اجرای توطئه «میکونوس» از آن استفاده کرده بود. «اشتیاقی» در دادگاه اظهار داشت که وقت رفتن به ایران کلید منزل را به یکی از دوستان خود به نام «بهرام برنجیان» داده است. نامبرده گفت که تنها از دور «دارابی» را می‌شناسد. ولی بعدها روشن شد که نامبرده خیلی وقت است که با «دارابی» رابطه دوستی داشته و روز ۴ اکتبر ۱۹۹۲ به برلن برگشته است.

۲- «بهرام برنجیان» ایرانی است. نامبرده کلید منزل «محمدتقی اشتیاقی» را به «کاظم دارابی» داده است.

۳- «بهمن برنجیان» برادر «بهرام برنجیان» است. همسر ایشان غیر ایرانی و به عنوان «مترجم» برای سفارت ایران کار می‌کند و خودش هم در سفارت ایران استخدام شده است.

۴- «عدنان ایاد» لبنانی است، نامبرده فامیل متهم «عطاالله ایاد» و «خدیدجه ایاد» همسر «کاظم دارابی» است. «عدنان» گفت که از هنگامی که «کاظم دارابی» با «خدیدجه» ازدواج کرده، «دارابی» را می‌شناسد. «دارابی» فروشگاه مواد غذایی داشته و بعداً با «عدنان» شرکت بازرگانی تأسیس کرده است.

۵- «جواد دبیران» عضو سازمان مجاهدین خلق ایران و نماینده‌ی این سازمان در آلمان:

نامبرده در ارتباط با نامه‌ای که سال ۱۹۹۳ برای دادگاه «میکونوس» فرستاده بود به عنوان شاهد به دادگاه احضار شد. «دبیران» گفت که روز بعد از ترور «میکونوس»، «دارایی» با شماره تلفنی در تهران تماس گرفته که متعلق به فردی به نام «اشرفخانی» است که عضو نیروهای انتظامی تهران است.

۶- «محمد الجراد» دارای اصلیت لبنانی است. «محمد» به پلیس گفته بود که سال ۸۷-۸۶ میلادی همراه «یوسف امین و عباس راحل» در اردوگاهی نظامی در ایران تعلیم و دوره‌ی سربازی را گذرانده است. ولی نامبرده بعداً در دادگاه به علت ترس از «حزب‌الله» سخنان پیشین خود را پس گرفت.

۷- «اسماعیل الموسوی» دارای اصلیت لبنانی است. نامبرده در سال ۸۷-۸۶ همراه با «یوسف امین» و «عباس راحل» در ایران دوره تعلیمات نظامی دیده است.

۸- «شوقی عطریس» دارای اصلیت لبنانی و برادر متهم «محمد عطریس» است. «محمد» پاسپورت برادر «شوقی» را دزدیده و به «عباس راحل» داده بود تا بعد از «جعل» بتواند از آن استفاده کند.

ه. مأمورین دولت آلمان

در ادامه تحقیقات دادگاه شماری از مأمورین دولت آلمان که در تحقیقات ابتدایی پرونده «میکونوس» شرکت داشته یا به علت مسئولیتی که داشتند دارای اطلاعاتی در مورد پرونده «میکونوس» بودند به عنوان شاهد به دادگاه احضار شدند.

قبل از پرداختن به اصل موضوع، لازم می‌دانم چند نکته را روشن نمایم:

۱- طبق قانون و اصول محاکمات آلمان، به منظور روشن شدن واقعیات، دادگاه حق دارد که در مورد تحقیقات انجام شده ابتدایی مجدداً تحقیق کرده و تمامی کسانی را که عهده‌دار تعقیب و جستجو بوده‌اند به عنوان شاهد به دادگاه احضار کند.

۲- طبق قانون برای مقامات دولتی و اعضای پارلمان و مأمورین امنیتی که به عنوان شاهد به دادگاه احضار می‌شوند سه نوع مجوز در نظر گرفته شده است:
الف: سکوت مطلق و مسکوت گذاشتن موضوع.
ب: محدودیت در اظهار نظر به نحوی که راز سازمان یا اداره‌ی شاهد محفوظ بماند.

ج: اجازه‌ی «اظهار نظر» کلی در مورد موضوع.
لازم به ذکر است که تمامی مأمورین دولت آلمان که به عنوان شاهد به دادگاه احضار شده بودند اجازه‌ی اظهار نظر محدود داشتند و مجاز نبودند که همه اطلاعات را فاش کنند.

۱- شاهد «هاینس سیمونز» افسر اداره‌ی پلیس جنایی آلمان (B.K.A.):
نامبرده عضو کمیته‌ی مخصوص «میکونوس» و مسئول تحقیق از متهم «یوسف امین» بود. روز بیستم ژانویه‌ی ۱۹۹۴ سیمونز به عنوان شاهد به دادگاه احضار و در پنج جلسه‌ی متمادی اطلاعات خود را تقدیم دادگاه کرد. (روزهای بیستم و بیست‌ویکم و بیست‌وهفتم و بیست‌وهشتم ژانویه و چهارم فوریه).

«سیمونز» ضمن تأیید اعترافات «یوسف امین» که در جریان بازجویی نزد وی فاش کرده بود (در بالا به اعترافات «امین» اشاره شد)، در جواب سؤالی اظهار داشت که: ابتدا یادداشتی مخفی در پرونده موجود بود که اکنون در پرونده نیست و بنا به دستور مقامات دولت از پرونده برداشته شده است که پلیس از روی اطلاعات این یادداشت توانست «امین» و «راحل» را دستگیر کند. این یادداشت روشن می‌سازد که دولت ایران در این ترور دست داشته است. احتمالاً این یادداشت همان گزارشی باشد که دستگاه جاسوسی انگلستان (اینتلجنس سرویس) در مورد شبکه‌های جاسوسی ایران در آلمان و سابقه‌ی «کاظم دارابی» و جاسوسی و کار کردن وی برای ایران، در اختیار پلیس آلمان قرار داده و دستگاه امنیتی آلمان جهت فاش نشدن کانال‌های «اطلاعاتی» این یادداشت را

از روی پرونده‌ی «میکونوس» برداشته و برگه دیگری با همان مضمون و با عوض کردن و یا حذف نام دستگاه‌های امنیتی به جای آن در پرونده درج کرده است. «سیمونز» همچنین گفته است که «امین» اقرار کرده است که «شریف» از تهران تنها جهت اجرای توطئه «میکونوس» به آلمان آمده است و تا هنگام اجرای مأموریت در منزل «کاظم دارابی» به سر می‌برد. «سیمونز» در ادامه اظهار داشت که «یوسف امین» در جریان بازجویی گفته است که یک بار آخوندی را در منزل «کاظم دارابی» دیده است که از تهران به آلمان آمده بود و یکی از مسئولین عالی‌رتبه جمهوری اسلامی بود.^۱

۲- شاهد «فون درگ» (Van Drek) افسر اداره‌ی پلیس جنایی: روز پنجشنبه دهم فوریه ۹۴ «فون درگ» به عنوان شاهد به دادگاه احضار شد. نامبرده از ابتدای ماه نوامبر ۱۹۹۲ بعد از «سیمونز» مسئول پرونده‌ی «یوسف امین» بود. «فون درگ» در چهار جلسه (دهم، هیجدهم، بیست و چهارم و بیست و پنجم فوریه‌ی ۱۹۹۴) اعترافات «یوسف امین» را برای دادگاه نقل کرد. خلاصه اعترافات وی در ذیل خواهد آمد:

الف: بعد از ترور «میکونوس» روزی «امین» و «حیدر» و «راحل» در منزل «کاظم دارابی» در میان سخنان «حیدر» از «راحل» می‌پرسد اگر روزی تو و «شریف» دستگیر شوید چکار می‌کنید؟ «راحل» در جواب می‌گوید: ایران پشت سرماست.

ب: «دارابی» قبل از اجرای توطئه «میکونوس» چندین بار با «مرسدس بنز» خود تروریست‌ها را به میکونوس برده و به منزل خود برگردانده است.

ج: «دارابی» روابط نزدیکی با سفارت ایران داشته است.

د: روز هفدهم سپتامبر هنگامی که در منزل «دارابی»، «یوسف امین» اسلحه‌ها را می‌بیند، می‌پرسد می‌خواهید چکار کنید؟ «راحل» در جواب

۱. صورت جلسه‌ی دادگاه ۲۰ و ۲۱ و ۲۷ و ۲۸ ژانویه و ۴ فوریه ۱۹۹۴

می‌گوید: تو تنها جلوی درب نگهبان هستی. در این هنگام «شریف» به «امین» می‌گوید: دهانت را ببند و گرنه وای به حالت.

هـ: «دارابی» یک روز پیش از ترور «میکونوس» در ماشین به «شریف» می‌گوید «من به طرف غرب آلمان می‌روم و چنانچه کار تمام شد به من زنگ بزن.» بعداً «دارابی» به «شریف» می‌گوید: همه چیز را پاک کن و اثر انگشت را بر هیچ چیزی باقی نگذار، احتمالاً بعداً پلیس منزل را بگردد. در همان موقع «دارابی» به «یوسف امین» می‌گوید «اگر کسی سراغ مرا گرفت بگو به غرب آلمان رفته است.»

و: همسر «یوسف امین» در هنگام ملاقات در زندان به شوهرش گفته که خانواده‌ات از طرف ایرانی‌ها تهدید شده‌اند.^۱

۳- شاهد دکتر «بایر» بازپرس پرونده‌ی «میکونوس»: روز هفدهم فوریه ۱۹۹۴ دکتر «بایر» به عنوان شاهد در دادگاه آماده شد و به سؤالات دادگاه جواب داد. نامبرده اظهار داشت که «امین» خیلی از «دارابی» و دوستانش می‌ترسید و این ترس حتی بعد از دستگیری «دارابی» نیز ادامه داشت.

«بایر» گفت: «به نظر من نقش «دارابی» خیلی بیشتر از آن چیزی است که در این پرونده نشان داده شده است و روابط «دارابی» با سفارت و سفیر ایران خیلی بیشتر از ارتباط یک شهروند عادی ایرانی است.» «بایر» کلاً در چهار جلسه به عنوان شاهد در دادگاه حاضر شد.^۲

۴- شاهد «اشمیت باور» وزیر مشاور در امور امنیتی آلمان: چند هفته قبل از آغاز به کار دادگاه «میکونوس» بنا به دعوت «اشمیت باور»، «علی فلاحیان» وزیر «اطلاعات» ایران به طور مخفیانه به آلمان آمد. این دیدار سر و صدای زیادی ایجاد کرد و مطبوعات نوشتند که «علی فلاحیان» از «اشمیت باور»

۱. صورت جلسه‌ی دادگاه ۱۰ و ۱۱ و ۱۲ و ۱۳ و ۱۴ فوریه ۱۹۹۴

۲. صورت جلسه‌ی دادگاه ۱۷ و ۱۸ و ۱۹ و ۲۰ و ۲۱ فوریه ۱۹۹۴

خواسته که جلوی تشکیل دادگاه «میکونوس» را بگیرد یا حداقل کاری کند که مسأله‌ی ایران در این پرونده مطرح نشود. «اشمیت باور» چندین بار این گفته را تکذیب کرد و گفت که هدف از این دیدار، مسائل انسانی و آزاد ساختن اسیران آلمانی در لبنان و آزاد ساختن یک زندانی آلمان در ایران بوده است. به همین خاطر هم از طرف دادگاه و هم از طرف وکلای خانواده‌ی قربانیان چندین بار از دولت خواسته شد که اجازه دهد «اشمیت باور» در دادگاه آماده شده و به سؤالات دادگاه پاسخ دهد. سرانجام دولت با اجازه‌ی محدود به «اشمیت باور» اجازه داد تا در دادگاه به عنوان شاهد حاضر شود.

روز هفدهم مارس ۱۹۹۴ «اشمیت باور» در دادگاه آماده شد و در ارتباط با سفر «فلاحیان» به آلمان سؤالات زیادی از وی شد. وی به برخی از سؤالات پاسخ گفت و به بهانه‌ی این که اجازه محدود دارد به برخی از سؤالات پاسخ نداد یا صریحاً پاسخ نگفت.

خلاصه‌ای از سخنان «اشمیت باور» در دادگاه

الف: «علی فلاحیان» در جریان سفر خود به آلمان از «اشمیت باور» خواسته که دولت آلمان جلوی تشکیل دادگاه «میکونوس» را گرفته یا آن را کم رنگ سازد. ب: «علی فلاحیان» وعده داده که جهت آزادسازی اسرای آلمانی در لبنان و زندانی آلمانی در ایران تلاش کند.

ج: «اشمیت باور» به خواسته «فلاحیان» پاسخ منفی داده و گفته که در آلمان دستگاه قضایی مستقل است و دولت نمی‌تواند در امور قضایی دخالت کند.

د: «اشمیت باور» به «علی فلاحیان» گفته چنانچه ثابت شود که ایران در

ترور «میکونوس» دست داشته، آنگاه ایران کاملاً ایزوله خواهد شد.^۱

ه: شاهد «کلاوس گروند والد» Klavs Grune Wald مسئول BFV.

در جلسه‌ی بیست‌وهشتم آوریل ۹۴ آقای «اکسل یشکه» یکی از وکلای شاکی خصوصی از دادگاه خواست تا مسئول BFV را به عنوان شاهد به دادگاه احضار کند تا درباره‌ی ترور «میکونوس» و ارتباط متهمان دستگیر شده با دستگاه‌های جاسوسی جمهوری اسلامی ایران به دادگاه توضیح دهد.

هر چند در ابتدا دولت نمی‌خواست زیر بار این درخواست دادگاه برود که مسئول BFV در دادگاه راجع به مسأله‌ی «میکونوس» شهادت دهد، ولی بالاخره اجازه داد که «کلاوس» در دادگاه آماده شود و با اجازه‌ی محدود شهادت دهد. روز چهاردهم اکتبر ۹۴ نامبرده در دادگاه حاضر شد و علیرغم محدودیت در شهادت نکات مهمی را در ارتباط با نقش و دخالت مستقیم ایران و ارتباط متهمان با دستگاه‌های جاسوسی ایران مطرح ساخت که خلاصه آن را در ذیل خواهید دید:

الف: «دارابی» از ابتدای سال ۹۰ ارتباطات گسترده‌ای با مأمورین «اطلاعاتی» ایران دارد.

ب: «دارابی» تا همین حالا هم مأموریت «مشخصی» دارد و گزارش عملکرد خود را به دستگاه‌های جاسوسی ایران تحویل داده است.

ج: «دارابی» در درگیری با دانشجویان مخالف جمهوری اسلامی ایران در شهرهای دوسلدورف و ماینز آلمان فعالانه شرکت داشته است.

د: «دارابی» عضو سپاه پاسداران ایران است.

ه: «دارابی» با «حزب‌الله» و دانشجویان «حزب‌اللهی» ایرانی و لبنانی رابطه‌ای مستحکم و نقش رهبری را برعهده دارد.

و: «عباس راحل» عضو حزب‌الله است و در ایران دوره تعلیمات نظامی را گذرانده است.

ز: ایران شبکه وسیعی از جاسوس و تروریست در آلمان ایجاد کرده است.

ح: در روزهای هفتم و هشتم سپتامبر ۹۲ چند تن از مأمورین سفارت ایران

به برلن آمده و محل تجمع اپوزیسیون ایرانی در «میکونوس» و راه‌های گریز تروریست‌ها بعد از انجام ترور را مورد بازدید قرار داده‌اند.^۱

۶- خانم «بائر» کارشناس اداری جنایی پلیس آلمان:

روز جمعه بیست‌وهشتم ژانویه ۱۹۹۵ خانم «بائر» به عنوان شاهد در دادگاه حاضر و به سؤالات دادگاه پاسخ گفت. نامبرده اظهار داشت که «کاظم دارابی» چند روز قبل از ترور «میکونوس» اداره‌ی خارجیان را مطلع ساخته که پاسپورت پناهندگی خود را گم کرده است. به همین خاطر پاسپورت دیگری برای وی صادر شده بود. شاهد نامبرده اظهار داشت که «دارابی» دارای دو پاسپورت معتبر پناهندگی و چند پاسپورت ایرانی بود که از طرف کنسولگری ایران در برلن و هامبورگ به وی داده شده بود که به نوبت از همه آن‌ها استفاده کرده بود.

وی همچنین گفت که روز بیست‌وچهارم سپتامبر ۱۹۹۲ «دارابی» یک بلیط هواپیمای رفت و برگشت (هامبورگ - تهران) را گرفته بود.^۲

۷- آقای «بینتس» کارمند پلیس جنایی فدرال:

روز پنجشنبه دوم فوریه ۹۵ آقای «بینتس» به عنوان شاهد در دادگاه حاضر شد. ابتدا وی در مورد تحقیقاتی سخن گفت که در مورد «دارابی» به عمل آمده و بعداً اظهار داشت که: روز بیست و سوم سپتامبر ۹۲ ماشین BMW به نام «دارابی» از شرکت «هرتز» اجاره شده که در مدت بیست و چهار ساعت حدود هزار کیلومتر را طی کرده است. همین ماشین در یکی از اتوبان‌ها به علت سرعت غیرمجاز عکسبرداری شده که سرنشینان آن «کاظم دارابی» و دو تن از متهمان دیگر بوده‌اند.

براساس درخواست دادستان لیست تمام حساب‌های بانکی «دارابی» را از بانک‌ها استعلام کردند، این لیست‌ها نشان دادند که در روزهای یکم و هجدهم

۱. صورت جلسه‌ی دادگاه ۱۴ اکتبر ۱۹۹۴

۲. صورت جلسه‌ی دادگاه ۲۷ ژانویه ۱۹۹۵

سپتامبر ۹۲ هر روز بیست هزار مارک از آن حساب‌ها برداشت شده است. هنگام دستگیری «دارابی» سی هزار مارک نقدی در منزل داشت. همچنین در روز ترور چهل هزار مارک از صندوق شرکت «دارابی» برداشت شده است. شاهد در ادامه سخنانش گفت که پلیس جنایی آلمان BKA روز بعد از حادثه «میکونوس» (هیجدهم سپتامبر) از آقای «جلال طالبانی» به عنوان شاهد بازجویی به عمل آورده است. آقای طالبانی از طرف کنگره انترناسیونال سوسیالیست دعوت شده بود. آقای طالبانی به پلیس گفته که روز هفدهم سپتامبر تا ساعت سه بعد از ظهر با دکتر «شرفکندی» در کنگره انترناسیونال سوسیالیست بوده و شرفکندی به وی گفته که امروز بعد از ظهر با اپوزیسیون ایرانی جلسه دارد. همچنین آقای طالبانی اظهار داشت که حدود یک ماه قبل از حادثه «میکونوس» در پاریس با دکتر «شرفکندی» دیداری داشته و به ایشان هشدار داده که ایران می‌خواهد شما را ترور کند.^۱ علاوه بر شاهدان ذکر شده چند شهروند عادی آلمان نیز به عنوان شاهد به دادگاه «میکونوس» فراخوانده شدند.

۱- «پیتر بوهم» Peter Bohm

نامبرده یکی از مشتریان همیشگی رستوران میکونوس است و شب حادثه نیز در آنجا مشغول خوردن شام بوده است. «پیتر» روز بیست و یکم دسامبر سال ۹۳ به عنوان شاهد به دادگاه فراخوانده شد. ایشان در دادگاه جریان حادثه را آنطور که خود شاهد بوده برای دادگاه تشریح کرد و چنین گفت: «آن شب در رستوران مشغول خوردن شام بودم. در جایی نشسته بودم که بر درب ورودی رستوران اشراف کامل داشت. حدود ساعت یازده شب سه نفر به طرف درب ورودی رستوران آمدند. یکی از آن‌ها جلوی درب ورودی رستوران ایستاد و دو نفر دیگر وارد رستوران شده و یک‌راست به طرف محل نشست قربانیان حادثه

رفتند. ابتدا فکر کردم که آن‌ها هم از دوستان خودشان هستند و پیش آن‌ها می‌روند. ولی ناگهان تیراندازی شروع شد. بعد از تیراندازی این دو نفر که چهره خود را پوشانده بودند از رستوران خارج شده و با نفر سوم به طرف خیابان دویدند. من که خیلی ترسیده بودم فوراً تلفنی با پلیس تماس گرفتم.^۱

۲- خانم «ساندرا»

نامبرده همسایه رستوران «میکونوس» است و «عزیز غفاری» را از نزدیک می‌شناسد. «ساندرا» روز بیستم ژانویه ۹۴ در دادگاه به عنوان شاهد آماده شد و اظهار داشت که «شب حادثه دیر وقت که با دوچرخه به خانه برمی‌گشتم، جلوی درب ورودی رستوران «عزیز غفاری» را دیدم، سلام کردم و رد شدم و به منزل خود در طبقه‌ی هفتم آپارتمان رفتم. دوچرخه را در «بالکن» گذاشته و از آنجا پائین را نگاه کردم. سایه کسی را دیدم که رد شد. به اتاق دخترم رفتم که احوالش را بپرسم و از آنجا به اتاق خود رفتم و صدای تیراندازی را شنیدم. از آپارتمان پائین آمدم، دیدم پلیس آنجاست و آن وقت از ماجرا اطلاع یافتم.»^۲

مصوبه کنگره‌ی دهم حزب دمکرات کردستان ایران در ارتباط با دادگاه «میکونوس»

کنگره دهم حزب (کنگره‌ی پنجاهمین سالگرد حزب) که در روزهای بیست و سوم تا سی‌ام فروردین ماه ۱۳۷۴ تشکیل گردید، مجموعه‌ای مصوبه‌ی سیاسی را به تصویب رساند، که یکی از این مصوبات در رابطه با دادگاه «میکونوس» بود، در اینجا عین مصوبه را نقل می‌کنیم:

«مصوبه»

کنگره دهم حزب دمکرات کردستان ایران، مسأله‌ی ترور دبیرکل حزب، شهید «دکتر صادق شرفکندی» و شهید «فتاح عبدلی» عضو

۱. صورجلسه دادگاه ۲۱ دسامبر ۱۹۹۳

۲. صورجلسه‌ی دادگاه ۲۰ ژانویه ۱۹۹۴

کمیته مرکزی حزب و همراهانش در هفدهم سپتامبر سال ۱۹۹۲ در شهر برلن را یادآور گردید و روند محاکمه متهمان این جنایت را مورد بحث و بررسی قرار داد.

نمایندگان کنگره از روند تاکنونی تحقیقات جنایت «میکونوس» و محاکمه متهمان اظهار خشنودی کرده و امیدوارانه روند پیشرفت کار دادگاه برلن را نظاره‌گر هستند. به همین جهت به نشانه سپاس و قدردانی درود و سلام بی‌پایان خود را نثار رئیس دادگاه و دادستان و همچنین قضات دادگاه کردند. همچنین کنگره از حکومت آلمان خواست تا جلوی هر گونه اعمال نفوذ رژیم جمهوری اسلامی در کار دادگاه را بگیرد تا دادگاه بتواند حکم عادلانه خود را صادر کند و جمهوری اسلامی ایران را به عنوان طراح و عامل اصلی این جنایت به دنیا بشناساند.

در همان هنگام کنگره از تمامی محافل، ارگان‌ها و شخصیت‌های حق‌خواه و عدالت‌طلب جهان و مخصوصاً اروپا خواست که بر دولت آلمان فشار آورند، تا دادگاه «میکونوس» به دور از هر گونه دخالتی روند طبیعی خود را پشت سر گذاشته و بار دیگر عدالت فدای منافع بازرگانی و دیپلماسی نگردد.^۱

دو سند مخفی و مهم از BFV

در ماه ژوئن سال ۱۹۹۳ رسانه‌های عمومی آلمان موضوع دو گزارش را مطرح ساختند که اداره کل حفاظت از قانون اساسی آلمان «سازمان اطلاعات کشوری آلمان BFV بخش مربوط به ایران، آماده کرده بود. حتی برخی از این گزارشات در رسانه‌ها نیز چاپ شد. یکی از گزارشها مربوط به ترور (میکونوس) و دیگری

۱. «کردستان» ارگان کمیته مرکزی حزب دموکرات کردستان ایران، شماره ۲۳۱، اردیبهشت ماه سال ۱۳۷۴ شمسی.

در ارتباط با فعالیت دستگاه‌های اطلاعاتی جمهوری اسلامی بود. در جلسه‌ی بیست و هشتم ماه آوریل سال ۱۹۹۴ دادگاه «میکونوس» آقای «اکسل یشکه» یکی از وکلای خانواده‌ی قربانیان از دادگاه خواست که این گزارشات ضمیمه پرونده «میکونوس» شده و به عنوان سند از آن استفاده شود. همچنین نامبرده درخواست کرد که مسئول BFV جهت ادای شاهدت در دادگاه حاضر شود و توضیحات لازم را به دادگاه ارائه دهد.

دادگاه چندین بار از مقامات مربوطه دولت آلمان درخواست کرد که نظر خود را در ارتباط با این گزارشات اظهار دارند و این گزارشات را در اختیار دادگاه بگذارند تا دادگاه در راستای روشنتر شدن جنایت «میکونوس» از آن‌ها استفاده کند. ولی مقامات دولتی با این درخواست مخالفت کردند.

BFV طی نامه‌ای در مورخه ۱۹۹۴/۸/۲ به دادگاه مخالفت خود با درخواست دادگاه را اعلام کرد و به دنبال آن وزیر کشور آلمان Kanter نیز طی نامه‌ای در مورخه ۱۹۹۴/۹/۶ اظهار داشت که بحث کردن در مورد این گزارشات در دادگاه منافع دولت آلمان را به مخاطره می‌اندازد. دو تن از وکلای خانواده قربانیان (اهریکر و یلاند یشکه) روز دوازدهم اکتبر سال ۱۹۹۴ طی مصاحبه‌ای مطبوعاتی اظهار داشتند که علت این که دولت جلوی مطرح شدن این گزارشات را می‌گیرد این است که نمی‌خواهد دخالت مستقیم و نقش جمهوری اسلامی در قضیه‌ی «میکونوس» فاش شود و می‌خواهد عدالت را فدای مصالح اقتصادی کند. گزارش مربوط به فعالیت دستگاه‌های «اطلاعاتی» جمهوری اسلامی از طرف یکی از وکلای شاکیان خصوصی به دادگاه فرستاده شده و همچنین گزارش مربوط به ترور «میکونوس» از طرف BFV به دادستان عمومی فرستاده شده بود. ولی استفاده از این گزارشات به شیوهایی رسمی منوط به اجازه دولت بود.

سرانجام دولت اجازه داد که گزارش مربوط به «میکونوس» در دادگاه قرائت

شده و از آن استفاده شود. روز بیست و سوم ماه مارس سال ۱۹۹۵ این گزارش تماماً در دادگاه قرائت گردید و به عنوان سند مهم دیگری ضمیمه بقیه اسناد دیگر پرونده «میکونوس» گردید. لازم به ذکر است که مسئول BFV در دادگاه به عنوان شاهد همه این گزارش را تأیید کرد.

در اینجا خلاصه محتویات گزارش مربوط به «میکونوس» را که از طرف BFV برای دادستان عمومی آلمان ارسال گردیده بود را در معرض دید خوانندگان گرامی قرار خواهیم داد. به دنبال آن چند بخش مهم از گزارش دیگر BFV در مورد فعالیت دستگاه‌های «اطلاعاتی» ایران را جهت هر چه پر بارتر کردن موضوع اصلی کتاب نقل خواهیم کرد.

در ارتباط با این اسناد ذکر چند نکته را لازم می‌دانم:

۱- مطالعه سطحی این اسناد به روشنی بیانگر این نکته است که چگونه جمهوری اسلامی بخش وسیعی از ثروت و بودجه ایران را صرف اعمال تروریستی و ایجاد شبکه‌های جاسوسی می‌کند، در حالی که قشر وسیعی از هم وطنان ما در فقر و محرومیت به سر می‌برند.

۲- دمکراسی کشورهای اروپایی در برابر اجرای اعمال تروریستی حلقه ضعیفی است و جمهوری اسلامی نیز کاملاً از این اوضاع استفاده خواهد کرد.

سند شماره (۱) مربوط به ترور «میکونوس»

از: اداره‌ی حفاظت از قانون اساسی آلمان (سازمان «اطلاعات» کشوری آلمان
(BFV)

۷۲۱۱-۲۴۷-۶۳۵۰-۷۰/۹۳

به: دادستان عمومی آلمان آقای «دکتر کورت» Kurth

صندوق پستی ۲۷۳۰

۷۵۰۰ کارلسروهه

موضوع: ترور رهبران کرد ایرانی «حزب دمکرات کردستان ایران» در مورخه هفدهم سپتامبر سال ۹۲۱۹ در رستوران «میکونوس» شهر برلن. گزارش اداری:

BFV از طریق منابع موثق اطلاعاتی خود در مورد جنایت «میکونوس» اطلاعاتی را به دست آورده است. مطالب ذیل خلاصه این گزارشات است.

۱- کاظم دارابی

«دارابی» که اکنون به جرم دست داشتن در کشتن کردها، زندانی است، در سال ۱۹۸۰ به آلمان آمده است. نامبرده عضو رهبران اتحادیه‌ی انجمن‌های اسلامی دانشجویان ایران در اروپا (U.I.S.A) است (شماره ۲-۱) و با این عنوان با افراد «حزبالله» لبنان که تحت نفوذ ایران هستند و با افراد «حزبالله» مقیم برلن، ارتباطی تنگاتنگ دارد. «کاظم دارابی» حداقل از اواخر دهه ۱۹۸۰ به عنوان مأمور و جاسوس سازمان «اطلاعات» ایران مشغول به کار است.

توضیح: سازمان اطلاعات ایران وزارتخانه‌ای دارد به نام «وزارت اطلاعات و امنیت کشور» که به اختصار «واواک» گفته می‌شود. وزیر واواک عضو دائمی «شورای امنیت ملی» است که سیاست امنیت درون و برون ایران و برنامه ترورها را طراحی می‌کند و مستقیماً تحت نظارت رئیس جمهور «رفسنجانی» اجرا می‌گردد. اعضای دستگاه‌های جاسوسی ایران در خارج از کشور بیشتر عضو واواک هستند و برای این دستگاه کار می‌کنند.

«کاظم دارابی» با دیپلماتی ایرانی به نام «حسن جوادی» (متولد سال ۱۹۶۱- محل تولد - تهران) ارتباط داشت. «حسن جوادی» از بیست و هفتم ماه فوریه سال ۱۹۸۷ تا شانزدهم اکتبر سال ۱۹۸۹ در سفارت ایران در آلمان مشغول به کار بوده است.

«جوادی» که یکی از اعضای سازمان اطلاعات ایران «واواک» در آلمان فدرال

بود، مسئولیت تعقیب و نظارت بر اپوزیسیون ایرانی را بر عهده داشت و بنا به دستور واواک جهت جمع‌آوری اطلاعات با اعضای U.I.S.A ارتباط داشت.

«دارابی» علاوه بر فعالیت برای دستگاه‌های جاسوسی ایران، چندین مأموریت «اطلاعاتی» را جهت شناسایی اپوزیسیون ایرانی در خارج (از جمله کُردها) را بر عهده گرفته بود. در بیست و چهارم آوریل سال ۱۹۹۱ دارابی از طرف کنسول ایران «محمود امانی‌فراهانی» از کنسولگری ایران در برلن مأموریت یافت تا در مورد یکی از اعضای انجمن دانشجویان کُرده در خارج (AKSA) که عضو اتحادیه‌ی میهنی کُردستان (PUK) هم بود، اطلاعاتی را بدست آورد. که دارابی این مأموریت را پذیرفت.

به علت عضویت در «انجمن اسلامی دانشجویان ایرانی در اروپا» دارابی نقش مهمی در تعلیمات و سازماندهی این انجمن داشت.

فردی به نام «دیانت ثابت‌گیلانی» با سازمان «اطلاعات» ایران ارتباط دارد. نامبرده از سال ۱۹۸۹ با «حسن جوادی» عضو سازمان «اطلاعات» ارتباط داشته است. هنگامی که در سال ۱۹۸۹ افراد اپوزیسیون ایرانی به غرفه‌ی ایران در نمایشگاه کشاورزی برلن (هفته‌ی سبز) حمله کردند، «دیانت ثابت» مأموریت داشت تا نام افرادی را که در این حمله دست داشتند به «حسن جوادی» تحویل دهد. سال ۱۹۹۲ «دیانت ثابت» با «مرتضی غلامی» عضو سازمان «اطلاعات» ایران (در سفارت ایران در بُن) تماس گرفته است.

«دارابی» در چهارچوب فعالیت‌های جاسوسی خود با کنسولگری ایران و «محمود امانی فراهانی متولد سال ۱۹۵۴ شهرستان «اردستان» ایران) در ارتباط بوده است. «امانی فراهانی» از سوم اکتبر سال ۱۹۸۳ تا سوم فوریه‌ی سال ۱۹۸۷ رسماً به عنوان «وابسته نظامی» در سفارت ایران در بُن مشغول به کار بود. نامبرده علاوه بر کار اصلی خود، مسئول امور دانشجویان (خصوصاً دانشجویان مسلمان (U.I.S.A) نیز بود). بعداً کنسول ایران در فرانکفورت و از ماه نوامبر

سال ۱۹۹۰ کنسول در کنسولگری ایران در شهر برلن شد.

«کاظم دارابی» عضو سپاه پاسداران ایران است.

سپاه پاسداران انقلاب اسلامی سال ۱۹۷۹ در ایران به عنوان واحد فعال نظامی مدافع مطلق سیستم مذهبی (تئوکراتیک) به وجود آمد. پاسداران وظایف گوناگونی همچون ایجاد واحدهای محافظت، کنترل، محافظت اصولی پوشش اسلامی و... انجام می‌دهند. سپاه در جریان انقلاب به یکی از ارگان‌های رسمی سیاسی و مهم تبدیل شد. تا سال ۱۹۹۲ در کنار ارتش واحد نظامی مستقلی بود، ولی بعدها ارتش و سپاه یک فرمانده مشترک داشتند.

سپاه علاوه بر وظایف نظامی برای مثال مشارکت در جنگ ایران - عراق، وظایف دیگری را نیز برعهده دارد. واحدهای سپاه در آموزش و تعلیمات و حمایت از جنبش‌های آزادی‌بخش اسلامی همانند «حزب‌الله» و «حماس» و... دست دارند.

سپاه پاسداران «اطلاعات» مستقلی به نام «واحد قدس» ایجاد کرده که در درون و برون ایران فعالیت دارد و این سازمان واحدی مخصوص برای اجرای اعمال تروریستی ایجاد کرده که خیلی مهم است.

«دارابی» در آلمان به عنوان رابط بین «حزب‌الله» و دستگاه‌های اطلاعاتی ایران مشغول به کار است. «حزب‌الله» سازمانی شیعه، رادیکال و لبنانی است که از سال ۱۹۸۳ مسئولیت بخش عمده‌های از اعمال تروریستی، همچون هواپیماربایی، به اسارت گرفتن غربی‌ها در لبنان را بر عهده دارد.

مهمترین اعمال «حزب‌الله» عبارتند از:

۱- انفجار در سفارت آمریکا در بیروت در مورخه ۱۹۸۳/۴/۱۸ که موجب کشته شدن ۶۶ تن و مجروح شدن ۱۲۰ تن گردید.

۲- انفجار در چند مرکز واحدهای فرانسوی و آمریکایی مستقر در خاک

لبنان در ۱۹۹۳/۲/۲۳ که منجر به کشته شدن ۳۱۲ تن و مجروح شدن ۸۳ تن گردید.

۳- انفجار چند بنیاد آمریکایی، فرانسوی و کویتی مستقر در کویت در ۱۹۸۳/۱۲/۱۲ که در انجام آن ۶ تن کشته شدند.

۴- انفجار سفارت اسرائیل در «بوینس آیرس» در ۱۹۹۲/۳/۱۷ که منجر به کشته شدن ۲۰ تن و مجروح شدن ۲۰۰ تن گردید.

نقش «دارابی» بیشتر تأثیر گذاشتن بر فعالیت‌های «حزب‌الله» آلمان به نفع ایران بود. «دارابی» تا سال ۱۹۸۹ عضو رهبری «مرکز وحدت اسلامی» برلن بوده که واقع در «رایشن برگ شماره ۱۲۵» است و محل اصلی دیدار سازمان‌های شیعه در برلن غربی است. «دارابی» راهپیمایی سالانه‌ی «روز قدس» و همچنین تظاهرات هواخواهان جمهوری اسلامی ایران در آلمان به مناسبت‌های گوناگون را سازمان داده و از نظر مالی هم به این نوع کارها کمک می‌کرد. علاوه بر این‌ها در تأمین کمک مالی برای گروه‌های «حزب‌الله» آلمان نیز مشارکت داشته است.

از ۱۹۹۲/۱/۱۳ تا ۱۹۹۲/۳/۱۲ جمهوری اسلامی ایران در شهر «دوسلدورف» آلمان در فستیوالی فرهنگی مشارکت داشت که هر روز شاهد اعتراض مخالفان جمهوری اسلامی و زد و خورد بین آن‌ها و هواخواهان جمهوری اسلامی بود. در این رابطه «دارابی» مأموریت داشت که دوستان عرب خود را بسیج و به «دوسلدورف» بفرستد.

«دارابی» در اواسط سال ۱۹۹۰ با «یوسف امین» (شماره ۲) و در اواخر سال ۱۹۹۱ با «عباس راحل» (شماره ۳) و با ابوجعفر (شماره ۴) ارتباط داشته است. علاوه بر «دارابی» و دوستانش در برلن چند نفر دیگر از سازمان «اطلاعات» ایران در اجرای جنایت «میکونوس» مشارکت داشته و این نفرات از بُن به «میکونوس» رفته و راه‌های گریز و فرار تروریست‌ها را شناسایی کرده بودند.

۲- یوسف امین

«امین» که احتمالاً نام درست وی «یوسف محمد السید امین» هست، عضو «حزب‌الله» است. سال‌های ۸۳۱۹ و ۱۹۸۴ در «مقاومت اسلامی» کار کرده و کار وی حمل‌ونقل مهمات بوده است.

توضیح: «مقاومت اسلامی» شاخه‌ی نظامی «حزب‌الله» است و مسئول کارهای نظامی است. حوزه کار «مقاومت اسلامی» خاورمیانه، خصوصاً جنوب لبنان است. «مقاومت اسلامی» در عملیات تروریستی خارج از خاورمیانه برای مثال در حمله به کنیسه استانبول در ماه سپتامبر سال ۱۹۸۶ دست داشته است.

۳- عباس راحل

«راحل» عضو «حزب‌الله» برلن است. وی در سال‌های ۱۹۸۶-۱۹۸۵ در یکی از کمپهای آموزشی ایران دوره‌های نظامی و شنا را دیده و جهت اجرای عملیات تروریستی نیز آموزش‌های لازم را فرا گرفته بود. وی شماره تلفن «دارابی» (۰۳۰/۸۵۳۹۳۰۶) را جهت تماس معرفی کرده است.

۴- «فضل‌الله حیدر» ملقب به «ابوجعفر»:

«حیدر» با عنوان رهبر «حزب‌الله» در شهر «اوزنابروک» معروف است. طبق اطلاعات بدست آمده نامبرده عضو «مقاومت اسلامی» است. «حیدر» اکنون فراری است. اوایل ماه نوامبر سال ۱۹۹۲ «حیدر» از لبنان خبر داده که قصد ندارد به آلمان برگردد. به وی پیشنهاد شده که به ایران برود و مسئولیت یک کار نظامی را برعهده بگیرد.

«علی فلاحیان» وزیر واواک در سی‌ام اوت سال ۱۹۹۲ در تلویزیون ایران راجع به برنامه‌ها و اهداف سازمان «اطلاعات» ایران سخن گفت و صراحتاً از

حزب دمکرات گُردستان ایران صحبت کرد که بخشی از اپوزیسیون ایران است. وی گفت: «ما توانستیم ضربات کشنده‌ای بر این گروهک‌ها در خارج از کشور و یا در نواحی مرزی وارد کنیم. (حزب دمکرات گُردستان ایران) در گُردستان ایران فعال است. این گروهک‌ها همچنین تحت تعقیب خواهند بود. ما عملیات خود را ادامه خواهیم داد. آن‌ها را تعقیب کرده و در خارج هم تحت نظر خواهیم داشت. ما در سازمان مرکزی آن‌ها نفوذ کرده‌ایم و از فعالیت‌های آنان مطلع هستیم. شکر خدا می‌توانیم همه فعالیت‌های آنان را تحت نظارت خود داشته باشیم.»

ارزیابی

این مصاحبه تلویزیونی «فلاحیان» ثابت می‌کند که (P.D.K.I) یکی از مهمترین اهداف شناسایی دستگاه‌های «اطلاعات» ایران است. اکنون مشخص شده که «صادق شرفکنندی» دبیرکل (P.D.K.I) که در هفدهم سپتامبر سال ۱۹۹۲ در شهر برلن کشته شد «رسماً» خواهان خودمختاری گُردها در چهارچوب تمامیت ارضی ایران بوده و به منظور هماهنگ کردن اپوزیسیون ایرانی سفر کرده بود. نامبرده در جریان شرکت در گُنگره انترناسیونال سوسیالیست با «جلال طالبانی» رهبر اتحادیه میهنی گُردستان (P.U.K) در مورد وضعیت گُردها و همکاری سازمان‌های گُرد به بحث و تبادل نظر پرداختند. چنین به نظر می‌رسد که این سیاست ادامه همان سیاست دکتر «قاسملو» باشد که در سال ۱۹۸۹ در شهر وین پایتخت اتریش کشته شد. این مسأله و تلاش برای ایجاد هماهنگی بین اپوزیسیون ایرانی، می‌تواند دلیل اصلی کشته شدن رهبران (P.D.K.I) باشد.

سند شماره ۲

(B.F.V) فعالیت دستگاه‌های «اطلاعاتی» ایران

۱- دستگاه‌های «اطلاعاتی» ایران:

بعد از انقلاب سال ۱۹۷۹ در ایران، دستگاه‌های «اطلاعاتی» و سازمان‌های گوناگون نظارت ایجاد شدند که مهمترین آنها سه دستگاه «اطلاعاتی» رسمی ذیل می‌باشند:

- وزارت «اطلاعات و امنیت» (واواک)
- دستگاه «اطلاعات» سپاه پاسداران به نام «واحد قدس»
- سازمان «اطلاعات» ارتش (آ.ت.۲)

واواک:

کار اصلی واواک تأمین امنیت داخلی (بیشتر مقاومت در برابر جریان‌های سیاسی و تشکیلات اپوزیسیون)، ضدجاسوسی، کنترل سفرها، نظارت خارجی (خصوصاً کشورهای همسایه)، اجرای تصمیمات مخصوص (ویژه) عملیات تروریستی.

واحد قدس:

مسئولیت تأمین امنیت داخلی بخش‌های نظامی و غیرنظامی، محافظت از افراد، مقاومت در برابر شورش‌ها (شورش کردها، ناآرامی‌های داخلی)، حمایت از جنبش‌های اسلامی خارج از کشور و اجرای عملیات تروریستی. بدست آوردن و جمع‌آوری اطلاعات فنی و تکنولوژی نو در مورد سلاح‌های ABC (اتمی، بیولوژیک، شیمیایی) و تجهیزات موشکی و مهمات برعهده این واحد است.

سازمان «اطلاعات» نظامی (آ.ت.۲):

مسئول جمع‌آوری اطلاعات در مورد کشورهای دشمن یا رقیب ایران، مسئول تحقیق و تأمین امنیت داخلی نیروهای مسلح و خرید اسلحه و مهمات نظامی. وظایف و چهارچوب کار و میدان فعالیت هر کدام از این دستگاه‌های اطلاعاتی

از طرف شورای امنیت ملی تعیین می‌شود که مسئول تعیین سیاست امنیتی داخل و خارج ایران است. این دستگاه‌های اطلاعاتی طبق وظیفه تعیین شده بایستی از طریق سرکوب و خفقان، جلوی هر گونه جریان سیاسی و تشکیلات اپوزیسیون را بگیرند و امنیت لازم برای حکومت آخوندها را تأمین کنند. از این دیدگاه تعقیب ایرانیان خارج از کشور، امری داخلی محسوب شده زیرا که با سیاست‌های داخلی ارتباط دارد. ناآرامی‌های داخلی بایستی از طریق این دستگاه‌ها و از طریق نظامی سرکوب شوند. این دستگاه‌ها وسایلی هستند برای مقاومت در برابر شیطان کوچک (اسرائیل) و شیطان بزرگ (آمریکا)

۲- دستگاه‌های اطلاعاتی ایران در آلمان فدرال:

اطلاعات موجود در دست سازمان «اطلاعات» کشوری آلمان فدرال (BFV) ثابت می‌کنند که هر سه سازمان «اطلاعاتی» ایران در آلمان هم به صورت قانونی و هم به صورت مخفیانه فعالیت دارند.

مرکز واواک در بُن:

از اواخر سال ۱۹۸۶ و اوایل سال ۱۹۸۷ واواک در سفارت ایران در بُن، مرکزی را ایجاد کرده است. این مرکز از طرف یکی از اعضای واواک به نام «سیدعلی کریم سبحانی» عضو سپاه پاسداران ایجاد شد و ابتدا توسط وی اداره می‌شد. از ماه مه سال ۱۹۸۸ مسئولیت اداره این مرکز به کسی دیگر به نام «علیرضا حقیقیان» واگذار شد. این مرکز ۲۰ نفر کارمند دارد که احتمالاً همه آن‌ها عضو واواک هستند. اعضای دیگر سفارت که حدود هفتاد نفر هستند، برخی به علت کار و برخی هم به طور دائمی با دستگاه‌های جاسوسی همکاری دارند. سفارتخانه ایران در بُن با ۹۰ کارمند یکی از بزرگترین سفارتخانه‌های ایران در خارج است. مرکز جاسوسی بُن واقع در طبقه سوم سفارت است. کار اصلی

مرکز جاسوسی بُن تعقیب و نظارت اپوزیسیون ایران است. در مجموع بیست و دو سازمان و گروه اپوزیسیون ایرانی در آلمان تحت نظارت این مرکز هستند.

مجاهدین خلق ایران و کردها به ویژه حزب دمکرات کردستان ایران که رهبران آن در هفدهم سپتامبر سال ۱۹۹۲ در برلن کشته شدند، به علت اهمیت و تأثیرگذار بودن آنها بر سیاست داخلی، هدف اصلی تعقیب و نظارت این مرکز هستند.

علاوه بر اینها سلطنت خواهان نیز تحت نظارت هستند. واواک جهت تعقیب و کنترل اپوزیسیون ایرانی، شبکه‌ای وسیع از مأمور و جاسوس ایجاد کرده که BFV تاکنون توانسته بیش از ۶۰ تن از آنها را شناسایی کند.

فقط کنسولگری ایران در فرانکفورت حداقل ۳۵ تن مأمور و جاسوس دارد. واواک شماری از مأمورین خود را به عنوان پناهنده در صفوف اپوزیسیون ایران در خارج از کشور جا داده است.

طبق اطلاعات و ارزیابی دستگاه‌های اطلاعاتی آلمان، مرکز «اطلاعات» و جاسوسی ایران در بُن در تمام اروپا فعالیت دارد و تمامی کارهای جاسوسی و تروریستی جمهوری اسلامی در اروپا از بُن رهبری می‌شوند.

عمل تروریستی

مخالفان رژیم و دستگاه‌های اطلاعاتی دوست و همکار در گذشته بارها به این مسأله اشاره کردند که مرکز بُن در عملیات تروریستی دست دارد.

بعد از فرمان قتل «سلمان رشدی» (ژانویه ۱۹۹۰) و کشته شدن دکتر «شاهپور بختیار» (اوت ۱۹۹۱) شواهد و قرائن زیادی بدست آمد که دلالت بر دخالت مرکز بُن در این مسائل را داشتند.

بعد از ترور «میکونوس» و ضربه زدن به رهبران P.D.K.I در هفدهم سپتامبر سال ۱۹۹۲ و دستگیری کادر (U.I.S.A) کاظم دارابی که گمان جاسوسی در مورد وی میرفت، برای نخستین بار در هشتم اکتبر سال ۱۹۹۲ دلیل واضح و روشنی بدست آمد که ثابت می‌کرد که مرکز بُن در اجرای عمل تروریستی دست داشته است.

منابع موثق (که نبایستی فاش شوند) در دست است که توطئه «میکونوس» در بُن طراحی و تحت اسم رمز «بزرگ علوی» اجرا شده است. دستگاه‌های اطلاعاتی و جاسوسی ایران در آلمان علاوه بر بُن در مکان‌های ذیل نیز مرکز دارند که همگی تحت نظارت بُن کار می‌کنند:

- ۱- کنسولگری ایران در هامبورگ
- ۲- کنسولگری ایران در برلن
- ۳- کنسولگری ایران در فرانکفورت
- ۴- کنسولگری ایران در مونیخ
- ۵- مرکز بازرگانی ایری (IRI) در هامبورگ
- ۶- دفتر کیهان بین‌المللی در هامبورگ
- ۷- دفتر کشتیرانی ایران در هامبورگ
- ۸- دفتر رادیو تلویزیون ایران در بُن
- ۹- سازمان «صنایع نظامی» در دوسلدورف
- ۱۰- شرکت ITS در دوسلدورف
- ۱۱- شرکت «رُشد» در دوسلدورف
- ۱۲- «ایران ایر» در فرانکفورت

«مرتضی غلامی» که تاکنون مسئول تعقیب و کنترل اپوزیسیون ایرانی بود و احتمالاً نامبرده طراحی توطئه «میکونوس» و کشته شدن کردها را رهبری کرده، قبل از اتمام دوره خدمت خود به ایران بازگشته و اکنون کس دیگری

بهنام «علی اصولی» مسئولیت کارهای «غلامی» را برعهده گرفته است.

ارزیابی

فعالیت دستگاه‌های اطلاعاتی ایران در آلمان، جهت تعقیب و نظارت اپوزیسیون ایرانی که در آلمان زندگی می‌کنند، برای امنیت داخلی آلمان خطرناک است.

این دو سند (۲۰۱) از دو منبع ذیل نقل شده‌اند:

۱- (سند افشاگرانه سازمان اطلاعات داخلی آلمان در رابطه با دادگاه

«میکونوس» نشر سازمان «اتحاد فدائیان خلق ایران».

۲- روزنامه‌ی انقلاب اسلامی (در هجرت) شماره ۳۳۲-۱۹/۲/۱۳۷۳-۹ تا ۲۲

ماه مه ۱۹۹۴ میلادی.

نگاهی به فاجعه وین

روز پنجشنبه بیست و دوم تیرماه سال ۱۳۶۸ شمسی برابر ۱۳ ژوئیه سال ۱۹۸۹ میلادی، دکتر «عبدالرحمن قاسملو» دبیرکل حزب دمکرات کردستان ایران، «عبدالله قادری‌آذر» عضو کمیته مرکزی و نماینده حزب در اروپا به همراه دوست صمیمی دکتر «قاسملو»، دکتر «فاضل رسول»، از گردهای عراق و تبعه دولت اتریش در جلسه دیدار با نمایندگان جمهوری اسلامی ایران در وین پایتخت اتریش، مورد حمله تروریست‌های جمهوری اسلامی قرار می‌گیرند و در دم جان می‌سپارند. این جلسه در ظاهر به منظور گفتگو و مذاکره و یافتن راه‌حل عادلانه‌ای برای مسأله کرد در کردستان ایران و ختم جنگ تحمیلی کردستان بود. نمایندگان جمهوری اسلامی در این نشست عبارت بودند از:

۱- «محمدجعفر صحرارودی» دارای پاسپورت دیپلماتیک

۲- «مصطفی اجودی» دارای پاسپورت دیپلماتیک

۳- «امیرمنصور بزرگیان اصل» دارای پاسپورت خدمت

قرائن و اسناد و تحقیقات ابتدایی پلیس اتریش ثابت کرد که تروریست‌ها در جلسه حضور داشتند و همان کسانی بودند که به عنوان نماینده رسمی جمهوری اسلامی در این نشست حضور داشتند.

از ظواهر چنین برمی‌آید که در جریان ترور شهید «عبدالله قادری» از جا بلند شده و قصد دفاع داشته و در این میان اشتباهاً چند گلوله به صحرارودی اصابت کرده و دست و دهان وی زخمی شده است.

بعد از اجرای توطئه، تروریست‌ها پا به فرار گذاشتند. مصطفی اجودی خود را به سفارت ایران که در همان نزدیکی بود می‌رساند. بزرگیان ابتدا می‌خواهد که به صحرارودی کمک کند و وی را همراه خود ببرد ولی وقتی متوجه شد که نمی‌تواند این کار را بکند، پاکتی که حاوی ۹ هزار دلار بود را از وی گرفته و می‌خواهد که از محل دور شود ولی پلیس وی را دستگیر می‌کند.

صحرارودی زخمی، خود را به خیابان می‌رساند و در این هنگام پلیس که از طرف همسایگان مطلع شده بود، وی را دستگیر و جهت معالجه به بیمارستان می‌فرستد.

تحقیقات پلیس شروع و خیلی زود معلوم شد که برنامه ترور از طرف جمهوری اسلامی ایران طراحی شده و توسط نمایندگان رسمی رژیم در نشست اجرا شده است. به همین خاطر حکم بازداشت هر سه تن (صحرارودی، بزرگیان و اجودی) از طرف دولت اتریش صادر گردید. دو تن از متهمان در دست پلیس بودند. صحرارودی در بیمارستان و امیرمنصور بزرگیان تحت بازداشت پلیس بود. دولت ایران که اوضاع را آشفته دید فوراً شروع کرد به تهدید و دادن وعده و وعید و از دولت اتریش خواست که حکم بازداشت را لغو و به صحرارودی اجازه دهد تا برای معالجه به تهران بازگردد و «بزرگیان» را هم آزاد کند.

سفارت جمهوری اسلامی ایران در اتریش طی اطلاعیه‌ای ضمن تأیید نشست نمایندگان دولت ایران و حزب دمکرات، ریاکارانه ترور را محکوم و گفت این

ترور عمل دشمنان ایران است. (روزنامه کیهان ۱۹۸۹/۷/۲۵). «محمود واعظی» مدیرکل وزارت خارجه ایران، ترور را محکوم و اظهار داشت که دولت اتریش در تعقیب مسأله زیاد جدی نیست. (روزنامه کیهان لندن ۱۹۸۹/۷/۲۰)

فشار ایران و معاملات بازرگانی سبب شدند که عدالت و حقوق بشر پایمال شوند. دولت اتریش به بهانه این که صحرارودی و بزرگیان دارای پاسپورت دیپلماتیک هستند آن‌ها را آزاد و تحویل سفارت ایران داد. روز بیست و سوم ژوئیه هر سه متهم با اسکورت سفارت ایران و اطلاع و حمایت دولت اتریش راهی فرودگاه شده و از آن جا راهی ایران شدند.

در ادامه کار دادگاه «میکونوس» دادستان چندین بار مسأله ترور دبیرکل حزب دمکرات کردستان ایران دکتر «قاسملو» در وین را مطرح ساخت و اظهار داشت که دخالت و نقش جمهوری اسلامی در این ترور جهت روشن شدن مسأله ترور «میکونوس» خیلی مهم است. بر همین اساس دادستان در جلسه پانزدهم دسامبر ۱۹۹۴ درخواست خود را به شرح ذیل مطرح ساخت:

۱- حکم جلب دستگاه قضایی اتریش در مورد محمدجعفر صحرارودی، امیرمنصور بزرگیان و مصطفی اجودی در دادگاه «میکونوس» قرائت گردد.

۲- کارشناس پلیس و مسئول بازجویی پرونده ترور وین به نام «استویتس franz Ostovits» به عنوان شاهد به دادگاه «میکونوس» دعوت شود تا در مورد حادثه وین توضیحاتی ارائه دهد.

دلایل دادستان برای این درخواست عبارت بودند از:

۱- تحقیقات پلیس اتریش ثابت کرده که همان کسانی ترور را انجام داده‌اند که در نشست با نمایندگان حزب دمکرات کردستان ایران حضور داشته‌اند.

۲- هر سه متهم از طریق سفارت ایران در وین به تهران فرستاده شدند.

۳- دکترصادق شرفکندی جانشین دکترقاسملو و فتاح عبدلی جانشین

عبدالله قادری آذر بودند.

۴- ارتباط بین جمهوری اسلامی و حزب دمکرات هیچ‌گونه تغییری نکرده است.

دادگاه میکونوس بنابه درخواست دادستان از کارشناس پلیس وین «استویتس» دعوت به عمل آورد تا به عنوان شاهد در دادگاه میکونوس حضور یابد.

روز بیست و سوم فوریه سال ۱۹۹۵ آقای «استویتس» کارمند وزارت کشور اتریش در بخش مبارزه علیه تروریسم در اداره جنایات سیاسی، در دادگاه میکونوس به عنوان شاهد آماده شد و در مورد ترور وین و تحقیقات انجام شده از طرف پلیس اتریش توضیحاتی را ارائه کرد که در اینجا خلاصه‌ای از سخنان وی را نقل خواهیم کرد.

«از سال ۱۹۸۸ با وساطت جلال طالبانی مذاکراتی بین حزب دمکرات و رژیم شروع شده بود. در ژانویه ۱۹۸۹ رژیم ایران به حزب دمکرات اطلاع می‌دهد که ایران نمی‌خواهد مذاکرات را دنبال کند زیرا این مذاکرات از طریق جلال طالبانی فاش شده است. در ماه ژوئیه ۱۹۸۹ امیرمنصور بزرگیان با حزب دمکرات کُردستان ایران تماس می‌گیرد و اعلام آمادگی رژیم را برای ادامه مذاکره را اعلام می‌کند.

روزهای دوازدهم و سیزدهم ژوئیه برای نشست و مذاکره تعیین می‌گردد. از طرف حزب دمکرات کُردستان ایران، دکتر «عبدالرحمن قاسملو» و «عبدالله قادری آذر» و دکتر «فاضل رسول» تعیین و نمایندگان رژیم ایران هم عبارت بودند از: محمدجعفر صحرارودی از طرف سپاه پاسداران، مصطفی اجودی و امیرمنصور بزرگیان از مسئولین امنیتی رژیم.

اولین نشست در روز دوازدهم ژوئیه بود و روز سیزدهم ژوئیه (روز انجام ترور) تا عصر نشست ادامه داشت. هیچ کدام از اعضای حزب دمکرات کُردستان ایران از این نشست اطلاع نداشتند. همسر دکتر فاضل رسول بعداً به پلیس گفت که

همسرش به وی گفته که کار دارد و در این مورد نمی‌خواهد چیزی بگوید. عصر روز سیزدهم که مذاکره به پایان می‌رسد قرار می‌گذارند که روز چهاردهم ادامه مذاکرات را پیگیری کنند که ناگهان نمایندگان حزب دمکرات کردستان ایران مورد حمله قرار گرفته و کشته می‌شوند.

گزارش پزشک قانونی حاکی از این است که دکتر قاسملو و دکتر فاضل بدون هیچ واکنشی درجا کشته شده ولی قادری قبل از حمله خواسته که دفاع کند و از جای خود برخاسته، به همین خاطر از دو طرف با دو نوع اسلحه مورد حمله قرار گرفته است. یکی از گلوله‌ها بعد از اصابت به قادری به دست و دهان صحرارودی خورده و وی را زخمی می‌کند.

از همان ابتدای تحقیقات بین سخنان صحرارودی و بزرگیان اختلاف بود. اجودی فرار کرده بود. بزرگیان می‌گفت که در هنگام تیراندازی وی در جلسه حضور نداشته و جهت خرید ساندویچ به بیرون ساختمان رفته و از ماجرا اطلاع ندارد. صحرارودی در بازجویی می‌گوید: گفتگوی ما تمام شده بود و قرار گذاشتیم که فردا باز هم به صحبت‌ها ادامه دهیم که ناگهان در باز شد و دو یا سه نفر وارد اتاق شده و شروع به تیراندازی کردند. در هنگام تیراندازی اجودی و بزرگیان هم آنجا حضور داشتند، دست‌ها را بر سر گذاشته و گریه می‌کردند. نمی‌دانم چرا بزرگیان ادعا می‌کند که در آن هنگام آنجا حضور نداشته شاید نگران مسئولیت خود در برابر دولت ایران بود، به همین خاطر دروغ می‌گفت.»

تحقیقات روشن ساخت که تروریست‌ها در محل حادثه حضور داشتند. بعد از تیراندازی از نزدیک به هر کدام از قربانیان نیز تیر خلاص شلیک شده بود به نحوی که پیشانی قربانیان به علت گرمی آتش اسلحه‌ها، نشان سوختن دیده می‌شد.

اسلحه‌هایی که در این ترور از آن‌ها استفاده شده بود دو تپانچه «باراتا و لاما» و مجهز به صدا خفه‌کن بودند. اسلحه‌ها بعد از ترور در یک کیسه‌ی پلاستیکی

پیچیده شده و در خیابانی در نزدیک محل ترور به یک سطل آشغال انداخته شده بودند. پلیس اسلحه‌ها را پیدا کرد و همراه آن‌ها یک عدد کیف دستی هم بود که در آن فاکتور خرید موتورسیکلت سوزوکی در مورخه ۱۰ ژانویه ۱۹۸۹ (دور اول گفتگو) به نام مردی ترک پیدا شد. موتورسیکلت فروش عکس صحرارودی به عنوان خریدار موتورسیکلت را شناخت.

علیرغم اسناد زیادی در مورد این که تروریست‌ها همان نمایندگان ایرانی حاضر در نشست بودند ولی در اوایل تحقیقات حکم بازداشت اجودی و بزرگیان به این علت بود که به زخمی این حادثه یعنی صحرارودی کمک نکرده‌اند.

سفارت ایران با این شرط حاضر شد که از این نفرات بازجویی به عمل آورده شود که حکم بازداشت آن‌ها لغو شود و پلیس حکم بازداشت را عقب اندازد. حکم بازداشت نهایی این سه تن وقتی صادر شد که هر سه تن از طریق سفارت ایران به تهران فرستاده شده بودند.

در حکم بازداشت این سه تن آمده که هر سه نفر متهم هستند که با همکاری یکدیگر در اتاق محل گفتگو و خیلی از نزدیک به قربانیان تیراندازی کرده و ترور را به انجام رسانیده‌اند.

صحرارودی و اجودی دارای پاسپورت دیپلماتیک و بزرگیان دارای پاسپورت خدمت بودند. سفیر ایران درخواست لغو حکم بازداشت را کرده و در زمان بستری بودن صحرارودی در بیمارستان وین از وی دیدن کرده بود.

بعدها صدور حکم بازداشت این سه تن ایران به شرطی با بازجویی آن‌ها موافقت کرد که اینکار در تهران صورت گیرد.^۱

بدین ترتیب فقر و بیچارگی ملت کُرد و معاملات اقتصادی سبب شدند که حقوق بشر و عدالت فدای مصالح موقت دولت اتریش شوند.

عمل مذبحانه دولت اتریش به هیچ نحوی برای انسان‌های آزادی‌خواه قابل

توجیه نیست. زیرا که عمل تروریستی وین علاوه بر این که ضربه‌ای بود بر عدالت و حقوق بشر و دموکراسی، ضربه‌ای مؤثر هم بر استقلال دولت اتریش بود. تروریست‌ها بعد از این که با اسکورت و احترام به تهران بازگشتند به پاس اجرای این مأموریت جایزه گرفتند و صاحب مسئولیت‌های عالی رتبه در دولت گشتند. به ویژه محمدجعفر صحرارودی در سپاه پاسداران به درجه‌ای عالی مفتخر گردید و کارشناس مسائل مربوط به کُردستان شد.

جالب این جاست که تاکنون جمهوری اسلامی چندین بار مخفیانه و آشکارا صحرارودی را به عنوان مسئول هیئت ایرانی به کُردستان عراق فرستاده و مهمان سازمان‌های کُرد عراق بوده است. بدون شک هدف اصلی رژیم از این کار تنها شکستن غرور مردم کُردستان و دهن کجی به مسأله کُرد است.

رو در رو با خود

هم‌چنان که قبلاً هم به‌طور خلاصه به آن اشاره کردم در جریان مراسم ترحیم در شهرهای اربیل، سلیمانیه و شهرهای دیگر کُردستان عراق بسیاری از کسانی که در این مراسم شرکت داشتند از روی دلسوزی و با چشمانی اشکبار به ما می‌گفتند: «چرا این طور، چرا مواظب خود نیستید، تا کی اینطور؟!»

جا دارد همه ملت آزادی‌خواه کُردستان و اعضاء و هواداران و کادر و پیشمرگه و اعضای رهبری حزب با دقت به این صحبت‌ها گوش فرادهند. لازم است در امور مربوط به کار محافظت و خنثی کردن توطئه‌های رنگارنگ دشمن بیشتر دقت شود تا شاهد حادثه‌های دلخراش این چنینی نباشیم. توجیه سهل‌انگاری کار درست و آسانی نیست. تاریخ مبارزات ملت‌مان پر از حادثه دلخراش و نیرنگ و دروغ و دسیسه و بی‌رحمی فرمانروایان زورگو و حکومت‌های دیکتاتور ایران و در همان حال پر از سهل‌انگاری و دستکم گرفتن دشمن و اعتماد بیش از حد به دشمن است.

جهت یادآوری هم که شده چند نمونه تاریخی را مطرح می‌سازیم:

الف) در عصر قاجارها:

۱- **باپیر آقای منگور.** در ایران آن عصر نوعی سیستم قدرت محلی و حکومت ملوک الطوائفی و خان‌خانی رایج بود که حکومت مرکزی از طریق آن‌ها به رتق وفتق امور می‌پرداخت و از مردم باج و خراج می‌ستاند.

حاکم شهر «مراغه» به نام «احمدخان مقدم مراغه» بی‌به نام دوستی و نزدیکتر شدن به همدیگر، باپیر آقای منگور را به مراغه دعوت نمود. باپیر آقا به همراه هزار نفر از سواران خود به مراغه رفت. در آنجا طبق برنامه از قبل تنظیم شده در گروه‌های ۴ و ۵ نفره در بین خانواده‌های مراغه تقسیم شدند. صبحگاهان بنا به دستور حاکم مراغه به مهمانان حمله‌ور شدند و آن‌ها را در خواب به طرز ناجوانمردانه‌ای کشتند. نجات یافتگان از این توطئه تنها دو نفر بودند که به مهاباد برگشته و فاجعه را برای مردم تعریف کردند.

۲- **جعفر آقای شکاک:** نظام السلطنه پیشکار تبریز، جعفر آقای شکاک را جهت کمک در امورات امنیتی شهر تبریز، به آن شهر دعوت می‌کند. به علت جنگ بین مسلمانان و ارمنیان قفقاز، احتمال آشفتنی نظم عمومی در تبریز وجود داشت.

نظام السلطنه برای اثبات حسن نیت خود، قرآنی را با خط خود امضاء و برای وی فرستاد. جعفر آقا به همراه افراد خود به تبریز رفت ولی ناجوانمردانه آنجا به قتل می‌رسد.

ب) در عصر رضاخان اسماعیل آقای سمکو که از طرف مقامات حکومتی به شهر اشنویه دعوت شد، به نحوی ناجوانمردانه توسط آن‌ها کشته می‌شود.

زننده‌یاد دکتر قاسملو که بر همه این ماجراها و دسیسه و توطئه‌های حاکمان ایرانی اشراف داشت ولی به امید یافتن راه‌حلی عادلانه جهت مسأله کُردستان ایران، خیلی راحت به دام دشمن افتاد و در جلسه نشست با نمایندگان جمهوری

اسلامی به همراه همکارانش مورد حمله هیئت نمایندگی حکومت ایران قرار گرفت.

دیدار و گفتگوی بین دو نیروی متخاصم جهت یافتن راه حل برای مشکلات راه‌حلی اصولی و منطقی است. زیرا همه مسائل و مشکلات، عاقبت بایستی بر روی میز مذاکره مورد بحث و مذاکره قرار گرفته و راه‌چاره‌های برای آن اندیشید. موارد ذیل نمونه چند سازمان آزادی‌خواه است که با دولت‌های متخاصم خود مذاکره کرده‌اند:

۱- سازمان آزادی‌خواه فلسطین با اسرائیل

۲- پلیساریو با دولت مراکش (مغرب)

۳- ارتش جمهوری‌خواه ایرلند با دولت انگلیس

۴- سازمان‌های کُردستان عراق با دولت عراق

۵- استقلال‌طلبان چین با دولت روسیه

بنا بر این اساساً گفتگو خود بخشی از مبارزه است و صحنه گفتگو و صلح‌خواهی خیلی بیشتر از عرصه نبرد به شجاعت و فداکاری نیاز دارد. حزب دمکرات کُردستان ایران هم به عنوان نماینده جنبش آزادی‌خواه ملت کُرد در کُردستان ایران این حق را برای خود محفوظ می‌دارد که با هر طرفی که لازم باشد بر سر مسأله کُرد وارد مذاکره و گفتگو شود. سازمان‌هایی که برسر این مسأله دست به حمله تبلیغاتی علیه حزب دمکرات می‌زنند نه به خاطر خوب یا بد یا بی‌نتیجه بودن مذاکره و گفتگو بلکه بیشتر بدین خاطر است که این حق را برای حزب دمکرات قائل نیستند که برسر مسائل مربوط به ملت کُرد به مذاکره بپردازد و این هم یکی از بدبختی‌های ملت کُرد است که تاکنون هم فکر می‌کند که نباید در سرنوشت خود هیچ نقشی داشته باشد!؟

لازم به ذکر است که نشست و دیدار دکتر قاسملو با نمایندگان جمهوری اسلامی در وین پایتخت اتریش چند ایراد و اشکال داشت که در اینجا به اختصار

آن‌ها را بیان می‌کنم:

۱- همتراز نبودن دو طرف گفتگو: بنا به اصول سیاسی و عرف دیپلماسی که اکنون در جهان تا اندازه‌ای رعایت می‌شود، هیئت‌هایی که برای گفتگو بر سر مسأله‌ای تعیین می‌شوند از نظر مسئولیت و شخصیت تا جایی که امکان دارد باید همتراز هم باشند. این مسأله حتی در دید و بازدید و تشریفات نیز رعایت می‌گردد. متأسفانه در نشست وین این مسأله به هیچ وجه رعایت نگردید. شخصیت علمی و سیاسی‌ای همچون دکتر قاسملو که دبیرکل حزب دمکرات کُردستان ایران بود، بر سر مسأله مهم خودمختاری ملت کُرد در کُردستان ایران باچند پاسدار بی نام و نشان به مذاکره می‌پردازد.

۲- رعایت نکردن مسأله امنیت: این نشست در محلی بود که به هیچ وجه تحت نظارت و کنترل قرار نداشت و خیلی هم به سفارت ایران نزدیک بود. حزب دمکرات در اتریش دارای عضو و هواداران زیادی است که می‌شد از آن‌ها جهت حفاظت از محل گفتگو استفاده کرد یا از دولت اتریش درخواست می‌کردند که امنیت جان حاضران در نشست را تأمین کند. که متأسفانه این مسأله رعایت نشد.

۳- مخفیانه بودن گفتگو: هیچ یک از اعضای حزب دمکرات از گفتگو و زمان و مکان جلسه مطلع نبودند و حتی اعضای کمیته مرکزی حزب در اتریش هم از این مسأله اطلاع نداشتند. در صورتی که آن‌ها از این قضیه اطلاع داشتند حتماً خودشان برخی اقدامات امنیتی را لحاظ می‌کردند. برخی وقت‌ها گفتگو به شیوه مخفیانه انجام شده ولی به گمان من جنبش کُردستان چنانچه روزی بخواهد با دولت مرکزی وارد گفتگو شود بایستی حتماً مذاکره آشکارا و علنی باشد.

درست است که بین ما و حکومت مرکزی از نظر امکانات هیچ‌گونه توازنی در میان نیست و مقامات ایران برای ضربه زدن به ما از همه امکانات استفاده

می‌کنند ولی با این حال هم هشیاری و احتیاط بیشتر می‌تواند بخش زیادی از دسیسه‌های دشمن را خنثی سازد.

تاریخ نشان داده است که دشمنان آزادی ملت کُرد جهت سرکوب این ملت به هر وسیلهٔ ضداخلاقی و ضدانسانی پناه می‌برند و در این راه همه کارهای ناپسند و جنایتکارانه را مشروع می‌دانند.

نظر تنی چند از وکلا:

۱- هانس اریگ وکیل خانواده فتاح عبدلی:

«این دومین بار است که رهبران حزب دمکرات کُردستان ایران در اروپا کشته می‌شوند. بار اول دکتر قاسملو و عبدالله قادری آذر در سیزدهم ماه ژوئن سال ۱۹۸۹ در وین و این بار هم دکتر صادق شرفکندی و همراهانش در برلن ترور شدند. با این تفاوت بسیار زیاد که برخلاف ترور وین، در برلن متهمان دستگیر و کار آن‌ها به محاکمه کشید.

درست است که هیچ‌گونه دستور رسمی همراه با مهر و امضای دستگاه‌های اطلاعاتی ایران در دست نیست ولی همهٔ اسناد بیانگر این واقعیت هستند که طراح توطئه میکونوس و همچنین مجری آن ایران است. به ویژه سخنان علی فلاحیان در ماه اوت سال ۱۹۹۲ اعتراف آشکار به این مسأله است.

اسناد پرونده‌ی میکونوس با هم در ارتباط هستند و همچون پازلی چنانچه در کنار هم قرارگیرند نشان می‌دهند که ایران این ترور را انجام داده است.

وزارت کشورآلمان تنها دستگاهی است که تلاش دارد که در این ترور نقش ایران برملا نشود. به نظر من این موضع دولت آلمان به خاطر مسائل اقتصادی است. من امیدوارم موضع آشکار اداره آگاهی و دادستان عمومی آلمان سبب مجازات متهمان گردد. من مطمئن هستم که دادگاه بدون ملاحظهٔ منافع اقتصادی آلمان، حکم خود را صادر خواهد کرد زیرا دستگاه قضایی آلمان

سابقه‌ایی ۵۰۰ ساله دارد.»^۱

۲ - ولفانگ ویلاندر، وکیل خانواده نوری دهکردی:

ولفانگ طی مصاحبه‌ای با روزنامه (کیهان لندن) در برلن اظهار داشت که کنسول ایران در برلن، کاظم دارابی را مأمور کرده بود که دو قطعه زمین وسیع و مرغوب جهت درست کردن مسجد و همچنین سفارت ایران خریداری کند که تنها قیمت قطعه زمینی که برای درست کردن سفارت در نظر گرفته شده بود حدود پانزده میلیون مارک بود. هر بار که دارابی به زمین‌ها سرمیزد ۳ یا ۴ تن از اعضای سفارت ایران هم وی را همراهی می‌کردند.

ولفانگ گفت: که من در مورد دست داشتن ایران در این ترور هیچ شک و گمانی ندارم و از همان ابتدای کار دادگاه خواستم که علی فلاحیان به دادگاه احضار شود. نامبرده همچنین اضافه کرد که کاظم دارابی سه تن از وکلای برجسته آلمان را برای خود استخدام کرده بود که حق‌الوکاله زیادی می‌خواستند و دولت آلمان هم از این امر اطلاع داشت که حق وکالت این وکلا که تاکنون بیش از یک میلیون مارک است که از طرف دولت جمهوری اسلامی ایران تأمین می‌شود.^۲

برای مثال یک تیم از آن بخش مستقیماً مسئول کشتن رهبری حزب دمکرات کُردستان ایران، دکتر قاسملو بوده است.

وزارت اطلاعات و امنیت ایران از ابتدای ماه سپتامبر قبل از ترور میکونوس یک تیم ترور را به برلن فرستاده بود. این تیم با همکاری عوامل خود در برلن اطلاعات را جمع‌آوری و نقشه‌نهایی عملیات ترور را طراحی کرد.

این تیم قبل از ترور، محل نشست رهبران حزب دمکرات کُردستان ایران را به دقت شناسایی کرده بود. عامل گزارش دهنده به این تیم با رهبران کُرد

۱. مجله «چشمانداز» شماره ۱۵، پائیز سال ۱۳۷۴.

۲. «کیهان لندن» شماره ۵۹۲، ۸ فوریه ۱۹۹۶.

تماس مستقیم داشته و در حین انجام ترور در رستوران حضور داشته است. بعد از ترور طبق نقشه طراحی شده، این تیم برلن را ترک و به سمت تهران حرکت کرد.

فیلم جنایت مقدس

رضا علامه‌زاده یکی از مخالفان رژیم جمهوری اسلامی ایران در خارج از کشور است که در کار فیلم و فیلم‌سازی خبره است، نامبرده فیلم جالب و مستندی از جنایات جمهوری اسلامی در خارج از کشور درست کرده که موضوع اصلی فیلم، تروریزم دولتی ایران و ترور رهبران کُرد در وین و برلن و همچنین ترور شمار زیادی از اپوزیسیون ایرانی است. چند هفته قبل از پخش این فیلم رسانه‌های هلند خبر دادند که فیلم در روز ۲۵ ماه مه سال ۱۹۹۴ از تلویزیون آموزشی هلند پخش می‌گردد.

سفارت جمهوری اسلامی از طریق کسی به نام «نقابت» از «خیرات کمپرز» مدیر تلویزیون آموزشی خواست که یا فیلم را به سفارت ایران بفروشد و تلویزیون آن را پخش نکند یا این که تلویزیون پخش آن را یک سال به عقب بیاندازد. مدیر تلویزیون به این پیشنهاد پاسخ منفی داد و اظهار داشت که این فیلم در زمان تعیین شده پخش می‌گردد.

به دنبال این، دبیراؤل سفارت به نام بهنام بهروز با تلفن از مدیر تلویزیون درخواست ملاقات کرد. مدیر تلویزیون در پاسخ به این خواست سفارت، نامه‌ای به سفارت ایران در لاهه فاکس کرد با این مضمون:

از: تلویزیون آموزشی

به: سفارت ایران

۱۹۹۴/۵/۱۶

آقای «بهروز» گرامی:

در پاسخ به درخواست شما برای ملاقات در مورد پخش فیلم «جنایت مقدس» بایستی به عرض برسانم که سیاست تلویزیون آموزشی (RVU) بدین شکل است که در مورد برنامه‌های تلویزیونی قبل از پخش آن‌ها به غیر از کادر تلویزیونی، با کس دیگری مشورت نخواهد کرد. ما درخواست دیگر شما را هم برای پخش با تأخیر فیلم رد می‌کنیم.

با تقدیم احترام

«خیرارت کمپرز»

مسئول تلویزیون آموزشی هلند (RVU)

به دنبال آن دبیراؤل سفارت از وزارت خارجه هلند خواست که جلوی پخش فیلم «جنایت مقدس» را بگیرد. ولی وزارت خارجه اظهار داشت که تلویزیون هلند مستقل است و دولت نمی‌تواند در آن دخالت کند.^۱

بدین ترتیب دست و پا زدن سفارت ایران در هلند بی‌نتیجه ماند و فیلم جنایت مقدس در روز ۱۹۹۴/۵/۲۵ از تلویزیون آموزشی هلند کانال سراسری پخش گردید که مورد استقبال گسترده مردم قرار گرفت. به دنبال پخش فیلم، روزنامه‌های هلند سیاست‌های تروریستی جمهوری اسلامی ایران را به شدت مورد حمله تبلیغاتی قرار دادند.

فصل چهارم از حُکم جلب تا صدور حُکم دادگاه میکنونوس

حُکم جلب وزیر اطلاعات و امنیت جمهوری اسلامی «علی فلاحیان» بعد از مدت زیادی اختلاف نظر و عدم هماهنگی بین دستگاه قضایی و حکومت آلمان برسر مسأله جلب و دستگیری علی فلاحیان، سرانجام روز بیست و چهارم مارس ۱۹۹۶ حُکم جلب فلاحیان از طرف قاضی دادگاه عالی آلمان دکتر «ولست Dr.Wolst» صادر و اعلام شد.

به علت اهمیت این حُکم در اینجا خلاصه‌ای از محتوای آن را نقل (نقل به

مفهوم) می‌کنیم:

حُکم جلب

متهم: علی اکبر فلاحیان

محل تولد: نجف آباد، ایران

سال تولد: ۱۹۴۹ میلادی

شغل: وزیر «واواک» جمهوری اسلامی ایران

جرم: مشارکت در طراحی قتل ۴ نفر و تلاش برای کشتن یک تن دیگر در حادثه میکونوس.

اسناد و مدارک زیادی در دست است که نامبرده در هفدهم سپتامبر ۱۹۹۲ در شهر برلن با همکاری افرادی دیگر و با هدفی پست و غیرانسانی و با وسایلی خطرناک، چهار نفر را به قتل رسانده و تلاش داشته تا یک نفر دیگر در همان محل را به قتل برساند.

طبق ماده ۲۱۱ و ۲۵ و «تبصره» ۲ و ۲۳ و ۵۲ قانون جزایی آلمان فدرال (STGB) نامبرده به عنوان جنایتکار شایسته مجازات است. در روزهای ۱۴ الی ۱۸ سپتامبر سال ۱۹۹۲، به مناسبت تشکیل کنگره انترناسیونال سوسیالیست، چند تن از رهبران حزب دمکرات کردستان ایران PDKI از آن جمله دبیرکل حزب، دکتر صادق شرفکنندی (ملقب به دکتر سعید) و نمایندگان حزب در اروپا و آلمان فتح عبدالی و همایون اردلان به برلن آمدند. محمد پور دهگردی (نوری) ایرانی تبعیدی مقیم برلن نیز به آن‌ها ملحق شد و در ضمن کار مترجمی آن‌ها را نیز بر عهده داشت.

حزب دمکرات کردستان ایران بزرگترین و از نظر سیاسی با اهمیت‌ترین سازمان مناطق کردنشین ایران و همچنین یکی از شاخص‌ترین گروه‌های اپوزیسیون ایرانی به شمار می‌رود.

در حاشیه کار کنگره انترناسیونال سوسیالیست، اشخاص نامبرده در روز هفدهم سپتامبر سال ۱۹۹۲ حدود ساعت ۸ شب در رستوران میکونوس که به محل دیدار و ملاقات اپوزیسیون ایرانی معروف است. با نمایندگان اپوزیسیون در مورد مسائل سیاسی به بحث و تبادل نظر می‌پردازند. در اتاقی کنار این رستوران حدود ۸ نفر مهمان و صاحب رستوران، طیب غفاری حضور داشتند که حدود ساعت

۲۲ و ۵۰ دقیقه دو مرد مسلح به مسلسل IMI کالیبر ۹ میلیمتری، تپانچه‌ی لاما (LIMA) کالیبر ۷/۶۵ میلیمتری به سالن غذاخوری و از آنجا یک‌راست و هدفمند به طرف دکتر شرفکندی و عبدالله و اردلان و نوری تیراندازی می‌کنند که اشخاص حاضر در آنجا انتظار چنین واکنشی را نداشتند. در نتیجه این حمله هر چهار نفر کشته می‌شوند و طیب غفاری به علت اصابت گلوله به شکم، به شدت زخمی می‌شود.

عباس راحل اهل لبنان یکی از دو نفری بود که در جریان ترور میکونوس تیراندازی کرده بود، در چهارم اکتبر سال ۱۹۹۲ شناسایی و بازداشت شد. اثر انگشت وی بر آلت قتل (تپانچه) برجا مانده بود که شناسایی گردید. همراه با عباس راحل یک لبنانی دیگر هم به نام یوسف امین دستگیر شد که در بازجویی به قاضی گفته بود که وی در هنگام ترور میکونوس، جلوی درب نگهبانی داده است. به دنبال این اعترافات، کاظم دارابی تبعه ایران در هشتم اکتبر ۱۹۹۲ دستگیر شد. امین نامبرده را به عنوان رئیس عملیات و کسی که دستمزد ترور و هزینه آن را تأمین کرده بود، معرفی کرد.

محاكمه این سه تن و همچنین دو تن دیگر که گمان همکاری آنها در این ترور می‌رفت از طرف دادگاه عالی جنایی برلن در بیست و هشتم اکتبر سال ۱۹۹۳ اجرا شد.

متهم علی فلاحیان در توطئه ترور هفدهم سپتامبر ۹۲ به عنوان مجرم به نحو ذیل شریک و همدست بوده است.

در حین انجام توطئه، فلاحیان رئیس اطلاعات و امنیت ایران جمهوری اسلامی (واواک) بوده و هنوز هم رئیس این وزارتخانه

است. این وزارتخانه و قسمت‌های تابعه آن با سپاه پاسداران و به‌ویژه با واحد «قدس» سپاه ارتباط مستقیم و تنگاتنگی دارد. این مسأله نشان دهنده موضع جمهوری اسلامی نسبت به افراد و گروه‌های سیاسی اپوزیسیون ایرانی است که جمهوری اسلامی نه تنها فعالیت آن‌ها را ممنوع کرده بلکه در خارج از کشور هم نمایندگان آن‌ها را تحت تعقیب و پیگرد دارد. متهم علی فلاحیان این مسأله را صریحاً در یک برنامه تلویزیون دولتی در سی‌ام ماه اوت ۹۲ اعلام می‌دارد و مستقیماً از حزب دمکرات کردستان ایران نام می‌برد و می‌گوید که یکی از آن گروه‌هاست که وزارتخانه وی در تعقیب آن‌ها است.

«ما در وزارتخانه اطلاعات یک بخش داریم که علیه گروهک‌های ضدانقلاب کار می‌کند. ما توانستیم در ارگان‌های مرکزی این گروهک‌ها نفوذ کنیم و بیشتر اعضای آن‌ها را دستگیر کنیم. اکنون در داخل کشور هیچ گروه فعالی وجود ندارد و آن‌ها فراری هستند. ما به عملیات خود ادامه می‌دهیم و آن‌ها را تعقیب خواهیم کرد و به شیوه‌ای سیستماتیک در خارج از کشور آن‌ها را تحت نظر داریم. در ارگان‌های مرکزی آن‌ها نفوذ کرده و از فعالیت و کارهای آن‌ها اطلاع داریم. ما توانستیم ضربات کشنده‌ای در خارج و یا در مرزها به آن‌ها وارد سازیم. همچنان که اطلاع دارید یکی از گروه‌های فعال، حزب دمکرات کردستان ایران است. ما سال گذشته توانستیم ضربات مهلکی بر اعضای آن وارد سازیم. ضربات سخت بر ارگان‌های مرکزی و دیگر ارگان‌های آنان (ارگان‌های حزب دمکرات کردستان ایران) که سبب شد فعالیت آن‌ها کم شود.»

کشتن رهبر سابق حزب دمکرات کردستان در وین در سیزدهم

ژوئیه سال ۱۹۸۹ نشان داد که تعقیب مخالفان و نمایندگان آن‌ها حتی حذف فیزیکی آن‌ها را به دنبال دارد. دبیرکل سابق حزب، دکتر قاسملو و نماینده وی عبدالله قادری‌آذر در جریان گفتگویی مخفیانه با هیئت نمایندگان ایران به دست اعضای این هیئت کشته شدند.

حکم جلب اعضای هیئت ایران در اتریش از طرف دادگاه جنایی وین صادر شد. یکی از اعضای این هیئت، محمدجعفر صحرارودی بود که در حال حاضر جانشین فرمانده سپاه پاسداران است. کار واحد قدس سپاه پاسداران مبارزه علیه مخالفان و اجرای دسیسه‌های ترور است. از میان بردن نیروهای اپوزیسیون در خارج از کشور از طرف حکومت ایران تنها محدود به این حادثه ویژه نیست. وقایع زیر این مسأله را ثابت می‌کند.

دادگاه جنایی پاریس از ششم دسامبر ۱۹۹۴ تا شانزدهم ژوئیه ۱۹۹۵ کلاً هشت نفر ایرانی را به جرم دست داشتن در کشتن «بختیار» نخست وزیر سابق ایران در ششم ماه اوت ۱۹۹۱ در پاریس، به حبس ابد و زندان درازمدت محکوم کرد. در این دادگاه آشکار شد که اعضای بیشتر بنیادهای دولت ایران مانند وزارت پست و تلگراف، تلویزیون، وزارت خارجه در طرح و تدارک و اجرای این دسیسه تروریستی دست داشتند. به گفته شاهدان دو تن از آن‌ها عضو سازمان اطلاعات یا سپاه پاسداران هستند که این دو ارگان ارتباط نزدیکی باهم دارند.

پرفسور دکتر گنجی وزیر پیشین آموزش و پرورش ایران و رهبر یکی از گروه‌های مخالف دولت ایران به نام درفش آزادی در جریان تحقیق و محاکمه دادگاه جنایی به عنوان شاهد اظهار داشت که

وی به خاطر فعالیت در صفوف اپوزیسیون از طرف دولت ایران به مرگ تهدید شده و دو تن از همکاران نزدیک وی کشته شده‌اند. در این ارتباط سندی با آرم جمهوری اسلامی ایران و با تاریخ شانزدهم مارس ۱۹۹۳ و با امضای دادستان عمومی انقلاب نشان داده شد. این سند که در مورخه هشتم دسامبر ۱۹۹۴ از طرف کارشناسان سازمان اطلاعات آلمان با احتمال زیاد اصل تشخیص داده شد، گفته‌های دکتر گنجی را ثابت می‌کرد و در همان حال بیانگر این واقعیت بود که در کنار وزارت خارجه، وزارت متهم فلاحیان، بیشتر از بقیه وزارتخانه‌ها در اجرای حکم کشته شدن بختیار دست داشته است. بدین ترتیب رهبری اقدامات و انتخاب و تعیین جاسوسان خبر و تأمین امکانات اجرای دسیسه، وظیفه وزارتخانه متهم بوده است.

علی محمدی، خلبان دولت ایران در شانزدهم ژانویه سال ۱۹۸۷ در هامبورگ از طرف چند تن ناشناس به گلوله بسته شد.

جوادی عضو اپوزیسیون ایران در بیست و ششم اوت سال ۱۹۸۹ از طرف چند نفر ناشناس در قبرس ترور شد. اسلحه و صداخفه‌کن بکار رفته در هر دو رویداد به دست پلیس افتاد. مقایسه بین این اسلحه‌ها و اسلحه‌های بکار رفته در رویداد میکونوس، مشخص ساخت که شباهت زیادی بین اسلحه‌ها و آن‌هایی که در ترور میکونوس از آن‌ها استفاده شده وجود دارد.

بدین ترتیب مشخص شد که از میان بردن اپوزیسیون، برعهده وزارت اطلاعات و امنیت (واواک) و سازمان‌های وابسته به این وزارتخانه است. فلاحیان رئیس این وزارتخانه علاوه بر این مسئولیت، عضو شورای امنیت ملی نیز هست. طراحی و تصمیم‌گیری در مورد این

برنامه و دسیسه‌ها برعهده این شورا است.

احتمالاً رویداد می‌کونوس به دستور ایران انجام شده باشد زیرا که نتیجه ارزیابی اطلاعات بدست آمده مستقیماً با این توطئه ارتباط دارند.

امین در اعترافات ثبت شده خود نزد قاضی به گفتگوی تروریست‌ها قبل از ترور اشاره می‌کند که بیانگر پشتیبانی ایران از این عملیات است، چنانچه کسی دستگیر شد، ایران پشتیبان آنان خواهد بود. کاظم دارابی تبعه ایران، عامل اصلی ترور و رابط بین مقامات ایران و اعضای حزب‌الله که عاملین اصلی و مستقیم عملیات بودند، طبق اطلاعات سازمان امنیت کشور آلمان (BFV) و سازمان امنیت داخلی برلن (LFV) و سازمان اطلاعات انگلیس، کاظم دارابی جاسوس سازمان اطلاعات ایران (واواک) و عضو سپاه پاسداران است. بنابراین نامبرده تحت رهبری متهم فلاحیان کار کرده است. بنا به گفته‌های امین، دارابی قبل از این که تیم ترور را به منزل مخفی واقع در Senfberrgerring-V ببرد آن‌ها را در منزل دوم خود در Detmolder Strcu پناه داده است.

طبق اطلاعاتی که سازمان اطلاعات داخلی آلمان در اختیار مقامات تحقیق گذاشته، اعضای وزارتخانه فلاحیان با سازمان تحت فرمان وی مستقیماً در ترور برلن مشارکت داشتند.

امین و راحل از اجراکنندگان مستقیم عملیات، عضو حزب‌الله بوده که از طرف دولت ایران حمایت می‌شدند و در یک پادگان آموزشی سپاه پاسداران در ایران تعلیمات ویژه‌ای دیده بودند.

حکم جلب برای حیدر راننده ماشینی که مجرمان پس از انجام ترور با آن فرار کرده بودند، صادر شده است. به گفته شاهدان نامبرده بعد

از فرار از آلمان، تاکنون در ایران زندگی می‌کند. علی صبرا خریدار ماشینی که مجرمان با آن فرار کرده بودند بعد از ترک آلمان، در هنگام ورود به فرارگاه اصلی حزب‌الله در بیروت از طرف یکی از شاهدان دیده شده است.

یکی از سلاح‌های بکار رفته در ترور میکونوس در هفدهم سپتامبر ۹۲ از موجودی اسلحه انبار ارتش شاه سابق ایران بوده است.

یکی از دو نفری که در رستوران تیراندازی کرده بودند، قبل از تیراندازی به زبان فارسی به مقتولین ناسزا گفته بود.

طالبانی رهبر گردهای عراق و یکی از دوستان دکتر شرفکندی، شب بعد از حادثه به مقامات تحقیقاتی گفته بود که دولت ایران در این کار دست داشته است. پاسدارانی که در ماه اوت سال ۱۹۹۲ توسط پیشمرگان کرد عراق دستگیر شدند از این توطئه پرده برداشتند. طالبانی چند هفته قبل از ترور میکونوس، شرفکندی را از این امر مطلع ساخته بود.

برند اشمیت باور، وزیر مشاور در امور امنیت آلمان که در جریان محاکمه دادگاه عالی جنایی برلن به عنوان شاهد صحبت می‌کرد، تأیید کرد که فلاحیان در این ترور دست داشته است. نامبرده اظهار داشت، که فلاحیان خیلی تلاش کرد، که از طریق فشار بر دولت آلمان جلوی تشکیل دادگاه میکونوس را بگیرد.

به‌طور خلاصه نتیجه تحقیقات در مورد انگیزه، زمینه و شرایط اصلی ترور (نفع ایران، مواضع مقامات ایرانی در مقابل اپوزیسیون، طرح و برنامه‌ریزی انجام شده در ایران، اجرای توطئه برلن در هفدهم سپتامبر سال ۱۹۹۲، دخالت کسانی که مستقیم یا غیرمستقیم در این دسیسه دست داشتند) نشان می‌دهد که فلاحیان به عنوان

رئیس وزارتخانه مربوطه و عضو شورای امنیت ملی و فرماندهی و تأمین تدارکات با تروریست‌ها در ترور هفدهم سپتامبر سال ۱۹۹۲ دست داشته است.

ادله و اسنادی که ثابت می‌کنند، فلاحیان در ترور میکونوس دست داشته است عبارتند از:

۱- گفته‌های شاهدان و کارشناسان در دادگاه و تحقیقات انجام شده

۲- گفته‌های متهم، یوسف امین

۳- گفته‌های شاهد گروند والد از BFV

۴- گفته‌های شاهد آنوسک از LFV

۵- گفته‌های شاهد پرفسور دکتر گنجی

۶- گفته‌های شاهد استویتس از پلیس جنایی وین

۷- نظر کارشناس پرفسور دکتر «اشتاین باخ» از انستیتو شرقشناسی هامبورگ

۸- نظر «بن اشتاین» از پلیس فدرال آلمان در مورد سلاح و خفه‌کن‌ها

۹- حکم دادگاه جنایی پاریس در مورخه ۶ دسامبر ۱۹۹۴ و شانزدهم ژوئیه سال ۱۹۹۵

۱۰- دستور قتل دکتر گنجی

۱۱- حکم جلب دادگاه جنایی وین

توطئه ترور طوری طراحی شده بود که همه خصوصیات یک قتل در آن موجود است. فلاحیان با انگیزهای پست به این کار دست زده است. وی خودخواهانه خود را صاحب مرگ و زندگی بقیه مردم می‌داند و این هم نشان دهنده این است که این کار انگیزه پستی را پشت سر داشته است.

برابر با پاراگراف ۱۱۲ تبصره ۳ قانون جنایی این حکم صادر شده است. طبق قانون اساسی موارد ذکر شده ذیل عامل اصلی صدور این حکم هستند.

- متهم داوطلبانه خود را تسلیم قانون نخواهد کرد.
- بدون دستگیری فوری متهم روشن شدن ماجرای ترور به خطر خواهد افتاد.

- دستور جلب در راستای روشن شدن واقعیت است.
در این رابطه لازم است به نکات زیر توجه شود:
الف: مقامات دولت و همچنین سفیر جمهوری اسلامی ایران چندین بار دست داشتن متهم در این ترور را تکذیب کردند. در حالیکه واقعیت این است که متهم در حال حاضر ساکن ایران است و داوطلبانه در دادگاه آماده نخواهد شد و سعی خواهد کرد که به آلمان نیاید.
پاراگراف ۲۰ GVG که به متهم حق مصونیت خواهد داد، چنانچه وی به عنوان نماینده جمهوری اسلامی به آلمان بیاید، اعتبار آن محدود خواهد بود. احتمالاً با صدور حکم جلب، چنانچه نامبرده به کشور ثالثی هم سفر کند دستگیر شده و تحویل آلمان می‌گردد.

ب: در جریان کار دادگاه میکنونوس در دادگاه عالی برلن اطلاعات بدست آمده از فامیل و نزدیکان متهمان که با حزب‌الله ارتباط داشتند بیانگر این هستند که متهمان قبل از بازجویی در دادگاه، تحت فشار دولت ایران بودند تا اظهارات قبلی خود نزد پلیس را پس گیرند یا در دادگاه از تکرار این گفته‌ها خودداری کنند.

حتی دادگاه دلیل دو تن از شاهدان را قبول کرد که به خاطر فشار دولت حاضر نشدند شهادت بدهند زیرا جان آن‌ها در خطر است.
نظر کارشناس پرفسور دکتر اشتاین باخ در گزارش خود در مورخه پنجم

آوریل سال ۱۹۹۳ در مورد ارتباط حزب‌الله ایران با گفته‌های متهم فلاحیان در تلویزیون ایران در مورخه سی‌ام اوت ۱۹۹۲ و همچنین گفته‌های متهم امین در برابر قاضی تحقیق در دادگاه عالی آلمان ثابت می‌کنند که فشار بر سر متهمان از طرف دولت ایران یا به درخواست ایران انجام شده است. به همین جهت بایستی قبول کرد که متهم مسئول این کار بوده و مستقیماً در این ترور دست داشته است. به همین خاطر متهم تمام توان خود را به کار می‌گیرد تا حقایق آشکار نگردد. ج: طبق اطلاعات موجود احتمالاً متهم جنایات بیشتری انجام دهد. کشته شدن دیپلمات سابق ایران کاظم رجوی در بیست و چهارم آوریل سال ۱۹۹۰ در حومه ژنو، کشته شدن نخست‌وزیر پیشین ایران، بختیار در ششم اوت سال ۱۹۹۱ در حومه پاریس، کشته شدن تقدی دبیر شورای ملی دفاع از ایران، بخش ایتالیا، در ششم مارس ۱۹۳۱ در رم. همه این‌ها در زمان مسئولیت متهم و از طرف وزارتخانه وی اجرا شده‌اند. و: به علت سنگین بودن جرم وی دستور بازداشت متهم فلاحیان صادر می‌گردد.

۲۴ مارس ۱۹۹۶

دکتر ولست *Dr:Wolst*

قاضی دادگاه عالی آلمان

حکم جلب فلاحیان و مواضع جداگانه

۱- مواضع حزب دمکرات کُردستان ایران:

حزب دمکرات کُردستان ایران به عنوان طرف مستقیم میکونوس و هدف اصلی توطئه ترور برلن، از صدور حکم بازداشت علی فلاحیان اظهار خوشحالی کرد.

به همین مناسبت در روز ۷۴/۱۲/۲۶ (۹۶/۳/۱۶) دفتر سیاسی حزب دمکرات کردستان ایران اطلاعیه‌ای صادر کرد. در بخشی از این اطلاعیه آمده است که: «دو سال و نیم پس از شروع دادگاه برلن، ویژه محاکمه قاتلان دبیرکُل حزب دمکرات کُردستان ایران دکتر محمدصادق شرفکندی و همراهانش، دادستانی آلمان در روز پنج‌شنبه ۷۴/۱۲/۲۴ (۹۶/۳/۱۴) در اقدامی کم سابقه و شجاعانه حکم جلب بین‌المللی علی فلاحیان وزیر اطلاعات جمهوری اسلامی ایران را صادر کرد. این اقدام دستگاه قضایی آلمان باعث خوشحالی همه حقخواهان و عدالت‌خواهان جهان گردید و در مقابل باعث خشم و ناراحتی مقامات تروریست‌پرور جمهوری اسلامی ایران شد.

صدور حکم جلب وزیر اطلاعات جمهوری اسلامی به جرم ترور رهبر حزب دمکرات کُردستان ایران و همراهانش، رسماً و از طرف دادستان یکی از معتبرترین کشورهای جهان که دارای ارتباط نزدیک اقتصادی و بازرگانی با جمهوری اسلامی ایران است، نشانه‌ای آشکار از رسوایی و بی‌اعتباری این رژیم در نزد افکار عمومی جهان است. اطلاعیه دادستانی آلمان در حقیقت مجرم دانستن کلیت نظام جمهوری اسلامی ایران در ترور رهبران اپوزیسیون ایران است. زیرا همه اذعان دارند که دستور ترور این شخصیت‌ها از طرف عالیترین مقامات رژیم صادر و دست آخر جهت اجرا به برخی از مهره‌هایی همچون علی فلاحیان سپرده می‌شود.»^۱

۲- کمیته ایرانی مبارزه علیه سرکوب و تروریزم دولتی جمهوری اسلامی ایران در مورخه پانزدهم مارس ۹۶ طی اطلاعیه‌ای از صدور حکم دستگیری علی فلاحیان اظهار خوشحالی کرده است. در بخشی از این اطلاعیه می‌خوانیم: «سرانجام دادگستری آلمان فدرال حکم دستگیری حجت‌الاسلام علی فلاحیان وزیر اطلاعات جمهوری اسلامی ایران به جرم صدور دستور ترور

۱. «کردستان» ارگان کمیته مرکزی حزب دموکرات کردستان ایران، شماره ۳۳۱

دکتر سعید شرف‌کندی دبیر کُل حزب دمکرات کُردستان ایران و سه تن از مبارزین دیگر را صادر کرد. پس از چندین سال سیاست ترور و سرکوب مخالفان و ده‌ها نمونه از ترور در نقاط مختلف جهان که کشتن دکتر قاسملو در وین، دکتر شاهپور بختیار در پاریس، دکتر کاظم رجوی در سوئیس، دکتر شرف‌کندی در آلمان چند نمونه از آن است، برای نخستین بار دستگاه قضایی کشوری اروپایی که بیشترین حجم مبادلات اقتصادی و بازرگانی را با رژیم جمهوری اسلامی ایران دارد، دستور دستگیری یکی از وزیران رژیم جمهوری اسلامی را به جرم اجرای قتل صادر کرده است. از این پس علی فلاحیان به هر کجای دنیا که سفر کند، به جرم انجام جنایت از طرف پلیس بین‌المللی (اینترپُل) دستگیر خواهد شد.^۱

موضع ایران

مقامات جمهوری اسلامی ایران از صدور حکم جلب علی فلاحیان یکه خوردند و واکنشی خشمگینانه از خود نشان دادند.

الف: هیئت وزیران رژیم در نشست ۲۸/۱۲/۷۴ نسبت به این مسأله واکنش تندی از خود نشان داد و صدور این حکم را به منزله در نظر نگرفتن موازین و عرف بین‌المللی به حساب آورد و اعلام کرد که «بعید می‌نماید دولت آلمان موافق همچون عمل ضد موازین بین‌المللی باشد. زیرا که آن‌ها به خوبی می‌دانند که اگر بنا باشد که این نوع تصمیمات نامنطقی رایج شود، نتیجه آن چنین خواهد شد که بسیاری از شخصیت‌های کشورهای مستقل و از جمله آلمان در محاکم سایر کشورها مجرم شناخته می‌شوند و اطمینان داریم که دولت آلمان نمی‌خواهد مبتکر این رسم پرخطر باشد.»

ب: محمود محمدی سخنگوی وزارت خارجه جمهوری اسلامی در ۲۶ اسفند ماه

۱. «کردستان» ارگان کمیته مرکزی حزب دمکرات کردستان ایران، شماره ۲۳۲

۱۳۷۴ در مصاحبه‌ای با رادیو تهران، عمل دادستان عمومی آلمان را عملی غیرقابل قبول و ضدعرف بین‌المللی وصف کرد. نامبرده ضمن محکوم کردن این حکم گفت که هیچ‌گونه سندی که نشان دهنده ارتباط بین مقامات جمهوری اسلامی و پرونده میکونوس باشد در دست نیست. بلکه جوسازی‌های بین‌المللی و فشار اپوزیسیون ایرانی که همیشه تلاش داشته‌اند که مانع روابط ایران و آلمان باشند، علت اصلی صدور این حکم است.

ج: آیت‌الله یزدی رئیس دستگاه قضایی جمهوری اسلامی در نماز جمعه تهران در مورد صدور حکم جلب علی فلاحیان تهدید کرده و اظهار داشت که: این حکم زمینه مقابله به مثل و صدور حکمی مشابه از طرف دستگاه قضایی جمهوری اسلامی ایران علیه کسانی که در این عمل جنایتکارانه و ضدقانونی دست داشته‌اند، هموار می‌کند. نامبرده ضمن متهم کردن آمریکا و اسرائیل به دست داشتن در صدور این حکم، از دولت آلمان خواست تا تسلیم فشار آمریکا و محافل صهیونیستی نشود. امام جمعه تهران، دولت آلمان را تهدید کرد چنانچه حکم جلب علی فلاحیان را لغو نکند، در مقابل ایران هم مقامات عالی‌رتبه کشورهای اروپایی را به پای میز محاکمه می‌کشاند. د: روز ۷۴/۱۲/۲۸ شماری از چماقداران رژیم به نام انصار حزب‌الله ضمن برپایی تظاهراتی در جلوی سفارت آلمان در تهران، خواستار لغو حکم جلب علی فلاحیان و عذرخواهی دولت آلمان از ایران شدند.

ه: بعد از مدتی سکوت در روز ۷۵/۱/۱۳ علی فلاحیان اظهار داشت که این حکم بی‌ارزش است و دستگاه قضایی آلمان تحت فشار دولت‌های آمریکا و اسرائیل به صدور این حکم دست زده است.^۱

گفتگوی مجله آلمانی فوکوس (FOCUS) با سفیر ایران در آلمان

به دنبال صدور حکم جلب علی فلاحیان، مجله فوکوس در روز ۲۵ ماه مارس

۱. «کردستان» ارگان کمیته مرکزی حزب دموکرات کردستان ایران، شماره ۳۳۲

۹۶ مصاحبه‌ای با سفیر ایران در آلمان (سید حسین موسویان) انجام داد که به علت اهمیت سؤالات و جواب‌های بی‌اساس وی، آن را در این جا نقل می‌کنیم:

فوکوس: حکم جلب علی فلاحیان وزیر اطلاعات ایران به جرم دستور ۴ فقره قتل در رستوران میکونوس برلن، باعث اظهار نارضایتی و اعتراض زیادی علیه ایران شده است. در جلوی سفارتخانه آلمان در تهران پرچم آمریکا و اسرائیل آتش زده شد. به نظر شما شعار مرگ بر آلمان کی شنیده خواهد شد؟

موسویان: این نکته‌های است که باید به آن توجه شود که در آلمان حادثه‌ای روی می‌دهد مردم در ایران ضد آمریکا و اسرائیل شعار می‌دهند. شما باید بدانید که مردم بر این باور هستند که همه این رویدادها با این دو کشور در ارتباط است.

فوکوس: چرا اعتراض جلوی سفارتخانه آلمان؟

موسویان: این عمل کاملاً طبیعی است. ایرانیان از صدور حکم جلب فلاحیان نارضایتی هستند. اینکار بی‌احترامی نه تنها به یک وزیر بلکه به همه کابینه و ملت ایران است. من فکر نمی‌کنم روزی از خیابان‌های ایران شعار «مرگ بر آلمان» شنیده شود ولی در سیاست همه چیز امکان دارد.

فوکوس: ناظران دادگاه میکونوس در برلن بر این اعتقاد هستند که شهروند شما، کاظم دارابی در ماه آوریل محکوم خواهد شد. وی به عنوان جاسوس دستگاه‌های امنیتی ایران شناخته می‌شود؟

موسویان: چنانچه ایران بدین نحو محکوم شود بر مناسبات سیاسی و اقتصادی دو کشور تأثیر خواهد گذاشت. همچنین چنانچه احساس کنیم که نسبت به شهروند ما در دادگاه بی‌عدالتی خواهد شد، آن هم بر مناسبات ما مؤثر خواهد بود.

فعلاً نمی‌دانیم این شهروند تا چه اندازه با این مسأله ارتباط دارد!!
فوکوس: شما صدور حکم جلب فلاحیان را اقدامی سیاسی می‌دانید نه قضایی، چرا؟

موسویان: آقای فلاحیان اینجا زندگی نمی‌کند و محاکمه وی اینجا ناممکن است. به همین خاطر این عمل هیچ نتیجه قضایی در برنخواهد داشت بنابراین اقدامی سیاسی است.

فوکوس: به گفته دادستان باید سندی تازه در دست باشد که فلاحیان دستور قتل را صادر کرده است. به همین جهت حکم جلب وی صادر شده است؟

موسویان: سند تازه‌ای وجود ندارد. گفته‌های قبلی دوباره تکرار می‌شوند. در همان هنگام نیز مصاحبه فلاحیان را اساس کار خود قرار داده‌اند.

فوکوس: همان مصاحبه‌ای که فلاحیان در آن از طرح عملیات ضد اپوزیسیون ایرانی صحبت می‌کند؟
موسویان: این مصاحبه اشتباهی ترجمه شده و اصل آن چندبار پخش شده است!

فوکوس: دادگاه قتل میکونوس که حکومت ایران هم برسر میز محاکمه آن نشسته است را چطور ارزیابی می‌کنید؟
موسویان: کار دادگاه برلن طبیعی نیست. ایران متهم شده است، ولی فرصتی به آن نداده‌اند تا از خودمان دفاع کنیم ولی اپوزیسیون ایرانی دعوت شدند و به آن‌ها فرصت داده شد که شعار بدهند و صحبت کنند.

فوکوس: شما گفتید که سیا (CIA) بی‌آمریکا و موساد اسرائیل خواستند بر دادگاه میکونوس تأثیر بگذارند؟

موسویان: ما یک سال قبل به دادگاه اطلاع دادیم که این دو دستگاه تلاش دارند که بر کار دادگاه تأثیر گذارند.

فوکوس: چطور؟

موسویان: آن‌ها پرونده‌سازی می‌کنند و هر مسأله‌ای را از طریق تبلیغات پیش می‌برند.

فوکوس: اسناد و پرونده‌ها را نام ببر؟

موسویان: دستگاه‌های امنیتی ما از جزئیات بحثی به میان نیاوردند.

فوکوس: چنانچه دادگاه به زودی به این نتیجه رسید که توطئه برلن عمل تروریزم دولتی است، آن وقت این گزینه برای شما به عنوان یک دیپلمات چه معنایی خواهد داشت؟

موسویان: این سؤال فرضی است و نمی‌توانم به آن جواب بدهم. ولی چنانچه این اتفاق بیفتد، بر روابط ما تأثیر منفی خواهد داشت. آن وقت لازم است ایران در یک محفل بین‌المللی علیه چنین قضاوتی شکایت کند.

فوکوس: شما فکر نمی‌کردید که وزارت خارجه آلمان و دفتر صدراعظم با صدور این حکم موافق نیستند؟

موسویان: کسانی بودند که از این کار خوشحال نبودند ولی نمی‌دانم چرا دولت آلمان جلوی این حکم را نگرفت.

فوکوس: آقای «کینکل» وزیر خارجه آلمان، شما را غافلگیر کرد که به نحوی ناگهانی و قاطعانه از ایران خواست که از تروریزم دوری کند؟

موسویان: من هم غافلگیر شدم. آقای کینکل از مواضع ایران اطلاع نداشت و بیشتر براساس خبر رسانه‌های عمومی این را

مطرح ساخت.

فوکوس: نه براساس خبر رسانه‌های جمعی، بلکه اداره‌ی جنایی فدرال (BKA) خبر داد که تاکنون کماندوهای مرگ ایران در آلمان و اروپا ۳۳ تن از اپوزیسیون ایرانی را کشته‌اند.

موسویان: چه دادگاهی در اروپا چنین حکمی را صادر کرده است. پلیس بدون حکم دادگاه نباید این اطلاعات را پخش کند. **فوکوس:** شما در سفارتخانه ایران در طبقه سوم دستگاه‌های جاسوسی خود را مخفی کردید؟

موسویان: اگر خواستید، می‌توانید یک روز بیایید و از همه سفارتخانه بازدید کنید.

فوکوس: این کار خوبی است. همین الآن می‌شود این کار را کرد. **موسویان:** امروز تعطیل است. ما سال تازه ایرانی را جشن می‌گیریم به همین خاطر بیشتر طبقات بسته هستند.

گفتگوی «شپیگل» با دادستان فدرال آلمان

به دنبال صدور حکم جلب علی فلاحیان و موضع تند مقامات جمهوری اسلامی در مورد این حکم، مجله آلمانی شپیگل در روز ۲۵ ماه مارس ۹۶ مصاحبه‌ای کوتاه با دادستان عمومی آلمان، آقای کای نیم Kay Nehm انجام داد که به علت اهمیت موضوع و جهت اطلاع بیشتر خواننده گرامی آن را در اینجا نقل می‌کنیم:

شپیگل: آقای دادستان عمومی آلمان، جمهوری اسلامی تصمیم دارد که در محافل بین‌المللی در مورد مسأله صدور حکم جلب علی فلاحیان وزیر اطلاعات ایران از شما شکایت کند شما تا چه اندازه این مسأله را جدی می‌گیرید؟

دادستان: به علت این که در پرونده میکونوس، اسناد زیادی در دست است که علی فلاحیان دستور قتل رهبران کرد را صادر کرده است، ما در مورد نامبرده تحقیق کرده و حکم جلب وی را صادر کردیم. این کار هم وظیفه دادستانی است. مجبور نیستیم در مورد واکنش تهران اعلام موضع کنم.

شیپگل: مسأله این است که گویا شما علیه همه قوانین بین‌المللی عمل کرده و این حکم را صادر کردید؟
دادستان: قبل از صدور در ارتباط با مسائل بین‌المللی این حکم به دقت بررسی شده است.

شیپگل: دسترسی به وزیری که بر سر کار است، امکان ندارد. آیا حکم جلب بدین شیوه بیشتر اقدامی سیاسی نیست؟
دادستان: صدور چنین حکمی از طرف دستگاه قضایی هیچ وقت مسأله‌ای سیاسی نیست. بلکه واکنش حقوقی اجبارآمیزی است نسبت به عمل مجرمانه سنگین. در صدور حکم برای جلب کسی نباید فقط جوانب کوتاه مدت را در نظر گرفت. وزارت شغلی دائمی نیست.

شیپگل: آیا دولت فدرال نگران سیاست خارجی نیست؟
دادستان: تعقیب شهروندی خارجی کار روزانه نیست. در قوانین جزایی امکان چشم پوشی از تعقیب کسی که متهم است، لحاظ شده است. چنانچه منافع عمومی را به خطر اندازد. در گفتگوی مفصل با مقامات دولتی در بن این مسائل مطرح شد. ادله و اسنادی که از طرف مقامات جهت چشم پوشی از تعقیب مسأله ارائه شد، کافی نبود.

حزب دمکرات و دادگاه میکونوس

حزب دمکرات هدف دسیسه و طرف اصلی پرونده میکونوس بود. ولی طبق قوانین

و اصول حقوقی آلمان، اجازه حضور مستقیم در جریان کار دادگاه به حزب داده نشد. ولی با اینحال هم حزب دمکرات از تمام امکانات خود جهت پیشبرد کار دادگاه و روشن شدن هرچه بیشتر حقایق رویداد و افشای جنایت‌های جمهوری اسلامی و بدست آوردن اسناد و دلایل محکمه‌پسند، استفاده کرد. این تلاش‌ها از طریق کانال‌های گوناگون انجام شده‌اند که در اینجا به طور خلاصه به آن‌ها اشاره می‌کنیم:

- ۱- از طریق دیپلماسی و ارتباط با کشورها
- ۲- از طریق ارتباط با احزاب کشورهای خارجی
- ۳- از طریق ارتباط با محافل و سازمان‌های جهانی و بشردوست
- ۴- از طریق ارتباط با دستگاه قضایی آلمان و وکلای خانواده شهدای ترور میکونوس

- ۵- از طریق ارتباط با احزاب و سازمان و افراد مستقل اپوزیسیون ایرانی
- ۶- از طریق اطلاعات بدست آمده از دوستان و اعضاء و هواداران خودی و در اختیار دستگاه قضایی آلمان قرار دادن این اطلاعات
- ۷- از طریق ایجاد مصاحبه مطبوعاتی و گفتگو با رسانه‌های جمعی سازمان عفو بین‌الملل و مسأله میکونوس

سازمان عفو بین‌الملل هر سال گزارشی از وضعیت حقوق بشر در سراسر جهان منتشر می‌کند. جمهوری اسلامی در ردیف کشورهایایی قرار دارد که حقوق بشر را زیرپا می‌گذارند. هم سازمان عفو بین‌الملل و هم کمیسیون حقوق بشر در گزارشات سالانه خود آشکارا این مسأله را مطرح می‌کنند.

عفو بین‌الملل در گزارش سالانه خود که در سیزدهم نوامبر ۹۳ منتشر شد، در بخش مربوط به زیرپا گذاشتن حقوق بشر در ایران از طرف جمهوری اسلامی، در مورد ترور میکونوس مینویسد:

تاکنون چند تن از رهبران اپوزیسیون ایرانی در خارج از کشور کشته شده‌اند

که نحوه کشته شدن آن‌ها مانند اعدام غیرقضایی (نام حقوقی ترور) است. در هفدهم سپتامبر ۹۳ سه تن از رهبران حزب دمکرات کُردستان ایران به نام‌های صادق شرفکندی دبیرکُل حزب و فتاح عبدلی عضو کمیته مرکزی و نماینده این حزب در اروپا، همایون اردلان نماینده حزب دمکرات کُردستان ایران در آلمان با یک نفر مترجم به نام نوری دهکُردی در رستورانی به نام میکونوس در شهر برلن از طرف چند نفر مسلح نقابدار، کشته شدند.

در مورخه نوزدهم سپتامبر ۹۳ سفارت ایران در بُن طی اطلاعیه‌ای ضمن محکوم نمودن این اتهام که کشته شدن این افراد به دستور مقامات ایران بوده است، اظهار داشت که هیچ اطلاعاتی در مورد اسامی و شخصیت‌های این کشته شدگان و علت آمدن این‌ها به برلن در دست نیست. معمولاً مقامات ایرانی در این جور مواقع این گونه اتهامات را تکذیب می‌کنند.

علاوه براین اخبار و گزارشات، دستگاه رسانه‌های جمعی در اواخر ماه مه ۹۳ خبر دادند که قُضات آلمانی علیه مقامات عالی رتبه جمهوری اسلامی اعلام جرم کرده‌اند. طبق ادعای دادستانی فدرال آلمان «...رهبری ترور در برلن بر عهده کاظم دارابی مأمور سازمان اطلاعات ایران بوده است...» همچنین در این ادعای آمده است که کاظم دارابی مأمور سازمان اطلاعات ایران به دستور فرماندهان خود در تهران مسئولیت کشتن شخصیت‌های کُرد را که برای شرکت در گُنگره انترناسیونال سوسیالیست به برلن آمده بودند را برعهده گرفته است. وی به همراه ۴ تن لبنانی توطئه میکونوس را اجرا می‌کند. عباس راحل و یوسف امین عضو حزب‌الله هواخواه ایران و عطاالله ایاد عضو سازمان امل هواخواه سوریه است که هر ۵ تن دستگیر شده‌اند.

قطعه‌نامه انترناسیونال سوسیالیست در مورد وضعیت کُردستان ایران

در روزهای دوم و سوم دسامبر ۹۴ در شهر بوداپست پایتخت مجارستان، نشست

شورای انترناسیونال سوسیالیست انجام شد. هیئت نمایندگی حزب دمکرات کُردستان ایران با سرپرستی نماینده حزب در خارج از کشور، در این نشست حضور داشت. در این نشست شورای انترناسیونال قطعنامه‌ای در مورد وضعیت کُردستان ایران تصویب کرد که خلاصه آن بدین شرح است:

«... انترناسیونال سوسیالیست بار دگر اعتراض و نفرت خود را از سرکوب همیشگی ملت کُرد در کُردستان ایران و سرکوب حزب دمکرات کُردستان ایران را اعلام می‌نماید.

کشته شدن رهبران حزب دمکرات کُردستان ایران، قاسملو در سال ۱۹۸۹ و شرفکندی در سال ۱۹۹۲ درست بعد از شرکت آن‌ها در کُنگره انترناسیونال سوسیالیست، بیانگر این واقعیت است که مسأله کُردهای ایران از طرف انترناسیونال سوسیالیست حمایت می‌شود.

پاکسازی قومی، توپ باران و اقدامات خصمانه‌ی دیگری که از ماه مارس سال ۹۳ به بعد در مناطق مرزی ایران و عراق انجام می‌شود، اهالی این مناطق را مجبور کرده که جهت حفظ جان خود به کُردستان عراق پناه برده و در آنجا هم علیرغم ایجاد منطقه پرواز ممنوع از طرف دولت‌های هم پیمان، آماج حملات نیروهای نظامی و جنگنده‌های جمهوری اسلامی هستند.

انترناسیونال سوسیالیست همچنین با توجه به وضعیت حقوق بشر ملت کُرد و نماینده آن در کُردستان ایران (حزب دمکرات کُردستان ایران) مراتب انزجار و اعتراض خود را ابراز داشت...»^۱

ابوالحسن بنی‌صدر، نخستین رئیس جمهور ایران در دادگاه میکونوس
به دنبال ترور دبیرکل حزب دمکرات کُردستان ایران دکترصادق شرفکندی و همراهانش، بسیاری از افراد اپوزیسیون ایرانی در خارج از کشور، هم در جریان

تحقیقات پلیس آلمان در مورد مسأله ترور برلن و هم بعد از تشکیل دادگاه میکونوس و در طی محاکمات دادگاه در نزد پلیس و دادگاه جنایات و اقدامات تروریست‌های جمهوری اسلامی ایران در داخل و خارج را افشا کردند و اطلاعات لازم را در اختیار مقامات مسئول قرار دادند.

در جریان ادامه کار دادگاه میکونوس قسمت اعظم وقت دادگاه صرف تحقیق و پرس‌وجو از کسانی شد که به عنوان شاهد به دادگاه دعوت شده بودند. یکی از کسانی که بنا به درخواست خانواده قربانیان و دادستانی آلمان جهت ادای شهادت به دادگاه میکونوس دعوت شد، آقای ابوالحسن بنی‌صدر نخستین رئیس‌جمهور حکومت اسلامی ایران بود. وی از سال ۱۹۸۱ بعد از این که از طرف خمینی از پست خود برکنار شد مخفیانه ایران را ترک کرده و مقیم فرانسه است. آمدن بنی‌صدر به آلمان و ادای شهادت در دادگاه با توجه به این که نام وی هم در لیست ترور جمهوری اسلامی ایران است ریسک بزرگی بود. به همین جهت دادستان پیشنهاد کرد که کار تحقیق و پرس‌وجو از بنی‌صدر در فرانسه انجام شود، ولی بنی‌صدر شجاعانه اظهار داشت که آماده است جهت ادای شهادت به آلمان برود.

بدین منظور بنی‌صدر در روز ۱۳۷۵/۶/۱ شمسی برابر با ۲۲ ماه اوت سال ۱۹۹۶ میلادی تحت تدابیر شدید امنیتی پلیس آلمان در دادگاه میکونوس حاضر گشت و در طی سه روز (۲۲ و ۲۳ ماه اوت و ۵ ماه سپتامبر ۹۶) اطلاعات دقیق و سودمندی را در ارتباط با سیستم و ساختار و قدرت پشت پرده حکومت جمهوری اسلامی و مجریان جنایت میکونوس تقدیم دادگاه کرد. اطلاعاتی که بنی‌صدر تقدیم دادگاه کرد از دو لحاظ دارای اهمیت هستند:

نخست این که آقای بنی‌صدر رئیس‌جمهور حکومت اسلامی ایران بوده و با توجه به این موقعیت حساس اطلاعات زیادی در مورد نحوه کار آخوندها و مقامات و دستگاه‌های حکومتی و تصمیم‌گیری در حکومت ایران را دارد.

دوم این که درست است که بنی‌صدر در حال حاضر رئیس‌جمهور ایران نیست و در خارج زندگی می‌کند، ولی در دستگاه‌ها و مقامات عالی‌رتبه نفوذ دارد و گاه‌گاه اخبار و مسائل و اختلافات درون جمهوری اسلامی را مخفیانه به دست وی می‌رسانند.

اطلاعات و مسائل مهمی که بنی‌صدر در دادگاه میکونوس آن‌ها را مطرح ساخت به طور خلاصه عبارت بودند از: (نقل به مفهوم)

۱- حکومت جمهوری اسلامی ایران سیستمی است که بر اساس بنیادگرایی اسلامی و ولایت مطلقه فقیه تأسیس شده است. در این سیستم ولی فقیه حاکم مطلق و قیم مسلمانان و مافوق قانون و دستگاه حکومتی به شمار می‌رود.

هیچ قتل و ترور سیاسی بدون فتوای مذهبی و موافقت رهبران سیاسی اجرا نخواهد شد و هیچ مسلمان معتقد به ولایت فقیه نمی‌تواند بدون فتوا و موافقت ولی فقیه دست به ترور سیاسی بزند. نمونه‌ای از این عمل فرمان قتل نویسنده انگلیسی سلمان رشدی است که فتوای خمینی پشت سر آن است. یا هنگامی که در اوایل بر سرکار آمدن جمهوری اسلامی، صادق خلخالی به عنوان حاکم شرع حمام خون به راه انداخت و بعداً مورد نفرت و انزجار و اعتراض قرار گرفت و در مقام دفاع از خود گفت که هیچ اعدامی را بدون حکم خمینی انجام نداده است.

با توجه به این حقایق رهبران عالی‌رتبه جمهوری اسلامی و از آن جمله آیت‌الله خامنه‌ای مستقیماً دستور ترور میکونوس را صادر کرده‌اند و از طریق دارودسته و افراد خود طرح و توطئه را به اجرا گذاشتند.

کشورهای غربی که با معیارهای خود مسائل را ارزیابی می‌کنند تاکنون سیستم حکومت جمهوری اسلامی را آنطور که باید و شاید نشناخته‌اند.

۲- مدت چندین سال است که جمهوری اسلامی شورایی به نام «شورای عملیات ویژه» ایجاد کرده است. هدف از ایجاد این شورا ضربه زدن و از میان

بردن مخالفان رژیم و انجام اقدامات تروریستی در خارج از کشور و صدور انقلاب است. هر نوع قتل یا ترور سیاسی بایستی به تصویب این شورا رسیده و دستور اجرای آن از طرف این شورا صادر شود.

تأسیس این شورا به سال ۱۹۸۷ میلادی یعنی هنگامی که خمینی در قید حیات بود و علی اکبر هاشمی رفسنجانی رئیس‌جمهور بود، برمی‌گردد. پیشنهاد تأسیس این شورا از طرف رفسنجانی به خمینی ارائه گردید. ولی تأسیس آن بعد از مرگ خمینی اتفاق افتاد. در قانون اساسی جمهوری اسلامی از چنین شورایی اسم برده نشده است. اعضای این شورا عبارتند از:

- ۱- سیدعلی خامنه‌ای رهبر انقلاب اسلامی ایران
 - ۲- علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی رئیس‌جمهور وقت جمهوری اسلامی ایران
 - ۳- علی‌اکبر ولایتی وزیر وقت امور خارجه جمهوری اسلامی ایران
 - ۴- علی فلاحیان وزیر وقت اطلاعات (واواک)
 - ۵- محسن رضایی فرمانده وقت سپاه پاسداران
 - ۶- محمدی ری‌شهری رئیس اطلاعات ویژه و محافظ بیت رهبری
 - ۷- حجازی رابط خامنه‌ای و واواک
 - ۸- جواد آزاده جانشین وزیر اطلاعات در امور مربوط به خارج از کشور
- سه نفر آخر به عنوان کارشناس در مسائلی که لازم بودند حضور داشتند. شورای عملیات ویژه مستقیماً تحت امرعلی خامنه‌ای است.

طرز کار این شورا بدین نحو است که بعد از این که شورا تصمیم گرفت که تروری انجام شود یا عمل تروریستی دیگری اجرا گردد، این تصمیم به کمیته‌ای متشکل از نمایندگان ارگان‌های عضو «شورای عملیات ویژه» محول شده که مستقر در قصر فیروزه تهران است و به این شورا دستور داده خواهد شد که برنامه اجرای طرح ترور را آماده سازد. بعد از این که کمیته طرح و برنامه را آماده کرد نسخه‌ای از این طرح به رهبری و نسخه‌ای دیگر به رئیس‌جمهوری

فرستاده خواهد شد. بعد از تصویب و امضای این دو، نسخه‌ای از آن جهت اجرا برای وزیر اطلاعات فرستاده خواهد شد.

۳- در مورد توطئه و جنایت میکونوس، بعد از این که دستور نهایی ترور دکتر صادق شرفکندی به علی فلاحیان ابلاغ گردید. وی از طریق عوامل واواک در آلمان و از طریق فرماندهان سپاه پاسداران در کُردستان اطلاعات لازم را بدست آورد و ماه سپتامبر ۹۲ یک تیم ترور را به سرپرستی عبدالرحمن بنی‌هاشمی به آلمان فرستاد. این تیم از طریق لهستان عازم آلمان شد و در آنجا با همکاری کاظم دارابی و افراد حزب‌الله لبنانی جنایت را انجام داده و خود را به تهران رساند. بنا به اعترافات یوسف امین یکی از متهمان دستگیر شده، کسی که همراه متهم عباس راحل داخل رستوران شده و با مسلسل تیراندازی کرده، ایرانی بوده و وی را شریف صدا می‌کردند. بنابراین شریف که بعد از جنایت فرار کرده بایستی عبدالرحمن بنی‌هاشمی باشد.

آقای بنی‌صدر در جریان ادای شهادت خود در دادگاه گفت که وی دو ماه قبل از حادثه میکونوس از این توطئه اطلاع داشته و دو هفته قبل از این جنایت موضوع را از طریق کانالی با دکتر شرفکندی در میان گذاشته است. بنی‌صدر اطلاعات دقیق و با ارزشی در ارتباط با سیاست و موضع و اعمال تروریستی رژیم تقدیم دادگاه کرد. به ویژه مسائل زیر را برای دادگاه روشن ساخت:

۱- خشونت و سرکوب آزادی‌خواهان و مخالفان رژیم در داخل و خارج از

ایران

- ۲- ایجاد شبکه وسیع تروریستی در کشورهای اروپایی و به ویژه در آلمان
- ۳- ترورهایی که جمهوری اسلامی تاکنون در خارج از کشور انجام داده است.
- ۴- نقش سفارت و کنسولگری‌های رژیم در ارتباط با شبکه تروریستی
- ۵- استفاده از پوشش بازرگانی و برخی از شرکت‌های تجاری رژیم در خارج مانند شرکت صمصام کالا در آلمان جهت جاسوسی و کارهای تروریستی

۶- ارتباط با حزب‌الله لبنان و استفاده از آن‌ها جهت انجام کارهای تروریستی و ربودن غربی‌ها

بنی‌صدر در آخرین بخش توضیحات خود برای دادگاه گفته که در این اواخر یکی از سران امنیتی رژیم که با احمد خمینی نسبت فامیلی دارد از ایران فرار کرده و خود را به اروپا رسانیده است و حاضر است مخفیانه در دادگاه شهادت بدهد.

دقت اظهارات بنی‌صدر در دادگاه می‌کونوس توجه دادستان و قضات و رئیس دادگاه را به خود جلب کرد.

به دنبال آن دادستان فدرال آلمان اظهار داشت که «اطلاعاتی که بنی‌صدر تقدیم دادگاه کرد به حدی دقیق و در ارتباط با اصل موضوع است که اکنون دادستانی به‌طور جدی دخالت خامنه‌ای و رفسنجانی در مسأله می‌کونوس را مورد بررسی و تحقیق قرار خواهد داد.»

بی‌شک حضور آقای بنی‌صدر در دادگاه می‌کونوس و ارزش و اهمیت اطلاعات وی روند اصولی کار دادگاه را محکمتر و سریعتر کرد و قضات را نسبت به حقیقت و درستی محتوای کیفرخواست تقدیمی از طرف دادستان مطمئنتر ساخت.

واکنش مقامات عالی رتبه جمهوری اسلامی به صورت راه انداختن داد و فریاد و تهدید بود.

آیت‌الله محمدیزدی رئیس دستگاه قضایی جمهوری اسلامی روز ۱۳۷۵/۶/۲ یعنی درست روز دوم شهادت بنی‌صدر در مراسم نماز جمعه تهران گفت که «دستگاه قضایی آلمان نباید مسأله می‌کونوس را سیاسی جلوه دهد.» علی‌اکبر ولایتی وزیر خارجه ایران که در آن هنگام در نیویورک بود اظهار داشت که «چنانچه آلمان جلوی دستگاه قضایی و دادگاه می‌کونوس را نگیرد و در این مسأله حکومت ایران محکوم شود، در مقابل ما هم مسأله دادن سلاح شیمیایی

آلمان به عراق را دوباره مطرح می‌سازیم.» همچنین علی ولایتی در مصاحبه‌ای مطبوعاتی با روزنامه انگلیسی زبان تهران گفت که «بی‌اعتباری بنی‌صدر برای همگان آشکار است. نامبرده در گذشته همکار مجاهدین خلق بوده و از اقدامات تروریستی این سازمان حمایت کرده است و در سال ۱۹۸۱ هواپیمای نظامی ایران را ربوده است.»

در ارتباط با حضور آقای بنی‌صدر در دادگاه میکونوس و ادای شهادت، دبیرکل حزب دمکرات کردستان ایران، عبدالله حسن‌زاده در چهارم شهریورماه ۱۳۷۵ شمسی برابر با ۲۵ اوت ۱۹۹۶ طی نامه‌ای مراتب تشکر و سپاس خود را از آقای بنی‌صدر اظهار داشت. در این نامه آمده است که: «ما ادامه دهندگان راه پرافتخار شهیدان دکتر قاسملو و دکتر شرفکندی قربانیان تروریزم جمهوری اسلامی، ضمن احترام برای این اقدام شایسته و مسئولانه شما، شجاعت سیاسی و اخلاقی شما را ارج نهاده و به شما شادباش می‌گوییم.»^۱

شاهدی از درون رژیم

پس از این که بنی‌صدر در دادگاه میکونوس اعلام داشت که یکی از سران امنیتی رژیم از ایران فرار کرده و اطلاعات زیادی در مورد مسأله میکونوس دارد و حاضر است که مخفیانه در دادگاه شهادت دهد. دستگاه قضایی آلمان از وی خواست تا در دادگاه آماده شود. نامبرده به شرطی حاضر شد در دادگاه شهادت دهد که در حین شهادت تماشاچی و اصحاب مطبوعات در آن جا حضور نداشته و مشخصات وی مخفی بماند، سرانجام شاهد در دادگاه میکونوس حاضر و طی چهار روز (۱۵ و ۱۶ و ۲۲ و ۲۳ اکتبر ۱۹۹۶) از بسیاری از پنهان کاری‌های رژیم پرده برداشت و به طور کلی اطلاعات دقیق و مفیدی را در مورد اعمال تروریستی جمهوری اسلامی و بالاخص در مورد ترور میکونوس به دادگاه داد. جهت حفظ

۱. «کردستان» ارگان کمیته مرکزی حزب دموکرات کردستان ایران، شماره ۳۳۷

مشخصات نامبرده از وی به عنوان شاهد (C) نامبرده شد. ولی به زودی اسم و مشخصات وی هم از طرف مطبوعات و رسانه‌ها و هم از طرف دولت ایران منتشر شد و اکنون ضرورتی ندارد که مشخصات وی را پنهان کنیم.

جهت اطلاع بیشتر خوانندگان گرامی از دقت و اهمیت اطلاعاتی که این شاهد در دادگاه از آن‌ها سخن گفت لازم می‌دانم در اینجا ابتدا مختصری از زندگی و کار و مسئولیت این فرد در دستگاه‌های جاسوسی و امنیتی رژیم را همچنان که خود در دادگاه بیان کرده بیاورم و بعداً به محتوای شهادت وی خواهیم پرداخت.

نام شاهد (C) ابوالقاسم مصباحی (ملقب به فرهاد) فرزند علی اکبر است. وی در ۱۹۵۷/۱۲/۱۷ در شهر تهران متولد شده است. سال ۱۹۷۷ به خدمت سربازی رفته و چند ماه قبل از پیروزی انقلاب ایران (آبان ماه ۱۳۵۷ شمسی) از خدمت فرار کرده است. با خانواده خمینی نسبت فامیلی دارد. هنگام بازگشت خمینی به تهران، وی از فرودگاه تا بهشت زهرا اسکورت ماشین خمینی بوده است.

دو روز بعد از پیروزی انقلاب به دستور خمینی به عنوان فرمانده پادگان جمشیدیه منصوب می‌شود. در این پادگان مقامات عالی‌رتبه رژیم پادشاهی و حدود ۸۰ تن از ژنرال‌های ارتش زندانی بودند. سال ۱۹۸۰ از طرف خمینی جهت ادامه تحصیل به فرانسه فرستاده می‌شود. سال ۱۹۸۱ به تهران بازگشته و به عضویت دفتر ویژه نخست‌وزیری برای امور امنیتی (ساواما) درمی‌آید. نام مستعار وی رضا عمیدی و شماره پرونده ۱۶۳ بوده و مسئول مستقیم وی در این کار کسی به نام خسرو تهرانی بوده است. سال ۱۹۸۲ به عنوان مسئول بخش امنیت به فرانسه بازگشته و در سفارتخانه ایران در پاریس شروع به کار کرده است. در همین هنگام به وی پیشنهاد شده است که کاردار سفارت شود ولی نامبرده کار جاسوسی را ترجیح می‌دهد. در اواخر سال ۱۹۸۳ به جرم جاسوسی از طرف دولت فرانسه دستگیر و به مدت ده روز زندانی می‌گردد و در ۱۹۸۴/۱/۱

از زندان مستقیماً روانه فرودگاه و از فرانسه اخراج می‌شود. سال ۱۹۸۵ از طرف خمینی مأموریت می‌یابد که با یک گروه ۴۰ نفری طرح و برنامه وزارت اطلاعات و امنیت کشور (واواک) را پی‌ریزی کند. هدف از ایجاد واواک هماهنگ کردن و اجرای امور (اطلاعاتی - امنیتی) بود که تا آن وقت در سه دفتر نخست‌وزیری انجام می‌شد.

بعد از تشکیل واواک از همان ابتدا دو نوع طرز فکر یا به عبارتی دو جناح در این ارگان شکل گرفت.

الف: جناح تندرو و بنیادگرا که معتقد بودند که واواک باید علاوه بر جمع‌آوری اطلاعات و مسائل امنیتی در مواقع ضروری از خود واکنش نشان دهد. رهبران این جناح عبارت بودند از: محمدی ری‌شهری، علی‌اکبر فلاحیان، حسین شریعتمداری

ب: جناح دوم بر این باور بودند که واواک باید اطلاعات را جمع‌آوری کرده و مشغول مسائل امنیتی باشد و نباید دست به اقدامات عملی بزند. رهبران این جناح عبارت بودند از: ابوالقاسم مصباحی، سعید امامی، محمد هاشمی سرانجام خمینی نظرات جناح تندرو و بنیادگرا را تأیید کرد.

مصباحی پس از مدتی از واواک به وزارت خارجه منتقل شده و به عنوان مدیرکل و جانشین لاریجانی که در آن هنگام جانشین وزیرخارجه و مسئول بخش مطالعات استراتژیک اروپا و آمریکا بود، منصوب شد. سال ۱۹۸۶ جهت ادامه تحصیل؟! (بنا به گفته خود) به سوئیس رفته است. در آن هنگام مرکز فعالیت جاسوسی رژیم در ژنو بود و شبکه جاسوسی رژیم در اروپا از آنجا هدایت و رهبری می‌شد و مصباحی در این مورد نقش رهبری را برعهده داشت.

مصباحی در سال ۱۹۸۵ از طرف خمینی مأموریت می‌یابد که به پاریس رفته و ابوالحسن بنی‌صدر را تشویق کند تا به ایران برگردد. بنی‌صدر خواست که خمینی به شیوه‌ای رسمی و علنی از بنی‌صدر عذرخواهی کند. ولی این کار

انجام نشد.

سال ۱۹۸۷ مسأله گروگان گیران در سطح بین‌المللی و در رسانه‌ها زیاد مطرح می‌شد. در آن هنگام حدود ۲۴ تن غیرعرب که بیشتر آن‌ها دارای تابعیت اروپایی و آمریکایی بودند از طرف حزب‌الله لبنان گروگان گرفته شده بودند. حزب‌الله لبنان همچنان که مصباحی می‌گوید: بخشی از سپاه پاسداران ایران است که برای کار در لبنان ایجاد شده است. در آن سال (۱۹۸۷) همه کشورهای که شهروندان آنان گروگان گرفته شده بودند هیئتی را جهت بحث و گفتگو پیرامون این موضوع به ژنو فرستادند. در میان گروگان‌ها دو نفر آلمانی کارخانه‌دار هم بودند. یکی بنام رودولف کوردیس مدیر کارخانه هویکت و دیگری عضو کارخانه زیمنس بود. این دو تن به دستور ایران از طرف حزب‌الله لبنان به عنوان گروگان ربوده شده و در اردوگاه سپاه پاسداران ایران در لبنان نگه داشته می‌شدند. برای این که با عباس حمادی و برادر وی معاوضه شوند.

از طرف رئیس مجلس شورای اسلامی وقت رفسنجانی به مصباحی در سوئیس مأموریت داده شد که از طرف ایران در این گفتگوها مشارکت کند. در این ارتباط مصباحی خیلی فعال بود و حتی با ریگان و کارتر و فرانسوا میتران و شخصیت‌های دیگر دیدار داشت.

مصباحی از دولت آلمان خواست که عباس حمادی و برادر وی که به جرم ربودن هواپیما در آلمان زندانی بودند را آزاد کند و در مقابل به دولت آلمان قول داد که گروگان‌های آلمان آزاد شوند.

مصباحی از بسیاری از ترورهای خارج از کشور که از طرف جمهوری اسلامی انجام شده‌اند اطلاع دارد. مانند ترور خواهرزاده شاه در پاریس و ترور دکتر کاظم رجوی در سوئیس و خود پرونده این ترورها را مطالعه کرده است.

مصباحی اضافه کرد که خود فتوای قتل هادی خرسندی طنزنویس ایرانی را دیده که خمینی آن را امضاء کرده است. مصباحی به عنوان مسئول تیم ترور

خرسندی انتخاب می‌شود و محمد هاشمی با نام مستعار موسوی زاده دستور قتل را به اروپا برده تا آن را به دست دو نفر الجزایری برساند که قرار بود ترور را انجام دهند. مصباحی دستور را به زبان فرانسوی ترجمه کرده و به دو نفر یاد شده می‌دهد. قبل از اجرای عملیات مصباحی کد این ترور را به تهران مخابره می‌کند. کد این عملیات چنین است «ما می‌توانیم جشن بگیریم». از طرف محمد هاشمی از تهران جواب فرستاده می‌شود که «به امید خدا امیدوارم همگی خوش باشید». مصباحی بنا به گفته خود این کار را انجام نداده و به جای آن موضوع را با پلیس انگلیس در میان گذاشته و پلیس هر دو تروریست الجزایری را از این کشور اخراج می‌کند.

سال ۱۹۸۸ مصباحی به ایران باز می‌گردد و بنا به گفته خود چهار ماه زندانی شد و بعد از آزادی هم تحت نظارت بود. به دنبال آن مصباحی به کار بازرگانی پرداخت و چند شرکت مانند صمصام کالا و پردیس آرا و ایران توسعه را ایجاد می‌کند که واواک از همه این‌ها به عنوان پوششی برای کارهای جاسوسی استفاده می‌کند.

مصباحی در هنگام ادای شهادت اظهار داشت که شورای عملیات ویژه در سال ۱۹۹۶ تصمیم داشته که وی را از میان بردارد. این خبر از طرف سعید امامی جانشین علی فلاحیان مخفیانه به اطلاع مصباحی رسیده است. تصمیم چنین بوده که کشتن وی از طریق ایجاد تصادف عمدی با کامیون عملی شود. به همین دلیل مصباحی روز ۱۸/۴/۱۹۹۶ به پاکستان فرار می‌کند و از آنجا هم خود را به آلمان رسانده است.

مصباحی بخشی از دسیسه و جنایت‌ها را فاش می‌سازد

مصباحی در جریان ادای شهادت مواضع جمهوری اسلامی نسبت به حزب دمکرات را این گونه بیان می‌کند: بعد از پیروزی انقلاب در سال ۱۹۷۹ کُردستان

تحت تسلط کُردها بود نه رژیم جمهوری اسلامی. به همین جهت خمینی علیه ملت کُرد اعلام جهاد کرده و فتوای قتل دکتر قاسملو و مهدورالدم بودن سران حزب دمکرات کُردستان ایران را صادر کرد. مبنای اصلی این عمل خمینی و مواضع بعدی مقامات جمهوری اسلامی این بوده و هست که حزب دمکرات از نظر سیاسی تهدید بزرگی است برای تثبیت و ماندگاری جمهوری اسلامی و چنانچه این حزب از نظر سیاسی و نظامی قدرتمند باشد، بایستی علیه رهبران آن عملیاتی انجام شود.

فتوای خمینی چه از لحاظ سیاسی و چه از لحاظ شرعی سند خوبی بود برای جانشین وی علی خامنه‌ای جهت ادامه سیاست سرکوب و خشونت جمهوری اسلامی علیه حزب دمکرات. به مانند بنی‌صدر مصباحی هم آشکارا از شورای عملیات ویژه نام می‌برد و می‌گوید که در نظام ولایت فقیه هیچ گونه قتل و ترور سیاسی بدون فتوای ولی فقیه و تصمیم‌گیری این شورا اجرا نخواهد شد. اعضای این شورا همان‌هایی هستند که بنی‌صدر از آن‌ها یاد کرد. مشارکت وزارتخانه‌ها در این شورا متناسب با موضوع جلسه شورا فرق خواهد کرد. چنانچه موضوع در ارتباط با کُردستان باشد فرماندهان سپاه پاسداران در کُردستان در این جلسات حاضر خواهند شد.

پس از ترور دکتر قاسملو سران رژیم جهت ارزیابی انجام این ترور و مقایسه موقعیت حزب بعد از دکتر قاسملو چندین جلسه تشکیل دادند و این مسأله را به جلسه شورای امنیت ملی نیز کشانده و مورد بحث و بررسی قرار می‌دهند. نوار ضبط شده جلسه این شورا مخفیانه به دست مصباحی رسیده است. در این نشست پس از بحث و بررسی حزب دمکرات کُردستان ایران، رفسنجانی بدین نحو نتیجه‌گیری کرده و می‌گوید: «حزب دمکرات در صحنه بین‌المللی موفق به پرکردن جای دکتر قاسملو شده است و در نتیجه باید راه حلی مناسب برای این کار پیدا کرد.»

واضح است که هدف رفسنجانی از پیدا کردن راه حل مناسب، ضربات بیشتر و از میان بردن رهبران حزب دمکرات کُردستان ایران است. به همین علت رژیم جمهوری اسلامی در سال ۹۱ برنامه ضربه زدن به دبیر کُل حزب دمکرات، دکتر صادق شرفکندی و همراهانش را طراحی و بعد از تصویب طرح از طرف شورای عملیات ویژه و امضا شدن آن از طرف خامنه‌ای و رفسنجانی، اجرای آن به وزیر واواک علی فلاحیان سپرده خواهد شد.

مصباحی اطلاعات سودمندی در ارتباط با میکونوس دارد و علت آن هم به عوامل زیر برمی‌گردد:

۱- به علت نسبت فامیلی با خانواده خمینی برای بسیاری از مقامات عالی‌رتبه رژیم محرم بوده و توانسته به جاهایی سر بزند که برای افراد عادی ممکن نبوده است.

۲- یکی از سران امنیتی و جاسوسی بوده و بنا به طبیعت کارش از شیوه بسیاری از کارهای دستگاه‌های امنیتی خصوصاً در خارج از کشور اطلاع داشته است.

۳- در میان دستگاه‌های حکومتی و امنیتی دوست و همفکر و همکلاسی زیادی دارد که نزد وی از مسائل پشت پرده صحبت می‌کنند.

مصباحی در دادگاه اظهار داشت که اطلاعات مربوط به میکونوس را از ۵ تن کسب کرده که دوست و رفیق وی هستند و جهت حفظ جان آن‌ها از مشخصات آنان صرف نظر خواهد کرد. ولی قبلاً اسامی را به دادستان تحویل داده است. به همین دلیل در دادگاه از آنان با عنوان منابع خبر اسم برد. منابع خبری عبارتند از:

منبع شماره ۱. یک نفر شاغل در شورای امنیت ملی

منبع شماره ۲. نزدیکترین فرد به محمد ری شهری

منبع شماره ۳. یکی از مدیران کُل واواک که قبلاً در لبنان بوده و با

عبدالرحمن هاشمی دوستی نزدیکی دارد.

منبع شماره ۴. یکی از فامیل‌های فلاحیان است که کارهای ابتدای ترور میکونوس را همراه با دو تن دیگر به اسامی کمالی و ارشدی انجام داده است. منبع شماره ۵. مستقیماً در ترور میکونوس شرکت داشته ولی تیراندازی نکرده است.

تابستان سال ۹۱ پس از این که علی فلاحیان از طرف شورای عملیات ویژه به عنوان مسئول اجرای ترور دکتر صادق شرفکندی انتخاب می‌شود بلافاصله در دو زمینه شروع به کار خواهد کرد.

نخست: از طریق دستگاه‌های جاسوسی گوناگون رژیم و از راه فرماندهان سپاه پاسداران در کُردستان اطلاعات لازم در مورد حزب دمکرات و برنامه کار و فعالیت و اعمال رهبران حزب را بدست آورده و برای واواک فرستاده شد.

دوم: از طریق شرکت‌هایی که به ظاهر در آلمان مشغول بازرگانی بودند و در اصل برای جمهوری اسلامی جاسوسی کرده و عضو واواک بودند شروع به جمع‌آوری اطلاعات در مورد احزاب کُرد کرد. برای این منظور فلاحیان کسی به نام محمد هادوی مقدم را که مدیر شرکت صمصام کالا است به آلمان می‌فرستد و مدت سه ماه در آنجا ماندگار می‌شود و در مورد حزب اطلاعات جمع‌آوری می‌کند. در این میان با دو تن از کُردهای مقیم آلمان هم آشنا می‌شود. در بازگشت مقدم گزارش سفر خود را به فلاحیان می‌دهد. به دنبال آن شرکتی دیگر از شرکت‌های واواک در آلمان وارد میدان می‌شود. دو تن از مسئولین این شرکت به نام‌های کمالی و ارشدی که هر دو از مقامات عالی‌رتبه واواک به شمار می‌آیند اطلاعات لازم را جمع‌آوری کردند. مقدم دو نفر کُرد را که در آلمان با آن‌ها آشنا شده بود را بدون این که این دو نفر از نیت اصلی مقدم آگاه باشند را به کمالی و ارشدی معرفی می‌کند.

انتخاب آلمان جهت جمع‌آوری اطلاعات بدین خاطر بوده که رژیم اطلاع

داشته که کنگره انترناسیونال سوسیالیست در آنجا تشکیل شده و طبق روال سال‌های قبل دبیرکُل حزب دمکرات هم بدان‌جا دعوت خواهد شد. پس از جمع‌آوری اطلاعات لازم در مورد حزب دمکرات، علی اکبر فلاحیان وزیر واواک یک نفر قابل اعتماد خود را با نام عبدالرحمن بنی‌هاشمی به عنوان مسئول اجرای ترور دبیرکُل حزب تعیین می‌کند. بنی‌هاشمی افراد تیم ترور را انتخاب می‌کند. این افراد بسیار فعال و خبره بوده و شناخت زیادی در مورد اروپا داشتند، این افراد مستقیماً تحت نظارت شورای عملیات ویژه کار می‌کنند. بنی‌هاشمی و افراد تیم وی به آلمان رفته و در آن‌جا با افراد دیگری مانند کاظم دارابی ارتباط گرفته و محل‌ها را شناسایی کرده و پس از تکمیل طرح جنایت، تدارکات اجرای طرح را تعیین می‌کنند. این تدارکات از طرف مراکز جاسوسی رژیم به ویژه سفارت و کنسولگری‌های رژیم در آلمان فراهم شده و در اختیار تیم ترور قرار داده می‌شود.

رمز عملیات میکونوس فریاد بزرگ علوی تعیین می‌شود که به معنای فریاد رهبر شیعیان خامنه‌ای است. بدین ترتیب جنایت میکونوس اجرا می‌شود. پس از انجام ترور کاظم دارابی و چهار تن لبنانی دستگیر و بقیه می‌توانند فرار کنند.

بنی‌هاشمی را بهتر بشناسیم

عبدالرحمن بنی‌هاشمی مسئول تیم ترور میکونوس از خانواده‌های مذهبی در شهر نجف عراق متولد شده است. تا قبل از پیروزی انقلاب ایران به همراه خانواده در این شهر زندگی کرده است. پدر وی آخوند بوده و در نجف تحصیلات دینی را به پایان رسانده است.

این آخوند دارای سه پسر به اسامی زیر می‌باشد:

۱- عبدالحمید پسر بزرگ وی که اکنون یکی از فرماندهان سپاه پاسداران است.

- ۲- عبدالمجید پسر دیگر وی که در جریان جنگ ایران و عراق کشته شد.
- ۳- عبدالرحمن پسر کوچک و یکی از مهره‌های اطلاعاتی _ امنیتی است و مسئول تیم ترور میکونوس بوده است.

پدر عبدالرحمن خطیب و امام جمعه یکی از مساجد گوهردشت کرج و قابل اعتماد رژیم است. عبدالرحمن از ابتدای انقلاب ایران یکی از کسانی بود که به خاطر اعتقادات مذهبی حاضر بود هر کاری را برای نظام جمهوری اسلامی انجام دهد و حتی جان خود را نیز فدا کند. در هنگام اجرای ترور میکونوس حدود ۴۰ ساله بود و قیافه‌ای ورزشکارانه داشت. وی یکی از کوماندو پاسدارهایی است که تحت فرماندهی مستقیم مصطفی چمران در لبنان آموزش این گونه عملیات‌ها را دیده که در ارتش به عملیات چریکی معروف هستند. به همین علت به عنوان مسؤول تیم ترور میکونوس انتخاب شد. زیرا هم به رژیم وفادار است و هم در این زمینه تخصص دارد و شناخت زیادی در مورد کار تروریستی و جاسوسی در اروپا دارد. بنی‌هاشمی سال ۱۹۸۷ مسئولیت یک تیم ترور را برعهده گرفت که این تیم می‌بایست یک خلبان ایرانی در ژنو را ترور کند که بیشتر یک هواپیمای ایرانی را به عراق ربوده و بنی‌هاشمی این مأموریت را به انجام رساند.

ابوالقاسم مصباحی در دادگاه از دیدار خود با عبدالرحمن بنی‌هاشمی یاد کرد و گفت که سال ۹۴ با چند تن از دوستان صمیمی خود برای تفریح و سرگرمی به هتل هیلتون تهران رفته و در آنجا اتفاقی عبدالرحمن بنی‌هاشمی را می‌بیند. به خاطر این که بنی‌هاشمی با رفقای مصباحی آشنا بوده با آنان شروع به صحبت و گفتگو می‌کند. همه آن‌ها از سران واواک و دستگاه‌های امنیتی و جاسوسی بودند به همین جهت از مسائل امنیتی و ترورهای خارج از کشور و مسأله میکونوس صحبت شد. در جریان صحبت‌های آنان بنی‌هاشمی می‌گوید که مسئولیت اجرای عملیات میکونوس برعهده وی بوده و بعد از انجام مأموریت از طرف رژیم یک ماشین بنز ۲۳۰ به عنوان دست مریزاد می‌گیرد که در آن روز

ماشین را همراه داشته و همه آن را میبینند. در این دیدار بنی‌هاشمی گفته که پس از انجام عملیات میکونوس از ترس دستگیر شدن، آلمان را ترک کرده، نامبرده در این باره اظهار داشته که: «بعد از عملیات هوا پس بود. من هم با اولین پرواز به ترکیه رفتم.»

سال ۱۹۹۴ شورای امنیت ملی جمهوری اسلامی به منظور ارزیابی کار دادگاه میکونوس و مناسبات ایران و آلمان، تشکیل جلسه داد. در جلسه شورا، رفسنجانی این‌گونه از جلسه نتیجه‌گیری کرده و می‌گوید «ما باید تا جایی که امکان دارد این مسأله را به یک مسأله سیاسی بین دو دولت تبدیل کنیم و آن را از حالت قضایی و حقوقی خارج نمائیم.»

هدف رفسنجانی از این سخنان این بود که دولت آلمان و ایران باهم از منظر منافع و مصالح ملی دو ملت به میکونوس بنگرند نه همچون مسأله‌ای حقوقی دفاع از کشته شدن چند تن. به عبارت دیگر بازرگانی کردن با مسأله میکونوس و زیر پا گذاشتن عدالت و حقوق بشر به خاطر منافع اقتصادی کاری که جمهوری اسلامی و دولت اتریش با مسأله ترور دکتر قاسملو کردند.

جمهوری اسلامی به منظور بی اعتبار کردن ابوالقاسم مصباحی و بی ارزش نشان دادن اظهارات وی در دادگاه اعلام کرد که این فرد شیاد و دزد است و در جمهوری اسلامی هیچ وقت مسئولیتی نداشته و به جرم دزدی و فساد و اختلاس تحت تعقیب دستگاه قضایی ایران است. در این رابطه رژیم علیه مصباحی پرونده‌های قطور تشکیل داده و برای رئیس دادگاه میکونوس فرستاد. ولی مصباحی توانست حرف‌های خود را ثابت و دروغ‌های جمهوری اسلامی را نشان دهد.

علاوه بر مصباحی فرد دیگری هم با نام شاهد (B) در دادگاه حاضر و ادای شهادت کرد و از ترورهای جمهوری اسلامی صحبت کرد.

با ادای شهادت بنی‌صدر و مصباحی پرونده میکونوس تکمیل شده و مراحل

صدور و اعلام حکم نهایی نزدیک شد. دادگاه پس از شنیدن شهادت چند شاهد دیگر سرانجام اعلام داشت که روز ۹۷/۴/۱۰ حکم نهایی خود را صادر و اعلام می‌نماید.

گرچه روند کار دادگاه میکونوس و فداکاری و شجاعت رئیس دادگاه و قضات و دادستان و دستگاه قضایی آلمان به طور کلی نشان دادند که حکم دادگاه حکمی عادلانه خواهد بود و متهمان اصلی این جنایت مشخص می‌شوند، ولی با این حال هنوز این خطر وجود داشت که دولت آلمان و جمهوری اسلامی در آخرین مراحل کار دادگاه با هم تبانی کرده و بر دادگاه فشار آورده که در این ماجرا از مقامات ایرانی بحث نشود و حکومت ایران به عنوان حکومتی تروریست و آمر ترور میکونوس محکوم نشود.

حزب دمکرات کُردستان ایران به عنوان طرف اصلی مسأله، با همکاری احزاب و شخصیت‌های ایرانی برنامه‌ای طراحی کردند که در روز صدور حکم دادگاه، کُردها و ایرانی‌ها و آزادی‌خواهان آلمان در جلوی دادگاه میکونوس در برلن به تشکیل میتینگی آرام دست زده و با مطبوعات و رسانه‌ها گفتگو کرده و پشتیبانی خود را از کیفرخواست دادستان اعلام نمایند.

فصل پنجم از حکم دادگاه تا آخر

برلن روز ۹۷/۴/۱۰ - روز صدور حکم دادگاه میکنونوس

روز ۹۷/۴/۱۰ میلادی به عنوان یک روز تاریخی محسوب می‌شود. این روز برای ملت کُرد و حزب دمکرات کُردستان ایران و خانواده قربانیان و برای همه آزادی‌خواهان ایران روز ویژه‌ای است. در این روز برلن وضعیت خاصی داشت. ساختمان بزرگ دادگاه، کوچه‌ها و خیابان‌ها، میادین و اماکن محوطه دادگاه به نحوی کم سابقه تحت کنترل بود. بیش از دو هزار تن از افراد پُلِیس برای امر محافظت مأمور شده بودند. قُضات و افراد دادستانی زیر چتر حمایتی پُلِیس قرار داشتند.

دادگاه از ساعت نُه صبح رسماً آغاز به کار کرد. ولی از همان ساعات اولیه صبح شمار زیادی از افراد اپوزیسیون ایرانی و کُردها و اعضاء و هواداران حزب دمکرات و احزاب سیاسی گوناگون ایرانی و آزادی‌خواهان آلمان و شماری از نمایندگان خبرگزاری‌های جهان در بیرون دادگاه حضور داشتند. آن‌ها علیرغم

اختلاف نظر در مسائل سیاسی، علیه جمهوری اسلامی ایران شعار می‌دادند و از کیفرخواست دادستان اعلام حمایت می‌کردند و از طریق گفتگو با رسانه‌ها و مطبوعات اعمال تروریستی جمهوری اسلامی را فاش می‌ساختند. افراد حاضر در آنجا بی‌صبرانه منتظر اعلام حکم از طرف دادگاه بودند. مردم از تباری ایران و آلمان هراس داشتند که مبدا حکم دادگاه چیزی نباشد که آنان آرزوی آنرا داشتند. افراد سازمان‌های سیاسی خصوصاً مجاهدین خلق و سلطنت طلبان شعارهای مخصوص خود را حمل می‌کردند. در این میان مشاجره و بگومگو بین افراد این سازمان‌ها روی می‌داد. در میان حُضار تصاویر شهدای برلن این‌جا و آن‌جا دیده می‌شد. شعار دمکراسی برای ایران و خودمختاری برای کُردستان در میان جمعیت دیده می‌شد. هیئت نمایندگی حزب دمکرات در این مراسم عبارت بودند از: رسول قادری برادر شهید دکتر صادق شرفکندی، کژال عبدلی همسر شهید فتاح عبدلی و شُهره بدیعی همسر شهید نوری دهکردی.

حُضار آماده در این گردهمایی و همه آزادی‌خواهان و آنانی که از ترورهای جمهوری اسلامی به‌طور کلی و ترور میکونوس به‌طور اخص اطلاع داشتند، بی‌صبرانه منتظر صدور و شنیدن حکم دادگاهی بودند که به دادگاه میکونوس شهرت یافته بود.

حُکم دادگاه میکونوس

از ساعت نُه صبح روز ۱۰/۴/۱۹۹۷ دادگاه میکونوس به منظور صدور حکم نهایی، آخرین جلسه دادگاه را تشکیل داد. رئیس دادگاه و قُضات، دادستان، وکلا، کارمندان دادگاه، مأمورین امنیتی و هر پنج تن متهم دستگیر شده و شماری از نمایندگان مطبوعات و رسانه‌ها و تماشاچی‌ها در تالار دادگاه حاضر شدند. صدای شعار و موزیک تظاهرکنندگان در بیرون به تالار دادگاه میرسید.

رئیس دادگاه با سخنان خود به جلسه دادگاه رسمیت داد و اعلام کرد که

دادگاه حکم نهایی خود را اعلام می‌دارد و از افراد حاضر در دادگاه خواست که جهت شنیدن حکم دادگاه بپاخیزند.

حکم دادگاه در مورد متهمان بدین نحو اعلام شد:

- ۱- کاظم دارابی محکوم به حبس ابد
- ۲- عباس راحل محکوم به حبس ابد
- ۳- یوسف امین محکوم به ۱۱ سال زندان
- ۴- محمد عطریس محکوم به ۵ سال و ۳ ماه زندان
- ۵- عطاالله ایاد آزاد شود

بعداً رئیس دادگاه متن حکم دادگاه را که در ۵۵ صفحه منتشر شده بود، قرائت کرد. حکم دادگاه خیلی واضح و محکم و مستند و به دقت تنظیم شده بود.

در اینجا خلاصه‌ای از محتوای اصلی و نکات مهم این حکم کم سابقه و تاریخی را جهت اطلاع خواننده گرامی خواهیم آورد. (نقل به مفهوم)

«... امروز کار دادگاه به پایان مراحل خود نزدیک می‌شود. دادگاهی که مجموعاً ۲۴۷ جلسه تشکیل داد و ۱۶۷ تن به عنوان شاهد در این دادگاه شهادت دادند. وقتی دادگاه در ۲۸ ماه اکتبر ۱۹۹۳ شروع به کار کرد معلوم بود که کار آن به درازا خواهد کشید. زیرا متهمان باید از حق خود استفاده می‌کردند و دفاعیات خود را مطرح می‌کردند، به ویژه پرس و جو از چند شاهد در کشور کانادا در این اواخر کار دادگاه را چند ماه به تأخیر انداخته است.

موضوع کار این دادگاه ترور هفدهم ماه سپتامبر سال ۱۹۹۲ در رستوران میکونوس در شهر برلن بود که در این ترور صادق شرفکندی، فتاح عبدلی، همایون اردلان و نوری دهکردی کشته شدند. دادگاه نمی‌توانست تنها به این رضایت دهد که در محلی تروری انجام شده، چند نفر کشته و چند متهم که این کار را به انجام رسانیده را مورد بررسی قرار دهد. بحث و طرح مسأله بدین نحو

بدون شناخت علل و عوامل پشت پرده امری ناقص بود. به همین دلیل دادگاه می‌بایست جهت روشن شدن موضوع به این سؤالات پاسخ دهد که این نفرات برای چه کشته شدند. مسئول این قتل‌ها کیست؟ علاوه بر این‌ها می‌بایست به روشنی نشان دهد که جامعه‌ای که بر اساس قانون امورات خود را به پیش می‌برد و جامعه‌ای که به اصول و زیربنای قانونی و بند ۲ میثاق جهانی حقوق بشر (تضمین و حفظ حق زندگی برای همه کس) پایبند است اجازه نمی‌دهد کسانی مانع تعقیب و تحقیق حادثه‌ای این چنینی و اجرای قانون در مورد متهمان و شناسایی آمران پشت پرده باشد.

چند تن از شاهدان در دادگاه اظهار داشتند که ایران در این ترور دست داشته است. همچنین روزنامه‌ها منتشر ساختند که ایران بر سرمیز اتهام کشانده و محاکمه می‌شود. این‌ها تنها اظهار نظر بودند. در اینجا تنها ۵ تن آماده در دادگاه محاکمه می‌شوند و دادگاه افراد غایب را محاکمه نخواهد کرد.

ریشه این حادثه به اوضاع و تحولات بعد از انقلاب اسلامی ایران برمی‌گردد و کُردهای ایران خواهان خودمختاری بودند و در این ارتباط شروع به فعالیت کردند. جهت سرکوب کُردها، دستگاه‌های امنیتی ایران، حزب دمکرات کُردستان ایران را هدف قرار دادند و این حزب شدیداً تحت نظارت دستگاه‌های جاسوسی ایران قرار گرفت و رهبران سیاسی ایران تصمیم گرفتند که رهبران حزب دمکرات کُردستان را از میان بردارند.

کشته شدن دکتر عبدالرحمن قاسملو دبیر کُل سابق حزب با دو تن از همراهانش در سیزدهم ژوئیه سال ۱۹۸۹ در وین و حادثه میکونوس که موضوع فعلی دادگاه است، نتیجه تصمیمات مقامات جمهوری اسلامی هستند.

جمع‌آوری اسناد و ادله به ما این امکان را داد که از نحوه و پروسه تصمیم‌گیری از طرف عالیترین مقامات رهبری ایران و چگونگی اجرای این تصمیمات که سبب از میان رفتن مخالفین رژیم در خارج از کشور است، اطلاع

یابیم. تصمیم‌گیری برسر اجرای این گونه عملیات در دست شورای عملیات ویژه است که مخفیانه و برخلاف قانون اساسی و خارج از آن تشکیل شده است. در این شورا رهبر مذهبی، رئیس جمهور، وزیر واواک، وزیر امور خارجه و نماینده چندین دستگاه دیگر حکومت مشارکت دارند. اجرای هر گونه عملیات در خارج از کشور مشروط به تصمیم‌گیری و تصویب این شورا است. پس از این که در این شورا تصمیمی گرفته شد، اجرای آن به یکی از اعضای شورا سپرده خواهد شد. در ۳۰ ماه اوت ۱۹۹۲ علی فلاحیان وزیر واواک اعلام کرد که توانسته است ضربه‌ای مؤثر بر گروهک‌ها (به تعبیر وی) و از آن جمله حزب دمکرات کُردستان ایران وارد آورد. این سخنان فلاحیان تنها در رابطه با گذشته نبود، زیرا وی گفته بود که در آینده نیز در ایران و خارج از آن به آنان ضربه خواهد زد.

بعد از این که حزب دمکرات در صحنه بین‌المللی جای خالی دکتر قاسملو را با دکتر شرفکندی پر کرد و شرفکندی می‌خواست در میان نیروهای اپوزیسیون اتحاد ایجاد کند، ایران تصمیم گرفت که وی را از میان بردارد.

اجرای این تصمیم به علی فلاحیان سپرده شد و نامبرده کانال‌های جاسوسی خود را در آلمان فعال ساخت. زمان تشکیل کُنگره انترناسیونال سوسیالیست در برلن نزدیک می‌شد و آن‌ها می‌توانستند برنامه‌ریزی کنند. از سال ۱۹۸۰ رهبران حزب دمکرات کُردستان در کُنگره انترناسیونال مشارکت می‌کردند. بنابراین واضح بود که رهبران حزب در این کُنگره نیز مشارکت خواهند داشت.

ارزیابی‌های سران جمهوری اسلامی این بود که چنانچه این ترور در آلمان انجام شود، مناسبات خوب میان ایران و آلمان سبب خواهد شد که این مسأله تعقیب نشود.

جهت اجرای این ترور رمز فریاد بزرگ علوی انتخاب شده است. در اواخر ماه ژوئیه دو تن از مأمورین واواک به نام‌های ارشدی و کمالی به آلمان آمدند. آن‌ها در ظاهر برای کارهای تجارت ولی در واقع برای آماده‌ساختن زمینه‌های ترور

آمده بودند و گزارش آن را به اطلاع علی فلاحیان برسانند. آن‌ها در آلمان نفری را داشتند که در این کارها آنان را یاری می‌رساند و آن هم کاظم دارابی بود که از سال ۱۹۸۰ در آلمان زندگی می‌کرد.

طبق اطلاعات سازمان امنیت آلمان، کاظم دارابی عضو سپاه پاسداران و واواک و عضو حزب‌الله لبنان است که بودجه حزب‌الله از طرف ایران تأمین و افراد آن نیز آموزش داده شده و ایران از حزب‌الله همانند شاخه کاری خود استفاده می‌کند. طبق مأموریتی که به کاظم دارابی سپرده شده بود نامبرده یک تیم ترور متشکل از چهار نفر لبنانی به نام‌های یوسف امین، عباس راحل، محمد عطریس و عطاالله ایاد تشکیل می‌دهد. امین و راحل در ایران تعلیمات نظامی و تروریستی را دیده بودند. از سال ۱۹۸۹ از دولت آلمان درخواست پناهندگی کرده بودند. در یک عکس دسته جمعی که با دارابی دارند معلوم می‌شود که باهم ارتباط خوبی داشتند. راحل به حدی مورد اعتماد دارابی بوده که دارابی منزل قبلی خود را در اختیار وی قرار داده بود.

در ۲۵ ماه اوت دارابی یک موبایل خریداری کرده است. زیرا که دارابی می‌خواست که روز ترور در برلن حضور نداشته باشد و با این موبایل می‌توانست تماس بگیرد بدون این که کسی بتواند وی را کنترل کند.

حدود روز هفتم سپتامبر ۱۹۹۲ گروه ضربت تحت سرپرستی کسی به نام شریف به برلن آمده و با دارابی تماس گرفت. از لحاظ نظامی شریف ورزیده و خیره بود. با آمدن شریف نقش دارابی کمرنگ نشده و دارابی همچنان مسئول آماده‌سازی برنامه‌ی ترور بود.

دارابی منزل خود را در اختیار تیم ترور قرار داده بود (راحل در این منزل زندگی می‌کرد ولی بعد از آمدن تیم ترور، دارابی در ۱۱ سپتامبر کلید منزل یکی از دوستان خود به نام برنجیان را گرفت. این منزل در یک مجتمع آپارتمانی بود که مناسب خانه تیمی بود. معلوم نبود که دارابی از چه طریقی از خالی بودن

منزل اطلاع یافته است.)

پس از این که روز ۱۲ سپتامبر ۱۹۹۲ در منزل دارابی، امین و شریف و حیدر همدیگر را دیدند، دارابی اعلام داشت که خانه دیگری را جهت ترور آماده کرده و باید این خانه را ترک کنند. تصمیم گرفته شد که هیچ نشانی از خود در این خانه به جای نگذارند و همه چیز را پاک کنند. زیرا دارابی می‌دانست که بعد از انجام ترور ممکن است که این خانه از طرف پلیس بازدید شود.

شریف به دارابی گفته که: به این خانه تلفن نزنند اگر کار ضروری داشتند خودش تلفن خواهد کرد. در آن شب دارابی به هامبورگ رفته و در هتل اتاقی اجاره می‌کند تا چنین نشان دهد که در هنگام ترور در برلن نبوده است.

آمدن هیئت حزب به برلن

روز ۱۴ سپتامبر آقای نوری دهکردی به همسرش گفته که مهمان دارند. دکتر صادق شرفکندی از نوری خواسته که با هیئت حزب در کُنْگَره شرکت کند. در آن شب دهکردی، عزت‌پور، عبدلی، اردلان، غفاری در منزل دهکردی از آمدن دکتر صادق شرفکندی صحبت می‌کردند که ساعت ۹ شب به برلن می‌رسید و همچنین از نشستی با اپوزیسیون ایرانی در صورت امکان بعد از کُنْگَره صحبت می‌کردند ولی معلوم شد که بعد از ۱۷ سپتامبر امکان ایجاد چنین برنامه‌ای وجود ندارد زیرا عبدلی و اردلان روز ۱۸ سپتامبر سفر دیگری در پیش داشتند و می‌بایست برلن را ترک کنند.

روزهای بعد دکتر شرفکندی با دوستانش، روز ۱۷ سپتامبر را برای دیدار با اپوزیسیون ایرانی در رستوران میکونوس تعیین کردند. به همین خاطر نوری از غفاری خواست که دوستان خود را دعوت کند و اسامی ۱۰ تا ۱۵ نفر را به وی داد. غفاری این افراد را برای روز ۱۸ دعوت کرد که این اشتباه بود.

روز هفدهم سپتامبر هنگامی که دکتر شرفکندی و آقایان عبدلی و اردلان و

نوری دهکُردی به رستوران آمدند، دیدند کسی آنجا نیست. به ناچار غفاری و اسفندیار به افراد دعوت شده تلفن می‌کنند. برخی از این افراد به علت مریضی یا کار نتواستند در این نشست شرکت کنند.

اجرای عملیات

در این مدت در خانه‌ای که برای تیم ترور تدارک دیده شده بود، شریف و راحل و امین مشغول آماده کردن تدارکات و مقدمات ترور بودند.

روز ۱۳ سپتامبر حیدر یک دستگاه ماشین BMW دست دوم خریداری می‌کند. چنین طراحی شده بود که دو نفر تیراندازی کنند، یکی با مسلسل و دیگری با تپانچه جهت زدن تیر خلاص به کشته شدگان.

یکی از دو نفری که برای تیراندازی تعیین شده بود امین بود ولی هنگامی که این کار به وی پیشنهاد شد به بهانه داشتن زن و بچه از پذیرفتن آن سر باز زد. شریف با وی صحبت کرد ولی بی نتیجه بود. بعداً تصمیم گرفته شد که شریف با مسلسل و راحل با تپانچه تیراندازی کرده و امین در جلوی درب ورودی رستوران کشیک بدهد.

چنین تصمیم گرفته شد که پس از انجام عملیات وسیله فرار راحل آماده شود جهت این کار می‌بایست عطریس پاسپورت برادر خود را بدزد. روز ۱۶ سپتامبر امین و راحل به منظور بدست آوردن اسلحه از خانه بیرون می‌آیند. پس از چند ساعت اسلحه‌ها را آوردند و یک تپانچه و مسلسل و صدا خفه‌کن بودند. این سلاح‌ها، اسلحه ارتش ایران بودند. راحل و حیدر به خوبی سلاح‌ها را بازدید کرده و جهت مخفی کردن سلاح‌ها یک عدد کیف ورزشی را هم آماده کرده بودند. از طرف یک نفر جنایتکار به تیم ترور اطلاع داده شد که نشست در روز ۱۷ سپتامبر خواهد بود.

تیم ترور روز ۱۷ سپتامبر برای شناخت بیشتر از محل ترور بازدید بعمل

آوردند. ۱۷ سپتامبر ۱۹۹۲ دکتر صادق شرفکندی و همراهانش در رستوران جمع شده بودند. ساعت ۹ شب، تلفنِ خانه‌ای که تیم ترور در آنجا مخفی شده بود به صدا درمی‌آید. این رمزی بود که از طرف جنایتکار به تیم ترور جهت شروع عملیات ترور داده می‌شد.

تیم ترور جهت اجرای عملیات به طرف محل ترور برآه افتادند. امین و راحل با تاکسی و مترو رفته و در نزدیک محل ترور پیاده شدند. حیدر و محمد در ماشین منتظر ماندند در آن هنگام در رستوران علاوه بر دکتر صادق و همراهانش، یک نفر مشتری هم در آنجا بود.

ساعت ۱۰/۵۰ شریف و راحل داخل رستوران شده و با داشتن اطلاعات کامل در مورد محل و نحوه نشستن قربانیان، سریعاً ترور را انجام دادند بدون این که دچار هیچ گونه اشتباهی شوند.

میرراشد، دستمالچی، عبدلی، اردلان، عزیز غفاری، شرفکندی، نوری، ابراهیم‌زاده و صادق‌زاده نشسته و مشغول خوردن شام بودند. از ورود تروریست‌ها اطلاعی نداشتند. راحل صورت خود را پوشانده بود. شریف هم با بلوز یقه اسکی خود، صورتش را پوشانده بود (میرراشد، شرفکندی را دیده بود که قیافه‌اش تغییر کرد) قبل از این که آن‌ها از ماجرا مطلع شوند، شریف با زبان فارسی مادرقحبه‌ها را گفته و شروع به تیراندازی کرده بود. وی از داخل کیف به طرف قربانیان شلیک و در مجموع ۲۶ تیر را در دو نوبت شلیک کرده بود. راحل با تپانچه به قربانیان تیر خلاص زده بود. در اصل غفاری هدف نبود ولی تصادفی زخمی می‌شود. دکتر شرفکندی و عبدلی و اردلان در دم جان سپردند.

دهکُردی در بیمارستان فوت کرده و غفاری به شدت زخمی می‌شود، پس از انجام ترور شریف و راحل به طرف ماشینی که حیدر و محمد در آن منتظر هستند فرار می‌کنند. هنگام حرکت به علت تعجیل نزدیک بوده زنی دوچرخه سوار را زیر بگیرند. پس از طی مسافتی ماشینی را در محلی رها کرده و کیف

و سلاح‌ها را در زیر یک ماشین مخفی می‌کنند. پلیس روز ۷ اکتبر ماشین را پیدا می‌کند.

امین به شهر راین رفته و شریف از طریق ترکیه به ایران بازگشت. نقش و وظیفه دارابی پس از انجام دادن ترور این بود که حیدر را در فرار از آلمان یاری کند. روز ۱۹ سپتامبر دارابی به برلن بازگشته و اطلاع یافت که حیدر آلمان را ترک گفته است.

به امین دو هزار مارک داده شده بود که از آلمان خارج شود ولی امین نمی‌خواست از آلمان خارج شود. به همین منظور راحل و عطریس جهت دیدار با امین به راین رفتند. راحل می‌خواست از طریق آمستردام فرار کند. عطریس به آمستردام سفر کرد تا از ساعت پرواز و برنامه حرکت هواپیماها اطلاع پیدا کند. روز ۲ اکتبر عطریس از برلن پاسپورتی به راین برد. روز ۴ اکتبر راحل و امین و روز ۷ اکتبر عطریس دستگیر می‌شوند.

در ۲۷ سپتامبر دارابی به ایران سفر کرد تا گزارش کار خود را به اطلاع مقامات بالاتر برساند. روز ۴ اکتبر بدون این که از دستگیری دوستانش اطلاع داشته باشد به برلن باز می‌گردد. وقتی از دستگیری این نفرات خبردار شد، خواست که دوباره آلمان را ترک کند. ولی روز ۸ اکتبر دستگیر شد.

ایاد می‌خواست آلمان را ترک کند ولی پول نداشت. در روز ۲۵ اکتبر از برلن به دوست خود (جراده) تلفن کرد و از وی درخواست ۲۰۰۰ مارک کرد تا بتواند بلیط سفر خود را با آن خریداری کند.

جراده از وی پرسیده بود که آیا در این ترور دست داشته است یا نه. ایاد در جواب گفته که در برنامه‌ریزی ترور دست داشته است. جراده به وی پول نداده بنابر این روز ۲۹ اکتبر ایاد دستگیر می‌شود.

در حقیقت این متهمان قربانی سیاست‌های مقامات عالی رتبه رژیم ایران شدند. ترور برلن به علت اختلاف بین حزب دمکرات و احزاب و دیگر سازمان‌های

اپوزیسیون ایرانی حادثه نشده است، زیرا گفته شاهدان و اسناد و ادله دیگر اثبات می‌کنند که اکنون این احزاب و سازمان‌ها با هم اختلاف فیزیکی ندارند. مسئولیت ترور میکونوس بر عهده رهبران سیاسی رژیم ایران است. در این ارتباط چند سند را به اطلاع می‌رسانیم:

۱- جهت هرچه بیشتر روشن شدن این مسأله توجه به حادثه سال ۱۹۸۹ وین (ترور دکتر قاسملو و دو تن از همراهانش) بسیار مهم است. زیرا که هر دو حادثه وین و برلن بر سر یک خط قرمز قرار گرفته‌اند که مشخص است سر این خط به کجا منتهی می‌شود. در این اعمال تروریستی، جهت‌گیری‌ها مشابه هم هستند. در هر دو ترور هدف از بین بردن رهبران حزب دمکرات کُردستان ایران، دکتر قاسملو و دکتر شرف‌کندی، بوده است. زیرا ارزیابی رژیم این بود که با این کار خواهند توانست حزب دمکرات کُردستان ایران را منفعل نمایند. در هر دو ترور برلن و وین به قربانیان تیر خلاص زده شده و در هیچ‌کدام از این دو جنایت وحشتناک عامل مذهبی وجود ندارد.

۲- دلیل ترور رهبران حزب دمکرات تأثیرگذاری آنان و هم صدا نبودنشان با رژیم بود. سران رژیم، حزب دمکرات را خطری برای حاکمیت خود به شمار می‌آوردند. اظهارات علی فلاحیان در این مورد این واقعیت را روشن می‌سازد.

۳- روزهای ۱۵ و ۱۶ سپتامبر ۱۹۹۲ (دو روز قبل از جنایت میکونوس) نیروهای انتظامی و امنیتی رژیم در کُردستان ایران به حالت آماده باش درآمدند. ابوالقاسم مصباحی معروف به شاهد (C) در جریان ادای شهادت در دادگاه بر این مسأله تأکید کرد.

۴- ابوالقاسم مصباحی حُکم کشتن یک نفر از اپوزیسیون ایرانی را دیده است که از طرف سران رژیم صادر شده است. مصباحی این حُکم را به دادگاه نشان داد.

۵- سلاح‌های به کار رفته در این ترور متعلق به ارتش ایران بوده که به افراد

عادی تحویل داده نمی‌شوند.

۶- مصباحی در جریان ادای شهادت خود اظهار داشت که جانشین وزیر و اوایک ایران در اواخر ماه سپتامبر ۱۹۹۲ به وی گفته که «بچه‌های ما دکتر شرفکندی را زدند».

۷- اعترافات یوسف امین در مورد توطئه ترور میکونوس و نقش کاظم دارابی با اطلاعات و گزارشات سازمان امنیت آلمان منطبق است و دادگاه هیچ شک و تردیدی در مورد درستی این اعترافات ندارد.

تکذیب اعترافات و اظهارات قبلی از طرف یوسف امین برای دادگاه قابل قبول نبود. زیرا این مسأله به علت نارضایتی از وکیل، وضعیت زندان، ترس از تهدید خانواده بوده و نامبرده می‌خواست با این کار از طرفی نقش خود را کم‌رنگ کرده و از طرف دیگر نقش دارابی و راحل را انکار کند.

امین

یوسف امین آموزش‌های تروریستی و خراب کاری را در ایران فرا گرفته است. آموزش این افراد در ایران تنها در راستای صدور اسلام نیست بلکه برای مقابله علیه اپوزیسیون ایرانی هم هست.

دادگاه باید ثابت کند که یوسف امین در جلوی درب رستوران بوده یا تیراندازی کرده است. خود وی اعتراف کرده که جلوی درب رستوران نگهبان بوده، ولی برخی از شاهدان گفته‌اند که امین تیراندازی کرده است ولی دادگاه دلیل شاهدان را محکمه پسند تشخیص نداده و به همین خاطر از نظر دادگاه اقرار امین دارای اعتبار است.

عباس راحل

راحل همراه شریف داخل رستوران شده و با تپانچه تیراندازی کرده و به قربانیان

تیر خلاص زده است. اثر انگشت راحل بر تپانچه بر جای مانده از تروریست‌ها وجود دارد. راحل قاتل است و مرتکب انجام قتل عمد شده است. این قتل دارای ویژگی خاصی است. زیرا که قربانیان بی دفاع بوده و در این هنگام منتظر چنین حادثه‌ای نبودند. این قتل دارای زمینه مذهبی نبوده بلکه رهبران رژیم ایران که خود را اسلامی می‌خوانند جهت حفظ موقعیت خود در قدرت این جنایت را طراحی کرده‌اند. راحل و همکاران وی اطلاع داشتند که رهبران کُرد ایران به علت مخالفت با رژیم ایران باید کشته شوند. به همین دلیل جرم آن سنگین بوده و راحل به حبس ابد محکوم می‌گردد که پس از گذشت ۱۵ سال از مدت زندان باز هم نمی‌تواند از آزادی مشروط استفاده کند.

دارابی

در جریان کار دادگاه مشخص شد که دارابی عضو سازمان امنیت ایران است. ابوالقاسم مصباحی در دادگاه گفت که چندین بار خودش دارابی و شریف را با هم دیده است.

سال ۱۹۸۲ در شهر مانیز آلمان در یک فستیوال فرهنگی در زدو خوردی که میان هواداران و مخالفان رژیم ایران روی داد، دارابی به نفع رژیم حضوری فعال داشت. آن زمان حکومت آلمان خواست که دارابی را اخراج کند ولی دولت ایران دخالت کرده و جلوی این کار را گرفت.

دارابی به عنوان کارمند سفارت ایران در آلمان مسئولیت زخمی‌های جنگ ایران را بر عهده داشت. در فاصله میان سال‌های ۱۹۸۶ تا ۱۹۸۹ دارابی عضو انجمن اسلامی ایران در آلمان بود که هدف آن تبلیغ به نفع رژیم ایران و ترویج ایدئولوژی اسلامی بود.

دارابی خیلی تلاش کرد که ارتباط امنیتی وی با ایران فاش نشود. به همین خاطر طوری وانمود می‌کرد که مشغول کار بازرگانی و تحصیل است.

در ۲۴ آوریل سال ۱۹۹۱ فراهانی سرکنسول ایران در آلمان به دارایی مأموریت داد که در مورد یک نفر از کردهای عراق دست به جمع‌آوری اطلاعات بزند. همچنین از طرف کنسولگری ایران مأموریت یافت تا خانه‌ای برای سفارت پیدا کند.

مسئولیت دارایی در ترور میکونوس پیدا کردن افراد لازم جهت انجام ترور، تأمین تدارکات لازم برای این کار و تأمین بودجه برای تیم ترور بود. علاوه بر این‌ها کشتن رهبران کُرد آرزوی نامبرده هم بود. زیرا که دارایی هوادار بی قید و شرط رژیم ایران است. به همین جهت دارایی به جرم شرکت در قتل عمد به حبس ابد محکوم می‌گردد. بی دفاع بودن قربانیان و کشتن رهبران یک ملت تنها به‌خاطر داشتن افکار سیاسی آنان، سنگینی ویژه‌ای بر این جرم است. به همین دلیل دارایی هم همانند راحل حتی پس از طی ۱۵ سال از مدت زندان هم نمی‌تواند از آزادی مشروط استفاده کند.

عطاالله ایاد

ایاد هرچند که کم و بیش از جریان ترور میکونوس اطلاع داشته ولی به این علت که مستقیماً در جریان ترور نقشی را برعهده نداشته است، آزاد می‌گردد.

تأثیرات حقوقی و سیاسی حکم دادگاه میکونوس

حاضران بیرون از دادگاه میکونوس که منتظر صدور حکم نهایی دادگاه بودند پس از شنیدن اعلام حکم نهایی از طرف رئیس دادگاه، کارناوال شادی به راه انداختند. افراد همدیگر را در آغوش می‌گرفتند و به هم تبریک می‌گفتند. صدای موزیک شاد و شعار بر ضد جمهوری اسلامی ایران و علیه تروریزم، فضای خاصی را ایجاد کرده بود. مردم خود را در این پیروزی شریک می‌دانستند و اظهار خوشحالی می‌کردند. رسانه‌ها و مطبوعات فعال شدند. تصویربرداری می‌کردند، عکس می‌گرفتند و با

افراد گفتگو و مصاحبه انجام می‌دادند و برای مراکز خود رپرتاژ آماده می‌کردند. تیترو روزنامه‌ها و مجلات، برنامه اصلی اخبار و تفاسیر رادیو و تلویزیون‌ها در سراسر دنیا برای مدتی به مسأله میکونوس و حکم نهایی دادگاه اختصاص داشت. می‌توان گفت که کمتر مسأله‌ای در سطح بین‌المللی دارای چنین انعکاسی بوده است.

در حکم نهایی دادگاه میکونوس چند نکته مهم و اساسی آمده است که در این جا به آن‌ها اشاره خواهیم کرد:

۱- در جمهوری اسلامی ارگانی غیرقانونی و خارج از قانون اساسی به نام شورای عملیات ویژه تشکیل شده است که اعضای اصلی آن عبارتند از: رهبر انقلاب، رئیس جمهور، وزیر و اوآک، وزیر امور خارجه، فرمانده سپاه پاسداران. مسئول این شورا رهبر انقلاب است.

۲- هیچ گونه عمل تروریستی و کشتن افراد در خارج از کشور بدون تصویب و تصمیم این شورا انجام نمی‌شود.

۳- ترور میکونوس مستقیماً از طرف این شورا تصویب و بنا به درخواست این شورا اجرا گردیده است.

۴- متهمانی که به زندان محکوم شده‌اند به عنوان عامل اجرایی محسوب شده و متهمان اصلی رهبران عالی‌رتبه جمهوری اسلامی هستند.

۵- ترور دکتر قاسملو و همراهانش در سال ۱۹۸۹ در وین نیز به دستور حکومت ایران انجام شده است.

اشاره به این نکات در حکم دادگاه میکونوس بدین معناست که ترور افراد اپوزیسیون ایرانی در خارج از کشور از طرف حکومت ایران انجام می‌شود. بنابراین این حکومت جمهوری اسلامی، حکومتی تروریست و جنایتکار و جمهوری اسلامی مصداق مقوله تروریسم دولتی است.

حکم دادگاه میکونوس آثار حقوقی و سیاسی به دنبال داشت که در اینجا به طور خلاصه به برخی از آن‌ها اشاره می‌کنیم:

۱- از لحاظ حقوقی افراد یا شخصیت‌های حقوقی که در دادگاه محکوم می‌شوند، باید غرامت و ضرر و زیان کس یا طرفی را که از وی متضرر گردیده است بپردازد. بنابراین در مسأله میکونوس طبق حکم دادگاه، رهبران عالی‌رتبه جمهوری اسلامی به عنوان طراح و تصمیم‌گیرنده اصلی شناخته شدند و علی‌الاصول هم باید ضرر و خسارت‌های مادی و معنوی قربانیان و افراد و طرف‌هایی که در این ارتباط متضرر شده‌اند و هم هزینه محاکمه طولانی دادگاه میکونوس را جبران کنند. این مسأله در قوانین و اصول حقوقی ملی و بین‌المللی تصویب شده و نمونه‌های فراوانی از آن‌هم وجود دارد.

۲- دولت آلمان می‌تواند تمامی کسانی که طبق حکم دادگاه میکونوس متهم شناخته شده‌اند را تحت تعقیب و از راه پلیس اینترپُل یا از هر طریق ممکن دیگر آن‌ها را دستگیر و محاکمه کند. زیرا این متهمان این جنایت را در خاک آلمان انجام داده و حاکمیت و استقلال سیاسی و قضایی این دولت را زیر پا گذاشته و طبق اصول رسیدگی به جرم و جنایت برعهده دادگاه دولتی است که جرم در آنجا واقع شده است.

۳- اکنون که حکومت اسلامی ایران در دادگاه معتبر کشوری صاحب نفوذ همچون آلمان که دارای سابقه ۵۰۰ ساله در استقلال دستگاه قضایی است، به عنوان حکومتی تروریست محکوم شده است. جمهوری اسلامی بیشتر از دفعات قبلی از لحاظ سیاسی و دیپلماسی منزوی خواهد شد. زیرا کشورهایی که علیه تروریسم مبارزه می‌کنند به راحتی نمی‌توانند با حکومت‌های تروریست دارای مناسبات باشند زیرا در نظر افکار عمومی به عنوان حکومتی دیکتاتور و مستبد شناخته خواهند شد.

مردم کُردستان و حکم دادگاه میکونوس

صاحبان اصلی دادگاه میکونوس مردم کُردستان ایران هستند. شهدای گرانقدر

و دور از وطن میکونوس در راه آزادی و سعادت ملت کُرد در کُردستان ایران و همچنین در راه ایجاد اتحاد و همبستگی اپوزیسیون ایرانی جان خود را از دست داده و ترور شدند.

با صدور حُکم دادگاه میکونوس و اطلاع مردم از اعلام حُکم این دادگاه، موج شادی سراسر کُردستان را فراگرفت. مردم کُردستان که در شرایط خفقان و زیر سایه حکومت پُلِیسی زندگی می‌کردند با شنیدن این خبر با اشکال گوناگون ابراز خوشحالی کرده و آن را به همدیگر تبریک می‌گفتند. بسیاری از مردم شهرهای کُردستان و دیگر شهرهای ایران با رادیوهای خارج تماس گرفته و ابراز خوشحالی می‌کردند.

حزب دمکرات و حُکم دادگاه

کادر و پیشمرگان حزب دمکرات بیشتر از همه از شنیدن حُکم دادگاه میکونوس خوشحال شدند. همچنان که در جریان وقوع حادثه ناگوار میکونوس هم از همه بیشتر ناراحت شدند. در حقیقت صدور حُکم عادلانه میکونوس زخم کادر و پیشمرگان و همه اعضای حزب و مردم کُردستان ایران را التیام داد. رادیو صدای کُردستان ایران و روزنامه کُردستان اخبار و تفسیر و ارزیابی حُکم دادگاه میکونوس را پخش می‌کردند. نمایندگی حزب در خارج از کشور با رادیو و تلویزیون و روزنامه‌های خارج از کشور به گفتگو و مصاحبه پرداختند. از داخل و خارج از کشور از طرف شخصیت‌ها و احزاب سیاسی و صنفی پیام‌های تبریک برای حزب دمکرات فرستاده می‌شد. همه این پیام‌ها حاوی این نکته بودند که حُکم دادگاه میکونوس پیروزی تاریخی برای جنبش آزادی‌خواهانه کُردستان و حزب دمکرات است.

در ارتباط با صدور حُکم دادگاه میکونوس روز ۱۳۷۶/۱/۲۳ (دو روز پس از صدور حُکم) در یکی از مراکز دفتر سیاسی با حضور کادر و پیشمرگان حزب

گردهمایی برگزار گردید. در این گردهمایی دبیرکُل حزب عبدالله حسن‌زاده ضمن گفتن تبریک به کادر و پیشمرگان و مردم کُردستان اظهارداشت که صدور حکم دادگاه میکونوس پیروزی بزرگی برای جنبش آزادی‌خواهانه ملت کُرد و جنبش سراسری ایران و تمامی آزادی‌خواهان و طرفداران عدالت و حقوق بشر محسوب می‌شود.

نماینده‌گی حزب در خارج از کشور با سه سازمان ایرانی: الف) اتحاد فدائیان (ب) سازمان فدائیان (اقلیت) ج) سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) در اطلاعیه‌ای مشترک به مناسبت صدور حکم دادگاه میکونوس در ۱۳۷۶/۱/۲۶ از کشورهای جهان خواستند که:

- ۱- ارتباط خود با جمهوری اسلامی را قطع کنند.
 - ۲- سران جمهوری اسلامی ایران در یک دادگاه بین‌المللی محاکمه شوند.
- در همین ارتباط حزب دمکرات کُردستان و این سه سازمان طی نامه‌ای سرگشاده برای وزراء خارجه اعضای اتحادیه اروپا درخواست کردند که از سیاست دیالوگ انتقادی خود با ایران دست برداشته و مناسبات دیپلماتیک و اقتصادی خود با جمهوری اسلامی ایران را قطع کنند.

اپوزیسیون ایرانی و حکم دادگاه میکونوس

حزب و سازمان و شخصیت‌های اپوزیسیون ایرانی از صدور حکم دادگاه میکونوس اظهار خوشحالی کردند. شماری از این احزاب و سازمان‌ها به همین مناسبت بیانیه صادر کردند که در اینجا به برخی از آن سازمان‌ها اشاره می‌کنیم:

- ۱- کمیته مبارزه با تروریزم جمهوری اسلامی ایران
- ۲- سازمان اتحاد فدائیان ملت ایران
- ۳- سازمان چریک‌های فدائی خلق ایران
- ۴- حزب ملت ایران

۵- انجمن دفاع از زندانیان سیاسی ایران

۶- شورای مقاومت ملی

۷- نهضت مقاومت ملی ایران

۸- سازمان طرفداران حقوق بشر و آزادی‌های اساسی ایران

۹- شورای مرکزی اتحاد فدائیان کمونیست

۱۰- سازمان مشروطه‌خواهان

۱۱- جنبش ملی ایران

حُکم دادگاه میکونوس و مسأله میکونوس در بیشتر روزنامه‌ها و مجلاتی که با زبان فارسی در خارج از ایران پخش می‌شوند انعکاس داشت. در اینجا شماری از شخصیت‌های ایرانی در خارج از کشور را نام می‌بریم که در ارتباط با حُکم دادگاه میکونوس با رادیو و تلویزیون‌های خارج گفتگو کرده و از صدور حُکم دادگاه اظهار خوشحالی کردند:

۱- دکتر ابوالحسن بنی‌صدر نخستین رئیس‌جمهور ایران

۲- پرویز دستمالچی نویسنده و یکی از کسانی که از حادثه میکونوس جان

سالم بدر برد.

۳- عبدالکریم لاهیجی حقوقدان

۴- دکتر علیرضا نوریزاده نویسنده و روزنامه‌نگار

۵- مهدی خان‌باباتهرانی نویسنده و روزنامه‌نگار

۶- دکتر منوچهر گنجی سیاستمدار

تظاهرات ایرانیان در لوگزامبورگ

روز ۹ اردیبهشت ماه ۱۳۷۶ برابر با ۲۹ ماه آوریل ۱۹۹۷ میلادی وزیران امور خارجه اتحادیه اروپا به منظور در پیش گرفتن یک سیاست مشترک در برابر جمهوری اسلامی ایران خصوصاً بعد از صدور حُکم دادگاه میکونوس گرد هم

آمدند. صدها تن از اعضاء و هواداران حزب دمکرات گُردستان ایران و شمار زیادی از ایرانیان مخالف رژیم در محل گردهمایی وزیران امور خارجه اروپا در شهر لوگزامبورگ گردهمایی بزرگ و آرامی تشکیل داده و از کشورهای اروپایی خواستند که ارتباطات دیپلماسی و اقتصادی خود با رژیم ایران را قطع کنند. همچنین در قطعنامه پایانی گردهمایی درخواست شد که سران تروریست جمهوری اسلامی در یک دادگاه بین‌المللی محاکمه شوند.

حکومت آلمان و حکم دادگاه میکنونوس

چند ساعت پس از صدور حکم دادگاه میکنونوس، دولت آلمان طی بیانیه‌ای رسمی اعلام داشت که دخالت رهبران حکومت ایران در مسأله ترور میکنونوس زیر پا گذاشتن آشکار قوانین بین‌المللی است و آلمان نمی‌تواند همچون عملی را تحمل کند. در این رابطه حکومت آلمان تصمیم گرفت که:

- ۱- سفیر خود از تهران را هر چه سریعتر فراخواند.
 - ۲- سیاست دیالوگ انتقادی در برابر ایران را پایان دهد.
 - ۳- چهار تن از دیپلماتهای ایرانی را از آلمان بیرون کند.
- صدور حکم دادگاه میکنونوس در مطبوعات و رسانه‌های آلمان انعکاس وسیعی داشت. سرتیتر و مقاله اساسی روزنامه و مجلات آلمان به این مسأله اختصاص یافته بود.

در اینجا به چند نمونه از آن‌ها اشاره می‌کنیم:

«نخستین بار است که دستگاه قضایی بر سیاست و اقتصاد پیروز

می‌شود.»

«فرانکفورتر آلگمانیه»

«مسأله دادگاه میکنونوس در تاریخ قضایی آلمان به یادگار می‌ماند.»

«زیدویچه زایتونگ»

«مقامات وزارت خارجه آلمان از این به بعد هیچ بهانه‌ای برای

سازش کاری با ایران ندارند.»

«تایگه زایتونینگ»

«آلمان نباید نگران قطع مناسبات ایران و آلمان باشد زیرا در چنین

حالتی بیشترین و بزرگترین ضربه را ایران خواهد خورد.»

برلن سایتونینگ»

اتحادیه اروپا

کشورها و به ویژه کشورهای صنعتی به فکر منافع و مصالح اقتصادی خود و پیدا کردن بازاری جهت مصرف کالا و مایحتاج خود هستند. همیشه می‌خواهند که مایحتاج خود را با ارزانترین قیمت تأمین و کالاهای خود را با گرانترین قیمت بفروشند. این مسأله در حقیقت معیار آن‌ها جهت دیپلماسی با کشورهای عقب‌مانده است و در این میان اخلاق و حقوق بشر و انسان دوستی کمتر مورد توجه قرار می‌گیرند. علت اشاره به این مسأله این است که کشورهای اتحادیه اروپایی در ۱۲ ماه دسامبر ۱۹۹۲ در نشست شورای وزیران خود در (ادینبورو) در ارتباط با تنظیم مناسبات خود با ایران مقوله تازه‌ای را به نام سیاست گفتگوی انتقادی را به فرهنگ سیاسی و دیپلماسی اضافه کردند. مبنای این سیاست آن است که به علت اهمیت خاص ایران در منطقه و چنین کشوری که دارای نفت و بازار مصرفی فراوانی است، باید ارتباطات سیاسی و اقتصادی و دیپلماسی خود با این کشور را حفظ کنیم. با این شرط که ایران حقوق بشر و آزادی‌های فردی و جمعی را رعایت و از فتوای کشتن سلمان رشدی دست بردارد. اتحادیه اروپایی عملاً از این شرط خود چشم پوشی کرده‌اند. زیرا نه ایران از اعمال تروریستی و زیرپا گذاشتن حقوق بشر دست برداشته و نه اتحادیه اروپا معاملات و سوداگری‌های خود با ایران را قطع کرده است.

به دنبال صدور حکم دادگاه میکنونوس و پس از آنکه آلمان سفیر خود از

تهران را فراخواند، کشورهای عضو اتحادیه اروپایی هم به منظور حمایت از آلمان و ابراز اعتراض در مقابل جمهوری اسلامی به عنوان اقدامی ابتدایی، همگی سفراء خود از تهران را فراخواندند.

حکومت استرالیا و نیوزیلند به منظور حمایت از کشورهای اتحادیه اروپایی سفیران خود از تهران را فراخواندند. شورای وزیران خارجه اتحادیه اروپا روز ۲۹ ماه آوریل ۱۹۹۷ در شهر لوگزامبورگ جلسه‌ای تشکیل داده تا سیاستی هماهنگ در مقابل ایران در پیش گیرند. در این جلسه شورای وزیران موارد زیر را تصویب کرد:

- ۱- توقف سیاست گفتگوی انتقادی میان اتحادیه اروپا و ایران
- ۲- تعلیق دیدارهای رسمی در سطح وزراء در میان اتحادیه اروپایی و ایران
- ۳- حمایت از سیاست کنونی اتحادیه اروپایی در مورد نفروختن اسلحه به ایران
- ۴- همکاری میان کشورهای اتحادیه اروپایی به منظور ندادن ویزا به ایرانیانی که وظیفه جاسوسی و امنیتی دارند.
- ۵- همکاری کشورهای اتحادیه اروپایی جهت اخراج مأمورین اطلاعاتی ایران در این کشورها.^۱

دولت آمریکا از صدور حکم دادگاه میکونوس اظهار خوشحالی کرد. نیکلاس برنز سخنگوی وزارت خارجه آمریکا یک روز پس از صدور حکم دادگاه در گفتگو با رسانه‌ها اظهار داشت که ما از این که آلمان و اتحادیه اروپا سیاست گفتگوی انتقادی با ایران را قطع می‌کنند خوشحال هستیم و همچنین از این که آلمان چهار تن از دیپلمات‌های ایران را اخراج کرده و امیدواریم که اتحادیه اروپایی جهت در پیش گرفتن سیاستی واقع‌بینانه جهت مهار ایران در به آشوب کشاندن آسایش منطقه خاورمیانه و کشتن اپوزیسیون ایرانی در خارج، با آمریکا همراه

شود.^۱

صدور حکم دادگاه میکونوس مصادف بود با سفر علی‌اکبر ناطق‌نوری رئیس مجلس شورای اسلامی ایران به روسیه. در آن هنگام حکومت روسیه احتمال می‌داد که علی‌اکبر ناطق‌نوری در انتخابات چند ماه بعد ایران به عنوان رئیس‌جمهور انتخاب شود. به همین خاطر در این سفر از ناطق‌نوری همانند رئیس‌دولت استقبال به عمل آورد. در پایان این سفر ناطق‌نوری با رئیس‌مجلس روسیه «گنادی سیلیزنیوف» که نماینده حزب کمونیست این کشور است، در کنفراسی خبری شرکت کرد.

رئیس‌مجلس روسیه در پاسخ به سؤال خبرنگاران در مورد حکم دادگاه میکونوس اظهار داشت که: دادگاه برلن چند سال سرگرم تحقیق در مورد این مسأله بود و در هنگام سفر هیئت ایرانی به روسیه، دادگاه حکم را صادر کرد. جنایتکاران باید حتماً محاکمه شوند ولی در دنیا هیچ دادگاهی حق ندارد علیه یک ملت تماماً حکم صادر کند.

اظهارات رئیس‌مجلس روسیه آشکارا حالت ریاکارانه دارد. زیرا حکم دادگاه میکونوس علیه سران تروریستی جمهوری اسلامی صادر شده است نه علیه همه ملت.

جمهوری اسلامی و حکم دادگاه میکونوس

جمهوری اسلامی از ابتدای دادگاه میکونوس تا اواخر کار دادگاه به انواع دسیسه و توطئه و تهدید و تطمیع متوسل شده تا کار دادگاه را از مسیر درست خود منحرف و این جنایت را هم همچون همه جنایات دیگر خارج از کشور مسکوت گذارد. در اینجا به برخی از اقدامات رژیم جمهوری اسلامی در این مورد اشاره خواهیم کرد:

۱- تهدید و تطمیع متهمان دستگیر شده از طریق فشار بر خانواده آن‌ها برای این که در دادگاه صحبت نکنند یا اگر هم قبلاً صحبتی کرده‌اند آن را پس بگیرند.

۲- تهدید قُضات دادگاه از طریق تشکیل تظاهرات انصار حزب‌الله و مزدوران دیگر رژیم و پخش اخبار مربوط به این تظاهرات در رسانه‌های عمومی.

۳- فشار به خانواده شهدای میکونوس برای انصراف از شکایت و تعقیب پرونده میکونوس.

۴- تهدید حزب دمکرات کردستان ایران.

۵- تهدید و تطمیع حکومت آلمان برای فشار بر دستگاه قضایی این کشور به منظور مسکوت گذاشتن مسأله میکونوس.

پس از بی نتیجه بودن اعمال و حرکات جمهوری اسلامی و صدور حکم عادلانه دادگاه میکونوس، مقامات رژیم برخلاف انتظار، محتاطانه از خود عکسالعمل نشان دادند و جار و جنجال تبلیغاتی بینتیجه‌ای به راه انداختند.

۱- هاشمی رفسنجانی در مراسم روز جمعه (۱۳۷۶/۱/۲۲) یک روز پس از صدور حکم دادگاه میکونوس اظهار داشت که «غرب بدین خاطر مسأله میکونوس را برجسته کرده تا شکست طرح صلح میان اسرائیل و فلسطینی‌ها را تحت‌الشعاع خود قرار دهد، همچنین دادگاه میکونوس به اهرم جریانات ناحق تبدیل شده است.»

۲- علی‌اکبر ولایتی در همان روز طی مصاحبه‌ای با شبکه اول سیمای جمهوری اسلامی، اظهار داشت که «حکم دادگاه میکونوس در مجموع یک حکم سیاسی است و دادگاه از شاهدان بی‌اعتباری همچون منافقین و متهمان سیاسی و ضدانقلاب استفاده کرده است.»

۳- علی‌اکبر ناطق‌نوری که در آن هنگام در روسیه بود نسبت به صدور حکم دادگاه میکونوس اظهار داشت که «آنچه در دادگاه میکونوس روی داد

جریانی سیاسی بود و نه قضایی و دادگاه از افراد تروریست و هواپیماربا و متهم به عنوان شاهد استفاده کرده است. به همین دلیل این حکم هیچ‌گونه ارزش حقوقی ندارد.»

به‌دنبال آنکه دولت آلمان سفیر خود از ایران را فراخواند و چهار تن از دیپلمات‌های ایرانی را از آلمان اخراج کرد، جمهوری اسلامی هم در مقابل سفیر خود از آلمان را فراخواند و چهار تن دیپلمات آلمانی را اخراج کرد.

جمهوری اسلامی ایران برای کم رنگ کردن فشار بین‌المللی در برخی از شهرهای ایران راهپیمایی فرمایشی به راه انداخت. در راهپیمایی روز ۱۳۷۶/۱/۲۲ شهر تهران راهپیمایان در مقابل سفارت آلمان و آمریکا شعار داده و پرچم این دو کشور را به آتش کشیدند.

جمهوری اسلامی تلاش داشت در شهرهای گُردستان هم راهپیمایی و حرکت اعتراضی بزرگ به راه انداخته و با آن تبلیغات به راه اندازد ولی موفق به این کار نشد. زیرا که ملت گُرد از ته دل از صدور حکم دادگاه میکونوس خوشحال شده و این مسأله را یک پیروزی سیاسی برای خود تلقی می‌کردند. به همین خاطر عده‌ای که به زور برای شرکت در این راهپیمایی جمع شده بودند. شعارهای دیکته شده را تکرار نکرده و آشکارا از بودن در این راهپیمایی ابراز انزجار و ناراحتی می‌کردند.

در این میان رسانه‌های جمعی جمهوری اسلامی نامه‌ای منتشر کردند که در آن ۱۵ تن از نمایندگان انتصابی مردم گُردستان در مجلس شورای اسلامی طی نامه‌ای برای رئیس جمهور وقت علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی انزجار خود از دادگاه میکونوس را ابراز داشتند. در این نامه نمایندگان تحمیلی رژیم همان لاطائلات رژیم را نشخوار کرده و به دولت آلمان حمله کردند.

برای قضاوت تاریخ و مردم گُردستان در مورد این عمل مذبوحانه نمایندگان انتصابی متن قرائت شده گُردی آن از رادیو تهران را در اینجا نقل و بعداً نام

نمایندگان را هم ذکر می‌کنیم.

رئیس جمهور محترم جمهوری اسلامی ایران حضرت آیت‌الله هاشمی
رفسنجانی

در روزهای اخیر نمایندگان مردم کُرد در مجلس شورای اسلامی شاهد تلاش سیاسی و مذبوحانه دولت آلمان علیه ملت ایران و مردم مسلمان کُرد و انقلابی بودند. متأسفانه در ادامه یک برنامه سیاسی نمایشنامه‌ای باحضور اعضای ضدانقلاب و ملت کُرد تحت نام دادگاه سیاسی می‌کنونوس به راه انداختند. ما نمایندگان کُرد برای تنویر افکار عمومی جهان نکات زیر را مطرح خواهیم‌ساخت.

۱- مراتب نفرت و بیزاری ملت ایران و کُردها را در برابر حکم دادگاه سیاسی آلمان ابراز داشته و آن را محکوم می‌کنیم.

۲- ما نمایندگان کُرد برای دفاع از حقانیت مسئولان نظام مقدس جمهوری اسلامی این حکم سیاسی و فرمایشی دولت آلمان را محکوم می‌کنیم.

۳- ما به نام خادمان ملت از نماینده وزارت امور خارجه و نماینده دولت خواستار آنیم که هر چه سریعتر در مورد ارتباط با آلمان تجدید نظر کرده و گزارش آن را تقدیم کنند.

۴- از مسئولین محترم دادگاه نظامی جمهوری اسلامی بی‌صبرانه خواستاریم تا عوامل آلمانی بمباران شیمیایی حلبجه را پی گرفته و عاملین این جنایت به پای میز محاکمه کشیده شوند.^۱

نام شماری از نمایندگان دوره پنجم مجلس شورای اسلامی که برای کُرستان تعیین شده‌اند بدین صورت است:

- | | |
|-------------------|---------------------------|
| ۱- بهاء‌الدین ادب | سنندج، کامیاران، دیواندره |
| ۲- سید معروف صمدی | سنندج، کامیاران، دیواندره |
| ۳- محمدرئوف قادری | پاوه، جوانرود |

۱. رادیو تهران، بخش کردی، ساعت ۵/۳۰ عصر (گفتار سیاسی)، ۱۳۷۶/۱/۲۴

- | | |
|------------------------|---------------------------------|
| ۴- محمد کریمیان | پیرانشهر، سردشت |
| ۵- محمدعلی نعمت‌زاده | بانه، سقز |
| ۶- عبدالرحیم نوربخش | مه‌آباد |
| ۷- انور حبیب‌زاده | بوکان |
| ۸- قاسمی‌پور | مریوان |
| ۹- مرتضی زرین‌گل | بیجار |
| ۱۰- حمید کریمی | ایلام، ایوان و شیروان چرداول |
| ۱۱- صالح اکبری | اشنویه، نقده |
| ۱۲- ایرج جمشیدنژاد | اسلام‌آباد غرب |
| ۱۳- احمد ناصری‌گهر | مهران، ده‌لوران، دره‌شهر |
| ۱۴- سیدمجتبی موسی‌اجاق | کرمانشاه |
| ۱۵- همت بیگ‌مرادی | گیلان‌غرب، سرپل‌ذهاب و قصرشیرین |

علت طولانی شدن دادگاه میکونوس

همان‌طور که پیش‌تر ذکر شد، دادگاه میکونوس روز ۲۸ ماه اکتبر ۱۹۹۳ شروع به کار کرد و در روز ۴/۱۰/۱۹۹۷ حکم نهایی را اعلام داشت. طبق اصول و قواعد سه سال و نیم برای رسیدگی به یک پرونده در دادگاه مدت زیادی است. به درازا کشیدن کار دادگاه میکونوس احتمالاً برای بسیاری این نگرانی و سؤال را پیش آورده باشد که فشار سیاسی دولت آلمان یا حداقل فشار برخی مقامات عالی رتبه دولتی روند کار دادگاه را به عقب انداخته و باعث به‌دراز کشیدن کار دادگاه شده باشد تا تبوتاب مسأله کم شده و کار دادگاه به کندی به پیش برود.

من بدون این که درصدد این باشم که این نگرانی را کم جلوه داده یا آن را کم‌رنگ نشان داده باشم به چند علت اساسی حقوقی و تکنیکی اشاره می‌کنم که در به‌دراز کشیدن کار دادگاه نقش مؤثری دارند:

۱- پرونده میکونوس چندین جانب گوناگون دارد که باید در نظر گرفته شوند:

الف) قربانیان همه تبعه یک کشور هستند ولی تروریست‌ها حداقل تبعه دو کشور (ایران و لبنان) هستند.

ب) محل حادثه (آلمان) کشوری جدا از کشور قربانیان و تروریست‌هاست.

ج) شاهدان تبعه حداقل چهار کشور (آلمان، ایران، لبنان، ترکیه) بودند.

۲- در سیستم حقوقی آلمان اصل برائت جایگاه خاصی دارد و دادگاه باید متهم بودن افراد را ثابت کند. به همین دلیل بازجویی در مراحل پیش از دادگاه از طرف پلیس و بازپرس و ... هنگامی دارای اعتبار قانونی هستند که در دادگاه درستی آن‌ها تأیید شده و بدین منظور دادگاه دوباره و مستقیماً تحقیق خواهد کرد. بی‌شک چنین شیوه دادرسی و تحقیقاتی که خیلی سودمند و مفید بوده، باعث به‌دراز کشیدن مدت محاکمه در دادگاه‌ها خواهد شد. به‌طور خلاصه دادگاه تنها براساس پرونده از پیش تشکیل شده پلیس و بازپرس قضاوت نخواهد کرد و گزارش و نظرات آنان هنگامی سند و دلیل محسوب خواهد شد که در دادگاه ثابت شده باشند.

۳- پس از آغاز به کار دادگاه، یکی از متهمان دستگیر شده به نام یوسف امین که قبلاً نزد پلیس و بازپرس به همه چیز اعتراف کرده بود و محل و خانه تیمی و محل مخفی کردن اسلحه‌ها و مسیر رفت‌وآمد و فرار تروریست‌ها را به پلیس نشان داده بود، تحت فشار دستگاه‌های جاسوسی ایران در دادگاه اعترافات خود را پس گرفته و اعلام داشت گفته‌های قبلی وی همگی دروغ بوده و این اعترافات را تحت شکنجه از وی گرفته‌اند. یا می‌گفت که مترجم سخنان وی را درست ترجمه نکرده است. حتی می‌گفت که مترجم اسرائیلی بوده است.

منظور اساسی جمهوری اسلامی وادار کردن یوسف امین برای پس گرفتن اعترافات خود و بی‌اعتبار کردن کار دادگاه و خرید وقت برای معامله با مقامات

دولت آلمان بوده است. دادگاه مجبور شد دوباره تحقیقات را انجام دهد و تمام کسانی را که از یوسف امین بازجویی کرده بودند را به عنوان شاهد به دادگاه دعوت کرده و از آنان سؤال نماید. این کار هم به وقت بیشتری نیاز داشت.

۴- برخی از متهمان در جریان کار دادگاه بدون دلیل درخواست می‌کردند که شخص خاصی را به عنوان شاهد دعوت کنند و دادگاه می‌بایست این کار را می‌کرد.

۵- برخی از شاهدان لبنانی که ساکن لبنان بودند می‌بایست قبلاً برای آن‌ها ویزا گرفته و از لبنان جهت ادای شهادت به آلمان می‌آمدند.

۶- برخی از شاهدان بیشتر از یک بار جهت ادای شهادت به دادگاه دعوت شدند.

۷- دادگاه در طول هفته تنها ۲ بار تشکیل جلسه می‌داد. در روزهای پنجشنبه و جمعه و گاهی اوقات این دو روز هم به مناسبتی تعطیل بودند. علاوه بر این در طول سال حدود ۲ ماه تعطیلات تابستانی هست که ادارات به‌طور نیمه رسمی کار می‌کنند.

با در نظر گرفتن همه این‌ها، دادگاه در سال حدود ۸۰ جلسه تشکیل می‌داد.

۸- هر مطلبی در دادگاه می‌بایست به سه زبان فارسی، عربی و آلمانی ترجمه شود که این کار هم مستلزم وقت زیادی بود.

۹- برخی از شاهدان مأمورین دولت آلمان بودند و همان‌طور که قبلاً ذکر شد برای آماده شدن در دادگاه اجازه مخصوص باید می‌گرفتند و بیشتر اوقات هم اجازه محدود داشتند و نمی‌توانستند از همه چیز صحبت کنند. این کار باعث می‌شد که دادگاه چندین بار در مورد یک موضوع خاص تحقیق کند تا به نتیجه‌ای روشن برسد.

۱۰- ترور میکونوس عملی جنایتکارانه است به‌همین خاطر در دادگاه جنایی برلن به این پرونده رسیدگی می‌شد. طبق اصول یک هیئت ۵ نفره کار محاکمه و

رسیدگی به پرونده میکونوس را برعهده داشتند که عبارت بودند از رئیس دادگاه و ۴ قاضی. این هیئت با دادستان، وکلای خانواده شهدا، وکلای متهمان حق داشتند و می‌توانستند در مورد هر مسأله‌ای صحبت کرده و یا چنانچه مسأله‌ای داشته باشند، آن را بپرسند. این کار هم بیشتر وقت دادگاه را می‌گرفت.

ارزیابی مختصری از کار دادگاه میکونوس

دادگاه میکونوس روز ۴/۱۰/۱۹۹۷ حکم نهایی خود را اعلام کرد. حکمی که در سطح جهان انعکاسی بی‌سابقه داشت و روحی تازه به کالبد نیمه‌جان عدالت و حقوق بشر دمید. در اینجا لازم می‌دانم که به‌طور مختصر نظرات و ارزیابی خود از کار دادگاه میکونوس را ذکر کنم:

۱- جمهوری اسلامی تاکنون ترور و جنایت زیادی علیه اپوزیسیون ایرانی در خارج از کشور انجام داده و هر بار هم بدون این که با مشکلی مواجه شده باشد توانسته خود را از معرکه دور سازد. ولی در جنایت میکونوس علیرغم تلاش زیاد نتوانست از دست عدالت فرار کند و برای نخستین بار جنایت جمهوری اسلامی در دادگاهی همچون میکونوس مورد تحقیق قرار گرفته و جمهوری اسلامی به عنوان متهم اصلی محاکمه شد.

۲- پرونده میکونوس دارای دو طرف است. یک طرف آن جنبش آزادی‌بخش ملتی تحت ستم و مبارز که چند تن از رهبران آن قربانی شده و مظلومانه به شهادت رسیدند. و طرف دیگر آن حکومتی است ظالم و خونخوار و دسیسه‌باز که از همه امکانات ایران برای حفظ قدرت خود و از میان بردن آزادی‌خواهان استفاده می‌کند. بی‌شک میان این دو طرف هیچ‌گونه توازنی در میان نیست. ولی هم آوایی عدالت و دموکراسی و دفاع از حقوق انسان‌های مبارز و آزادی‌خواه از شهدا و خانواده قربانیان باعث شد که در دادگاه میکونوس حق و عدالت پیروز شود.

۳- در طی چند سال اخیر این نخستین بار است که از طرف دستگاه قضایی کشوری حکم جلب وزیر کشوری دیگر به جرم دست داشتن در یک عمل تروریستی صادر می‌شود. اهمیت حکم جلب علی فلاحیان وزیر واواک ایران، بیشتر در آن است که میان دولت آلمان و جمهوری اسلامی مناسبات اقتصادی وسیعی برقرار است و منافع اقتصادی نتوانسته جلوی اجرای عدالت و استقلال دستگاه قضایی آلمان را بگیرد.

۴- در جریان کار تحقیق و محاکمه پرونده میکونوس مسأله گرد به‌طور عام و مبارزه حزب دمکرات کُردستان ایران خصوصاً در مطبوعات و رسانه‌های جمعی آلمان و دیگر کشورهای اروپایی مطرح شده و مورد بحث و بررسی افکار عمومی کشورهای اروپایی قرار گرفته و از وضعیت کُردستان ایران بیشتر آگاهی یافتند.

۵- در جریان ترور میکونوس و تشکیل و ادامه کار دادگاه فرصت بزرگی برای حزب دمکرات و اپوزیسیون ایرانی ایجاد شد که از طریق دستگاه‌های تبلیغاتی کشورهای اروپایی علیه ترور و تروریزم جمهوری اسلامی و زیر پا گذاشتن حقوق بشر از طرف این رژیم به تبلیغات پردازند.

۶- در جریان کار دادگاه میکونوس متهمان دستگیر شده به کرات صحبت و حرکات ناشایست انجام داده و حتی گاهی به دادگاه و قُضات توهین می‌کردند. ولی رئیس دادگاه و قُضات و دادستان در کمال خونسردی و با احترام با رفتار ناشایست آن‌ها برخورد می‌کردند.

۷- جمهوری اسلامی از همان ابتدای تشکیل دادگاه، هم از طریق سیاسی و هم از طریق حقوقی تلاش داشت که جلوی کار دادگاه را بگیرد ولی خوشبختانه نتوانست و در این راه شکست خورد.

۸- دستگاه قضایی آلمان و دادستان عمومی فدرال و رئیس قُضات دادگاه میکونوس بسیار دقیق و دلسوزانه و شجاعانه وظیفه خود را به انجام رسانده و عملاً ثابت کردند که سابقه استقلال دستگاه قضایی در آلمان فرهنگ عدالت و

عدالت‌خواهی و دفاع از حقوق بشر را در ملت پرورش داده و این همان چیزی است که آزادی‌خواهان برای آن مبارزه می‌کنند.

۹- پرونده میکونوس آئینه تمام‌نمایی است که سیمای واقعی مقامات جمهوری اسلامی را نشان داده و نمایانگر شبکه جاسوسی و توطئه رنگارنگ جمهوری اسلامی ایران در اروپاست.

به امید روزی که پرونده میکونوس به طور کامل منتشر شود.

اروپا میدان تیر و ترور

بسیاری از کشورهای جهان سوم تاکنون هم با دموکراسی و حکومت قانون، فاصله زیادی دارند و حکومت این کشورها دیکتاتوری و استبدادی است. ایران بلازده ما هم یکی از این حکومت‌های دیکتاتوری است. آن هم دیکتاتوری از نوع قرون وسطایی که با معیار و پرنسیپ‌های جهان متمدن امروزی همخوانی ندارد.

در طی چند سال گذشته در بسیاری از کشورها اعمال تروریستی انجام شده و مخالفین سیاسی بسیاری از حکومت‌ها در خارج ترور شده‌اند ولی در این زمینه جمهوری اسلامی یکه تاز میدان و قهرمان داستان تروراست. کار به جایی رسیده که در هر کجا عمل تروریستی یا گروگان گرفتن یا هواپیماربایی روی دهد بلافاصله انگشت اتهام متوجه جمهوری اسلامی است.

با در نظر گرفتن این واقعیت که بخش اعظم افراد اپوزیسیون ایرانی اکنون در اروپا مستقر شده یا به کشورهای اروپایی آمد و شد دارند، جمهوری اسلامی با هزینه‌های زیاد و طراحی برنامه‌های وسیع، قسمت اعظم کار ترور و جاسوسی خود را در میان کشورهای اروپایی انجام می‌دهد. جمهوری اسلامی جهت اجرای توطئه‌های خود بیشتر از پوشش دیپلماسی استفاده می‌کند و بیشتر تروریست‌های خود را با نام دیپلمات به سفارت و کنسولگری‌های خود در خارج فرستاده است. بدینگونه در این زمینه هم جمهوری اسلامی قوانین بین‌المللی

را زیرپا گذاشته و پاسپورت دیپلماسی را سپربلا و وسیله حفظ تروریست‌ها قرار داده است. متأسفانه باید گفت که در این زمینه جمهوری اسلامی تاکنون موفق بوده است.

جمهوری اسلامی جهت اجرای ترورهای خود در اروپا از چند عامل مساعد استفاده می‌کند:

۱- برخلاف جمهوری اسلامی کشورهای اروپایی ارزش زیادی برای حفظ جان و زندگی اتباع خود قائل هستند. به همین دلیل هم حکومت‌ها و هم افکار عمومی در مورد مسأله گروگان‌گیری و به‌خطر افتادن زندگی افراد خود بسیار حساس و آسیب‌پذیر هستند.

۲- دولت‌های اروپایی برای بهبود وضعیت رفاهی مردم خود و بالابردن سطح زندگی آنان به بازارهای مصرف وسیع کشورهای جهان سوم نیاز دارند که ایران هم یکی از این بازارهای مصرف است. کشورهای اروپایی برای این منظور سعی دارند محصولات کارخانه‌ها و سلاح‌های خود را با گرانترین قیمت به این کشورها فروخته و مواد خام این کشورها خصوصاً نفت را با ارزانترین قیمت بخرند.

۳- در میان کشورهای صنعتی برای نفوذ و تصرف بازار مصرف کشورهای عقب افتاده مسابقه است. هرکدام سعی دارند که در این مسابقه پیروز شوند و هزینه پیروزی در این مسابقه هم می‌تواند چشم پوشی از اعمال تروریستی و زیرپا گذاشتن حقوق بشر باشد خصوصاً چنانچه سمت و سوی این اعمال متوجه آن کشورها نباشد.

من آمار دقیقی از اعمال تروریستی و زیر پا گذاشتن حقوق بشر از طرف جمهوری اسلامی در دست ندارم و احتمالاً بدست آوردن چنین آماری هم که بیانگر کارنامه واقعی جمهوری اسلامی در درون و برون کشور باشد، اگر ناممکن هم نباشد حداقل کار بسیار سختی است. ولی با اطمینان می‌توانم بگویم جمهوری اسلامی ایران در ردیف نخست کشورهای بی‌جای دارد که به تروریسم و

تروریست‌پروری و انسان‌کشی مشهور هستند.

جهت اطلاع بیشتر خوانندگان گرامی گوشه‌ای از جنایت‌های جمهوری اسلامی در این قسمت از کتاب نام شماری از شخصیت‌ها و افراد اپوزیسیون ایرانی را به عنوان نمونه ذکر خواهیم کرد که در خارج از ایران به دست تروریست‌های جمهوری اسلامی ترور شدند.

۱- دکتر عبدالرحمن قاسملو دبیرکل حزب دمکرات کُردستان ایران در وین پایتخت اتریش، سیزدهم ژوئیه سال ۱۹۸۹ (۱۳۶۸/۴/۲۲)

۲- عبدالله قادری‌آذر، عضو کمیته مرکزی و نماینده حزب در اروپا در وین؛ سیزدهم ژوئیه ۱۹۸۹ (۱۳۶۸/۴/۲۲)

۳- دکتر عبدالرحمن برومند عضو رهبری نهضت مقاومت ملی ایران در پاریس سال ۱۹۹۰

۴- دکتر کاظم رجوی نماینده سازمان مجاهدین خلق در ژنو، آوریل سال ۱۹۹۰

۵- دکتر شاهپور بختیار مسئول نهضت مقاومت ملی ایران در پاریس ۶ ماه اوت ۱۹۹۱ با همکاری با نام سروش کتیبه

۶- بهمن جوادی عضو کمیته مرکزی حزب کومونیست ایران در قبرس اوت سال ۱۹۹۰

۷- دکتر صادق شرف‌کندی دبیرکل حزب دمکرات کُردستان ایران در برلن ۱۷ سپتامبر ۱۹۹۲ (۱۷/۶/۲۶)

۸- فتح‌عبدلی عضو کمیته مرکزی و نماینده حزب دمکرات در اروپا در برلن ۱۷ سپتامبر ۱۹۹۲ (۷۱/۶/۲۶)

۹- همایون اردلان کادر حزب دمکرات کُردستان در آلمان. در برلن ۱۷ سپتامبر ۱۹۹۲ (۷۱/۶/۲۶)

۱۰- نوری دهکردی عضو تشکل چپ در برلن ۱۷ سپتامبر ۱۹۹۲ (۷۱/۶/۲۶)

- ۱۱- بهرام آزادفر عضو حزب دمکرات کُردستان در آنکارا ۱۹۹۳/۹/۳
- ۱۲- محمد قادری عضو حزب دمکرات کُردستان در آنکارا ۱۹۹۳/۹/۳
- ۱۳- محمدحسن ارباب (مشهور به محمدخان بلوج) عضو مجاهدین خلق در کراچی ۴ ژوئن سال ۱۹۹۳
- ۱۴- محمدحسین نقدی نماینده شورای ملی مقاومت ایران در رُم ۱۶ مارس ۱۹۹۳
- ۱۵- علی اکبر قربانی عضو مجاهدین خلق روز چهارم ژوئن سال ۱۹۹۲ در استانبول ربوده شده و در روز آخر ژانویه ۱۹۹۳ اجنازه وی یافت شد.
- ۱۶- هیبت ناروئی در کراچی مارس ۱۹۹۳
- ۱۷- دلاور ناروئی در کراچی مارس ۱۹۹۳
- ۱۸- غفور حمزه‌ای عضو کمیته مرکزی حزب دمکرات کُردستان ایران، در بغداد ۱۹۹۴/۸/۴
- ۱۹- دکتر رضا مظلومان استاد پیشین درس جرم‌شناسی در دانشگاه تهران در پاریس ۲۷ ماه مه سال ۱۹۹۶
- ۲۰- حمید چیتگر دبیر اول حزب کار (طوفان) در ماه مه ۱۹۸۷ در وین کشته شد
- ۲۱- عفت حداد عضو سازمان مجاهدین خلق در بغداد ۱۹۹۵/۶/۹
- ۲۲- سیدحسن سیدی عضو سازمان مجاهدین خلق در بغداد ۱۹۹۵/۷/۹
- ۲۳- ابراهیم سلیمی عضو سازمان مجاهدین خلق در بغداد ۱۹۹۵/۷/۹
- ۲۴- یارعلی گرتبار فیروز عضو سازمان مجاهدین خلق در بغداد ۱۹۹۵/۷/۹
- ۲۵- زهرا رجبی عضو سازمان مجاهدین خلق در ترکیه ۱۹۹۶/۲/۱۳
- ۲۶- علی مرادی هوادار سازمان مجاهدین خلق در ترکیه ۱۹۹۶/۲/۱۳
- ۲۷- علی محمدی‌اسدی عضو سازمان مجاهدین خلق در بُخارست ۱۲ نوامبر ۱۹۹۵

منابع

- ۱- بولتن خبری کُردستان در خارج از کشور.
- ۲- بولتن خبری که روزانه در دفتر سیاسی منتشر می‌گردد.
- ۳- روزنامه کُردستان ارگان کمیته مرکزی حزب دمکرات کُردستان ایران.
- ۴- صورت‌جلسه‌های دادگاه میکونوس.
- ۵- خبرنامه کمیته ایرانی ضد ترور به نام «ایران، سرکوب، ترور».
- ۶- اخبار و تفاسیر رادیوها (فارسی - عربی - کُردی).
- ۷- روزنامه مجاهد ارگان سازمان مجاهدین خلق ایران.
- ۸- روزنامه ایران زمین روزنامه شورای مقاومت ملی.
- ۹- روزنامه کیهان لندن.
- ۱۰- روزنامه انقلاب اسلامی در هجرت.
- ۱۱- روزنامه نیمروز.
- ۱۲- مجله آرش.
- ۱۳- چشم‌انداز.

۱۴- روزنامه راه کارگر.

۱۵- روزنامه نو.

”

ترور دبیرکل حزب دمکرات کردستان ایران، دکتر قاسملو و همراهانش، درتیر ماه ۱۳۶۸ در وین توسط تروریست‌های جمهوری اسلامی، باعث شد که همه رویدادهای ناخوشایند و فاجعه‌بار ملت کُرد را دوباره به خاطر بیاورم. با خود می‌گفتم که چرا تاریخ در مورد مسأله کُرد همواره تکرار می‌گردد؟ چرا رهبران مبارزه که همواره بیشتر از دیگران به تاریخ ملت خود واقفند، به این راحتی از دست می‌روند. مگر نه این است که تاریخ را بایستی با تمام نقاط ضعف و قوتش پذیرفت و از نقاط قوتش برای حال و آینده استفاده کرد.

“

